

مَزْمَنَاتٌ وَلَمْ يَعْرِ اِمَامًا مَامِيَةً جَاهِلِيَةً

کتاب مستطاب و ارفع شکوک و ادبام هر جا عدد مراتب حیات بخش طوبیحا فخر مبین و ایمان خیرت نام القین
قابل المنا کثیرین و الما ترین القاسمین غالب کل غالب علی بن بریطاب علیه آفاق لا شریک له ائمه من علی و خاتون المشا و علی نقی

جلد سوم

حیات القلوب

التقین

قدوة المحدثین بیدة المتأمنین عمدة المحدثین شیخ الاسلام و المسلمین العالم الیربانی آخوند ملا محمد باقر
الجلسی الاصفهانی تصحیح و کوشش کلامی علی علامه مستند ذریعہ رفیع کاکرستان مطبع ہذا

مَطْبَعَةُ الْكُتُبِ الْمَشْرِقِيَّةِ وَ الْمَطْبَعَةُ الْمَدِينِيَّةُ
دَرْجَاتُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَشْرِقِ الْمَدِينِيَّةُ وَ الْمَدِينِيَّةُ

یہ درجہ قرآن کے کتب کے لئے ایک نیا نمبر چھپا رہا ہے

۳۳۸۱۲۹



۳۳۸۱۲۹

اطلاع - اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک نشان کو چھاپنا
مل سکتی ہے جسکے معاینہ و ملاحظہ سے شایقان اصلی حالات کتب معلوم فرما سکتے ہیں۔ جس فن میں یہ کتاب ہو مندرجہ
ذیل بھی اسی فن میں قیمت بالکل نگران ہر شائقین قدر دانوں فرمائیں

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
کتب فارسی و اردو و دیگر		زین المتقین - از جناب لوی	۱۲	جلد سوم - مناقب اللہ	۲
زاد المعاد - اوراد و وظائف میں		محمد تقی صاحب	۱۲	محصوین	۵۸
یہ کتاب نادر ہے۔		زاد المؤمنین - اعمال درباب	۱۲	روضات الجنان - در اعمال و وظائف	۲
بنار الاسلام فی احکام لصیام		عاشورہ وغیرہ	۱۲	نہایت تبرک کتاب ہے۔	۱۲
مصنفہ مجتہد العصر		غزوات حیدری ترجمہ	۱۲	ابواب الجنان دو جلد	۱۲
والزمان جناب مفتی سید		حملہ حیدری	۱۲	جلد اول	۱۲
محمد عباس صاحب شومری		احکام الامیہ	۱۲	جلد دوم	۱۲
رسالہ فقہ از علامہ مجلسی		مواعظ جعفری	۱۲	مختصر نافع فقہ امامیہ میں نہایت	۱۲
صلیۃ العرائس		چهل مجلس مسمی بذائقہ ماتم	۱۲	عمدہ کتاب ہے	۱۲
بعد حمد ہندی		گر بلا نامہ - از نظری علی اسیر	۱۲	بہاتیہ الہدایہ	۱۲
مجموعہ مرثیہ میرزا دبیر		واقعات نظم کر بلا - بطور شیعہ	۱۲	مجمع المسائل	۱۲
اسرار کر بلا		از ملاحظہ قدیم نظم ہے	۱۲	مجموعہ مرانی اساتذہ قدیم	۱۲
زبدۃ المصائب از جناب		مجموعہ مرانی - از ملاحظہ وغیرہ	۱۲	دکلیل الغریب	۱۲
مولوی مرزا محمد عسکری صاحب نشان		صلیۃ المتقین محاسن کارم	۱۲	سفر مکہ معظمہ و مدینہ منورہ	۱۲
ترجمہ المصائب - دو جلد		امور شرعیہ	۱۲	وہ مجلس منظوم اردو -	۱۲
جلد اول		جوشن کبیر و صغیر مع	۱۲	مجموعہ میلاد مصطفوی	۱۲
جلد دوم		درود طوسی	۱۲	منہج النجاة	۱۲
انتخاب المصائب		حیات القلوب ہر جلد	۱۲	اعمال الصالحین	۱۲
نہر المصائب - ہر جلد یکجا		جلد اول از احوال آدم تا حضرت	۱۲	جامع عباسی بست بابی	۱۲
شرعۃ المصائب خلاصہ المصائب		علیہ	۱۲	مسدس اوج	۱۲
و نہر المصائب		جلد دوم خاص کر پیغمبر آخر الزمان	۱۲	مجموعہ مرثیہ ہائے میر انیس	۱۲

فہرست ابواب و فصول حیات القلوب جلد سوم

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	باب اول - در بیان وجوب وجود امام در عصری	۵۸	در سخن در علم - و آثار کنندگان بقرآن - فصل چہارم - در بیان آنکہ آیات و بیانات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن -
۲	فصل اول - در وجوب امام است و آنکہ بیچ	۶۰	فصل پنجم - در بیان آنکہ بزرگتر زیدہ بندگان و آل برہم امام علیہم السلام اند -
۱۶	فصل دوم - در بیان آنکہ امام می باید معصوم باشد	۶۶	فصل ششم - در بیان وجوب مودت و محبت اہل بیت از جمیع گناہان -
۲۲	فصل سوم - در بیان آنکہ امامت بہ نص خدا	۷۲	فصل ہفتم - در تاویل والدین و ولد دارحام و ذوی القربی بر خود او امامت ہدی صلوات علیہم فصل ہشتم - در بیان آنکہ امامت در قرآن مجنی امامت است
۲۸	فصل چہارم - در بیان وجوب معرفت امام -	۸۳	فصل نهم - در بیان آیاتیکہ دلالت بر وجوب متابعت اہل بیت علیہم السلام میکنند -
۳۲	فصل پنجم - در بیان آنکہ ہر کفار یک امام کند	۹۰	فصل دہم - در بیان تاویل نور در شان اہلبیت و تاویل ظلمت باعدای ایشان -
۳۶	فصل ششم - در بیان وجوب اطاعت ائمہ	۱۱۰	فصل یازدہم - در بیان آنکہ ایشانند شہداء و گواہان بر خلق و اعمال عباد بر ایشان عرض میشود -
۳۸	فصل ہفتم - در بیان آنکہ ہدایت نبی توان یافت	۱۱۸	فصل دوازدهم - اخباریکہ بر تاویل آیات مؤمنین و مسلمین باہلبیت و ولایت ایشان نازل شدہ -
۳۹	فصل ہشتم - در بیان حدیث ثقلین و مثال آن	۱۱۳	فصل سیزدهم - در بیان احادیثی کہ دلالت کنند بر آن کہ ایشان حقان و سابقانند و شیعیان ایشان اصحاب یمن اند و دشمنان ایشان اصحاب شمال اند -
۴۴	فصل نهم - در بیان سائر نصوص مفرقہ	۱۳۰	فصل چہاردهم - در بیان اخباریکہ در باب تاویل طرز و سبب ریشاہ اینما امامت ہدی صلوات اللہ و شہدہ
۵۲	باب دوم - در بیان آیاتیکہ در شان ائمہ مجملہ نازل گندہ		
۵۳	فصل اول - در تاویل سلام علی اہل بیت		
۵۴	فصل دوم - در بیان آنکہ ذکر اہلبیت علیہم السلام		
۵۵	فصل سوم - در بیان آنکہ ایشان اہل بیتند		
۵۶	تمتہ فصل سوم در بیان آنکہ ایشانند اہل علم و ہدایت		

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۴۵	فصل پانزدهم در بیان آیاتیکه مشتمل است بر	۱۸۳	فصل سبت نهم - در بیان آنکه ایشانند متوسمون
۱۵۰	صدق و صادق و صدیق بائمه علیهم السلام -	۱۸۴	فصل سی ام - در تاول آیات فرقان بائمه عظام السلام
۱۵۲	فصل شانزدهم در بیان اخباریکه در تاول حسنه	۱۸۹	فصل سی و یکم - در تاول شجره طیبیه لهبیت و شجره
۱۵۸	و حسنی بولایت و سیدیه بعد اذت ائمه وارود شده		چید شده لویه بر نشان ایشان -
۱۹۲	فصل هفدهم - در بیان نعمت و نعمت و آیات کریمه	۱۹۳	فصل سی و دوم - در بیان تاول آیات هر آیت بائمه
۱۹۳	بائمه و بیان ولایت ایشان که اعظم نعم است	۱۹۶	فصل سی و سوم در تاول آیات که مشتمل است بر امام
۱۹۴	فصل سی و چهارم در بیان اخبار سبت که تاول شمس		و امت بائمه -
۱۹۵	و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها بائمه وارود شده -	۲۰۰	فصل سی و چهارم در نزول علم و اسلام در ائمه و شیعیان ایشان
۱۹۶	فصل نوزدهم در بیان آیاتیکه حمل مدنتین معروفة	۲۰۱	فصل سی و پنجم در بیان آنکه ایشانند خلقای خدا بخصه از
۱۹۷	الو فتی و امثال آنها در حق ائمه وارود شده -		آیات که در نشان قائم آل محمد نازل شود -
۱۹۸	فصل بیستم - در تفسیر حکمت بمعرفت ائمه -	۲۰۶	فصل سی و ششم در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید بائمه
۱۹۹	فصل سبب و حکم در تفسیرها لئون و جون و صاحب مقام معلوم	۲۱۳	فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشانند اصل اند در جزئیات سبب
۲۰۱	فصل سبب و حکم در تاول بل رضوان و درجات بائمه	۲۱۴	فصل سی و هشتم در تاول آیات عدل و قسط و میزان
۲۰۲	و اول سخط و عقوبت باعدای ایشان -		بولایت ائمه تاول کفر و فسوق بعد اذت و ترک لایب ایشان
۲۰۳	فصل سبب و حکم در بیان آنکه تاس لهبیت اند و	۲۱۶	فصل سی و نهم در تاول جنب شده و وجا شده و دید ائمه
۲۰۴	تشبیه بناش شیعیان ایشانند و غیر ایشان نشانسند		بر سواد ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین -
۲۰۵	فصل سبب و حکم در بیان آنکه تاول کبر لؤلؤم جان بائمه	۲۲۱	فصل سی و دهم - در بیان آنکه ائمه و شیعیان ایشانند
۲۰۶	فصل سبب و حکم در بیان آنکه تاول ما در معین و غیر		حزب الهی و حزب الله و بقیة الله و محل علم انبیا علیهم السلام
۲۰۷	مستطاب و قصر مشرف و صاحب مطر و غیر بائمه -	۲۲۵	فصل سی و یکم در بیان آیاتیکه در حجت ملائکه ایشانند
۲۰۸	فصل سبب و حکم - در بیان تاول نخل بائمه -	۲۲۶	فصل سی و دوم در بیان آیات صبر و صبر ابد و صبر در شهادت
۲۰۹	فصل سبب و حکم در بیان تاول سبع مثانی بائمه		ائمه و شیعیان ایشان -
۲۱۰	فصل سبب و حکم - در بیان آنکه علماء و قرآن	۲۳۱	فصل سی و سوم - در بیان آیاتیکه بر منظر سبب ائمه علیهم السلام
۲۱۱	ائمه و اولاد البیات شیعیان ایشان اند -	۲۳۴	بیان حوائج جناب حضرت حاجی او حوائج مستنوا و بیخانه شیخ

مَزْمَنَاتٌ وَلَوْ يَعْرِفُهَا مَا مَاتَ حَيًّا

کتاب مستطاب و افغ مشکوک و ادبام هر جا عدد مراتب حیات بخش قلوب کا در مومنین و ایمان حضرت امام التقرین قاتل المناکین و المارقین القاسطین غالب کل غالب علی بن ابرهطاب علیه آلاف التحية و الثناء من المرحوم المصنف المجلد سوم

حیات القلوب

قدوة المحیترین و المصلحین عمدة المجتهدین شیخ الاسلام و المسلمین العالم المرتبانی آخوند ملا محمد باقر المجلسی الاصفهانی تصحیح و کتبش کما فی شیخ علماء مستند نخب شیخ کما لسان مطبع

مَطْبَعَةُ مَدْرَسَةِ لَيْسَاءُ وَ انْطَبَاعُهَا فِي دَرْجَاتِهَا مِنْ مَشْرِقِهَا وَ مَغْرِبِهَا



الحمد لله الذي اوضح لنا مناهج الهدى بمفاتيح الكلمه ومصايب الظلم لسيده لوري محمد بن ابي بكر
 جميع الامم صليته لا يظلمون الذين هم معادون الكرم وسادة العرب العجم وبقائهم تم نظام العالم صلوات الله عليهم
 على الظلمه والظالمين بحمد الله عز وجل است از كتاب حيات القلوب تاليف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن محمد تقى حشرهما
 الله مع مواليهما الاخيياره در بيان وجوب امام عليه السلام و نصب بودن او از جانب ملك عظام و عصمت او از گناهان صغيره
 وكبيره و اتصاف و بعافات كماله بغير از نبوت و آياتي كه در شان ائمه صلوات الله عليهم مجمل نازل گرديده است مشتمل است

برود از ده باب

باب اول

در بيان وجوب امام در هر عصر و آنكه پنج عصر خالي از امام نباشد و در جواب طاعت او آنكه هدايت نبيا بنده مردم
 گر با او آنكه نبيا يدا گناهان معصوم و از جانب خدا منصوب باشد و بيان بعضي از نصوص مجمل بر ايشان بر خي از
 فضائل ايشان در ان چند فصل است

فصل اول در وجوب امام است و آنكه پنج زمني از امام خالي نباشد بلكه خلاف است ميان علمای است در آنكه
 نصب امام آيا واجب است بعد از انقراض زمان نبوت يا نه و بر تقدير وجوب آيا بر حق تعالى واجب است يا بر است
 و بر تقدير آيا جانش عاقل است كه عقل حكم ميكند بوجوبش از اول لائل سمع و جوبش معلوم شده است بر قاطبه علمای مدعي اعتقاد است

كه نصب امام بر حق تعالى واجب است عقلا و سمعا و بعضي از معتزله اهل سنت و جميع خواج را اعتقاد نداشت كه نصب
 امام مطلقا بر خدا خلق واجب نداشت اشاعره و اصحاب حديث و اهل سنت و بعضي از معتزله قائل اند كه نصب امام بر مردم واجب
 است بدليل سمعي و عقلي و جمعي از معتزله را اعتقاد است كه بر مردم نصب امام واجب است با اين فرقند نه با خون فتنه و بعضي
 بر عكس گفته اند و امام در لغت عرب يعني پيشوا و مقتداست و در اصطلاح فرق تاجيه عرب باب صلواته كه امام ميگويند غالباً بجهت
 پيش نماز است و در علم كلام كه امام ميگويند مراد شخصي است كه از جانب خدا بخلق نيابت حضرت رسالت پناه صلي الله عليه و آل
 تعيين شده باشد و گاهي هست كه بر سفير نيز امام اطلاق مينمايند و از بعضي اخبار معتبره كه انشاء الله بعد از اين مذكور خواهد شد
 معلوم ميشود كه مرتبه امامت بالاتر از مرتبه سفير است چنانچه حق تعالى اجازت نبوت بحضرت ابراهيم خطاب فرموده كه اني جعلتك للناس نبيانا
 و بعضي از محققان گفته اند كه امام شخصي است كه حكم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطه آدي او را مؤثرين و نياي ايشان مثل سفير الا آنكه
 سفير از جانب حق تعالى بيه واسطه آدي نقل ميكند و امام بواسطه آدي كه ان سفير است مؤلف گويد كه اين تعريف نيز شكل است
 زيرا كه بسياري از سفيران غير اولوا عزم تابع انبياي اولوا عزم بوده اند و شريعت ايشان عمل نميوند و بخلق ميرسانند و احاديث بسيار خواهد
 آمد كه ماصلوات الله عليهم همچنين بواسطه ملك و روح القدس استفاده علوم ارتقا دهند و فرقه نميوند و فرقه چند در احاديث ميان نبيا
 و امام نگرد است كه بعد از اين انشاء الله بيان خواهد شد و حقانيت است كه در كمالات و شرف الطو صفات فرقه ميان سفير و امامت
 بغير نخواهد و از اخبار مذكور خواهد شد و از براي تعظيم حضرت رسالت پناه صلي الله عليه و آله و سلم و آنكه ان نبيا صلي الله عليه و آله و سلم
 باشد منع اطلاق اسم نبوي و انچه مراد است بر ان حضرت كرده اند و شيخ مفيد عليه الرحمه در كتاب مسائل باين قائل شده و نسبت
 لفرقه تاجيه اماميه داده است و ظاهر است كه در امام سابقه بعد از وفات سفير نبوي از انبياي صاحب شريعت تا مبعوث گرديدن
 صاحب شريعت و غير سفيران بسيار بودند كه او عيساي سفير سابق و حافظ ملت شريعت او بودند لهذا روايت شده است از
 حضرت رسول صلي الله عليه و آله و سلم كه تلك است من مانند سفير بنو اسرائيل اند و تفسير علماء در بعضي از روايات بائمه عليهم السلام
 شده است و معلوم است كه هر فائده كه بر وجود رسول نبوي است و وجود امام مرتب است از وضع فساد و حفظ شريعت و منع
 مردم از ظلم و جور و معاصي و اما وجوب نصب امام بر حق تعالى پس فرقه تاجيه اماميه بر ان لائل عقليه بسيار است كه در كتب متوسطه
 يرايد نموده اند مانند شافعي سديد اهل مرقضي ريفي الشافعيه و تخميش شيخ طوسي قدس سره و غير آنها و ما يرايد و دليل از انست انما
 من علم زير البرهمنوع اين كتاب يرايد دلائل صحيحه است از قرآن مجيد اخبار متواتره از طرق خاصه عامه و دليل اول انست كه لطف
 بر حق تعالى واجب است زيرا كه در ان پنج نسبت به بنده گان اصلاح است بر او لازم است از جهت آنكه عقل حاكم است بر آنكه
 افعال كرم لايزال بنه بر حكمت و مصلحت است و هر گاه اصلاح كساج و انفع است مانع نشده باشد ترك آن نهد ميش بغير
 اصلاح با آنكه تر جمع مروج است از نائل تمدني كرم قبح نيز هست بر عقلا چون وجوب اصلاح ثابت شده بايد كه لطف نيز بر خدا واجب
 باشد زيرا كه لطف عبارتست از لطف كرم سبب ان عقل مامور به ترك منهي عنه بر كلف آسان شود و سبب آسان فاعلان

در ترکیب این از بعضی آید اما بشتر طریقه بحمد ایجاد و حفظ از سرحدت استحقاق ثواب و عقاب اختیار بودی نقل است پس این سبب کلمات
 بحسن فتح عقلی و وجود صلح کامل از وجوب لطف بر حق تعالی در دلیل بر این نیست که تکلیف مشتعل است بر متابع در صلح
 بسیار بحسب نیا و عقوبت برای عباد و تکلیف مشتعل است بر لطف و لطف البته صلح است از غیر آن پس لطف بر خدا واجب
 باشد تا بر وجه صلح در این معلوم است که در دو امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است که هر گاه مردم
 را سر کرده بود یا باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر کردن و از تکاب معاصی و بیدار و ایشان را بطاعت
 و عبادت و الصلوات و دعوت البته اسود مردم منسوق و منظم میگرداند و اصلاح از بیجا زنا و ابد و ابد و اول و اول و دوم نیست
 که شریعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را حائضی ضروری است که از تحریف و تفسیر زیادتی و نقصان آنرا نگاه دارد و آیات
 قرآنی مجمل است اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسر بیاید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود
 برخلاف آنکه عمر بن الخطاب در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بیگام از حال بعالم قدس دعوات و قلم طلیح
 که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت ان الرجل یسبح حسبت ان یتبایه الله یعنی این مرد و بزیان میگوید
 کتاب خدا را کافی است با آنکه تفسیر یک یک قرآن را نمیدانست هر سئله که عارض میشد او در فقیش در گل میماندند و پناه
 بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام می آوردند تا آنکه سنیان نقل کرده اند که در بغداد موطن عمر گفت ان لا علی له لک الحمد اگر
 علی علیه السلام نبود و عمر بلاک میشد و اگر کتاب خدا میریج دست را این قدر اختلاف در میان ایشان چه اهم رسید و در متن
 تفسیر آیات و ترجمه احادیث و دلائل بسیار مذکور میشود انشاء الله تعالی اما آیتیکه حق تعالی می فرماید انما انت منبئ
 و لکن قور هاد بعضی از مفسران گفته اند که یعنی تویی ترسانده و هدایت کننده هر قوم که با عطف باشد بر مندر و
 یعنی گفته اند که مراد نیست که تویی ترساننده کفار و نجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده است پس از قبیل
 عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خاص از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر احادیث از طرق
 عامه خاص بسیار است چنانچه عاقل از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که من اندر کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی توجیه هدایت میباید بدایت یافتگان ابوالقاسم سکنانی در کتاب
 شواهد التمهیل روایت کرده است از ابی بریده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آب غلو طلبید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
 حاضر نمود و چون از صفو فایز شد دست حضرت را گرفت و بر سینه مبارک خود چسباند و فرمود که انما انت منبئ یعنی من مندر
 پس دست خود را بسینه علی گذاشت و فرمود که و لکن قور هاد یعنی تویی هدایت کننده است بعد از من پس فرمود که
 تویی نو بخشنده مردم و تویی علامت هدایت یا شاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنین بیباکی در بصائر الدرجات بند
 صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و بعد از آن حضرت در
 هر زمان هدایت کننده از ما هست که هدایت بنیامید مردم را بسوسه آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب آورده است

و با ویان بعد از او علی بن ابیطالب است علیه السلام و امامان بعد از او هر یک بعد از دیگری تار و ز قیامت و بسند های
 معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر انما انت منبئ و لکن قور هاد فرمود هر کس هدایت کننده
 آن قومی است که آن امام در میان ایشان است و بسند معتبره از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و علی باو است و بعد از او گویند که هدایت کننده از میان ما بر طرف نمیشود و پیوسته
 در میان ما است تا روز قیامت و بسند صحیح و معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مندر است و علی باو است پس حضرت از روی پرسید که آیا امر روز در میان ما
 باو می است گفت بله فدای تو شوم پیوسته در میان شما باو می بعد از باو می تا تو رسیدی پس حضرت فرمود که خدا هست کند ترا پس اگر
 چنین می بود که این آیه بر کسی نازل شود و آن شخص که آیه بر او نازل شده بمیرد کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند
 حکم آن میراد میان مردم جاری گرداند هر آینه کتابی بر بعضی میفکند و شوق و حشمت شوق و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت
 یعنی حکم قرآن با جمیع جمیع امت باقی هست تا روز قیامت تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود هر گاه پیغمبر نباشد که معصوم از خطا باشد
 و حکم کتاب برای امت بیان نماید کتابی که خواهد بود اگر تکلیف باقی باشد تکلیف مافیل ملازم می آید و آن ظلم است بر حق تعالی
 روایت این یکی از دلائل بینه و وجوب نصب امام است از جانب حق تعالی و این باب ویر جمله مندر تعالی کتاب کمال الدین بسند
 صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکن قور هاد که مراد الهی است که در هر زمان باو می قور
 است که در میان ایشان و علی بن ابیطالب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مندر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 است تا امامان بعد از او یعنی در هر زمان الهی است که در هر زمان هدایت کننده است و در تفسیر این آیه روایت کرده است که مندر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 که حق تعالی میفرماید و لقد وصلنا السحرا القول لعصم تیز کردن و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کردیم بر ایشان
 آیه را بعد از آیه قده بعد از قصه و عدو را بوجیه فصلی بقصه با که موجب عبرت گردد که ایشان متذکر میشوند و پند پذیر گردند و او آنها
 بسیار از طریق اهل بیت ارد شده است که مراد نصب الهی است بعد از امام چنانچه علی بن ابیطالب در تفسیر خود شرح طوسی در مجلس
 بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا السحرا القول
 یعنی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم بر اوست مردم قول این معنی بیان
 حق و تبلیغ احکام حق و شراعت بر نصب کردن الهی دوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم بر اوست مردم قول این معنی بیان
 احکام حق و شراعت ما بر نصب کردن الهی سوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم بر اوست مردم قول این معنی بیان شدن با امامت
 امامی بعد از امامی تا روز قیامت چهارم آنکه اشاره باشد باینکه هر کس که حق تعالی از هنگام اراده خلق آدم علیه السلام
 بلا که خطاب کرد که انی جاعل فی الایم خلیفه تعینی یعنی این و عدو خلیفه در زمین قرار داد و مخصوص من است و نیست بلکه من
 است تا روز قیامت در هر زمان بر من خلیفه نباشد و وجوه اول ظاهر تر است و بر هر تقدیر شاید تاویل این آیه باشد و منافات

با ظاهر آیه که مفسران گفته اند داشته باشد و الله علم و در تفسیر از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تالیل
 عقلی که خلقنا امه یهدون بالحق و یبصرون که ظاهر نقش نیست که از انجاعت که ما خلق کرده ایم گروهی هستند
 که هدایت میکنند مردم را بحق و آن عدالت میکنند حضرت فرمود که مردان این گروه اما ان بحق اند و تفسیر این آیه بعد از این
 مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اما اخبار پسین با بویه رحمه الله تعالی در کتاب مجالس کمال الدین از حضرت امام زین العابدین
 علیه الصلوٰة و السلام روایت کرده است که ما ایم پیشواے مسلمانان و محبتاے خدا بر عالمیان و سادات و بزرگان بخوان
 و کشایند که سفیدان و دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت رو با دست پا با حق
 ایشان از نور و صوفید و روشن خواهد بود و ما ایم مومنی و آنگاه مومنان ما ایم باعث اینی اهل زمین از عذاب
 آسمانی چنانچه ستارگان اما ان اهل آسمانند یعنی ما در زمینیم قیامت یر یا میشود و عذاب یر مردم نازل میشود و ستاره
 در آسمان است اما آنکه خوف تمام شدن قیامت ندارند چون ما از زمین بر طرف شدن نظام زمین در آسمان
 نیست و چون ستاره از آسمان فرود آید علامت بر طرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جای که خود فرمود که ما ایم نمان
 که برکت ما خدا نگاه میدارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که در قیامت باشد و برکت ما خدا نگاه میدارد زمین را
 از آنکه در روز قیامت بر زمین فرود آید مگر باذن او که در قیامت باشد و برکت ما خدا نگاه میدارد زمین را
 بیرون می آورد اگر امانی از بر روی زمین نیاید هرگز فرود در زمین با پیش بر حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از آنکه خلیق
 کرده است حضرت آدم علیه السلام را از آنجمله که خدا در زمین بوده باشد یا تحت ظاهر مشهور یا تحت غائب مستور و خلیق نیاید
 زمین تا روز قیامت از تحت خدا اگر تحت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از وی آموزند
 و او مردم را از بیعت میفرماید و بوی پسید که چگونه منتفع میشوند مردم حق تعالی که غائب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه
 منتفع میشوید از آفتاب که در زیر ابرو پنهان است مؤلف گوید که از اینجا معلوم میشود که از امام غائب فیوض و برکاتش
 بخلق میرسد و اگر شبیه عامی در میان خلق ببرد ایشان را هدایت نماید بنوعیکه او را شناسد و مسا باشد که غیبت از
 براس جمعی لطف باشد که حق تعالی دانند که اگر آنحضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که
 در حضور آنحضرت تکالیف شدید تر خواهد بود در جهاد با عدل و در غیر آن بسیار باشد که دیده با کور روش نهادن آنحضرت ایشان را
 انوار و اسرار آنحضرت نماید و در چنانکه شب پر از نور آفتاب منتفع نمیکرد و بسیاری از سلاطین و حکمران هستند که در غیبت امام
 ایام از دنیا رفته اند و حضور او مینمایند و با حضور آنحضرت که شریف و وضع و پادشاه و گدار ایام بر او گرداند بسیار باشد که تاب
 ستایند و در آنستند چنانچه طلوع و زوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با غلامی که در روز پیشتر آن او شده بود در عطا بر او گردانید و باعث
 کفر ایشان گردید و آن فرزندان ایشان بدین اهل بن رسید و از براس لطف بود امام علیه السلام در حال غیبت زمین
 پس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی براس ایشان میگردد و تسبیح رضی الله

عنه و در شای و رساله غیبت و غیره و چند روایت فرموده اند از اعتراض بعدم انتقال مردم با امام قائم اول آنکه چون همه وقت احوال
 ظهور آنحضرت میدادند همین معنی باعث ارجاع ایشان از بعضی قیام میگردد پس زنت است میان مردم امام و غیبت او مردم
 آنکه حق تعالی لطف را جعل آورده و مانع از انتقال مردم و دشمنان آنحضرت اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتقال مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در حبیبی طالبی با ساسانی ششم
 پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخندست آنحضرت برسد در آن ایام که در غار ثقفی بود تا هنگامیکه هدیه مشرفه نازل
 اجلال فرمود و چنانچه همانانی لطف در وجود بنی صلی الله علیه و آله و سلم نبوده سوم آنکه ممکن است که علت غیبت امام علیه السلام
 راجع به دستان نیز شود با آنکه حق تعالی دانند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایام نخواهند آورد و این باعث کفر ایشان میگردد
 چهارم آنکه لازم نیست که انتقال عام باشد ممکن است که جمعی آنحضرت را ببینند و از وقتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری است
 که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت آن شهر تشریف می برند و هر چند مردم جزیره آنحضرت را نمی بینند اما مسائل
 خود را از آنحضرت بواسطه یا من و در احوال خود بنمایند و تسبیح رضی الله عنه بعد از ذکر بعضی از وجوه
 مستقدمه فرموده است که انتقال است با امام تمام نمی شود مگر با امر چند از جانب خدا که باید حاصل شود و امر چند از
 جانب ماکه باید بعمل آید اما آنچه از جانب حق تعالی است نیست که امام را ایجاد نماید و متکلف گرداند او را از قیام بلوازم
 امامت از علم و شراط امامت و نفس کون بر امامت او و بر او لازم گردانیدن که قیام نماید با مردم است و امور دیگر از جانب
 امام است نیست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که قیام با آن نماید و اما آنچه راجع باست میشود نیست که ممکن
 گرداند امام را از تدبیر امور ایشان رفع حاکمها و انحصار اذن بکنند و اطاعت انقیاد او بنمایند آنچه از تدبیر بنمایند اهل درند پس
 آنچه راجع بخدا میشود اصل است در میناب باید اول جعل آید پس آنچه تعلق با امام دارد و متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق باست دارد
 بر وجود متفرع میگردد و پس تعلق نماید آنچه تعلق بخدا و امام دارد بر است چیزی لازم نمیشود و بعد از آنکه آنحضرت متفرع از جانب خدا
 امام اگر مانع از جهالت است بهر سبب باعث غیبت امام گردد و ضرر بخلقت آسمانی نمیشود و آنچه بر خدا و امام علیه السلام لازم است لطف
 آوردن و تفصیل از جانب است اهد بود و تفصیل برین سبب در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کتب بی و این باب بود
 دیگران بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از هشام بن سالم که از فضلاء اصحاب آنحضرت است پرسیدند
 که چه کردی با عمر بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود چگونه از او سوال کردی هشام گفت فدای تو شوم
 ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من انشما شرم میکنم و زبان من خدمت شما کار نمیکند که سخن بگویم حضرت فرمود
 که هر گاه ما شمارا امر کنیم بیاید اطاعت کنید هشام گفت که بکن خبر رسید و عواس فضیلت عمر و شستن او در مسجد بصره
 و افساد کردن او بر من بسیار گران آمد پس واد شد و در روز جمعه و اصل بصره شد و مسجد بصره در آنجا حلقه بزرگ گردید
 که بره و در آنجا آمده بودند و او یک جامه سیاه از پشم بر کمر بسته یک جامه دیگر زمین را کرده بود مردم از او سوال می کردند

پس راه کشودم و در میان حلقه داخل شدیم در آخر همه بدو را نوشتیم گفتیم ای عالم من و غیرم مسئله دارم حضرت مهدی که
سوال کنم گفت بله گفتیم آیا چشم داری گفت ای فرزند من چه سوالات گفتیم سوال من چنین است گفت بله فرزند سوال کن چند
مسئله هم فایده است گفتیم چشم داری گفت بله گفتیم بان چه چیزی می بینی گفت نگاه کن و شما گفتیم آیا بینی داری گفت بله گفتیم بان
چه کاری می بینی گفت بوی باران می کشم آیا داری دان گفت آری گفتیم بان چه چیزی می بینی گفت بوی باران می کشم آیا بینی داری دان
گفت آری گفتیم بان چه کاری می بینی گفت بان سخن می گویم گفتیم آیا گوشت داری گفت آری گفتیم بوی باران می کشم آیا بینی داری دان
گفت آری گفتیم بان چه کاری می بینی گفت بله گفتیم بان چه چیزی می بینی گفت بوی باران می کشم آیا بینی داری دان گفت آری گفتیم بان
کار تو می آید گفت بان تمیز می کنی آنچه را بر این اعضا و جوارح مشتبه می شود گفتیم آیا آن جوارح بس نبودند و از دل مستغنی نبودند
گفت نه گفتیم چرا مستغنی از دل نیستند و حمل آنکه همه صحیح و سالم اند گفت ای فرزند قتی که این اعضا شک می کنند در چیزی
که بوی سبزه اند یا بوی پسته اند یا بوی بادام اند یا بوی گلاب اند یا بوی گندم اند یا بوی گندک اند یا بوی گندک را باطل می کند
گفتیم پس خدا دل را در بدن باز داشته است برای آنکه شک جوارح را بر طرف کند گفت آری گفتیم پس اکتفا باید در بدن
باشد و ما چاره است از آن و اگر دل نباشد او را کات جوارح مستقیم میگرد گفت بله پس گفتیم ای ابو مرزبان خداوند عالم ایان
اعضا و جوارح ترا گذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است بر ایشان بیان کند و شک از ایشان اهل کند و هیچ
خسالتی را در حیرت و شک استگمان گذاشته است امامی و مقتدا برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شک
با رجوع کنند که ایشان را بر راه حق مستقیم بدارد و حیرت و شک از ایشان بردارد چون این را گفتیم ساکت شده و هیچ جوابی نگفت
پس بجانب من التفات نمود و گفت تو هشام بنیستی گفتیم گفت آیا با وجود چشمی کرده گفتیم نه گفت از مردم کجایی گفتیم از اهل کوفه
گفت ایته تو هشامی پس برخواست و مرا در برگرفت و در جای خود نشاند و حرف زد تا من بر خاستم چون بن قدره انقلح
حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که ای هشام این را از کجا آموخته بودی گفتیم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه
و آله سلم چنین بر زبانم جاری شد و بروایت دیگر گفت که از شما اخذ کرده بودم اجزای آنرا با یکدیگر تالیف کردم حضرت
فرمود که بخدا سوگند که این مضمون صحیح است و موسی علیه السلام نوشته شده است مؤلف گوید که انسان عالم صغیر
است نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است که تحسب ناک جرمه صغیره و فیک القویه
الداله اکابر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منطوقی چنان گردیده است عالم بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن بمنزله کوهها اند
در زمین گوشت بمنزله خاک و کفایت بزرگ بمنزله نهرهای کوچکی بزرگند و سرکه حمل اکثر قوی و مشاعر است و مشورت است
بر بدن بمنزله آسمان است که محل کواکب است و اشعه آسمان بر زمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میگردد و در باغ میرسد
و سر می شود و از چشم در باغ متصاعد میگردد و بمنزله نهر است که در زمین متصاعد میگردد و در نهر که بر سر مدتها میگذرد و در باغ میرسد
توسط نخاع میگذرد و چنانچه فرموده است که اگر بپوشید زمین و چنانچه در زمین را در سلاطین حکام مستند در بدن نیز بعضی از

خادم بعضی گیرند و بادشا کل نفس تا طقه است که تعبیر از آن لقب میکنند یا اعتبار آنکه اولاً تعلق بر روح حیوانی میگردد و آن تعلق منتهی
میشود چنانچه سموره و نیاد چنانچه شلال است که نسبت به کوه نیست چنانچه بلوک در زمین است که از نایق رعایا است
میکنند آنچه در کبد طبع نمی یابد بر جمیع بدن منقسم می شود چنانچه نیل از برای این فضیلت مقرر شده که بدین استی شده در بدن انسان نیز
مقرر شده و تنقصاب این مطلب عظیم معنی آنکه مناسبت این مقام نیست کلینی شیخ طبرسی همما الله تعالی روایت کرده اند از ابوس
بن عقبوب که مرے از اهل شام بخبر حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من مروی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم اخلاق
و میراث آمده ام که با شما تکرار منظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که پس کلام نواز کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است یا از پیش من میگوئی گفت
بعضی از کلام آنحضرت بعضی را از پیش من میگوئی حضرت فرمود که پس تکرار کلام رسول گفت بله گفت پس حی را از خدا شنیده که ترا
خبر داده است با حکام خود گفت ترا خبر که بر اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نه یونس گفت پس حضرت چنانچه
ملفت شد فرمود یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کند زیرا که کسی که حق را بگوید باطل است مگر او باشد سخن
گفت ای مرد درین باطل خود را بگذر و از شوکت خود بگذر و از شوکت خود بگذر و از شوکت خود بگذر و از شوکت خود بگذر و از شوکت خود بگذر
وقت تازه نفس میدید بود و دل خالی از غم و اندوه بود و در نماز فصل و نماز عبادت بود و در نماز عبادت بود و در نماز عبادت بود و در نماز عبادت بود
یا چون گفتند بر او ناله حضرت بنیامی فرمود که این بر سرناوه کن یعنی به شام پیشانی گفت به شام که با کس گفتی گفت با کس گفتی
په او با او غصبت گفت ای لاک یا خدا نسبت به من بسیار نسبت بخود گفت بلکه خدا همان است به شام گفت به هر یالی خود چه کرد
است نسبت به مردم شامی گفت از برای ایشان حجت و راهی است اقامت کرده است که بر آنده نشوند و اختلاف در میان ایشان
هم فرسد و امور ایشان را تنظیم کند و خبر دهد ایشان را از افاضل پروردگار ایشان هشام گفت آفر و کیست گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم هشام گفت بعد از رسول که بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هشام گفت یا
کتاب سنت با نفعی بخشیده است امرد در آنکه اختلاف را از ما بر طرف کند گفت بله هشام گفت پس چرا ما تو اختلاف داریم از
جهت این اختلافات تو از شام بسوی ما آمده که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جوابی نگفت که بگوید پس حضرت بنیامی گفت
چرا سخن میگوئی شامی گفت اگر گویم اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر گویم کتابی سنت بعد از رجوع با اخباری اختلاف میکند غلط
گفته ام زیرا که احتمال وجود بسیار دارد و هر کسی آنها را موافق مطلبی و عمل کند و اگر گویم که اختلاف داریم در هر دو بر حقیم پس کتاب
سنت با نفعی بخشیده است من میتوانم سخن بیاورم که در آن حضرت فرمود که برگردان تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا همان
است نسبت به خلق یا خود نسبت بخود و مهربان تر از شام گفت خدا مهربان تر است شامی گفت آیا کسی را با تو داشته است که
اختلاف را از ایشان بر طرف کند و امور ایشان را با صلاح آورد و حق و باطل را برسد ایشان تمیز دهد به شام گفت مان حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را میگوئی یا امرد را شامی گفت در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنحضرت خود را در میان
هشام گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم با جمعی بنده رسیده و از اخبار میرسد اخبار آسمانی میرسد که

که زید و بنو خود را در شای گشت این از کجا بر من معلوم تواند شد هشام گفت پرس از هر چه خواهی شنای گشت عذر مرا قطع کردی اکنون بر من است که سوال کنم حضرت فرمود که کسی شنای ترا خبر میدهم که سفر تو چگونه بود و در راه چه بر تو واقع شده است چون حضرت همه را خبر داد و گفت راست میگوئی الحال تو ایمان آوردی و مسلمان شدی حضرت فرمود که بیکه الحال ایان آوردی پیشتر چون گفتن میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایان بهم میرسد و احکام و نیاید میراث و کحل و غیر آنهار اسلام پیش میشود و ثواب خیرت بر ایان میباشد و تا اعتقاد با نامت ایتمه سلیم السلام ننگند مستحق بهشت میشوند شای گشت راست گفتی سنج این ساعت گواهی میدهم به یگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و گواهی میدهم که تو صیحا و صیبا و کلبیتی و این بابویه دشمنی بمندها معترفی وایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که خدا جلیل تر و برتر گواری است از آنکه در آن خلق بنشاند بلکه خلق را بخدای شناسند حضرت فرمود که راست گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگار است باید بداند که آن پروردگار را فرستاد و غیبی هست یعنی بعضی از اعمال باعث فرستادوی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او باید بداند که فرستادوی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوسیله این کسیکه وحی باو نرسد باید که طلب کند پیمبران را پس هر گاه ایشانرا ملاقات کند میداند که ایشان حجت خداوند بجزات و عذاب است خدا با ایشان داده است تا اطاعت ایشان واجب است و گفتم بسنیان که رسول خدا صلی الله علیه و سلم حجت خدا بود بر خلق گفتند بلی گفتم و تفکیک از دنیا رفت که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که محاصره میکنند بقرآن سنیان و جریان و زندگیان که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم بحقیقت خودیستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر به کسیکه تفسیر کند قرآن باشد و معانی آنرا داند آنچه گوید بحقیقت خود را تواند ظاهر کرد پس گفتم بسنیان که تفسیر تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند این مسعودی است و هر سید است حدیثی نیست گفتم هر سید است گفتند که بعضی را امید هستند پس نیام کسی را که معنی کل قرآن را داند و غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام و هر گاه چیزی بیان معنی باشد هر یک از ایشان گویند که ما همه را نمیدانیم دیلی گوید که من سیدم و بر استی بیان کند که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او و عین است و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و سلم و آنچه در تفسیر قرآن استنباط احکام از آن بگوید حجت حضرت فرمود که خدا حجت کند ترا منصفی گفتم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی بن ابیطالب علیه السلام از دنیا رفت تا بمی بعد از خود گذشت چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از خود حجتی گذاشت و حجت او بعد از او تمام من علیه السلام بود و گواهی میدهم با هم من علیه السلام که در حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود و بعد از حضرت فرمود خدا ترا حجت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم با هم من علیه السلام که از دنیا رفت تا بمی بعد از خود و نصب کرد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم و بعد از حسین بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و بعد از حضرت فرمود خدا ترا حجت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر حسین بن علی علیه السلام

که از دنیا رفت تا بعد از خود و حجتی گذاشت حجت بعد از علی بن حسین علیه السلام بود و اطاعت او واجب گشت خدا ترا حجت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم با هم علی بن حسین علیه السلام که از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی بن حسین علیه السلام بود و اطاعت او واجب گشت پس گفتم سر خود را بده بوسیدم پس سرش را بوسیدم پس آنحضرت خندیدند مگر بوسیدن تا آنکه نوبت آنحضرت رسید و بوسیدند که میخواستند آنحضرت را بوسیدم پس گفتم سیدم که بدرت از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود و نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که پس است خدا ترا حجت کند گفتم مرت را بده بوسیدم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این از تو چیزی بپرسم نخواهم کرد و موافقت گوید که آنکه خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدای شناسند چنانچه حال او اول آنکه علم بوجود صانع بدیهی فطریست هر کس در ادراک آنکه خدا شنود و تمیز رسیده میداند که خلقی دارد که او را آفریده و کارائی که بسبب غرض فاسده انکار صانع میکنند و نوبت اضطراب در ریاضت و سجده و سجده و در آنجا که خدا را از آنرا صانع مطلق حقیقی گفتند و روح بنفس خود گفتند میداند که خود آفریننده خود نیستند و ممکن مثل ایشان هم ایشانرا نیافریده چنانچه حق تعالی بر ما برادر و لدن سالتهم من خلق السموات و الارض لیسئلوه الله یعنی اگر از کافران سوال کنی که آفریده آسمانها و زمین را البته میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص مشرکان منکر باشد اما حدیث بر این منعمون بسیار است در اینکه خلق را بخدای شناسند یعنی حقیقت انبیاء و اصیحا علیه السلام بجز آنچه ظاهر میشود که حق تعالی بر همه ایشان جاری میسازد و در خدا را بشاهت مخلوقات نمیتوان شناخت با آنکه او را تشبیه کنند بچیز که او را بصفات کماله انبوهی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدای نمیتوان شناخت بسبب آنکه او را ایشانرا آفریده و ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف و صفات کماله در او لازم می آید بلکه خدا را بصفات کماله که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کماله خود و قیامت نموده اند نمیتوان شناخت و حقیقت زبیا رسول صلوات الله علیه را بمعجزات که در دست ایشان جاری کرده میتوان دانست و تفصیل این معانی با معانی دیگر نمیتوان گفت و بجا از آنرا مذکور است و در سینه که منصف بر وجوب امام و حقیقت امر حق بیان کرده تین ترین لائن است حاصلش آنست که حق تعالی بخلق را بخت نیافریده و اگر بکلی نباشد و این مخلوق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشناسند و بگردند و نشاء دیگر نباشد که غرض استحقاق مشروبات ابدی آن نشاء باشد بر زمین این خلق عبث خواهند بود زیرا که الهامی این دنیا فانی بر حشمت بیادتی میکند و هیچ لذت نیست در دنیا که فرود بچندین مرتبه باشد زیرا که یکبار لذت خوردن و آشامیدنست و غالب خلقها مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غلبت غم و موت در دهان آزار میگرداند و در لذت قلبی که در انواع الم از نفقه و کسوت و همچنین تحصیل لباس و مسکن و غیره مشقت باست تا آنکه تسلی از آنها برود و همچنین تحصیل ضروریات و سبب معاشرت او باین عمل شود و اگر او برای سواری تحصیل کند باید که راضی لذتی که از سواری آن یا به انواع آزارها از حفظ تربیت آن و تحصیل

ما محتاج آن یکشده اگر آن نیاست بنا بر آنکه هم لذتی که نماند است که خود از آن منتفع شود و از آن تعبیه و تحصیل آن حفظ آن
از سبب ای و در آن ظلمات باید دید بلکه لذت دنیا صحت دفع المی چند است چنانچه خوردن نفع المی که سنگی است نشاء
دفع المی سنگی است جمیع کردن نفع از آنی است که در او عین آن جمع میشود و همچنین سائر لذات بر این قیاس است جمیع این
لذات چون بلوغ با آنکه این نشاء فانی است مرگ البته لذتی است همه عینا و عرض فنا و زوال است متعین مگر در سبب و وجهی مثل آن
خواهد بود که شخصی یعنی راضیافت بسیار در در خانه خرابی که مشرف بر فساد باشد اما قاتل است مردان باشد که آن خانه بر سر ایشان
فرود آید و طعامی که در پیشان در در سجاک خاشاک بسیار آلوده باشد در هر قسم که خواهد بود در چندین بار و محقره بنور بر سر دهان
او زند درین خانه مملو باشد از شیر و بهر و پلنگ نواع و رنده بلکه قصه جان ایشان کنند و خواهند نهاد از ایشان بگریزند
منیافتی اگر مقصود محض خوردن این نعمت باشد جمیع عقلانست خواهند کرد چنانچه حق تعالی فرموده است افسحوا منا خلقنا که
عبثا و انکم الیها لاترجعون یعنی آنگاه میکنند که ما سوار عثت آفریده ایم و آنکه شمار قیامت بسوی ما برخواهید
گردید زیرا که دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت ثواب عقاب باشد خلق ایشان عثت و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد
که خلق ایشان برای تحصیل نشاء دیگر است معلوم است که تحصیل آن نشاء بهر عملی نمیتواند پس باید که حق تعالی را همان نصیب
که طریق تحصیل مشروبات اخروی را از معرفت عبادت علیهم السلام نماید در زمان انبیا ایشان به نمایند بعضی از ایشان احتیاج بکافران است
و استنباط کننده قرآن عمید حاصل است هر دلیل که بر عصمت پیغمبر و جمیع احکام شرعی است صفا و غیره است و دلالت بر وجوب این
صفات در امام میکند عصمت کمال علم لا یفترق تعالی کسی نمیدانند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوب و منصوب باشد و اتفاق
است غیر از امیر المؤمنین علیه السلام نص بر او شده است پس باید آنحضرت امام باشد و ایضا هر گاه امامت در باشد میان حضرت امیر
علیه السلام و میان ابوبکر و میان عمر و عثمان با اتفاق است حضرت امیر علیه السلام اعلم و اشجع و ادرج و اجرب است پس آن
بوده البته او با امامت اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضل قبیح است بحسب عقل و ایند الحق تعالی میفرماید هل یستوی الذین
یعلون و الذین کفروا انما یتذکر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات الذین یسئلون ربهم الخیر و انما یتذکر الا الذین کان یمسکون یعنی آیا آن
پر ایت میکند بسوی حق عز و اتر است با آنکه متابعت از کندی یا کسب پر ایت یا فایده نشود که کسب در ایت کند چنانچه در ظاهر حکم
میکند در وقتیکه ملائکه خود را حق فرزند بخوانند در زمین حضرت آدم علیه السلام حق تعالی با علمیت آدم علیه السلام بر ایشان حجت تمام کرد
و در وقتیکه نبی اسرائیل را با امت بادشاهی طاووس قبول نمیکند خداوند عالمیان البیت اورا بجمه که ملزوم است بامت بیان
که در فرموده و ذاده بسطه فی العلو و الجسد و از طریق عامه ظاهر است که همه صحابه خصوص کسانی که در خلیفه بود در آیات
و احکام مشکله حضرت امیر علیه السلام رجوع میکردند و آنحضرت هرگز با ایشان در حکم از احکام یا افسر آیه از آیات محتاج نشد و
پسین در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مرد بود و میان آنحضرت معاویه قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک

باید

ندار و در علمیت و سائر کمالات آنحضرت القصد اجتماع معائب در عاقل و همچنین حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه و یزید
علیه السلام و بعد از آن همچنین امیر علیه السلام با خلفای جو که در زمان ایشان بودند و همین دلیل امامت همه ثابت میشود و این با یو
است معتبر از جا بر روایت کرده است که گفت بخد مت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که چه سبب محتاج اند مردم پیغمبر
و امام حضرت فرمودند نماز برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند حق دفع میکند عذاب از اهل زمین هر گاه در آن
پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید و ما کان الله ليعذبکم انتم فیهم یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را
و حال آنکه تو در میان ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ستارگان امامان اند برای اهل آسمان از آنکه
ایشان از جای خود بیدار شوند و اهل بیت من امامان اند برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه خواهد
و چون اهل زمین بر طرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه خواهد و این با یویه جمله گفته است که امام با ابلیس امامان اند که
مقرن کرد این است که طاعت ایشان بر طاعت خود فرموده است اطيعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر من بعدة و اولی الامر من بعد رسول الله
و گناه نمیکند و یویدانه موقوف اند و مسدود برکت ایشان خدا و می دهد بنده گانش او با ایشان بیاوردند شهرهای خود را و ایشان
باران از آسمان میفرستد و با ایشان بر کتهای زمین را میرود و با ایشان مملکت میدهد گناه کاران را و عفو است ایشان نمیکند
و عذاب بر ایشان نمیفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس و ایشان از مفارقت نمیکند و ایشان زقرآن جدا نمیشوند
و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسند مستر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون پیغمبری آدم علیه السلام منقطع
شد و عمرش با خورشید حق تعالی با درجی کرد که ای آدم پیغمبری تو تمام شد و عمرت با خورشید پس نظر کن بسوی آنچه هست از علم و ایمان
و میراث پیغمبری و بقیه علم اسم اعظم بریده بقب خود بسته کند بدستیکه زمین را نمیکند از هرگز غیر عالمی که با او بسته شود اطاعت
من دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بجز آنی باشد برای هر کس که اطاعت کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است
که گفت خداوند از زمین خالی نمیکند از رحمتی بر خلق که یا ظاهر دهد یا پنهان باشد تا آنکه باطل نگرند و حجتا و بنیات
تو بسند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا باقی میماند زمین و عالم زنده
که ظاهر باشد امامت او مردم پناه برند با و دال کنند از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس اعبادت کرده نخواهد شد
و این با یویه و صفار و سفید رجمه اند پسند های معتبر و صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی نمیماند
مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادتی و نقصان دین را براند پس اگر زیادتی و نقصان دین خدا بر کند دانند ایشان را که کم کنند چیزی
کامل گردانند برای ایشان پس بگوید بر زمین خدا را کامل تمام و اگر چنین نباشد هر آینه شسته شود بر مومنان امر دین ایشان و فرق
کنند میان حق و باطل پسند های صحیح بسیار از آن حضرت منقول است که اگر زمین یکساعت بی امام بماند هر آینه فرود رود و گفت
گوید که ممکن است فرود رفتن گنای از خرابی و بر طرف شدن از خرابی باشد و کلین و این با یویه و دیگران بسند های معتبر از آنحضرت روایت کرده اند
که اگر زمین دو مرتبه باشد یکی از ایشان امام خواهد بود و فرود آید کسی که میفرماید امامت تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که برای حجت گذاشتی

این باب در بیان سبب مجتهد حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و خبر آورد
 از جانب خداوند عالمیان کلامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم من زمین را نگذاشته ام مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بدان اطاعت مراد او را
 بدایت مراد سبب خلقت باشد در این فانیات پیغمبری تابدون آمدن پیغمبر دیگر و نیز از مکه شیطانی را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد
 در زمین حتی دعوت کننده سببی من بدایت گفته بودی راه من دعوت دانا نام دین من و بدست من بر این گنجه و مقرر گردانیده ام از
 برای هر قوی بدایت کننده که بدایت کنم با او و خداوندان را و حجت باشد بر شقیق و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
 که مردم با صلح نمی آیند مگر با امام و بسند معتبر روایت کرده اند از آنحضرت که اگر باقی نماند در زمین مگر در هر آینه یکی از ایشان حجت
 خواهد بود و بسند های معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که
 خدا آدم را از زمین برده است بدون امامی که بدایت یا بن سبب بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش باقی نماند زمین بجز از حجتی
 از خدا بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند بلاک میگردد و هر که متابعت او نماید ملازم است او کند نجات مییابد و جبست این بر حق تعالی
 و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند که باقی نماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود که خالص نبوده است دنیا از روزی که
 خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و طینت و این بابویه
 در شرح طبی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود
 اگر باقی ماند نخواهد رفت و بسند بسیار از حضرت باقر علیه السلام روایت که خدا زمین را نگذاشته است مگر آنکه در آنجا مردم زیاده و کمتری دریا و کوه
 و پیغمبر مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آینه هر دم مختلف و مشتبه گردد امور ایشان و سیلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید
 که آیا زمین از حجت خالی میباشد فرمود که اگر یک چشم زدن زمین از حجت خالص باشد هر آینه فرود در آبش و در حدیث صحیح دیگر فرمود
 که حجت خدا بر خلق قائم نمیکردد و تمام میشود مگر با امام زنده او را ایشان را و جبرئیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در هر خلق و عصری از امت من عاقلی از ائمه است من می باشد که نفسی کند
 ازین دینی تحریف کردن عالمیان را و اعدای بای دروغ اهل بطالت را تا و ایل کردن جاهلان را و این بابویه از فضل بن شاذان
 روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود اگر کسی گوید چر احق تعالی الاله را مقرر گردانید و امام بطاعت ایشان
 کرده جواب میگویم که از جست علت های بسیار اول آنکه چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند در هر چیز که از آن تجاوز نمایند که باعث
 فساد ایشان گردد پس چاره بود که یعنی بر ایشان موقوف باشد که منع نماید ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرام که اگر
 این نبود و حجتی ترک لذت منفعت نمیکرد و از جست فساد دیگری پس منجر بقاتال فساد و نزاع میشد پس سر کرده و تسمی بوی ایشان
 تعیین نمود که منع کند ایشان را از فساد و بر باد و در میان ایشان حدود و احکام خدا را و مردم آنکه هیچ فرقی از فرق و ملی از ملل باقی نماند
 و زنده گانی نماندند کرد مگر بر کسی سر کرده از برای امور دین و دنیا خود پس نبود در حکمت علم که امری را که همه قبول حال میکنند
 آن و آنکه آن ضرورت در اختتام امور مردم ترک نماید و او را پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که استانت حال نماید و دشمنان خود را

تایید میباید ایشان غنائم و اموال ایشان را و قامت جمعه و جماعت میباید ایشان بکنند و درستی علم را از مظلوم کوتاه گرداند و مردم آنکه اگر
 از بر لبه ایشان امام تمیز امین حافظ مستودعی قرار نمیداد که قیام نماید با مومنان باشد و خیر است بسوی آنکه حفظ کننده و دین شریعت
 باشد و مانند آنرا رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد هر آینه مندرس بشده ملت و دین خدا و بطرف پیشرفت او احکام پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم تغییر می یافت زیرا میگردند در دین خدا صاحبان بعثت چنانچه صوفیه حکم میکنند و کم میگردند ازین خدا و خدا را چنانچه تمیز کرده اند
 و مشتبه میگردند و اینها را بر مسلمانان زیر که می بینی خلق خدا را ناقص و محتاج به مربی نموده و نیز کمال اختلافی که در فضا و خواصها و طریقهای
 ایشان هست پس اگر تسمیه و حافظی برای ایشان مقرر کنند خدا که آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا آورده حفظ نماید
 هر آینه فاسد شود و ایشان و تغییر باید شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان تغییر آنها موجب فاسد شدن جمیع خلق میگردد و بسند
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم یا نصی
 سال فاصل بود و در دیست و پنجاه سال نه پیغمبری بود و نه عالم ظاهری را وی گفت پس پیغمبر دند مردم فرمود که تمسک کنید برین عیسی
 علیه السلام پس رسید که حال ایشان چه بود فرمود که مومن بودند و فرمود که نبی باشد زمین بدون عالمی از ظاهر نباشد پنهان عهد بود کلمتی بن
 بابویه غیر ایشان بسند های معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اگر امام یکساعت از زمین طرد شود هر آینه زمین با ایشان
 بروج می آید چنانچه در باب ایشان فرمود که اگر زمین با بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر زمین بودند بجهت های خدا بر زمین
 بر آینه می آید زمین از در میانش بود و بر زمین بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر زمین بودند بجهت های خدا بر زمین
 علیه السلام که فرمود و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین
 فرموده است که زمین تقوی و ولایت مباحث نجات از عذاب خداست و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین
 حکمی است که هر که جنگد آن زندگانش نماند و او را به بهشت میرساند و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین و ما میسر است از برای زمین
 ما خدا نگاه میدارد و آسمانها و زمین را از آنکه روان شوند از جای خود و حرکت کنند و برکت ما بالان را میفرستد و رحمت خود را پس میکند
 و زمین هرگز خالی نیباید از امام قائمی از مگر با ظاهر باشد یا پنهان اگر یک روز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه با ایشان بروج در آید چنانچه
 در بیای طوقان بالایشن بروج در می آید و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که اگر زمین یک روز بی امام ماند هر آینه با ایشان
 فرورود و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابهای خود و بدستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین طوقان زمین برای
 اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته در آنجا نمانند از آنکه زمین ایشان را فرود بر ما داد که مادر میان ایشان پس هر گاه خدا خواهد
 که ایشان را بلاک گرداند و مهلت میدهد ما را از میان ایشان میبرد پس آنچه خواهد نسبت با ایشان از عذاب عقاب بعلی می آورد پس بسند
 معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خالص نبوده است زمین از روزی که آفریده شده است
 از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان میبندند از حق پس این آیه را خوانند که بیذوق لیتطفوا و الله باقوا هم والله متم
 نورا ولو کفر الکفرون یعنی کافران میخواهند که خاموش کنند و فرود نشانند و خدا را بدینهای خود و خدا تمام کند نور

خودست هر چند نخواهند کافران در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق نخواهد بود و پسند صحیح
 از حضرت باقر صادق علیه السلام روایت کرده است که علی که با آدم فرود آمد با آن فرقت علم میراث بهم میرسد و هر چه از علم آنگاه از آن
 و پیران که از غیر طبیعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خاندن را طاعت بدست که علی صلوات الله علیه بر این است بود از ما طبیعت
 عالمی از دنیا بیرون نماند اگر آنکه از خود کسی را میگرداند و که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد و پسند هاست حضرت صادق علیه السلام
 کرده است که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم با او محتاج شوند و او مردم محتاج شود و حلال اهل عالم را بداند و می گفت
 قدری تو شوم از کجا میداند فرمود میراثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب علیه السلام باور رسیده است آن بابویه صحف از برقی روایت
 کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که همیشه خلا را در زمین حجتی بوده است که حلال اهل عالم را رسیده است مردم را بسوا که خدا و عورت
 می نمودند است و حجتی از زمین سقط میشود مگر جیل و زمین از قیامت پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه میشود و فرخی بخشد ایمان
 آوردن کسی که پیش از بر طون شدن حجت ایمان نیاد و به باشد آن جماعت بدترین خلق خدا خواهد بود و قیامت برای ایشان قائم میگردد
 و پسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مثل اهل بیت من در این است
 مانند مثل ستاره های آسمان است که هر ستاره که فرود می آید در ستاره دیگر طلوع میکند و همچنین هر امامی از اهل بیت من که رحلت نماید جانشین او دیگری
 با ماست قیامت قیامت میاید و این بابویه صحف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 در خطبه که در مسجد کوفه فرمود که خداوند بدارستیکه چراست زمین ترا از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کنند بسوی تو و بر این
 یا ایشان علم ترا باطل نگردد حجت تو و مگره نگردد تا باعان و در رستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کند فان حجت بعد از این بالمعظم هر چه خواهد بود
 که طاعت تو بکنند یا نه همان خواهد بود که انتظار ظهور او بر نهد اگر شخصش از مردم پنهان است و در دولت باطل با علم و دانش در راههای حجت
 ثابت است پس آن عمل نماید تا ظاهر شدن او و انرا میگردد با آنچه وحشت میکنند از ایشان نگردد گان با اینکه از آن بزرگان دور
 بصائر درجات پسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت پرسیدند که در زمین رد امام تواند بود فرمود
 که نه اگر آنکس که خاموش باشد امام پیش از خودی امامت کند و بعد از رقت او آن امام شود و هفت گوید که حدیث در باب اتصال عصمت
 از زمان آدم علیه السلام تا آخر او صیبا در اول مجلد اول گذشت و اعاده آن موجب تکرار است فصل دوم در میان آنکه امام میباشد
 معصوم باشد از جمیع گناهان بدانکه اهل علم علمای امامیه حقه است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر
 عمر خواه عاقل خواه جاهل خواه مخالفت کرده است در این باب کسی بغیر از این بابویه و استادش بن ابی عمیر که ایشان تجویز کردند که در غیر
 تبلیغ رسالت و احکام خدا جائز است که ایشان را سهولت بفرماید از برای مصطفی مثل آنکه سوگند در نماز و سایر عبادات سایر امور نیز بیان احکام تبلیغ
 رسالت که در آنجا هیچ نوع از سهولت نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر از این علمیه طایفه اند و دلایل عقاید فقهیه بر مذاهب امامیه بسیار است
 و بعضی از آنها در صلا اول بیان شده اند و دلایل نظیر بعضی که در این باب ایراد میکنند چند دلیل است اول آنکه مقتضی نصب امام است
 که خطا بر رعیت رواست پس کسی میاید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر او نیز خطا جائز شود و محتاج بامام دیگر خواهد

بود پس با تسلسل لازم می آید و آن محال است یا منتفی میشود مابقی که بر او خطا روا نباشد پس امام او خواهد بود و دوم آنکه حفظ کننده
 شریعت است زیرا که قرآن ظاهر متضمن تفصیل احکام شریعت نیست همچون از سنت و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم جمیع
 احکام شریعت معلوم نمیشود و از جمیع است نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانکه بر هر یک خطا
 جائز است بر جمیع غیر مجاز است و از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل بآن بدلائل ثابت شده است
 بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام مترس غایت آن بود و نه هر اوقات اصلیه بلکه اگر عمل بآن با نیست کرد و ستاد آن پیغمبر ان کار نبود پس
 حافظ شریعت نیز امام نتواند بود و اگر خطا بر او جائز باشد اعتمادی نمیمانند بر گفته او از طاعات و محکامات آنگاه منافی عرض کلیت است
 که انقیاد و ادا امر الهی باشد سوم آنکه اگر از خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند این منافی با طاعت است که خدا
 فرموده است اصعبوا الله و اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم و انما امر الله ان یضاهی انما امر الله ان یضاهی انما امر الله ان یضاهی
 کند و بر عیایا واجب است بود که امر او را اطاعت کنند و واجب بود که اطاعت در عصمت مستلزم است که یک
 فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم عصمت این محال است چهارم آنکه اگر عصمت از او صادر شود عرض از نصب امام که انقیاد است
 است و در او تعصبات او کردن در اقوال و اعمال بر مردم مجوز و این منافی با طاعت است و مقتضای لاکل عقولینا سب این کتاب است
 و آنچه در این کتاب نیز میاید که در حدیثی است که در این منافی با طاعت است و مقتضای لاکل عقولینا سب این کتاب است
 سبطل است نمیکند و نمیدانند با امامت خلفای بنی امیه بنی عباس آن علمیه و فقهیه فاسق شده اند و شخصی که از مشاهیر علمای ایشان است
 در عقایدش گفته معقول نمیشود امام از امامت بسبب فسق مجوز و ملائمه بدین در شریعت که بر عقاید نوشته و سبیل بر این معجزان گفته اند
 یدری آنکه ظاهر شد فسق و منتهی گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین محال آنکه پیشینان مطیع و متقوا ایشان بودند و انقیاد در
 شرح مذکور گفته است که اهل صل عقد از است اطلاق نموده اند بر خلفای بنی عباس و ایضا امام احمد در شرح مکتب گفته
 است که معتقد میشود امامت بر چند فاسق و جاهل باشد و بعد از این گفته که اگر کسی بقیه و نظیر امام شود و دیگری بیاید او را مقهور و مغلوب
 سازد آن مقهور و مغلوب میگردد و غالب نام میشود نیست کلمات و اینها ایشان نقل کدام عاقل تجویز میکند که امام و پیشوای
 خلق از اهل جنم باشد و حق تعالی فاسق را از اهل جنم خرد از آنجا که فرمود و ان الذین فسقوا فلهم النار غیر فرود و کلاما غیر فاسق
 نمیشوند و جگانه فاسق بنیابن جنم و نیز فرموده ان الله لا یهدی القوم الفاسقین و هر گاه ثابت شد که عصمت بر امام شرط
 پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که با اتفاق او معصوم نبود پس امامت امیر المؤمنین علیه السلام بی واسطه ثابت شد زیرا که با اتفاق
 است امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در وقت میان حضرت را ابوبکر در گاه یک باطل شد دیگر بی ثابت میشود و بدانکه
 قائلان بر عصمت خلاص کرده اند و آنکه معصوم آیا قادر بر فعل عصمت است یا نه اما آنها که قائل اند که قادر نیستند بعضی میگویند که
 در بدنش یا در نفسش خصوصیتی است که مقتضی نیست که محال است که اقدام بر عصمت نماید و بعضی گفته اند که عصمت قدرت بر
 طاعت است عدم قدرت بر عصمت اکثر علمای قائل اند با آنکه قدرت بر عصمت دارد و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را با آنکه

آن است که حق تعالی میکند نسبت بر بنده از اطاعتی که نزدیک گردانیده بطاعت است که آن حالت اقدم بر عصمت میکند
اما بشرطیکه خداوند العباد را در هر چه رسد و بعضی گفته اند که نفسانی است که صواب و شیو و از صاحبش آن معاصی و بعضی گفته اند
که عصمت لطفی است از خدا که نسبت بر بنده میکند که آن لطف بنده را در این ترک طاعت و ارتکاب معصیت بنمایند و از سبب
آن لطف چهار چیز است اول آنکه نفسش را بایده نشاند و لطفی باشد که مقتضی ملک باشد که مانع از فحش و باطنی باشد دوم آنکه حاصل میشود اول
علم عاجز بر بیای معاصی و مناقب نیکوهای طاعت سوم تا کید این علوم بتعالج وحی و الهام از جانب خداوند موانع در آن او بر گرفته و ترک
اولی که نیستی که بدانند که هر گاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگردد در واجبات و محرمات با و مسامحه بخواند پس هر گاه این امور در کسی جمع
شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر عصیت برون نمیشود الا مستحق بیج بر ترک معصیت نخواهد بود و ثواب عقاب حق
او نخواهد بود پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطل است باجماع و لفظ متواتره و اینها عصمت و فضل کمالی خواهد بود چه بنا بر
این هر کس را بر کند معصوم خواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور طمانت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و بیایات ربانی
و توفیقات سبحانی بر تیر میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الا با باشد بلکه از مرادات و ارادات خود با کفایتی میگردد و بمقام و مانتهاون
که از پیشام الله میرسد و صدق و بیستمین بیستمین در پس درین حال ترک طاعت و معصیت بلکه خلاف اولی از و محال
باشد مثل کسیکه در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک نهایت سطوت و قدرت سلطان جلال
باشد و نهایت شفقت و محبت او را نسبت بنحو مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت بان باد شده داشته باشد البته چنین کسی از محبت
محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بضر و محب هر گاه بقیقت محبت رسیده باشد
خلاف رضای محبوب و صداد نشود دوم شرم و حیا چه البته باین همه محبت احسان و شفقت و امتنان در غلبت او مخالفت او را در اختیار
چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید سوم خوف بیم چه باین قدر خصوصیت و قدرت سلطنت هر گاه رعایت رضای او نکنند بالضرور
مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت و ذابا باین نماند که ام عقوبت صاحب این مقام را بتغیر محبت و تنزل از مرتبه قرب عزت
رسد و کمال خور دارد باینکه در مثال این حال صدمه و معصیت محال است اما محال است که بجز لازم آید چه جبر آنست که قدرت ارادت بنده را
تا غیر باشد در این مقام قدرت و ارادت چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه هر نفسا مثل اقسام بر شرب غیر متواتر و معصوم
نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود پس مطلقا شایسته جبر درینجا نیست و اما آیتی که دلالت میکند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که
حق تعالی خطاب کرد حضرت ابراهیم که انجا عملک و لنا الصالحین میگردانیده ام تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من خدیج رسول
میکند که بعضی از ذریه من از برای مردم امام گردانی حق تعالی در جواب فرمود که لایزال عهدی لطیفین یعنی نیرسد عهد من که امامت باشد
بستمگان هر قاصقی که ظالم است و ستمگار است بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر انما در جلد اول در باب عصمت بیان کرده اند و اینها
در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که یعنی باز برای امامت صلاحیت ندارد کسیکه بر تیرید باشد یا یک چشم زدن شرک بنده
آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود و ظلم کند استن چیزیست غیر فحش و لعظلم شرمیکه برای خدا قرار داد است حق تعالی میفرماید ان الشرح

نظایر عظیم و همچنین امامت را شایسته نیست کسیکه مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت میدهد نمیتواند
کرد کسیکه بر او وحی لازم شده باشد پس البته امام بدیای معصوم باشد و عصمت او نمیتوان آنست که بعضی خدا را بر زبان میگویند که
عصمت در ظاهر خلقت ظاهر میشود و دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباح و اینها بلکه امر نهایی است که معلوم نمیشود مگر با علم خداوند یک
دانای غیبی است و اما اخبار پس اکثر انما در جلد اول گذشت و این باب و در بیون اخبار از فضیلت حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد که نظر کند بدخترت یا قوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت خود گذاشته
و چنگان زد پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدستگاری نشان اختیار کرده و بر کزیده خدایند از میان خلایق معصوم
اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصابحه با شام بن حکم از او استغاثه
نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بلی گفتیم چه دلیل توان داشت که آن معصوم است
گفت جمیع گناهان چهار وجه میرسد که پنجم در حدیث و غضب و شهوت و هیچ یک از اینها در دنیا پیدا نمیشود چنانچه نیست که حر لیس باشد
بر دنیا زیرا که هر چه در دنیا در زیر لیلین اوست و او خردنیز از مسلمانان است پس و حرص در چه چیز میرسد و در دنیا نیست که حاسد باشد زیرا که آدمی
حسد میرسد بر کسی که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نیاید و چگونه حسد بر کسی که از او پست تر باشد و چنانچه نیست که غضب کند از برای
چیزی از امور دنیا که آنرا غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود او آنکه امامت کند و او را مانع اجرای حد
الهی نکند و در دین خدا هم کردن مانع جاری کردن حد نکند و در دنیا نیست که متابعت کند آنها و شهوتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت
زیرا که خدا آخرت را محبوب گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب نگردانیده است پس در نظر بسوی آخرت میکند چنانچه با نظر بسوی دنیا میکند آیا دیده کسی را که
روی خوبی را ترک کرده برای بدی شتی طعام نپذیرد یا ترک کند از برای طعام نهنی و چنانچه نری را ترک کند بر آینه و شتی نعمت و اتم باقی را ترک کند بر آنست
از آن فانی و ایضا در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که امام نیک باشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت
نیاید باشد که توان شناخت پس غیب باشد امام مگر آنکه خدا در رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نفس امامت او کرده باشد پس بدیندگی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله
و آله و سلم پس معصیتی در معصوم فرمود که معصوم است که معصوم باشد و چنانچه در جمل خلاصه اخبار آنست امام نیک باشد و امامت قرآن از یکدیگر تبار و تقریبا
و امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام آنست معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للقیامه اقوم
یعنی بدرستی که این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت طرفه که آن درست ترین ملتها و طریقههاست که طریق متابعت و ولایت ائمه
حق بوده باشد مترجم گوید که تفسیر عصمت باعتبار جمیع ائمه که در آن با اعتبار آنست که امام است خدا و از گناهان بسبب این که او بقرآن
معصم است یا مرد از معصوم است که خدا او را معصم بقرآن گردانیده که عمل نماید جمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بداند و ایضا روایت
کرده است که شام بن حکم از حضرت صادق علیه السلام پرسید از معنی معصوم حضرت فرمود که معصوم آنست که خود را نگاه دارد و بتوفیق
خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که و من یتصم یا الله فقد هدی لی صراط مستقیم که معنی ظاهر لفظش آنست که هر که چنگ زرد
بدین خدا در جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست و دنیا بر تاولی که حضرت فرمودند که هر که خود را نگاه دارد از گناهان

گناه از علم السلام واقع شده و در بعضی از احادیث نیز از آن جمله مذکور شده و آنرا بچندین مرتبه یاد کرده اند
 اگر اول آنکه در کتب معتبره نقل کرده اند که گناه و عصیت می نامند بلکه در کتب بعضی از مباهات نظر بخلاف آنست که در کتب شیخیه
 گناه میکنند با اعتبار سببی این مرتبه نسبت به سایر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف گفته است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و در قیام
 الهی مشغول است و خلایق ایشان با احوال علی مطلق است پس گاهی که از آن مرتبه تزلزل کنند و مشغول شوند بخوردن آشامیدن و جمل کردن
 مباهات از خدا گناه می نامند و متفقا از آن میکنند نمی بینی که اگر غلامان بعضی از ایشان بیاد حضور آقایی خود متوجه این امور گردند و محال
 است و از آن مدار خواست طلبید و هم آنکه هر گاه حکم بعضی امور گردند و معاشرت خلق و تعلیم تکلیف بدایت ایشان که از جانب حق
 مأمور بانه شده اند پس بگویند بقیام قرب و وصال و مناجات حضرت و در بعضی از مرتبه تزلزل در مرتبه عظیم ترست خود و عظم
 می نمایند متفقا و تصریح میکنند هر چند آنست نیز با پروردگار باشد چنانکه بلا تشبیه اگر کسی از یاد ایشان بعضی از مقربان که پیوسته
 در مجلس حضور بوده باشند چندی از خدمات مأمور گردند که سبب آن از مجلس حضور مجبور گردند و بعد از وصول بمقام وصال آنرا
 و تقصیر نسبت میدهند به اعتبار دوران از مجلس آنست چنانچه چون علوم و فضائل عصمت ایشان از لطف فضل جناب قدس
 الهی است و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صادر میگردد پس چون نظر بر این حالت خود نمایند اقرار بفضول پروردگار
 و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حالش آنست که هر گاه عصمت تو نبود گناه تو هم کردی و اگر تو نبود خطای بسیار از من صادر میشد
 چه ام آنکه چون در مرتبه عرفت غیر فتنای است انبیا و اولیای پیوسته در ترقی اندر حصول کمالات و حصول درجات و ترقیات رسیده
 از ساعات بلکه در هر یکی از آنات در درجه تدریج در مرتبه از مرتبه سابقه نسبت باین مرتبه قاصد شما از خواص
 که با آن حالت واقع نشده خود را در آن عبادت مقصد میدانند و از آنها متفقا می نمایند و شاید اشاره باین معنی باشد که حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله سلم فرمود که من هر روز در مقام مرتبه استغفار میکنم چنانکه چون ایشان معرفت میبردند و معرفت کمال از آن نعمتهای الهی را نسبت بخود
 می یافتند چنانکه سستی و طاعات و عبادات می نمایند لکن آنجناب تمیز و طاعات خود را از این جهت معصیت می شمارند و از آنها استغفار میکنند
 و بفرمود اول که اکثر علما گفته اند سائر وجود بخاطر این قاصد رسیده و کسیکه از اباده محبت قطره بکاشمش رسیده کمال این بود که راقده بود
 می نماید و حق تعالی که نور انوار کمال نور و این باب ویرجعه الله در سائر عقاید گفته است که عقاید ما در انبیا و رسول الله صلی الله
 علیه و آله است که ایشان معصوم اند و مظلومند از هر نفس گناه و عیبی و آنکه گناه و عیبی و کبیره از ایشان باز نشود و معصیت خدا نیستند در آنچه خدا
 است ایشان با آن میکنند آنچه بآن موعود شده اند و کسیکه نبی عصمت از ایشان نماید در عبادت از احوال ایشان پیش نماند است ایشان
 در عقاید و ادب ایشان آنست که ایشان بصورت اندکیمان تمامیت علم از اول امور ایشان تا احوال ایشان در هیچ حلیه
 احوال موعود بقصود عصیان حاصل نیستند و فصل سوم در بیان اینکه امامت بر نفس خدا و رسول میباشد نسبت به عصمت و اختیار
 و آنکه واجب است بر هر امام که نفس ملامت کند بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بر کمال اجماع علماء امام
 منعقد است بر آنکه امام میباشد که از جانب خدا و رسول خدا منصوب باشد و عباسی میگوند که بر نفس میباشد یا میراث و زیدیه میگوند

یا نبوی است یا دعوت بیوسوی خود و گناه اهل سنت است گویند یا بر نفس است یا با اختیار و بیعت اهل صل و عقیده لائل عقیده بر حقیقت
 نماید اما بسیار است دلیل دل آنکه معلوم شد که امام میباشد معصوم باشد و عصمت است یعنی که بغیر از کسی نمیدانند پس باید که
 نفس از جانب خدا باشد زیرا که او عالم است بصفت زیدیه و دلیل دوم آنست که حکم تنجی عبادت است حتی آدم و ملا حظت آثار طیار خلق عالم
 عقلا معلوم میشود که هر گاه ایشان از ماسکی در امر و سلطانی قاهر نباشند که ایشانرا از ظلم و غضب بتجاس شتموات و از کجاست بیعت باز
 دارد اکثر آدمی از او غایبند یعنی نوع خود بر ظلم و تعدی و درازی و غارت اموال و تمل نفوس تغییر حق خواهد شد و این سبب القاص
 فساد و هر چه از نظام عالم و خلق و سلسله نبی آدم میشود و یقین است که حق تعالی باین فساد الهی نیست چنانچه فرموده است
 لا یحب فی ساء دین حق تعالی و واجب است که نوع فساد کند این حکم عادت میشود الا یا نکر در هر زمانی حکومت ریاست الهی است
 مفوض شود که از عباد مصلح و طریق فلاح مصلحان بپایند و مقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاوضه و عباد و عباد نماید چون
 امامت پس اگر حق سحانه در مرتبه تعیین امام کنند هر آینه بفساد و رقی خواهد بود و فساد و تباهی و رضای حق تعالی محال است و دلیل سوم
 آنست که بقتل نقل بر نبوت پیوسته که شفقت زانت حضرت عزت مبارکه عباد و هدایت ایشان است او سدا و ورشاد و بصالح مسائل
 بی غایت چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده است الله س و کت یا لعیاد و دلیل کمال آنست نهایت شفقت حضرت عزت با کافران
 خود آنکه در صلاح جزئیات اعمال انفعال افعال جان ندرت است چنانچه فاعله نوره کشیدن شاربک فتن کیفیت و خل شدن بیت انکار
 بپردن کمال و تنجی بابت بستگ کردن آداب جمیع کردن ایشان را مأمور بجهت ربا تمام و الکمال بر زبان مسواری الی لوانه و
 الا انفعال تفصیل اعلام سبندگان خود کرده چنانچه بر کافران نام ظاهر براه گشته و یقین است که تعیین خلیفه بر رسول که بعد از ضبط شریعت
 و نسق قواعد دین ملت نماید از شدت فساد و مخالفت ایشان آن مردم را محافظت نماید چنانچه مرتبه امامت از جزئیات مذکوره چون
 حضرت با تعالی در امور جزئی مسأله را جایز ندانسته بگوید در شریک خطیر که اعظم ارکان است اهل فرمایند پس تعیین است که تعیین خلیفه که امام
 بر جمیع عباد باشد فرموده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم تعیین آن امام وحی فرستاده و صلح مسلمانان منعقد است بر آنکه بر
 غیر حضرت امیر المؤمنین خلیفه اسلام نص نشده پس باید که آنحضرت تعیین مین شده باشد و دلیل چهارم آنست که با اعتراض اهل سنت
 عادت جناب قدس الهی نسبت به انبیا آدم تا تمام این بوده که تا خلیفه از برای ایشان تعیین نموده از دنیا رحلت فرموده و سنت
 حضرت رسالت جناب صلی الله علیه و آله سلم در همه عبادات و سفرهای جزئی که آنحضرت را از مدینه منوره فرستاد میشد بلکه با کمال در مقام
 شریعت خود تعیین نیز بود در هر قریه از قرای اسلام که جمع کلیله که در آن کتب بودند یا بر پیشانی که بجای مقرر میبودند پس تعیین خلیفه
 صلح با اختیار عیت نمیکند تا خود با حق تعالی امیر محکم تعیین نمیشود و پس مثال این سفری انجام بگیرد تمام اهل اسلام بجهت شریعت و احکام
 الهی بایم اقیام معطل با اختیار جمیع مصلحان است دلیل پنجم آنست که منصب امامت نظیر نبوت است زیرا که هر دلیل ریاست است عام بر همه
 مکتفیان جمیع امور دنیا تعیین مردم را نشانند چنین شخصی که قابل جنین منصب گناه است پس نسبت باین همه که با اختلاف باطلان تقدیر یک
 اتفاق بر سر تواند بود بقدر فهم و جهت انراض باطله ایشان خواهد بود و موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و حال آنکه با ضرورت آنرا

مترقیه هر یک اختیار کسی کند که برای خود و قوم خود اصلاح و اندلی اتفاق برین قسم امور بطلبد و هر که در این طاعت سلاطین بره ملوک
 جبارانه است که شایسته شریعت است اینها که رعیت اختیار نام موافق مصلحت الهی و آنست که در اختیار نبی تیر میزند و آنکه در وقت اتفاق باطل
 است طریقه نیست که اگر بادشاهی حاکم شهری غول کند و بعضی کسی نصب بکنند یا زمین بی زودی بفرین و در جای خودی تعیین نکنند که بسیار
 ارتق و تنوع امور رعیت شود بلکه با اختیار خودشان گذاردن زمین آن جماعت که قائل بپویب نصب ایام بر خدا و رسول نیستند آن بادشاه
 زمین را نهایت مذمت و توبیح کند و این را قبیح را که از زمین قریب زمین شمارند از خدا و رسول حاکمند و گویند غیر خود را از دنیا بر تو تعیین خلیفه
 کند و بلکه نصب ایام را با اختیار رعیت گذشت دلیل ششم آنست که بر تقدیر یک است از همه غرضها و دوی نفسی و منزه شوند و با تمام نام تو
 اختیار ایام کردند و چون بر جای بختایند توان بود که اختیارشان خطا باشد و ترک حق امامت اختیارناستی کرده باشند چنانکه در اختیار
 ملوک سلاطین سابق مردم وقع میشود که مدتی کسی برای امری بدین معتمد و قابل میداند و بعد از آن خلافت در آن ظاهر میشود و در حدیث
 صاحب الهم علیه السلام این تفصیل مذکور خواهد شد دلیل ششم بر تقدیر یک اختیار است تعلق بصلوب هم که در بطن است که عالم است و تحقیقات
 بنده گان صحیح و راهبته پیشنا سگد میلند که هر کس ای چه کار مناسب است و این کلی را البته بر و نهادن ترست بر ای بود و این خود ترک کردن و تعیین
 نمودن دیگران که اگر در دهنه و توانند در کمال اشکال خواهد بود و در هیچ مرتبه مستعد نشان قادر یکم قبیح و محال نیز نیست دلیل ششم آنکه اگر
 امامت با اختیار است باشد و احتمال ارد اول آنکه اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البتة قبل از اختیار دیده است
 که ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تقویین تشییت دین تربیت سلیمین بجمع که البته خطا کنند و اختیار
 حاکم ظالم نمایند و رعایت قیامت است و از حکیم علم صدورش محال و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشان قائل امامت را اختیار نخواهند کرد و
 شایسته چنین کسی شناسانیدن او بر رعیت ایشان را لمجا بطاعت و کردن رفع منازعت باهی ساز عان رفع حسد های حامسداکین
 کالیست و رعایت اشکال و جناب تقدیر الهی در نهایت سهل است چنانچه کاری باین شواهدی را بدیگران گذشتن و جمعی از
 ضعفا را بر چنین مریه این عظمت گماشتن در نهایت قیامت است و بر حکیم متعال محال است با آنکه خود فرموده است بیدر دله بکلمه لیس
 و کایو بیکم لیس یعنی خدا آسنة شما را سخواهد و شوری شمارانی فواید باز فرموده است ما جعل علیکم فی الدین من حوج یعنی خدا از زنده
 است بر شما در دین هیچ شکلی و شوری را و کلام و شوری این عظیم تر میباشد این دلیل فی الحقیقت مرکب است از دو دلیل سابق اما آیات آیه اولی آنکه
 حق تعالی میفرماید ایوه اعلت کم دینکم و تمت علیکم نعمه و رفیعیت یعنی هر زمان که از برای شما و شایسته از آنکه شما نعمت را و او را تمام
 بعد از نبوت دین هیچ چیز بقدر حاجت و مسلمان با هیچ نعمت تقدیر فرود نیست که بخواهد بختی که اگر امام نباشد از آن حق اذن می شود پس خبری
 بنمایید پس و بعد از این هیچ مسلمین که علی امام تمام بی نظام باشند پس اگر حق تعالی تعیین امام نموده و ملامت با آن امر فرموده پندبر خود را از
 دنیا برده باشد لازم آید که درین نعمت هر دو نامها باشند و هر که بخواهد بر این که کند بفرمان رسول خداوند چون نموده خواهد بود و مکتب ایشان
 قطع نظر از حدیث متواتره که از طرق خاصه عامه رو شده کلین یا شریفه بعد از من حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و انشاء الله در
 در مجلس بر او فرمود که در آیات بگردد آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده که ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل قوله تعالی

ما فرط طاقا لکتاب من شیء و فرموده و نولنا علیک لکتاب تبارنا لکل شیء و فرموده است اولاد طوبی و لا یالس کافی کتاب مبیین که مثال
 اینها از آیات که حاصل بفرمان است که هیچ چیزی نیست که حکم از او کتاب بیان نکرده باشد پس گاه همه چیز با او کتاب بیان نموده باشد حکم
 امامت تعیین ایام علیه السلام با هم اشیا و عظم حکام است البته بیان فرموده ترک نموده با اختیار دیگران گذاردن زمین خودی تعیین نکنند که بسیار
 مکتب قرآن کرده که از خود او بود و دیگر از آیات آنست که در بسیار جاه از قرآن فرموده است که همه سبب بر خداست و دیگر بر اختیار
 نیست مثل قول حق تعالی و تبارنا من ذنوبنا سگفته که آیا ما را در امر اختیاری هست حق تعالی فرموده که قال ان الامر کلله لله یعنی بگو ای
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا ایشان که تمام کارها با اختیار است شما را هیچ کاری با اختیار نیست در جادگی بر تو بیدار لیس الله صول الله منشی یعنی اختیار
 هیچ چیز با اختیار نیست پس هر گاه اختیار هیچ کار با آن حضرت نباشد امامت را بختایند پس دیگران سر او را از آنکه با اختیار باشد و چنان
 از طریق اولویت سایر اسلام وارد شده است که این بیدر با امامت نازل شده است چنانچه عیاشی از جابر حنیفه روایت کرده است
 بر آنست که در وقت حضرت امام محمد باقر علیه السلام این بفرمانم که لیس الله منشی حضرت فرمود که بگو که بر آن حضرت رسول صلی
 الله علیه و آله و سلم بود و اختیار نیز و غیره و در آیه آن نیست که فی نفسه و لیکن خبری امیر علم است و آن بیدر تعلق حق تعالی چون امر کرد
 پس بفرمان که انظار که کشف است امامت علی علیه السلام را حضرت متفرک بر میدرباب عبادت و شمس نسبت با امیر المؤمنین علیه السلام چون
 ایشان شناسانند میدادند که چون حق تعالی حضرت را تفضیل او بر سایر صحابه بصیغ خصلتها از برای او اول گفته بود و کما بیان در نهاده اول
 و پیش از هر کس حضرت یاری بنده و اول کرده و عثمان فرمود رسول این چنین گفت و شش افعال او رسول با او بگردد پس از هر
 بیشتر بود و ساقبش تقدیر بود که اصواتوان کرد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون فکر کرد در حدیث فومش نسبت با امیر المؤمنین
 علیه السلام بسبب بیخ خصلتها و حدیث که بر او می فرمودند رسید که ایشان قاعده درین باب پس خدا او را توجیه او کرد و او را باب امامت مکتب
 نیست اختیار باشد او خدا علی را و می او گردانیده و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امور است ساخته و در این آیه نیست باز بگردد
 مبارک روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر این در تکرار
 خلافت بعد از بر علی و از گرد و علم الهی چنان بود که مردم را بر او امتحان مجال خود بگذار و در جوار او نفرطاید رسید است که ایشان بختایند از
 آن حضرت خواهند کرد و با گفت پس هر از این آیه نیست حضرت فرمود که او آنست که با محمد صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ اختیار نیست بعد امامت
 و خلافت علی علیه السلام و منصب کنندگان خلافت او بر من قرآن فرستاده ام بر تو اما حسبنا رسول ان یترکوا ان یقولوا ما و عهد
 کایفقتون و لقد فتنا الذین من قبله فلیعلموا الله انهم من ذنوبنا و لیس الذین یبکیمن فیما کما ان سکتین هر که ایشان خواهد گشت
 بجز آنکه گفتند یا آن و در و ایشان را امتحان نمودند که در تفسیر که امتحان کرد و همه پنهانی که پیش از ایشان در دین است البته خدا ایشان را
 امتحان میکند تا معلوم شود که راست گویند و در حق می یان که در حق گویند و منافق است آیه دیگر آنست که حق تعالی میفرماید هذا القرآن علی اجل
 من لقرآنین عظیم ام یقسمون انهم لیس فی الحیوة الدنیا و رفعا بعضهم فوق بعض و جات یقتد
 بعضی بعضی را در حدیث علی بن ابی طالب روایت فرموده است که گفتند که چه این قرآن نازل شد بهر آنکه در حق گفتند که حق تعالی

از جهت جاه و مال مانند ولید بن مخزوم و بن مسعود تقی زری که رسالت بعبادت عظیم است و لائق نیست که بر غلطی و نداشتند که این مرتبه را
روحانی و استعدای عظمت نفس میکند که محلی باشد لفضائل قدسیه نه میازت زخارف دنیوی پس حقیقی فرمود که آیا از ایشان میخواهند
که قسمت کنند رحمت پروردگار را که بجز نیست و بهر کسی که میخواهند میدهند تا قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان در زندگانی دنیا و
که در بعضی از ایشان بر بالای بعضی درجهای بسیار تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار دارند در حواله
خود و میان ایشان بفرستد و نظام عالم بان منتظم گردد و دوران قسمت بر ما استراضی از دینی آید و رحمت پروردگار تو که همیشه و توابع
است بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال اسباب دنیا و حاصل این آیه آنست که نبوت بهتر و مرتبه اش بزرگتر است از مال و معیشت
دنیا و قسمت آنرا با اختیار ایشان ننگد استیم بلکه خود تقسیم نمودیم برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت نبوت را بان رحمت
مکان عظمت شان با اختیار ایشان گذاشتیم و تفاوت در میزان بر داریم و چون معلوم است که مرتبه امامت نیز مرتبه نبوت است و بعد از
نبوت هیچ مرتبه نیست در مرتبه جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثلاً امامت نیست پس هر گاه تقسیم معیشت دنیا را که در ناس نعمتهاست و عطا
نبوت را که نظیر امامت با اختیار بندگان ننگد بلکه باراده و اختیار خود مقرر دارد بالفردت نصب تعیین امام را که فی الحقیقت نبوت است
بجسب معنی البته با اختیار است نخواهد گذاشت آیه دیگر آنست که حقیقی میفرماید ربك خلقك طيناً و جفاً ما كان له من خيرة سبحان
الله العلیه که یعنی پروردگار تویی آفریننده هر چه را میخواهد و اختیار میکند برای هر امر هر که میخواهد نیست ایشان را که آنچه او ایش خود اختیار
کند امری را و حضرت احدیت مقدس منزه است از آنکه ایشان با نسبت میهند و خود دیگر اندازد اختیار شریک میداند و صاحب
اختیار میکند مانند مفسران روایت کرده اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند لولا نزل هذا القرآن علی جبل من القربین عظیم
چنانچه پیش تفسیر شد و وجه استدلال این آیه در نهایت وضوح است و اخبار بسیار در تائید آن وارد شده است که مذکور خواهد شد
و اما اخبار این شهر آشوب مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است از تفسیر این آیه در یک تخیل طینت است که فرمود که محمد صلی
علیه و آله و سلم و اهل بیت او را اختیار کرده است یعنی اطریق عامه خاصه از انس بن مالک روایت کرده است دیدم بن طلوس نیز در
طائف از تفسیر این آیه روایت کرده است از آنکه گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه و در یک تخیل طینت است
گفت خدا خلق کرد آدم را از گل بهر شکلی که خواست پس گفت و میخواهد بدستیکند خدا بر گزیدم را و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار
کردم پس مرا رسول گردانید و علی بن ابیطالب علیه السلام را وصی من گردانید پس گفت ما کان له من خيرة یعنی نگردانید برای مردم
که اختیار کنند و لیکن من اختیار میکنم هر که را میخواهم پس من اهل بیت من برگزیده و اختیار کرده خدایم از خلق پس گفت سبحان الله
یعنی منزه است خدا از آنچه شریک میکند مانند بنده کفار را که پس گفته و در یک تخیل طینت است که فرمود که تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
میدانند آنچه اینها میکنند سینه های ایشان حضرت فرمود که یعنی بعضی منافقان نسبت تبوء اهل بیت او و اهل بیت یعنی آنچه شکر میکنند
از باغهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو و تمیزی در قرب الاسناد بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که واجب است
امام در وقتیکه خوف وفات داشته باشد آنکه بجهت بر مردمان تمام کند در باب امام بعد از خود و بجهت معرفت ظاهری حقیقی میفرماید در کتابش

و ما کان له فیض قویاً بعد از هدایم حتی ببینیم هم مایه تقوی یعنی حکم میکند خدا بر ای گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آنکه
بیان کند برای ایشان آنچه بر سر نوازان پس راوی بر رسید که امام وصیت میکند با امام بعد از خود هر کس را که میخواهد تعیین میکند فرمود که وصیت
با مراد میکند بهر که خدا تعیین نماید و در تصاویر درجات نیز این آیه است بسند معتبر منقولست شیخ طوسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند
سید بن عبدالله بن محمدت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از مسئله چندی سوال کنند دید که کوفی در کنار آنحضرت نشست چون
مسئله خود را پرسید حضرت بان که در کتبه شماره کرد و فرمود که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام پس از جمله سالی که سوال
کرد این کوفی مولای من مرا خواهد که چه علت دارد که است اختیار امام از برای خود نمیتواند که حضرت فرمود اما میگوید مصلح احوال ایشان باشد پس
باشد گفت اما میگوید مصلح باشد حضرت فرمود که آیا جائز است که اختیار ایشان بفرسندی واقع شود ایشان همان گفتند که او مصلحت را
آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد گفت بل حضرت فرمود که همین علت است و اختیار امام کرد و این مطلب
را تقویت میکند برای توبه بر بانی که قبول کند عقل تو گفت بی حضرت فرمود که خبره مر از رسولانی که حقیقی برگزیده است ایشان را و کتابها
برای ایشان فرستاده است ایشان را تقویت بوجی و عصمت نموده زیرا که ایشان را بنمای استماین از جمله ایشان سوسی و علی علیه السلام
اندا یا جائز است با و نور عقل کمال علم ایشان هر گاه قصد کنند جمعی را اختیار کنند و اختیار ایشان بر منافقانی قطع شود گمان کنند که در وقت
گفت نه حضرت فرمود که موسی کلیم خدا با و نور عقل و کمال علمش نازل شدن رحمی میراد اختیار کرد از اعیان قوم و دو به شکر خود زری
میقات پروردگار خود و عقاد مرد را از جماعتی که شکی در اهلین و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها منافق بوده اند چنانچه حقیقی
فرموده است و اختاره موسی قومه سببین رجلاً لیقناتنا فلما اخذناهم لسا جففة تا آخر آیات که تفسیر آنرا در جلد اول گذشت
پس حضرت فرمود که چون یا قیوم اختیار آن کسی که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاد و امکان میکند که ایشان
صالحترین مردم اندر دستیم که اختیار نمیتواند کرد کسی که نداند چیزهای را که در سینه های مردم پنهان درضا بر خلق مستور است کسی اختیار
نیتواند کرد که از برای پنهان مردم نداند و هویدا است هر گاه پیغمبران اختیار مصلحان خود نمودند و مهاجران انصار چگونه اختیار امام توانند که در کلام
حدیث در ابواب حوال حضرت صاحب الامر علیه السلام بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و این بابو یحسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که حقیقی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وصیت مرتبه با سمان بالا برود و در مرتبه وصیت کرد بسو حضرت باب لای حضرت
ابوالموئین علی بن ابیطالب علیه السلام و اما مان بعد از وی زیاد بر آنچه وصیت کرد در باب فرائض بگذرد در قرآن است از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده است که حقیقی در صحیح امری بر بندگان تاکید نکرده است آنقدر که در باب اقرار با امامت تاکید کرده است مردم در صحیح امامت
انکار نکردند که در امامت که در قرآن با یوبه و کلینی در بندگان بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت
در فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام قرار یافت نه در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام حال آنکه در روز فغان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرزند زاده او بهترین جوانان اهل بیست بود حضرت فرمود که موسی و یارین علی علیه السلام هر دو پیغمبر رسول بودند و در روز فغان حضرت فرمود
بارون علیه السلام قرار دادند و مصلحت موسی علیه السلام کسی را روانه نمود که پیوسته از خدا چنین کرد و بدست امامت خلافت خداست کسی را نیست

که بگوید چرا امامت را در صلح سید علی علیه السلام قرار دادند و در صلح حدیبی که حقیقتا حکیمت در واقع آنش مسوول کرده بشود از آنچه او میکند
و دیگران سوال کرده میشوند و گفتنی این باب و صفاتی دیگر آن زیاد از بخت نرسد که بعد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که فرمود که شما گمان نکنید که اختیار امامت با ما است بفرمایید هم میسر میسر و دانند امامت عهد است از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس
یک یک بخصوص آنرا از امامت علی علیه السلام و بعد از آن جبرئیل را از حضرت ایت کرده اند که فرمود که هر کس از اهل بیتم را از امامت او در اعلام میکند کی را در حق خود
گردد و بر دولت یک نام میدهد که بعد از خود را با او میسر کند و در بخت یک نام میسر کند و بعد از آن است که در و امامت و این شهر آشوب است که هر که میسر
روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در این شهر آشوب که هر که میسر کند و بعد از آن است که در و امامت و این شهر آشوب است که هر که میسر
آمد از ایشان اسلام و رحمت علیهم السلام گفتند که ما هم میسر کردیم بشرط آنکه هر که از خود یا بجز خودی حضرت فرمود که این امر است
خداست اگر خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این را شنیدند بجهت نکرند گفتند که ما با این حق و برای تو شش و نیم تو
دیگر برانجام که دانی و اینها را با دست کرده است که این را در میان از اهل سنت پرسید که وقتیکه در صلح حدیبی علیه السلام از مدینه بیرون
رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه برداشت علی علیه السلام را خلیفه کرد و وقتیکه در میان خود اختیار کردند که شما اجتماع
بر مخالفت کنید سنی گفت از مخالفت یک یک خود در وقتیکه رسیدند لواء سخن گفت که اگر فرستاد در میان ایشان بهم میسر رسید بعد از ایشان با صلح
می آورد سنی گفت این روش حکم ترا و در وقتیکه در زمان کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه
ای او سخن گفت حالت فوت اعظم و اینها را در وقتیکه بود از حالت سفر پس چگونه در حالت فوت ترسید از اختراعات است وقتیکه در
حالت سفر که تدارکش بزودی ممکن بود ترسید سنی ساکت شد و جواب توانست گفت فصل چهارم در بیان وجوب معرفت امام است
و آنکه مردم معذور نیستند و ترک لایب امام حق دانند که هر کس که در امام خود را شناخته و در ظاهر او با کفر و فحشاء بداند که در شریعت قرار گیرد
از اصول دین است و تارک آن در احکام آخرت با کفار شریک است و در اکثر احکام عمومی بر دشمن مسلمانان با ایشان سلوک نماید و اگر آنها
که ظاهر عدالت اهل بیت علیهم السلام باشند با این خروج که ایشان را احکام عمومی نیز حکم افکار از در بعضی آیات ظاهر شود که درین علم اسلام
امام حق از برای شریعت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهر جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان نشود و بعد از ظهور دوست
حق و قیام قائم علیه السلام حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علما شیعه را اعتقاد است که بعد از ائمه اثنی عشر صلح حدیبی در جهم
خواست بود مثل سایر کفار و نادری از علما شیعیان قائل شده اند که بعد از مکتب طویل در عذاب الهی امید بجات در باب ایشان است مستضعف
است که باعتبار ضعف عقل نیز میان حق و باطل تواند کرد با آنکه دلیل حقیقت نزد حق با عدم تقصیر بر او تمام نشده باشد و آنکه ایشان
در میان حرم با دشمنان سنی برنده باشند و اختلاف مذرب افشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نباید که حقیقت مذرب میاید بر
ایشان بجات کند ایشان را امید بجات در آخرت است حق نیست که غیر از شیعیان امید بجات است عذاب الهی محمل خواهند بود
و عذر ظاهر این متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که من مات و ما بعد من مات امام زمانه مات میتة جاهلیة
یعنی هر که میرد و امام زمان خود را شناخته و نخواهد بود و بر دشمنان اهل جاهلیت میشود از جهت نشان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

که بر کفر و جعل با حصول و ذوق وین میردند و آنکه بعضی از متکلمین معتقدند که بعد از زمان قرآن است هر عاقلی
میاند که تغییر از کتاب حیح با نام کردن مجاز و خلاف ظاهر است و اینها اصنافه زمانه ظاهر است هر که از زمانه لامی دار و در قرآن مشترک است
میان جمیع زمانه آنیکه مرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد و چون من دفع است ایضا امام گذشتند را امام زمان نیگویند پس
معلوم شد که در هر زمان امامی میباید که مردم او را بشناسند و اتفاقا غیر از امامی کسی قائل نیست بآنکه در عصر امامی است و هیچ عصر خالی از
امام نیست و در قریب در محاسن پسند معجز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در ولایت اهل بیت علیهم السلام فرمود که هر که میسر
و امام خود را نداند و نشناسد بدین جاهلیت مرده است پس بر شما باد با طاعت امام خود تحقیق و برید صاحب ابلیس المؤمنین علیه السلام را که
متابعت نکردند کجا منتهی شد امر ایشان و شما پیروی کنید کسی را که مردم معذور نیستند بجاست نشناختن و در شان است که آن قرآن سنی
هر آینه که دلالت بر فضیلت میکند و آنکه هر یک که خدا طاعت ما را واجب کرده اند است و زمین ای لقال است و بریزه غنیمت از ما است
و اینها پسند معجز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که زمین صلاحیت ما را در گم نام و هر که میسر در امام خود را نشناسد میسر
جاهلیت محتاج ترین احوال هر یک که شما معرفت امام در وقتیکه است که جانشینان میسر است اشاره کرده پسند مبارک خود فرمود که
در وقتیکه خواهد گفت بر امری که نزد سب خوبی بوده آن فحقی است که احوال آخرت بر او ظاهر شود و در حال خود ان خوب نشناخته و نخواهد
و این حسن از حسین بن ابی العلام مقبول است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که معنی قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر که میسر
هر که میرد و امامی نباشد او بزرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود بی آنکه مردم متابعت علی بن حسین علیه السلام بکنند و در کسیر دند
عبدالمطلب دان را هدایت میدهند پس غصم که میرد و امام خود را نشناسد بزرگ کفر میسر و در کسیر غصم که میرد و امام خود را نشناسد بزرگ کفر میسر
حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نشود و در آخرت مستغفبه نشان باشند و تا چه در احادیث معتبره دیگر از آن حضرت مستقول
است که یعنی مردن کفر و عدالت و نفاق ایضا و محاسن غیر آن پسندهای معتبره در روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر کس
بمیرد و امامی نباشد باقی پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیست مردم تا امام خود را بشناسند و هر که میسر و امام خود را نشناسد
نمیگوید و از ظاهر شدن امام کیش افشانی پس افشند و هر که میسر و امام خود را نشناسد چنانست که با حضرت قائم علیه السلام باشد و در شیوه
و در اکمال الدین پسند معتبره روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که میسر و امام خود را نشناسد بزرگ کفر است
مرده است فرمود که بی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است و هر که انکار یا اظهار عدالت امام کند مشترک است یعنی
مانند است پیرت است و گفتنی است که از ابی ایوب انصاری روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که میسر و امام خود را نشناسد
القیح هو نه غیره حاکم الله یعنی نیست که راه قرار سیما متابعت کند خواهش خود را بی بدایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد
کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمه اهل بیت علیهم السلام نماید و اینها روایت کرده اند از حضرت صادق
علیه السلام هر که شک کند که با امامی که او قائل است از جانب است کسی را که او قائل است از جانب است پس از آنکه مشترک است چنانست که بعد از آنکه
قرار داده باشد و تا آنکه بسند توئی این عقوبت روایت کرده است که گفت بجعفر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم که مروی است که شما را

دوست میدارد و از دشمنان شایسته ای میجوید و حال شمار حاصل میداند و حرام شمار حرام میشود و اعتقاد دارد که امامت از شما الهیست
 بسلسله دیگر میگوید که ایشان امتنان کرده اند ایشان شیوایان و را بنمایند پس وقتیکه همه اتفاق کنند بربیک کس من قائل بامامت
 او خواهم شد حضرت فرمود که اگر بر این حالت بمیرد بزرگ جاهلیت مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده اند علی بن ابی طالب
 و ابن بابویه غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که خود را در روز قیامت کسی را گوید که بگویند که او را
 من ندانستم که فرزندان فاطمه صلوات الله علیهم ایستند بر خالق و در حق شیعه فرزندان فاطمه علیها السلام پس این آیه نازل شده است یا جمادی
 الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله الذین یؤمنون بحقیقته انهم یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم یعنی ای بنده گان من که بسیار گنجه
 کرده اید بر جناحهای خود بربیک گردن گنجان نامید شوید از رحمت خدا بگریزید که خدا بگریزید از رحمت او که بگریزید از رحمت او و هم با
 مرد حضرت امیت که شیعیانند که استحقاق امرزشان ندانند غیر ایشان نیستند و چون از حجتی از حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجایی نباشد و او نظر کند بجهت الهی و حق تعالی نظر کند بجهت کس بسوی او پس دست دراز
 آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از پیروان ایشان متابعیت کند امامی از جمله ایشان را هر کس چنین کند پیوسته نظر کند بجهت کس
 خدا و نظر بجهت خدا و متعلق نگردد و در دعوی او اخبار را از شما آنحضرت علیه السلام روایت کرده است از پیروان بزرگوار آنحضرت علیه السلام
 صلوات الله علیه فرمود که هر که بربیک و امامی از فرزندان من را مقادیر شش ماهه بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید
 کرده باشد و شیخ طوسی رحمه الله در بحال روایت کرده است در تفسیر این آیه که بربیکه وانی لغفار الذنوب وانی من عمل صالحاً اهدت لی
 که حضرت فرمود که افند اگر کسی بربیکه از شرک ایمان بیاورد و بخدا در روز قیامت و اعمالش آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید بجا آید
 فضل ما آنها هیچ فائده باو نمی بخشد پس بعد از آن خبر اخیرش اعتقاد بامامت الهی حق و حاجت ایشان هست در عمل اشروع روایت کرده است
 از جناب بن سدید از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبرست میباید بشناسیم و امامها که پیش از آن حضرت
 اند واجب نیست که همه را بشناسیم حضرت فرمود که علتش آنست که شکر لغیرتای آنها که پیش از آنحضرت بودند مخالف شریعت آنحضرت بود
 و ما مکتف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت آنها را کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت بودند و حافظ شریعت آنحضرت
 بودند و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که سلیم بن قیس طبری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که کتر چیزی که آدمی بان
 گمراه میشود چیست فرمود آنست که نشناسد کسی که خدا کرده است بااعتاد او و واجب گردانیده است لایت و محبت او را و او را محبت خود
 گردانیده است زمین او را و خود گردانیده است بر خلق پرسید که گفتند ایشان با امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که آن جماعت اند که خدا طاعت ایشان
 را مقرون باطاعت خود و غیر خود گردانیده است گفت است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر من بعدة و سلیم بن قیس از حضرت باقر علیه السلام گفت
 در آنچه کردی از برای من و غم از دل من برداشتی و بر شکلی که در دل من بود بر طرف کردی و در عمل اشروع روایت کرده است از حضرت صادق
 علیه السلام که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون آمد بسوی اعیان بنی امیه فرمود که ایها الناس بدین سبب که خداوند خلیل خلق نکرده است بندگان
 اگر از برای آنکه در ایشانست پس هرگاه او را شناختند عبادت میکنند او را و هرگاه او را عبادت نکردند بی نیازی میشوند بعبادت او و از عبادت غیر

او پس هر وقت یا سخن اول نشد پدر مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود شناختن اهل هر زمانی امامی را که واجب است بر ایشان
 اطاعت است و شکریم گوید که معرفت خدا که معرفت امام تعیین فرمود برای آنکه خدا را شناختن و شناختن امامی یا ازین جهت که خدا شامی بدین
 شناختن امام قائمده می باشد یا ازین جهت که سبب خدا را چنین شناسد که در هر مصل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نموده اند و با محبت گفت که در حق
 در عقاب لامع الی طریق عامه ابو سعید خدری روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم نشسته بود در خدمت آنحضرت حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام و جمعی از صحابه سبب شده بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم فرمود که هر که کالاه الا الله بگوید و اصل بهشت میشود
 پس او بگوید که گفتند که الا الله الا الله سبب بود که حضرت فرمود که قبول غیبت بود که الا الله الا الله مگر ازین یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او که
 پروردگار ما پیمان ایشان را بر لایست او گرفته است پس او بگوید و عمر باقر گفتند که میگویم کالاه الا الله پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم
 دست بر سر امیر المؤمنین علیه السلام گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که کعبه را از شکران زمین برانگیخته و بر آنست که کعبه را از زمین
 بردارد و نسبت میدهد تا حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر روایت کرده است که فرمود که اگر راست امامی اطاعت او واجب است هر که او را دانست
 نماید پیروی از او نماید و اگر راست است از روی که حضرت آدم علیه السلام را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی
 بوده است که مردم بسبب هدایت پیدا افتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بنده گان هر که دست از متابعت او برداشتند هلاک میشوند
 و هر که ملازم است او شود نجات پیدا یافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
 که عبادت نمیکند خدا را مگر کسی که خدا را نشناسد اما کسی که خدا را نشناسد خدا را می پرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود
 که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی علیه السلام پیروی کند او را و امامان هر که را او پیروی از دشمنان
 ایشان جویند خدایا عبادت شناخت و کلینی و بیقی و نقلی بسند های صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هر که
 عبادت کند خدا را عبادتی که اتمام کند در آن به سبب ننگ خود را و امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد داشته باشد بر بنده گان
 سعادت نزد خدا مقبول نیست و اگر گمراه و حیرانست و مثل او مثل گو سفند لیت که گم کرده شبان گله خود را پس حیوان گردید و در وقت تمام
 تا تمام روز چون شب دراز و گرفت گله گو سفند بر آید با شبان نشلس طلق بان گله شد و شب نهان سر آورد پس چون شبان گله خود را
 بچراگاه برده گو سفند دید که گله و شبان او نیست پس بر پشت تیران طلبان گله خود میگردید و دید که شبان آن گله را
 صدا زد که حق شو بگله خود که حیوانی از شبان گله خود را گم کرده پس در پشت تیرسان حیران نه شبانی داشت که او را بچراگاه خود راه نمائی کند یا از
 چراگاه باوای خود برساند چراگاه درین حالت گم کرد که را در یافت نه شبانی او را غنیمت شمرد و او را خود و همچنین هر گنجی که درین امر در امامی
 از جانب خدا باشد که عادل باشد هیچ کرده خواهد بود حیران اگر بر این حال بگریزد که گفت و اتفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع
 ایشان بر زمین خدا بند و امامان جور مغرورند و خدا درین جور و دردم را گناه میکند و اعمالی که میکنند مانند خاکستریست که
 باو نمیدانند بوند و بگند که خدا در ستم از آن کسب کرده اند بر چیزی مگر بر کسی دور دراز مترجم گوید که به تشبیه است که سبب امام حقی است
 باشد و بعد از متابعت خلیفه را و نمایندگان در امامی بازمه جو که برود و در خلاف آنچه از امام حقی دیده و شنیده است مشاهده میکنند

از معرفت میکنند و نیز درگیری میروند و نام جو نیز هر گاه از خرافات بماند که در دست درمی بیند از او در میگردد و آنکه میباید انکار
را فاسد گرداند و این حالت است تا آنکه شیطان که در گمراهی است این حیرانی اورا غلبه میدهد و او را از اوین انکار میدهد
میرساند تا آنجا که یکی از آنها جو را رانند و با آنکه میگویند او را نماند و او را نماند و او را نماند و او را نماند و او را نماند و او را نماند و او را نماند
کرده است که امام علم و نشانده است میان خدا و خلق پس هر گاه او را نشناخته بود که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود
روایت کرده است که محمد بن سلیمان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که هر چه از انکار کفار است از شمار احوال و حیثیت
حضرت فرمود که کسی که انکار کند که ایمان است او از جانب خدا باشد و نیز از او این که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود که او را نشناخته بود
از جانب خدا و بیشتر است پس هر چه از انکار کفار است از شمار احوال و حیثیت حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که هر چه از انکار کفار است
در میان انکار کفار یک نام که در میان است که انکار همه کرده باشد و کتیبه در این باب در کتب معتبره است که انکار همه کرده باشد
صداق علیه السلام روایت کرده اند که هر که انکار کند ایمان است یک نام زنده را پس انکار کرده است هیچ نامی نگذاشته را چون یاری
دیگر است بعد از این شهر از این شهر است که گفت از حضرت صداق علیه السلام سوال کردم که کسی که همه را انکار کند که انکار همه کرده
و انکار کرد این است نشناخته یا مؤمن است حضرت فرمود که نه رسیدیم که انکار است فرمود که بی یاری یاری است که انکار همه کرده است
بیشتر است که این است او را نشناخته که خوانده شود از آنجا که حرمت بر زبان است و خدا اصلی است و در کتب معتبره است که هر که انکار همه کرده است
بیگانهی خدا و چیزی است از انکار کفار یک نام که در میان است که انکار همه کرده باشد و کتیبه در این باب در کتب معتبره است که انکار همه کرده باشد
سید حجت حضرت صداق علیه السلام روایت کرده است که هر گاه کسی انکار کند پیغمبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و او را نشناخته بود که انکار همه کرده است
پیغمبران که موسی نیست قصد کتبه را در انکار کفار یک نام که در میان است که انکار همه کرده باشد و کتیبه در این باب در کتب معتبره است که انکار همه کرده باشد
ایشان را که در میان است تا کمال گروه مندان درین خود را ایمان آورده باشند بپروردگار خود و است معتبر است حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که سید علی الصدوق علیه السلام گفت که هر گاه از امامان بزرگان تو بود از من حجتهای خدایند بر خلق نشناخته ای که بدایت انکار کفار
بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را از انکار کفار کرده است هر که معصیت کند یکی از ایشان را معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی از
ایشان را جفا کرده است هر که رسول کند با شما باسنان رسول کرده هر که اطاعت کند شما را اطاعت کرده و هر که بشا درستی کند با من
درستی کرده و هر که بشا دشمنی کرده با من دشمنی کرده زیرا که شما از رسول بوده و معصیت کرده شده بود و من دشمنی از من چون شما
روایت کرده است که حضرت صداق علیه السلام فرمودم فلان شخص که لا اله الا الله تو هست تو را سلام میسرند و میگویند که من سزاوار
بردی من که در قیامت را شناخت کنی حضرت پرسید که از شیعیان است گفت می توانی که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است
شناخت باشد پس من عرض کردم که هر که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است میباید که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است
حضرت فرمود که انکار کفار است گفتم که هر چه از انکار کفار است از شمار احوال و حیثیت حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که هر چه از انکار کفار است
باشد انکار پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و او را نشناخته بود که انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است

کسیکه انکار یک حجت از حجت های خدا کند مترجم گوید که پیغمبری او صیابتی که حق تعالی در قرآن ایشان یاد کرده مانند بر اهم و پیغمبری
علیه السلام یا در سنت پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم تو از نبوت یاد صیابت ایشان سیده باشد و ضروری این شده باشد هر گاه یکی از
ایشان را انکار کند کافر است سائر اینها و او ضیاع ایمان است و انکار کفار گویا انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است
و رسولان خدا و سایر ایشان حق اند و کینی و تعالی نیست و ثبوت از محمد بن مسلم روایت کرده اند که چند مرتبه حضرت صداق علیه السلام
عرض کرد که هر که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است میباید که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است
گفت که انکار همه کرده است میباید که در کتب معتبره است که انکار همه کرده است
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که نیده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع انکار همه کرده است
درود کند هر چه بر او مشیت شود بسوی او واقفیانند او را پس فرمود که چگونه امام آخر ایشانست کسی که با او باشد امام اول و امامت
او را نداند و اینهاست که صحیح از زنده جمله شد روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کردم که هر چه از انکار کفار است
بر جمیع خلق واجب است حضرت فرمود که خداوند عالمیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را معصوم گردانید بر سلامت بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر
جمیع خلق در زمین پس کایمان بخدا و رسول میآورد و متابعت او بکند و او را تصدیق نماید معرفت امام بر او واجب است کسیکه ایمان بخدا و
رسول نیاورد و متابعت تصدیق او نماید و حق ایشان نشناخته بود که واجب تو اند بود و هر چه معرفت امام به نمانی و حاصل
انکار او ایمان بخدا و رسول نیاورد و حق ایشان نشناخته بود که واجب کسیکه ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسول
کرده و هر چه حق خدا بر او ز ستاده آیا واجب بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که بی سنیان معرفت بود بر بندگان قیامت ایشان
واجب میدانند ز راه گفت بی معرفت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت از تو بپدید آورد ان ایشان ندانند که این است و خداوند شیطانی
کسی دل ایشان نینداخته است بنحی اسو گند که امام نکرده است بر مؤمنان معرفت تا ان غیر خداوند عالمیان اینهاست معتبر است
کرده است ایمان بخدا که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام کسی فرمود خدا را نمی شناسد عبادت خدا نمی کند عبادت انکار انکار همه کرده است
امام خود را از امامت بشناخته است کسی که خدا را و امام خود را از امامت نشناخته است پس بپیدا و غیر خدا و اینهاست معتبر است
سو گند که بی راه میرود از روی ضلالت و گمراهی اینهاست معتبر است حضرت صداق علیه السلام روایت کرده است که شما صلح با شیطان
نیستید تا معرفت حاصل کنید معرفت حاصل نگردد ایها تصدیق کنید تصدیق نگردد ایها تصدیق کنید تصدیق نگردد ایها تصدیق کنید تصدیق نگردد ایها
خواهید که تو شیطان صلح حاصل و بدایت یافته اند بر لایست متابعت انکه حضرت است فرمود که صلاحیت منی را نماند است نیش اول آنها
مگر با آخر آنها درین لایست آنها نفع نمی بخشند گناه اند محاسن تا و حیران شده اند حیرانی دور دور از بد استیکه حق تعالی قبول نمیکند مگر کل
شائسته را قبول نمیکند خدا گمراه و ناشی و طما و محمد که در راه مذکور است پس که نماند که بنده خدا و کفار و کفار را نماند که بنده خدا و کفار و کفار را نماند
شواها که خداوند همه کرده است تا در اینهاست معتبر است عالمیان خبر داده است که از انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است
را که بگوید این راه بی گناهی است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است و انکار همه کرده است

و کفر و ایمان آورد و بخدا رسول در روز قیامت هدایت یابد فرموده است که اعقاب قبیل الله من المتقین یعنی بدستیکه قبول نمیکند خدا اعمال را اگر از پرستش بگذرانند پس کسیکه از خدا برسد و در آنچه کرده است در خدا رطافات میکند بایمان با آنچه محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده است همیشه
 همیست چه در صورت احوال این جماعت ازین سعادت که شتند جماعت بسیار و مردمند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت و متابعت آنکه حق
 و گمان که در آنکه ایمان آورده اند و شرک آورده اند بخدا باندانی هر که خاها را از درگاهش بدر آید هدایت یافته است و هر که از غیر
 درگاه و اصل خانه شود راه بلاک با پیوسته دورگاه علم رسول صلی الله علیه و آله وسلم آنکه حق اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که
 من شهرستان علم و حکمت و علم و طاعت و طاعت است که و التوا بیوت من ابواها یعنی خاها را از درگاهش داخل شنید و خدا
 پیوند کرده است طاعت اولی الامر الکرام باشد با طاعت سوشن و صل کرده است طاعت اولی با طاعت و چنانچه فرموده است
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس هر که ترک کند طاعت و الیایان مرا امت رانه اطاعت خدا کرده
 و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است بآنکه حق تعالی فرموده است خدا را ازینکه عند کل مسجد یعنی
 بگیرد زینت خود را نزد هر مسجدی از آنجا که هر چه در پیشگاهش است و زینت شمل نیست جسمانی و روحانی هر دو است بهترین بنیهای جهانی
 عقائد ایمانی است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عده آنها ولایت متابعت آنکه حق پیشوایان این است پس
 فرموده که طلب کنید خاها را که خدا بندگان آید نور که در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده و فرموده است فی بیوت اذن الله ان ترفع
 و یذکر فیها اسمه که تا پیش از آنکه در پیشگاهش در آمده باشد است که این نور در خانه آباده افزوده است که خدا خصصت و ان است مقدر
 مقرر فرموده که همیشه بلند تر و بلند آوازده باشد و با خدا در آن خاها نمیشد باشد پس حضرت فرمود که بدستیکه خبر داده است شمارا که
 آن خانه آباد با بسکنه آن خاها که شتند فرموده است رجال کانهم تجار و لا بیع عن ذکر الله یعنی مردان دی چند اند که غافل
 نمیکند از ایشان تجاری و بیعی از یاد خدا از یاد حق نماند و از یاد حق نماند و از یاد حق نماند و از یاد حق نماند و از یاد حق نماند و از یاد حق نماند
 حق تعالی بزرگتر مخصوص گردانید رسولان پیغمبران از برای امر خود که هدایت خلق و بیان شراعتین باشد پس کسی که بید از ایشان گردی را که تصدیق
 کنند پیغمبر از آنرا که خدا بر زبان سل کرده است پس فرموده است و ان من امة الا خلا فیها کذابیر یعنی هیچ ممتی نیست مگر آنکه کذمت
 در آن اند که گفته و ترسانند از عقوبت الهی خیر است که تا در شهادت هدایت یافته است هر که بنیاد عقل است مراد از بنیاد دل است که حق تعالی میفرماید یا خاها
 لا تقوی الا بصار و لا تقوی القلوب الا فی الصدق یعنی بدستیکه کونیت یهدای سر ایشان لیکر است زها که در سینههای ایشان و چگونه هدایت
 یا بدستیکه دلشان بنیاد باشد چگونه بنیاد شد کسیکه در فکر کند در آیات احلیت متابعت کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و طاعت او را و از آنکه
 با آنچه بجاست خدا نازل شده است متابعت کنید آثار هدایت را که اگر حق باشد بدستیکه ایشان علامت است درین امری هر چه گاری نماند
 حدیث ترجمه اش گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که در بیان کمال علم کندگی و انکار همه کرده است
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال یبشرون کلما بسماهم حضرت فرمود که با یکم که بر اعوات
 خوابم بودی شناسیم با در آن در باطل آنها که در سیمای ایشانست تا ایم اعلی کنی و ان شناسخت خدا را اگر بر راه معرفت ما و ما ایم اعرافی که

خدا می شناسد یا بر صراط احوال و ستان و نشان را برین اصل نیست نمیشود مگر کسیکه ما را شناسد او را شناسیم و او را شناسیم و او را شناسیم و او را شناسیم
 ما در انشتا سیم و او را شناسد مگر خدا میگوید است و خود را به بندگان شناساند لیکن مصلحت رانی است که ما را در بای معرفت خود گردانند
 صراط و راه نجات سازد و ما ایم و به خدا که از جهت با بندگان سید پس کسیکه عدول نماید و ولایت یا غیر را بر ما ترجیح دهد پس ایشان را راه
 راست گردیده اند مساک نیستند آنجماعت که مردم چنگ است متابعت ایشان ده اند با بزرگ مردم که غیر شیعیان باشند و نشاند بشوئیهای
 عمل بودی چند که بعضی بعضی رنجیده میشوند و آنها که بسوی ما آمده اند که بشوئیهای صله چند آمده اند که پیوسته جاریست با هر چه در کار آنها که آفرینند
 ندارد و بر سر منقطع نمیکند و هر چه که گوید که حضرت تشبیه فرمودند علم را با آب است آنکه چنانچه آب است حیات بر سر علم است و علم همان
 را از جهت قلت و عدم آتفاع با آنها و مخلوط بودن بشکها و شهابهای کبی که در کوهها جامع شده باشد و مخلوط بگل و گچ کثافات بوده باشد از این جهت
 که ایشان کید گویان علوم فاسده را خدا کرده اند و بخدا و رسول و اهل حق که علوم حق نزد ایشانست متنی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها
 یعنی بعضی رنجیده میشوند و علوم اهل بیت علیهم السلام را تشبیه فرموده اند بچشمه صافی که پیوسته از میان یک رود کار جاری باشد از این جهت
 که علوم ایشان یقینیست و نبش و حقی الامام اقی است و در آن شک نیست پیوسته باقیای روح القدس الملمات یقینیه که بر قلب
 ایشان فالض میشود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد ازین مذکور میشود انشاء الله تعالی و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت
 کرده است که حضرت باقر علیه السلام با او گفت که ای ابو حمزه احدی از شما اگر چیزی فرسخ راه خواهد برد و در میله در پهنای پیدا میکند که راه نکند و
 تو جابل تری بر پهنای آسمان از پهنای زمین پس این بر ای خود پهنای طلب کن مراد بر پهنای آسمان عقائد و اعمال چند است که آدمی بسبب
 آنغنا بهشت و رحمت عالیه قریب اقی کمال معنوی فالض گردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن
 حضرت پرسیدم از تفسیر این آیه و من یؤتی حکما فقللونی خیرا کثرتا یعنی هر که حکمت با داده شده است پس تحقیق که خیر
 بسبب بلوده شده است حضرت فرمود که مراد بیکت طاعت خداست شناسختن امام مترجم گوید که حکمت علوم حق یقینیست که مقرون
 بسبب بلوده شده است که گفتند که حکم راست گفتار است که در است لهذا حضرت تفسیر فرموده بمعرفت امام که سر راه جمیع سعادت است
 و علوم یقینیه از کسب میوان کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بان علوم است از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله نیست
 که جمعی از اباب ضلالت بعقلهای قاصر خود امتیحا کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شرکع ربنا و کتب الهی بدان بر سر زده اند
 و مردم از معرفت کتاب الهی احادیث رسول خدا و کتب الهی صلوات الله علیه محروم کرده اند بدون علم به شرکع دینی و انستن مسائل شرکع
 بسبب چند مسئله باطل خود را عالم حکیم نام کرده اند ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که تفسیر این آیه
 او من کان صیفا فاحیدیناه و جعلناه نورا یشوق فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منضایعی آیا اگر کسیکه
 مرده باشد پس اول از زنده گردانیم و بگردانیم از برای اولوزی که بیان فر راه رود و در میان دمان بماند کسی است که مثل صفت آن باشد
 که در تاریکی با کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینجا بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد مرده کسی است که چیزی نداند و علم بعقله صغر بهم رساند
 بنوری که راه رود بان میان مردم امامی است که پیروی او نمایند و کسیکه در ظلمات باشد کسی است که امام خود را شناسد و بسند معتبر از حضرت

صداق علیه السلام روایت کرده است که ابو عبد الله محمد بن عبد الله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مد حضرت فرمود که ای
 ابو عبد الله خیر لای که تو را خبر کنم از تفسیر قول حق تعالی من جاء بالحسنة فله خير منها و هو من فرح يومئذ آمنون ومن جاء
 بالسئة فكنت وجوههم في النار هل تجوزون الا انما كنتم تعلمون ترجمه ظاهر نفی است که هر که حسنه بیاورد و بد نگاه خدا
 پس برابر است از آن جهت که او را در عرض خیرت شریف و در عرض قالی یا نبی در عرض یک نام مقصد با دعوا می کند
 ایشان از فرغ و خوف روز قیامت امین اند و هر کس سیر بیاورد یعنی گناه و بدی و اکثر مفسران تفسیرش کرده اند پس برود
 می اندازد ایشان را از آنچه کرده اند بگوید که او را بگوید که ای ایوب علیه السلام فدای تو شوم حضرت فرمود که
 حسنه معرفت لایه است اماست و محبت ما الهی است و مراد سینه در اینجا انکار ولایت ما و تفضل الهی است که باعث آن میشود که
 او را به بندگی بخاری برود و منم کی گفته فصل ششم در بیان جوب اطاعت الهی است که تفسیرش کرده است حضرت باقر
 علیه السلام روایت کرده اند که بلندی مردی در پیشش و کلیدش و نگاه همه مرد و خوشنود وی خداوند رحمن اطاعت امام است بعد
 از شش است پس فرمود که حق تعالی میفرماید من يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولوا فما ارسلناك عليهم حفیظا
 یعنی هر که اطاعت رسول کند پس تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند در روز اطاعت او بگرداند
 پس ما تو را نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشان را از آن حساب کنی ایشان را که آنها بر تو رسانیده است و بر ما است
 گردون و توان عقاب کردن مترجم گوید که استنشاد یا نمک بحیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم در مدین متعده
 را بمناجعت ایشان فرمود پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان
 اطاعت خداست و بسند معتبر از ابوالعباس روایت کرده است که گفت گوی می گویم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که
 میگویم که علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش واجب کرده بود و در حق بن علی علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش واجب بود و در حق
 ابن علی بن حسین امام بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 فرمود که ما که در حق خدا واجب گردانیده است اطاعت را و شما اقتدا کنید بکسی که معذور نیست بشناختن و ایضا از آن حضرت روایت کرده
 است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل برهم علیه السلام میفرماید و اقتدا هو و لکنا عظیما یعنی عطا
 کردیم ایشان با و شایسته بزرگ فرمود که مراد بیلو شایسته بزرگ اطاعت محض است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب گردانیده
 است و رسول خدا و الهییت و صلوات الله علیه هم آل برهم علیه السلام و فعل الله و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که با
 ابوالحسن گفت که شریک گردان بیا و اویلا در اطاعت یعنی چنانکه اطاعت پیغمبران واجب است اطاعت اوصیای ایشان نیز
 واجب و ایضا بسند صحیح معتبر روایت کرده است که اگر چه حضرت عزت اطاعت را واجب گردانیده و از برای ما قرار داده است انقال را
 که حاصل کوهما است و در دو خانه و غیر آنها که در کوشش مذکور است و بر او میره مال عظمت را و نامی را سخنان در علم کتابت قدیم در علم علوم
 ما یقینی است با هم حسد بر حق تعالی در حق ایشان فرموده است و انما احدثناهم الله من فضله آیا حسد

می زند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است بر ایشان نقل نمود ایضا بسند معتبر کما یصح از حسین بن ابی عمار روایت کرده است که گفت بنده
 حضرت صادق علیه السلام عرض کردم از آنکه شما شیعیان در باب صیای اطاعت ایشان فرض است از جانب حضرت فرمود ابی ایشان
 از اطاعت آنکه حق تعالی در شان ایشان فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منكم یعنی اطاعت کنید خدا را و
 اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر خود را و بعد از این انشار اندر بیان خواهد شد که مراد از اولی الامر ائمه معصومین علیهم السلام است که
 در امامت با ایشان است و اطاعت این شیعیان واجب است ایشانند و اطاعت آنکه خدا و حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله الذی
 اصنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هدر اکون یعنی اولی الامر صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول و اولی الامر
 که بر پایه سیدان شما را و سید بندگان را و صاحبان زکوة را و حالیکه در کعبه اند که با اتفاق خاصه عامه غیر المؤمنین صلوات الله علیه تصدق در رکوع
 بعمل نیاید مگر موافق بعضی از احادیث از ائمه علیه السلام تصدق در رکوع بعمل آمده و صیغه جمع مؤنث نیست بسند صحیح معتبر نقل
 است که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت تو فرض است گفت آری پرسید که مثل اطاعت علی
 بن ابیطالب علیه السلام فرض است گفت آری ایضا بسند معتبر از ابی بصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال
 کرد که آیا ائمه علیه السلام در امامت و جوب اطاعت همه بنده را یک شخصند اند حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بی و ایضا کلینی
 و دیگران بسند معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالای سر حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده در سرهانه جمع
 کشیری از بنی هاشم و در خدمت آن حضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن عیسی بن عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بن عیسی
 رسیده است که مردم میگویند که مادعی میگویند که مردم بندگان اند از بنی قریظی که من حضرت رسول صلی الله علیه و سلم دارم من هرگز این
 سخن را نگویم من نه شنیدم از احدی از بزرگان بندگان گویند و غیر نیز منم نه شنیده است از احدی از ابای من که این گفته باشند بندگان
 میگویم که مردمان بندگان اند و اطاعت حق نیز بندگان اند و اگر واجب است اطاعت ما بکنند و موسی و از آنکه دانی اند در
 دین که بسبب استیجاب ما در دین از آنش منم از او شده اند پس باین سخن را حاضران بنیابان سناستند و ایضا کلینی بسند معتبر از ابی سلمه
 روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که ما با جمعی که حضرت عزت اطاعت ما را بخلق واجب گردانید
 است مردم را چاره نیست از عزت ما و عذر نیستند مردم در شناختن ما هر که ما را باهاست بشناسد من است و هر که ما را نکند کافر است
 هر که ما را نشناسد انکارش میکند که در مقام شک یا دشمن است مستضعفین را هر که ما را بشناسد ما را بشناسد که حق تعالی بر او واجب گردانیده
 است از اطاعت او اگر بر ما بر این ضلالت میریزد خدا با او میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت
 امام رضا علیه السلام پرسیدند از بهترین چیزی که بندگان تقریب بند بسو خدا فرمود که بهترین آنچه تقریب بند بان بسو خدا اطاعت خداست و
 اطاعت رسول و اولی الامر حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوستی با ائمه است و دشمنی با کفر است و ایضا بسند معتبر روایت کرده
 است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت که من میگویم هر کس که میفرمود که منم که از شما روایت میکند شما را میدهم
 به حدایت خدا و رسالت حضرت سالت پناه صلوات الله علیه که سلم و از دردم با آنچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم از جانب او قرار داد

بن ثابت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفت بدینکه مرغ میان شما دو چیز بزرگ میگذازم که با نشین خلیفه من اند در میان شما کتاب خدا و سبلی است کشیده از آسمان بسوی من عزت من که اهل بیت من اند بدستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من آید شوند و این احادیث را شیخ باین طریق در کتاب روایت کرده است و ایضا سید ابن طاووس بطریق روایت کرده است از جامع الاصول که معتبرترین کتابهای عامه است درین زمان خود از اصل آن نوشته است و لفظ آخر نقل میکنم در حدیث سلمه بن زید آمده ام که روایت کرده اند از زید بن جابر گفت رفتم من حصین بن سبه و عمر بن سلمه بن زید بن ارقم پس چون نشستم نزد او حصین با او گفت ای زید تو خیر بسیار یافته و دیده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در حدیث در شنیده با وجود آنکه در وقت نماز کرده ای بقرائت خیر بسیار کرده و در میان ما را نمی بینی با وجود آنکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زیاده گفت ای امیر المؤمنین چه میگوئی که سال پس از آنکه من با حضرت فدیست ز امیر المؤمنین بعضی از نماز که بخاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس پیش از آنکه در حدیث قول کنیده آنچه در حدیث کتب کتب کنیده که در حدیث کن پس گفت قادر رسول الله یوما فیتا خطیباً عاماً یدعی سخاوتین مکة و ولدینة فحیوا لله و اتقی حلیة و عظم ذکره و قال کلایها الناس انما انشر یوشک ان یاتی رسولی فاجیب و انی تارک فیکم و التقلیر لولها کما جاب الله فیها الحمد و النوفحة و بکتاب الله و استمسکوا بحیث صلی کتاب الله و رغب فیہ ثم قال اهل بیتی اذکر که الله فی اهل بیتی اذکر که الله فی اهل بیتی اذکر که الله فی اهل بیتی فقال المصعبین و من اهل بیته یا زید البیر نسأوه من اهل بیته فقال نسأوه من اهل بیته و لکن اهل بیته من صرح الصلوة بعدة قال من قال علی اهل بیته الجعفر و العباس قال کلهم صدم الصدق قال نعم یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم الیتاد و روزی از میان ما در خطبه خواند و در آنجا که از ائم میگفتند در میان ما که در حدیث پس از شامی خدا گفت در پنداد و آخرت را بیاورد مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم منم من اگر بشری نزدیک است که بیاورد رسول پروردگار من یعنی ملک الموت پس اجابت کنم و بر دم بدستیکه میگذازم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خدا است که در آنها هدایت و نور است پس بگیرد کتاب خدا را در جنگ زیندوران پس حضرت تخریب و تخریب نموده در عمل بکتاب خدا پس فرمود و دیگر اهل بیت من است پس سه مرتبه فرمود که خدا را بیاورد و غایب مردم در حق اهل بیت من یعنی از اهل بیتان مکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب مکنید پس حصین گفت که اهل بیت او کیستند یا زید آیا زمان او از اهل بیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند اما مراد از اهل بیت در اینجا آنها اند که مردم آنها را تصدق بعد از او گفت که کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عاصم حصین گفت آنها همه مردم اند از صدق گفت بی مترجم گوید که بعد ازین مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهل بیت مخصوص آل عباس است ایضا همین مضمون را باندک اختلاف در جامع الاصول ساکن الکتاب روایت کرده اند و سید ابن طاووس نیز در بعضی از طرق روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بدینکه بزرگ شده است که از آنجا که در حدیث جامع الاصول و بدستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام کتاب خدا که رسالت کشیده از آسمان بسوی من عزت من که اهل بیت من اند بدستیکه از هم جدا لطیف خیر خواهد بود که از این تا زید بگیرد و انباشند تا در حوض کوثر بر من آید شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من میاید کرد در حدیث ایشان

و ایضا سید از کتاب فضائل قرآن ابن ابی الدینار روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که منم فرط شمار حوض کوثر که در حدیث از شما دو چیز میشود که از برای شما همیایانم پس چون در حدیث در ملاقات کنید سوال نمودم که نقلین که چگونه خلافت من من حق ایشان کرده آید پس من استیسم که نقلین چیست تا آنکه مروی از مهاجران برخواست گفت ای پیغمبر خدا بدو را درم فدای تو بیاورند تا آنکه آدم از حضرت فرمود بزرگتر آنها کتاب خدا است یک طرف آن بدست خداست نظرت بگیر بدست شماست پس چنانکه نیت در آن تا نه فرمود و گاه نشوید و گوچاک آنها عزت من اند هر که از ایشان رو بقبله من کند و اجابت نبوت من بکند پس کشید ایشان در میت رسید ایشان را بدستیکه من سوال کرده ام از خداوند صاحب لطفت احسان و انما پس عطا کرد مرا هر دو با هم فرمود من فرمود حوض کوثر مانند این تا در شمار کرد با شکست شهادت و گفت میان بانی کنندة این تا یاری کنندة است و نور کنندة این تا نور کنندة من اند و من این تا دشمن من اند بدستیکه ملک نشدند آتی پیش از شما که آنکه عمل کردند بخود شهادت ایضا معانیت یکدیگر کردند و در حدیث خود نوشتند انما را که در حدیث میگردند در میان ایشان ایضا صاحب طرافت از علی که از مفسران عامه است روایت کرده است در حدیث و اعتصموا بحبل الله جمیعاً یعنی بدستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که ایها الناس گذاریدم در میان شما دو چیز بزرگ که خلیفه و جانشین من اند در میان شما اگر بگیرد و عمل کند و متابعت کند آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من کی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست رسالتی است کشیده در میان آسمان من عزت من که اهل بیت من اند زید بن جابر روایت کرده است در حدیث و این حدیث در جامع الاصول که با نقل در میان عامه دست روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبد الله رضاری که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در روز غزوه که بر ناقه غضبنا سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاریدم در میان شما چیز بزرگ که اگر اخذ کنی بدان هرگز گمراه نشوید کتاب خدا عزت من که اهل بیت من اند و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که من میان شما میگذازم چیز بزرگ اگر تمسک با او شود هرگز گمراه نگردد بعد از من چه نیست که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خدا است رسالتی است کشیده از زمین تا آسمان عزت من که اهل بیت من اند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من دار و شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من حق ایشان خواهد بود و در احتجاج از سلیم بن قیس هارثی روایت کرده است که گفت روزی من حبش بن معقر در مکة بودیم ناگاه ابوذر برخاست و حلقه در کعبه گرفت و بعد از آن بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس هر که در شناسد شناسد که شناسد منم چند بن جناب و منم ابوذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من است من مانتد کشتی نوح است در میان تو شش هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل درگاه حط است در بی امیر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدستیکه من گذاریدم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید و آدم که تمسک با آنها باشد کتاب خدا و اهل بیت من تا آخر حدیث پس چون ابوذر بکعبه آمد عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد تو را که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسوی من کرده بود در احزاب آن کرده عثمان گفت کی از برای تو گواهی باین میداد پس برخاست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و مقدار دو شهادت داد و پس

هر سه بیرون رفتند عثمان اشاره کرد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت این مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش نخواهند برد
 و چیزی بدست ایشان خواهد آمد و این باب و در مالیه است معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود
 که هر که بدین من اعتقاد کند و بطریق من بر او رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند که همه از اهل بیت من بهترین اند
 جمیع است من بدستیکه مثل ایشان این است مثل باب خط است در بنی اسرائیل و در جمیع اخبار انبیا است مای معتبر بسیار
 از آن حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود مثل اهل بیت من میان شما مثل سفینه نوح است علیه السلام
 هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند از آن پس گمرددش زند و در آتش خیمه اندازند چون حدیث
 را این شایسته از انعام علما می نامند است در نمایه نقل کرده است در صحیفه الرضا علیه السلام روایت کرده است و عیاش از امام رضا روایت کرده است
 در تفسیر و قولوا حطة نغفر لکم خطایا که حضرت امام محمد باقر فرمود که ما با جبهه شما مترجم گوید که میان مفسران مورخان خلاف
 بسیاری دروغول باب خط است و آنچه مشهور است است که بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام که چهل سال مدت تیر تمام شد حضرت یوشع
 موسی علیه السلام بنی اسرائیل را بر پشت و بنگ عاقله که شهر ریجا که از بلاد و تمام است فتح کند بیچون فتح زنده و عاقله را کشتند و بلاد و تمام
 را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشانرا که داخل شهر ریجا شوند از روی تواضع و استغفار کنندگان سر بایز را فکندند چنانچه حقیقتا
 فرموده است واذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حیث شئتم ذلوا وادخلوا الباب مسجد وقلوا حطة نغفر لکم
 خطایا که اکثر بجز در تفسیر کرده اند نم شرفی فرمودی کردن خط را تفسیر کرده اند خطا خطایا یعنی زرد رنگان را رو گفته اند
 گنایان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی علیه السلام قبول نکردند که داخل ریجا شوند و بتلا بل پیشند و از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت
 قال لا اله الا الله است سنان الحسنین یعنی بی روی زیاد میکنند که نمی کنند گناز اهدال لذین ظلمه اقولوا حطوا الذی قبلهم یعنی پس
 سبیل کردند آنها که تم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه ایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان خرم نشدند و نوشت گاه خود را
 بر زمین میکشیدند و میرفتند و بجای خط میگفتند حطوا حطوا یعنی گندم سرفی میجو ایم از روی استناده استحقاق با خدا پس خطا خطا
 تاریکی و طاعتی فرستاد که یک ساعت بقصد هر کس ایشان فرزند پس خدا هم کرد بر ایشان طاعتون را بر پشت چنانچه حقیقتا
 فرموده است که فانتلنا علی الذین ظلموا وجرنا من السماء بما كانوا یفسقون یعنی پس فرزند ستادیم بر آنها که تم کرده بودند غزالی
 از آسمان بسبب فسق که ایشان کردند پس مثل اهل بیت علیهم السلام درین است مثل آن درگاه است زیرا که ایشان باب شد اند هر که در
 درگاه متابعت ایشان اخل شود از عذاب نجات یابد و هر که کبر کند از آزار اهل بیت است ایشان متابعت ایشان بپلاک شود و بپلاک
 معنوی هم گمراه گردد و در دنیا و عقبی بعد از این معذب گردد و در جلد اول از تفسیر پیام علیه السلام نقل شده که حق تعالی صورت
 محمد صلی الله علیه و سلم را در درگاه شرف مثل گردانید امر کرد ایشانرا که سجده کنند بر وی تعظیم آن شاهان و تانه کنند بر خود و بعت
 ایشان تا با آنچه گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از موکلا بر بنی اسرائیل سوازه عطفه انصیب کردند و سب کرده
 از بر آسمانی است محمد صلی الله علیه و سلم درگاه خط اهل بیت محمد صلی الله علیه و سلم را و امر کردند شمار اهل بیت اهل بیت ایشان

و لازم بود هر طریقه ایشان مانند گنایان شمار بیام زد و ذکیو کاران شمار ثوابت یاده است کند و باب خط شما بهتر است از باب خط بنی
 اسرائیل زیرا که درگاه ایشان از سببی چند بود و ما سخن گویمان راست گویمان مومنان بدست کنندگان فاضلا نیم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم فرمود که ستارها در آسمان مانند از سبب ثقلین و اهل بیت من اندازند که هر که از سبب ثقلین و اهل بیت من اندازند که هر که از سبب ثقلین
 من کسی باشد که متابعت سنت او نماید ایضا حضرت رسالت پیام صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که بر خود خردد بر سرش زندگانی من زندگی کند و
 بر سرش مردن من بجز در ساکن شود و در حقیقت عدل که پروردگار من مراد کرده داده است و بیگانه ندر در حقیقت که حق تعالی بدست قدرت خود
 خرس نموده است و فرموده است که باش پس بجز سیده است پس لایت علی بن ابی طالب علیه السلام را اختیار کنند و اقرار کنند
 با ما است او را دوست و دوست باشد با دشمن دشمن باشد اختیار کنند جز ولایت فرزندان قاضل او را که اطاعت خدا میکنند
 بدینیکه ایشان از طینت من خلق شده اند خدا روزی ایشان کرده است علم و فهم هر ای بر آفتاب است من آنکه کبر نفس ایشان
 کنند و قطع کنند از ایشان پیوند اندازند سازند ایشان شفاعت هر او حدیث سفینه نوح را سید و در طرافت از کتاب ابن معاذلی
 شافعی چندین طریق از ابن عباس ابو ذر سلمه بن الکوثر و غیر ایشان روایت کرده اند و حدیث سفینه را باب خط را سلیم بن قیس اند
 حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام روایت کرده و حضرت یوشع که در زیاد از صد نفر از فقهای صحابه شنیدم و ابن بابویه را مالی و الکمال
 الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعلی بن ابیطالب علیه السلام گفت که یا علی من شهر حکمت ام
 و تو روز آتی و در حال شهرتت یوان شد اگر از او آتی دروغ میگوید کسی دعوی میکند که او دوست میدارد و تو را دشمن میداند زیرا که تو از منی
 و من از تو ام و گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است چنانکه تو از آتشکار تو از آتشکار
 من است تو امام است منی خلیفه و جانشین منی بر من است من بعد از من سعادتمند کسی است که تو را اطاعت کند و شی کسی است که با تو طعنه زند که مسأله تمند
 کسی است که ولایت تو را اختیار کند و زیان کار کسی است که با تو دشمنی کند و در سنگار کسی است که از تو جدا نشود و بپلاک شده
 کسی است که از تو جدا شود مثل تو مثل امان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد
 غرق شد مثل شما مثل ستارهای آسمان که هر که ستاره که فرزند و ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و از زید بن ثابت روایت کرده است
 که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود ان تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیق الا و هم الخلیفان من بعدی و لزیفتم
 حقود اهل الحوض و اول کمال الدین معالی الاخیار و جمال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 که من میان شما در چیز بزرگ میگذاهم که یکی بلند تر است از دیگری کتاب خدا که در سمانی است کشیده از آسمان بسوی من عزت من بدینست که از
 یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من در و شوند راوی میگویند که از ابو سعید پرسیدم که عزت تو کیست گفت اهل بیت او و ایضا از ابو سعید
 صحاب با و عباس نخوی دعوی شنیدم که میگفت ایضا از ابی ان نقل میگفتند که تسکب یا عفا سنگین شود است ابن بابویه
 حدیث ثقلین او الکمال الدین غیر آن نیست هیچ سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثقلیه و ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین علیه
 اسلام حدیث ابن قثم جابر بن عبد الله نقیصی ابو ذر غفاری زید بن ثابت غیر ایشان از صحابه علی بن ابی طالب روایت کرده است

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در حجة الوداع در مسجد حنیف فرمود که درین فرط شام و پیش از شام تیر کجک من میوم و شما بعد از من که در پیشوی بروم و منی که عرضش از ما این بصری شام است تا صغای میمن در آن قبحها از قره قاسم است بعد ستارهای آسمان بدرستیکه در آنجا سوال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با آنها گفتند یا رسول الله گفتند که ما آنها را نقل کردیم بر کتف است یک طیفش پرست خدا و طرف دیگر پرست شماست پس است چندان تا گمراه نشود و هرگز نه فریاد و عزت من که اهل بیت من اندید و تکیه خیر ابراهیم را در حدیث لطف احسان نامی آشکاره پنهان کلین در زمانیکه بگردانید و نشوید تا در حوض کوفت بر من رو شوند تا من بند در آن گشت سرخ در آن گشت شهادت را با هم جفت کرد و نیکویم مانند این تا که یکی دیگر یکی زیادتی کند و جمع میان سبایه انگشت میان من و منم گوید در آنچه پیش از او شد که با این انگشت تشبیه شد منظور جدا شدن بود تشبیه انگشت شهادت میان من از یک دست سناست و در آنچه من پیشی نگرفتم است تشبیه در انگشت شهادت سناست است انگشت میان سناست است زیرا که بلند تر است پیشی میگردانید انگشت شهادت و مقصود از هر دو فی الجمله است که لفظ معنی قرآن نزول اهل بیت علیهم السلام است و دیگری نام هر دو را در روایات کثیره از اهل بیت و تواریخ مخصوص ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دارد شده است در تالیفات حضرت بود و ایضا ایشان شهادت میدهند بر حقیقت قرآن شهادت میدهند بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده است که ثلث قرآن در ثقلین ایشان است و ثلثی در ثقلین ایشان است یعنی از روایات بیخ دارد شده است و این یا بود در آنکه کتب خود از حضرت سید الشهدا علیه السلام روایت کرده است که از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسیدند که عزت کیست فرمودم حسن و حسین در نام از فرزندان حسین که نام ایشان مهدی قائم ایشان است سلام الله علیه علی آبان جدا میشود تا در کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا میشود تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و صفار در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین بسندهای بسیار از طریق اهل بیت علیه السلام روایت کرده اند و ایضا در بصائر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا را در زمین سه حرمت است قرآن و عزت من که کعبه که خانه محترم خداست اما قرآن را پس تحریف کردند و تشبیه دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عزت من را پس گشتند و همه آنها را خدای خدا بودند پس همه آنها را کردند بزرگ و حدیث ثقلین سفینه در باب جمله متواتره اند و لغویان عامه همه نقل کرده اند و این نیز در نهایت گفته است که در حدیث وارد شده است انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عزتی گفته است که اینها را بر نقل نامید از برای آنکه آنها را عمل کردن با آنها سنگین و دشوار تر است هر چه خیزد نفیس را ثقل میگردد پس اینها را ثقل نامید از جهت عظام قدر آنها و نفیس شدن آنها و باز در نهایت گفته است که در حدیث است مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من تخلف عنما نوح الله فی الناس و در قاموس گفته است که ثقل محکم است هر چه نفیس است که ضبط کنند و چنان از دنیا در معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عزتی و سفینه نوحی در شالی گفته است که دلیل بر حقیقت حدیث ثقلین است که جمیع امت از آن تلقی بقبول نموده اند و احدی از ایشان با اختلافی که در تالیفات کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و فاعله علماء است که اگر شک و صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تالیفات و معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان ازین طریق دلیل است بر آنکه شک در صحت حدیث

ندارند بعد از آن گفته است عزت آدمی در لغت نسل است مانند فرزندان فرزند فرزند و بعضی از اهل سنت توسعه نموده اند و گفته اند عزت نزد یک ترین قوم است بسوی او و نسبت پس بنا بر قول اول ظاهر حقیقت لفظ شامل حسن و حسین است صلوات الله علیهما و اولاد ایشان خواهد بود با آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مقید فرموده است سخن را بقید که شجر از آن زائل گردید است سخن را واقع گردید است با آنکه فرموده است عزت من با اهل بیت من از پس حکم راست و بر ساخته است بسوی کسی که سخن به وقتا بوده باشد و امید تمام کرد کسی که در عزت آدمی موصوف باشد با آنکه از اهل بیت است اولاد او اولاد او است کسی که جاری برای ایشان باشد در نسب قریب با آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم خود بیان فرموده که اهل بیت او چه جماعت اند زیرا که اخبار و تصانیه وارد شده است که جمیع کتب حضرت امیر المومنین علیه السلام و تالیفات حسن و حسین علیه السلام را در خانه خود و عیاشی روی ایشان گفته اند و اولاد اهل بیت من اند پس در جمیع صحاح و کتاب از ایشان گردانی با آنکه ایشان از آنکه صفات سیمیه است گردانید پس در تالیفات نیز وقت نازل شد پس از آنکه حضرت گفت یا رسول الله آیا من اهل بیت تو نیستم حضرت فرموده است که من اهل بیت منم پس نام اهل بیت علیهم السلام مخصوص این جماعت گردید و غیر ایشان از اهل بیت منم و در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان بسوی کسی که سخن با ایشان باشد یا ایشان را در جماعت که اندک بر این کار ثابت گردانیده است در ایشان یعنی هر کس که با ایشان میزی کردن ایشان اگر اولاد ایشان نیز جاری برای ایشان اند و حکم ایشان از آنکه اگر در دنیا بعضی احتمالات که مذکور شد بیاید که حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل عزت نباشد جواب میگویم کسی که عزت را مخصوص اولاد او داد میداند از شیعه میگوید که حضرت امیر المومنین علیه السلام هر چند که ظاهر لفظ عزت آنحضرت شامل نیست با پدر عزت است و سید حضرت برترین ایشان است و حکم باب عزت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعد از عدالت از بر اسے کسی که تمسک بکتاب و عزت هر دو بوده باشند به عزت تنها جواب گویم که بنا بر این سخن بیفایده میشود زیرا که هر کتاب منتهای حجت باشد چیزی که منتهای حجت نباشد با آن ضم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص من عزت داخل نخواهد داشت همه کس و همه چیز همچنین است که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عزت را تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از آنکه خدا جدا میشوند تا روز قیامت دلیل آنست بر آنکه قول ایشان منتهای حجت است و دعایم این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت علیهم السلام حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلوم است باجماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المومنین علیه السلام بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بلافاصله خلیفه است الاثنافی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد و آنکه از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در عصری حجتی معصوم مامون میباشد یا شد زیرا که ما میدانیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را مخاطب باین سخن نکرده برای آنکه قطع عذر با یکدیگر است بر تمام کردن در امر و این ۱۲ نفری که در این حدیث که بسبب آن بجات با هم از شک و یقین گوید نیست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است و همانا الخلیفان من بعد علی بن ابی طالب و عزت هر دو خلیفه و جانشین من اند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آنست که آنچه را در حال حیات من بمن رجوع میکرد و بعد از من بایستادن رجوع کنید پس میگویم خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالف فمیده است و دوم

آنکه در عصری مصونی در میان ایشان هست که قول در حجت است اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام کرده خواهد بود و قطع عذر مانند خواهد بود و در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب نیست که ارجاع ایشان منع گردد و آنچه ارجاع ایشان بر آن منع شده است شاید یک چیز از سزاوارتر مسائل شریعت بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند و در هر عصری یکسک زود اواز حاجت مانیت مگر اندکی از بسیار پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت علیهم السلام که مامون باشد و بگفته او قطع حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت مجمل و آرد که خاصه معلوم میشود که آن حجت کسی است پس دلیل تفصیل چون فرمود که از هم جدا نمیشود تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تاقیاست بانی است باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد با صفت و در هر عصری فردی از آن بوده باشد مترجم گوید که بلکه احتیاج به حجت زیاد است از احتیاج بکتا بر نیکو که از ظاهر قرآن قلیله از حکام معلوم میشود و آنحضرت در نهایت اجمال تشابه چنانچه بعضی گفته اند که حکم ترین آیات قرآنی آیه مونس و در آن تشابه است پس اصل اکثر مکرر و احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل حکام موجوده در ظاهر قرآن محتاج اندکی و از اینجا نیز ظاهر میشود که قول آنکه در هر عصری یک کتاب عزت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها ظاهر میشوند نیز از جهت تشابه بر مردم مشتمل بر تمام قطع عذر ایشان باین هر دو نمیشود و اما دلالت این عبارات بر تفسیر بر اینست که حجت و حجت است حاجت پس کسیکه اندک عقل و انصافی داشته باشد شک نمیکند در آن مثل آنکه هر گاه با دشمنی یا احکامی از شریعت بیرون بود و بگوید فلان را در میان شما گذاشته ام از آن غنی نعمت بغیر آنکه چنانچه اطاعت من میکردید باید که او را اطاعت کنید و کسیکه از خانه خود رانده سفری نماید و گوید که فلان را در میان شما نگذازم دلالت نمیکند بر آنکه او دلیل من است و صاحب اختیار خانه نیست خصوصاً وقتی که اول بگوید که من بشیرم و بزودی درمی رود و گانود را اجماع میکند بعد از آن بگوید که من میان شما کتاب عزت را میگذارم و آنرا در اکثر اخبار مذکور تفصیل کتاب عزت وارد شده و از نحو ای اخبار بسیار دیگر تفصیل عزت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از اشکالی نیست تغییر را در هر عصری بخاطر قاصر سیده و تفصیل از در کتاب بین الحیوة ایراد نموده ام و مجلس آنست که قرآن مجید الفاظ و معانی بسیار است از نظیر بطین با صفت بطین هفتا بطین مورق احادیث بسیار در قرآن تماش مخصوص اهل بیت علیهم السلام است اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصاً بطون آن مخصوص اهل بیت علیهم السلام است بلکه علم ماکان ما یکنون تا روز قیامت و جمیع شرائع و احکام در قرآنست و مجلس و ایشان خزون است پس حاصل کامل قرآن مجید ایشانند و همچنین عمل نمودن جمیع احکام و شرائع قرآن مخصوص ایشان است پس از جمیع کتابان معصوم و جمیع کمالات شریقی تصف اند و ایضا اکثر قرآن در مع ایشانند و مع آنکه ایشان است چنانچه سابق مذکور شد این معنی نیز ظاهر است که در هر صفت کمالی که در قرآن آید است بیحد صاحبان صفت برگیرد و صاحبان صفت برگیرد کمالات ایشانند و معنی صفت نقصی که در آن شده است به نسبت صاحبان صفت عائد میگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن شخصی نیست قائم بذات بلکه فرضی است که در حال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه بر ستمه بگویم ملک عالم بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردیده از آنجا قلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا بلا واسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس قلب نبوی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه

و آله و سلم ظاهر گردیده و از آنجا بقلوب و صیاد و مومنان در آمده و در صورت کتابتی جلوه نموده پس اصل قرآن از حرمی است و بسبب آن در هر جا که ظهور کرده و آن محل را حرمی بخشد و در هر جا که ظهورش زیاد است موجب حرمت آن میشود که دیده پس هر گاه آن نقشها مرکب لوح و کاغذ است که بر آن نقش بسته و جلدی که بجای آن ظاهر گردیده با آنکس است ترین ظهورات آن آنست آنقدر حرمت بآنجا بخشد که اگر کسی خطرات آدابی نسبت بآنها بعمل آورد کافر میشود پس قلب مومن که حامل قرآن گردیده حرقتش زیاد از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مومن حرقتش از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاد گردیده و هر چند خطرات او صاف از نقائص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و حرمت او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاد میگردد تا چون بمرتبه حضرت رسالت صلعم و اهل بیت او برسد مرتبه ظهورش بجهت میرسد پس اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن اخلاق و اخلاق آنند چنانچه دانستی که قرآن چیز را گویند که نقش قرآن باشد و نقش کامل قرآن بحسب معنی در قلوب مطهره ایشان حاصلست چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث بر این مضامین بسیار است که با دلین الحیوة بعضی آنها را یاد کرده ایم پس تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که باین جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن حاصل علم آن بودن است بهتر است از سایر جهات ایشان چنانچه حضرت عزت فرموده است و فضلنا هم علی الظالمین و سایر جهات ایشان انساب شریفه و نفوسا مثل انجاست اگر چه اینها را نیز داخل جهت قرآنیست میتوان کرد اما چه حجت قرآنیست علم است و الله یعلم فصل نهم در بیان سایر نفوس و فقره ایشان که محله از سخن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشارة المصطفی از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که بهتر شما بهتر شماست از برای اهل بیت من بعد از من و ایضا از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم روایت جابر بن عبد الله روایت کرده است که فرمود هر که فرزند من پدید میآید پدری میدارد که منسوب بآن خواهد باشد مگر فرزندان فاطمه من ولی ایشانند و عصبه ایشانند و ایشان عزت من اند و از طینت من خلق شده اند و ای بر آنکه تکذیب نمایند فضیلت ایشانرا هر که ایشانرا دوست دارد او را دوست میدارد و هر که ایشانرا دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که بر ستمگر حضرت عزت بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است واجب گردانیده است مگر خوب نیکو را نماز روز و زکوة و حج و ولایت کتابت را پس عمل کردند مردم چهار چیز و استخفاف کردند بر پنج خدا سوگند کامل نموده اند چهار خصالت تا کامل نگردانند آنها را پنج چیز یعنی اعتقاد بامامت اهل بیت علیهم السلام شرط قبول آنهاست ایضا از حضرت روایت کرده است که مایم نجیبان اولاد ما اولاد میغیران اند و گرده ما کرده خداوند و گوید که بر ما خرج کرده اند لشکر شیطان اند کیما ما را به ایشان مساوی گردانند از ما نیست و صاحب کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که من ترا زوی علم و علی علیه السلام دو گفته آنست و حسن و حسین علیهما السلام ریسای آنهاست آنند و فاطمه علیها السلام آنست اما ان بعد از ایشان بان ترا زورن میکنند و ستان دشمنان خود را که باین دشمنانست معنت خدا و معنت کنندگان این اشیر در جمیع الاصول نقل کرده است از صحیح حدیثی از حضرت

ایرالمؤمنین علیه السلام که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست حسن و حسین علیه السلام را گرفت و گفت هر که دست دارد در دست دوست دارد این دوستان را در ایشان ما را در ایشان با من خواهد بود در روز قیامت و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن رقیم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت ز برای علی و فاطمه حسن و حسین علیه السلام که من جنم با کسیکه با شما جنگ است و صلح است و یکتایی از محمد بن عامر در فردوس را اخبار روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که رسولی از صلی الله علیه وآله وسلم گفت که با یکتایی که خدا از ما فواحقش را در پنهان را در گردانیده است و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که با یکتایی که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است سید رضی در نوح البلاغه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه که در آن خطبه میفرمود که ایشان موضح را زای می پیغیر اند و علی امور رسالت او بیند و صدق علم او بیند و محبت او نکشت حکم او نبرد و محبت او نکشد و ایضا در رساله نهج نامه ای که در آن ایضا روایت کرده است که در منجی شدن پشت او را با ایشان زائل گردانیدند پس او را قیاس نمیتوان کرد با آن محمد صلی الله علیه وآله وسلم ازین است احدی را مساوی نمیتوان کرد و هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر ایشان جاری گردید و بر برکت ایشان هدایت یافته اند ایشان اند بنامی محکم در حجستون تعیین بسوی ایشان باید برگردد و کسیکه غلو کرده و از اندازه بدررفته و با ایشان باید طمق شود و کسیکه پس مانده و برای ایشان است خصائل حق و ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجب است و در میان ایشان است وصیت وراثت یعنی ایشان را وصیای پیغمبرند و وارث اویند و این باب در امامی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که خبر دادم از جبرئیل از جانب خداوند تعالی که فرمود که علی بن ابیطالب علیه السلام محبت است بر خلق من و من بر او با میباید و از صلواتی که بر او میبارید مردم را میمانند با مردم را در نحو آن بسوی راه من برکت ایشان رفیع میکند و عذاب از غلامان کثیر از آنجانب ایشان نازل میگردد و آنرا دوست خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از مسلم که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که میگفت علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان از فرزندان او بعد از من بگو ااران روی زمین اند و کشته شده دست پاسفیدان در سفیدانند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند قوی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که چون در ایام او زندگی استان بفرمود از جانب رسوله المنته و از سوره بر جایهای نوزاد کردم را بر در گارین صلوات که با محمد صلی الله علیه وآله وسلم توینده منی تویم و در گار تو پس از برای من خضوع کن و عبادت کن بر من توکل کن بر غیر من در بر من اعتماد کن پس این بدست تو را پسندیدم که بنده من تو و دوست من و رسول من پیغمبر من باشی پسندیدم تو را و بر او تو علی را که خلیفه تو و جانشین تو و درگاه عالم تو باشد پس از جهت من است بر بندگان من و امام و پیشوای خلق من است با و دانسته میشود در دوستان دشمنان من با و ممتا میشود در گره شیطان از گره من و با و بر پادشاه دین من از گره میشود در دوستان من جاری میشود و احکام من و با و امامان از فرزندان او رحمت میکند بندگان و کثیران خود را و با و اهل آن شما معبود را با دان میگردد نام زمین خود را به تسلیم و تقدیس و تمجید و با و پاک میگردد نام زمین را از دشمنان خود و با و اهل آن زمین را بدوستان خود را با و سخن و کارها را از اوست میگردد نام و کار دین خود را بلند میگردد نام و با و زنده می گرداند بندگان و کثیران خود را

را و علم خود و از برای او ظاهر میگردد و نام هر کس را که در دنیا با او خیر و با او بر خیریت خود او را مطلع میگردد نام بر او از آنچه در خاطرهای مردم است بار آورده خود و اعانت میکند او را با جلاله خود تا آنکه تقویت کند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن من من با دوست و دوست من تحقیق و ممدت بندگان من است برستی و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت یا علی علیه السلام تو برادری و وارث من هستی و خلیفه و جانشین منی پس از ولایت من است بر تو دوست من شرف تو شرف من است یا علی من تو را از فرزندان خود بر من خلق اند و دنیا و دینا با و دشمنان من در آخرت هر که ما شناخته است پس شناخته است هر که ما از کارها که بر تو تحقیق کردیم خدای عزوجل را کار کرده است ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که در امان است بر من است ایضا بسند معتبر از حضرت کشته شده بود پس در سبک است صدیق البرقی تصدیق سینه صلح پیشتر از همه کرده است و در دنیا و در روز جزا به یگانگی است در دست فادق که جلالی می نمایند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را هدایت کرده است او را در دشمن دارد او را خدا او را دشمن دارد و هر که از او حلف کند خدا او را الهاک گردانند و از او بهر سیده اند و در سبب این پیغمبر یعنی فرزندان او رسول صلی الله علیه وآله وسلم حین ایضا فرزندان من اند و از حسین صلوات بر او باد است بهر سینه خدا عطا کرده است با ایشان علم و فهم هر پس ایشان را دوست و اید و اولی یا بر خود قرار دهد و در از داری نیز ایشان نگیرد پس حلول کند بر شام غنچه عظیم از پروردگار شاد و هر که حلول کند بر او غنچه از پروردگارش پس فرودفته است در تیره منزلت و عذاب آقی و نیست زندگانی دنیا که ستار فریب غلای من ایبر آیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بعضی از خطبهها فرمود که تحقیق میدانند آنجا که حفظ کنندگان اتحاد اند از اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم که آنحضرت فرمود که هر که در سبک است صدیق البرقی تصدیق سینه صلح پیشتر از همه کرده است و از ایشان مختلف سوزید که از راه حق بلندند و مخالفت ایشان میکند که جاهل گردید ایشان را چیزی تعلیم کند که ایشان و انا تر انداز شما و اما ترین مردم اند و بزرگی و بزرگی در بار ترین مردم اند و فرود سالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون قیامت برپا شود بطلبند محمد صلی الله علیه وآله وسلم را پس بپوشانند او را حله گرانگ پس باز دارند او را در جانب راست عرش پس ابراهیم علیه السلام را بطلبند حله سفیدی بپوشانند و پادارند او را در جانب چپ عرش پس بطلبند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را حله گلرنگ بپوشانند و از جانب است حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم برپادارند پس بطلبند حله سفید بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم علیه السلام برپادارند پس ابراهیم علیه السلام را بطلبند حله سفیدی بپوشانند و در جانب راست امیرالمؤمنین علی علیه السلام برپادارند پس بطلبند امام حسین علیه السلام را حله گلرنگی بپوشانند و در جانب راست امام حسن علیه السلام برپادارند پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند حضرت فاطمه علیها السلام را و از آن فرزندان شیعیان و اهل بیت و اهل محبت کنند ایشان را بحساب پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب پادشاهت و از اهل عرش که نیکی پادشاهت بد تو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ابراهیم علیه السلام و نیکی پادشاهت برادر تو و اهل عرش که نیکی پادشاهت بد تو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم و از آن فرزندان شیعیان خود و اهل بیت و از آن فرزندان شیعیان خود را بدوستان خود را با و سخن و کارها را از اوست میگردد نام و کار دین خود را بلند میگردد نام و با و زنده می گرداند بندگان و کثیران خود را

و نیکو امانت برایت بافتگان فرزندان تو و ایشان را یک یک نام برند و نیکو شیعیان اند شیعیان تو بدستیکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصی
 او و دو فرزند زاده ای او و امانان از فرزندان او سنگاران اند پس هر که ایشان را که به پیشت برسد و آنست مضمون قول حق تعالی
 فمن ذبح عن النار فادخل الجنة فقد فاضل یعنی هر که در گذرگاه او آتش جہنم و داخل گردانیده شود در پیشت پس
 تحقیق که او را سنگار گردیده و صفای رسیده ای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است
 که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که خواهد بر پیشت زندگی من زندگانی کند و بر پیشت مردن من ببرد و در پیشت
 که وعده داده است مراد و گار من که آن جنین عدل است و منزلت من است و پیشت یک خست از درختان آنرا بر در و گار من
 بدست قدرت و رحمت خود فرستاده پس گفته باش پس آن بجز سید من نیست از در اعتقاد کند با ما است علی علیه السلام بعد از
 منج امامت او و میا از فرزندان هر که خدا عطا کرده است با ایشان نعم مراد از ایشان حضرت من اند و از گوشت و خون
 بهم رسیده اند بنده اشکایت میکنم و شمتان ایشان را از امت من که نکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند و حق ایشان صلح
 و پیوند مراد از آنست که خدا شفاعت مراد از ایشان ترسانند و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که پیشت آید او را که زندگی کند و بخورد و منج و داخل جنت
 عدل شود پس بی و امام خود فراد و در علی بن ابیطالب علیه السلام و او میا و در او بعد از من بدستیکه ایشان داخل میکنند شمارا
 در درگاه صلاقی و بیرون میکنند شمارا از درگاه هدایتی و ایشان را تعلیم کنند زیرا که ایشان دانانند از شما و سوال که در نزد گار
 خود که چه میدانی بکنند بیان ایشان سیان قرآن تا آنکه با یکدیگر در عرض کوثر بر سرین وارد شوند چنین و در آن گشت خود را با یکدیگر بنم
 که در حق آن عرض بقدر ما بین بصیرت شامست تا صغای من و در آن قدمها هست از فقره و طلالا بعد ستارهای آسمان این طریقی
 صفای من این آیات را از کتاب حلیه الاولیاء بچندین سند از ابن عباس بن ادم روایت کرده است صاحب کشف الغم از مناقب
 خوارزمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و شیخ مفید در مناقب و در روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا علی بشما فتح میکنم خدا امامت را و شما هم میگردید صبر کنید تا صبحان جور شمتان بدستیکه غایت
 نیکو بر لب پر بر گار است شما کرده خدا میدو و شمتان شما کرده خدا نیستند بلکه گروه شیطان اند و شما حال کسیک اطاعت شما کند و در یک
 شمارا فرماتے کند شما بید حجت خدا بر خلق و شما بید و دة الوثقی که هر که متمسک شود بان هدایت یابد و هر که ترک کند آنرا گمراه گردد و
 از خدا سوال میکنم از بر لب شما بهشت که بی بخت نمیکند بر شما بسو طاعت خدا بلکه شما اوست و احقید بطاعت آتی از دیگران ایضا روایت
 کرده است از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت که یا علی خدا با ختم میکند دین را و پنجاه مرتبه باقتحاج کرد و با
 الفت میدهد خدا میان شما بعد از عدالت و کینه و کتاب فضائل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام
 روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که فاطمه برودل من است و در پیشت هر چه ای
 دل من اند و شوهرش نور دیده من است و امانان از فرزندان او امانت من اند و در میان کشیده اند از آسمان بر زمین هر که

چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرود در درکات صلوات و در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس روایت
 کرده اند که گفت چون از حجة الوداع بر گشتم در مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت آنحضرت نشسته بودیم فرمود که بداند
 که حضرت عزت منبت گذاشته بر اهل زمین که هدایت کرد ایشان را بر من منبت میگزارم بر اهل زمین که هدایت میکنم ایشان را علی بن
 ابیطالب علیه السلام پس علم من بپدر فرزندان من هر که هدایت یابد با ایشان نجات یابد و هر که تخلف نماید از ایشان گمراه گردد ای گروه
 مردمان خدا را یاد آورید از خدا ترسید در باب عزت من ابلیس من بدستیکه فاطمه پاره تن من است و دو فرزند ان داد و بازوی من اند
 و من شوهر او و چون راه هدایت ایم خدا را چم کن هر که ایشان را رحم کند و میامز کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب
 از دیده های مبارکش جاری شود و فرمود که گویا میفرماید آن ستمها را که بر ایشان را خواهد شد و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آنحضرت
 روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که یا علی تو و فرزندان تو برگزیده ای خدا را خلقش و آیتها از
 آنحضرت روایت کرده است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی علیه السلام مولی
 نبض صاحب اختیار اوست خداوند دوستی کن هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که با یاری کند
 و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمنش را مژده دل گردان یا او را دو فرزند ان او باش و خلیفه او باش و روزندش
 و برکت ده ایشان را در آنچه ایشان عطا کرده و تائید کن ایشان را بر روح القدس و حفظ کن ایشان را بر طرف از زمین که متوجهند
 و امامت را در میان ایشان قرار ده و زنده کن هر که ایشان را اطاعت کند و بپاک کن هر که ایشان را فراموش کند بدستیکه تو زنده
 بدعا کنندگان و اجابت ایشان میمانی و این باب و در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که مردم فاضل شدند از گفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حق علی علیه السلام در روز غدیر خم چنانچه فاضل
 شده اند از گفتار حضرت در حق علی علیه السلام در غزوة مستر ما و ابراهیم در وقتیکه مردم بجاوت حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله و سلم آمدند در آن غزوه پس علی علیه السلام داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جایی نیافت پس چون حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم دید که آنحضرت را جانانند فرمود که ای گروه مردم اینجا ابلیس من است شما استخفاف ایشان میکنند
 و هنوز من زنده ام در میان شما بخدا سوگند که اگر من غائب شوم از شما خدا غائب نخواهد شد از شما بدستیکه روح و راحت و
 خوشنود و بشارت و دوستی و محبت از برای کسیست که اقتدا کند به علی بن ابیطالب علیه السلام و اعتقاد کند با ما است او و ایم القیاد
 کند از برای او و از برای او صدیقا بعد از او و لازم است بر من داخل کردن ایشان را و شفاعت خود زیرا که ایشان اجتماع من اند
 و هر که متابعت من کند پس از من است این مثالی است که در لایه ایم علیه السلام جاری شد و گفت فخر تیغه فائده منی زیرا که
 من از ابراهیم ام و ابراهیم از من است و من از من است و سنت من سنت اوست و فضل من فضل اوست و من
 از او فضیلت و فضیلت من فضیلت اوست تصدیق قول پروردگار من که فرموده خذیة بعضیها من بعضی و الله سبحانه و عليم

باب دوم

در بیان آیاتی که در شان آنکه مجازا نازل گردیده دوران چند فصل است فصل اول در تاویل سلام علی الیس حق تعالی فرموده است لیس والقران المحکم فرموده است سلام علی الیس مفسران از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که لیس اسم رسول است و آیه دوم فرخ رازی گفته است که نافع و این عام و مقبول است لیس آنکه اند باضافه لفظ آل بلفظ لیس باقی قرآن مجزه و سکون لام خوانده اند و در قرآن اولی شبه گفته اند اولی لیس است پس ایاس آل لیس است دوم آنکه آل لیس آن محمد است سوم لیس آن قرآن است و از طریق عامه و حافظه روایت بسیار وارد شده است که قرآن بمنزله آل لیس است و در آدل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و این مجز در صواحق از فرخ رازی نقل کرده است که الیس حق تعالی رسول آنحضرت مسأله در پیچیدگی در سلام در باره رسول السلام علیک ایها النبی دور باره اهل بیت سلام علی الیس و صلوات بر و بر ایشان در تصد فرموده است و در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شان اهل بیت و بطریق دیگر در حرمت تصدق در محبت در شان رسول صلی الله علیه و آله وسلم فالتعویذ بحسبک الله و در شان اهل بیت علیهم السلام قل لا اسئلكم علی حرام الا المودة فی القربی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول خداست علی الله علیه و آله وسلم و دلیل بر این آنکه بعد از آنحضرت فرموده است انک من المرسلین ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل لیس که یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است آل لیس که یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و تفسیر محمد بن العباس بن مایه روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده تفسیر حق تعالی سلام علی آل لیس که لیس محمد است ما یوم آل لیس ایضا در امامی سعانی الاخصب را روایت کرده است از ابی اناس که یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است فی الصادق و کتاب ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی الیس که گفته است حق تعالی ایضا در سعانی الاخصب را روایت ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی الیس یعنی سلام از جانب در کار عالیان محمد آل و صلوات الله علیه سلامتی از برای سید الوصی ایشان اختیار کرده است ایضا در سعانی الاخصب را روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اسلم را اسلم یا سین است و ما تم آنکه خداوند در شان ایشان فرموده است سلام علی الیس و ایضا ابن مایه روایت کرده است ابن ابراهیم در تفسیر طریقی متعده این مضمون از ابن عباس روایت کرده اند که حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام احتجاج نمود بر علمای عامه در فضل عمرت طاهره مذکور است که حضرت ذوالشنان پرسید که خبر جدید از قول حق تعالی لیس والقران المحکم انک من المرسلین علی صراط مستقیم او لیس کیست علما گفته اند محمد است کسی در آن شبی نداده حضرت فرمود که پس خدا عطا کرده است محمد و آل محمد این سبب فضیلتی که کسی نمیرسد بکند و صف آن مگر کسیکه درست تعقل کند آزا زیرا که حق تعالی سلام نفرستاده است مگر بر اینها پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام

علی موسی و هارون گفته است سلام علی نوح و گفته است سلام علی الی ابراهیم و گفته است سلام علی الی موسی و هرون و گفته است سلام علی الیس یعنی آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم است فصل دوم در بیان آنکه ذکر اهل بیت علیهم السلام اند و آنکه بر شیعیه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینة والزیب و در جای دیگر نیز فرموده است هدا عطا و نافع من او امسک بفرصت و فرموده است و ان الذکر لک و لقومک و سوف تستلوت ظاهر آیه اولی و ثانیه آنست که سوال گفتند از اهل ذکر اگر باشد که ندانید و خلان کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند و بعضی گفتند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و اخبار بسیار وارد شده اند که مراد آنکه اند بدو چه آنکه ایشان اهل علم قرآن اند چنانچه بعد ازین در آیه سوره نحل میفرماید و انزلنا الیک الذکر لیتبین للناس ما نزلنا الیهم فصل سوم آنکه ایشان اهل رسول اند رسول ذکر است چنانچه فرموده است قل انزل الله الیک الذکر کما رسو گو در آیه سوم مشهور میان مفسران نیست که خطاب بقرآن است یعنی این پادشاهی عطا است از ما که تیروداده ایم خواهی بد و منت گذار خواهی امساک کن و در آیه چهارم اکثر مفسران نیز گفته اند یعنی قرآن شرفی است و از اخبار آئینده ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران نیز گفته اند یعنی قرآن شرفی است از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سوال کرده خواهی رشت از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن در احادیث آئینده وارد شده است که مراد آنست که سوال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسند های معتبر بسیار روایت کرده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ما تم زراره گفت پس از شما باید سوال کنند فرمود بی زراره گفت ما تم سوال کنندگان فرمود بی گفت پس بر او واجب است که از شما سوال کنند فرمود بی گفت پس بر شما واجب است جواب ما بگویند فرمود اختیار با ما است اگر نخواهیم جواب میگوئیم و اگر نمینویسیم نمیگوئیم پس این آیه را خوانند عطا و نافع ما آخر مترجم گوید که هدایت گران و غمی از منکر و امر بمعروف بدون مانعی و با تحقیق شمر اط بر همه کس واجب است خصوص صواب این امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوب اند پس این حدیث امثال آن یا محمول اند بر حال تقیه که مامور نیستند که ترک تقیه کنند و باطن ضرر البتة اظهار حق نکنند و بی از شمر انظار بمعرف و وضعی از منکر عدم خوف ضرر است و شمر طریقی نیز تا شیه است یا محمول اند بر بعضی آیات نسبت بجمعی که قول ایشان تاب فحم آخفا نداشتند باشد یا بعضی از ذائق معرفت آئیند معرفت احوال غریبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود اکثر خلق قاصر است از ادراک آنخازیرا که آنکه ما نعلوات الله علیهم از شیعیان قاصر الغم زیاده از سنیان تقیه میکردند بسبب آنکه از شیعیان نترسیدند بعضی از معجزات غریبه یا شنیدند بعضی از احوال عجیبه ایشان مانع شدند و با الوهیت ایشان قائل شدند و اما استنهایه بآیه قصه سلیمان نیست که بسبب مثل و نظیر ذکر کرده اند یعنی چنانچه حضرت سلیمان علیه السلام را در امور دنیوی مخیر نمود و در دنیای عطا و منع مالا در افاضه علوم و حقائق مخیر گردانیده اند و با آنچه در قصه

حضرت سلیمان علیه السلام نیز در خصوص معارف باشد یا علم ازینجا از امور دنیوی یا آنکه در حق ائمه نیز علم از هر دو مراد باشد
 و در بیان احبار الرضا در حدیث احتجاج و فضیلت حضرت طاہرہ آنحضرت فرمود اهل فکر بود و نصاری اند حضرت فرمود
 سبحان الله آیا جا بستند ایشان بر سریم اگر از ایشان سوال کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر
 از دین اسلام ما مون گفت که آیا شرعی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول خداست و ما اهل بیت
 اویم و این مطلب در کتاب خداست و واضح است در آنجا که در سورة طلاق میفرماید الذین امنوا قلنا نزل الله الیکم ذکر
 رسوله یتلوا علیکم الکتب الیسلیس ذکر رسولی است و ما اهل اویم و در قرب لاسناد و در بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت
 کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت باین الی بصیر که حضرت عزت میفرماید فاستلوا اهل الذکر انکم تکتلمون
 و ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون لیفرحوا کافرا فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لینتفخوا فی الدین ولیست ذوا
 قوی مهجدا و ارجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نبوده سوسنان کبریا از شهرهای خود پس چرا که از هر فرقه طائفة
 بیرون می آیند از برای آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و تبرسانند قوم خود را از عذاب آبی چون برگردد بسوی ایشان
 شاید خدرا کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و فکر کردن بسوی ما و واجب نه کرد گفتن با حق
 میفرماید فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما ینبعون اهلها و من اضل من اتبع هواه و بغیر هدی من الله یعنی اگر استجابت
 تو نکرد و سخن ترا قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و گویست که آه ترا از کسی آید
 کند خواهش خود را بغیر بدیتی از جانب خدا مترجم گوید ظاهر حضرت آیه را تاویل فرموده اند بآنکه هرگاه دانید که استجابت تو نمیکنند
 در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس دلیل خواهد بود که بر ایشان جواب گفتن واجب نیست قدر
 بصائر الدرجات بچندین طریق موقوف فرمود که شاید یعنی شیعیان گفتیم چنانچه ما مور شده اید که سوال کنیم و گمان کردیم که این
 راه که بد را میگویم هر چه سوال کنیم جواب خواهد گفت پس فرمود که شما ما مور سوال شده اید و ما ما مور جواب شده ایم اختیار با است
 اگر خواهیم جواب میگویم اگر نخواهیم جواب نمیگویم و صفار در بصائر الدرجات نیز فرموده است از سی سند معتبر این مضمون را روایت
 کرده است و علامه حلی رحمه الله در کتاب کشف المحجوب از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از دوازده تفسیر
 استخراج کرده است روایت کرده است که از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محجوب علی و فاطمه و حسن و حسین از ایشان
 اهل ذکر و علم عقل اند و اهل بیت نبوت اند و معدن رسالت اند و محل آمدن و رفتن ملائکه اند و الله که خدا مومن را مومن
 بنامیده مگر از برای آنکه است ائمه ائمه بنین علیه السلام و سفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سندی از عمارت ابو جرد
 بصائر الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر و انزل ذکرک و لعلک و مستلثون
 که ذکر قرآن است و ما یم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که
 مقصود باین آیه ما یم و ما یم اهل ذکر و ما یم سوال کرده شده که باید از ما سوال کند و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام

فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اهل بیت او اهل ذکر اند و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که ما یم قوم آنحضرت و این بهیاب در تفسیرش مثل این آیات را از سلیم بن قیس
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 و اهل بیت او اهل ذکر اند ایشانند سوال کرده شده کان خدا مکرر است مکرر را که از ایشان سوال کنند پس ایشانند و ایشانند
 و اولی با ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را که این حقی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد و اینها
 در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و مردم را از ولایت آن حضرت
 قیامت سوال نخواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن ائیم که گفت در حدیث حضرت صادق علیه السلام
 بودم شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت جواب فرمود دیگر در آن مجلس شد و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر
 آنکه اول فرموده بود پس در احوالی عارض شد که خدا میداند حتی آنکه گویا دلم را بکار و پاره پاره کرد و در در دل خود گفتم که من ابو
 قتاده را در شام گذاشتم ام که یک حرف مانند او را خطا نمیکند و آمده ام بنزد این مرد که چنین جفای از من میگذارد درین خیال
 بودم که مرد دیگر آمد و از همان آیه سوال کرد و تفسیر دیگر فرمودند بغیر آنچه هر دو جواب گفته بود پس نفس من ساکت شد
 و دانستم که این خطا نیست و دانستم در صحرا فرموده اند از برای ائمه و مصلحت و چون حضرت دانستند که چه در خاطر من
 گذشت بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای پسر ائیم خدا تقویض کرد و فرمود و ما انزلک الیه لیس فی حذوه و ما
 خلفک عنه فانه یوحی هر چه عطا کند شمار رسول پس بگیرد و عمل کند و آنچه نمی کند شمار از ان پس ترک کنی و آنچه بجز رسول
 صلی الله علیه و سلم تقویض کرده بود با تقویض نموده و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش چنین
 است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کردند بسوی من فرمود که گویا و لتنگ شدی گفتم دل تنگ شدم فدایت شوم
 از سه قول مختلف و یک نوع سوال حضرت فرمود که ای پسر ائیم بدرستی که خداوند تقویض کرد سلیمان علیه السلام
 امور مملکت بادشاهی را و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب تقویض کرد به محمد صلی الله علیه و سلم
 امر دین خود را و فرمود و ما انزلک الیه لیس فی حذوه و ما خلفک عنه فانتم و خدا تقویض کرده است باینکه از مال سوی ما آنچه
 تقویض کرده بود به محمد صلی الله علیه و سلم پس لتنگ میشود در بصائر الدرجات بسند صحیح روایت کرده است که صفوان از
 حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا میتواند بود که از امام بی پرستد از مسأله حلال حرام و جوازش نزد او نباشد فرمودند اما
 گاه هست که جوازش نزد او هست و نمیگوید از برای مصلحت و از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح روایت کرده است
 که ما یم اهل ذکر و اولو اعلم و نزد ماست علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین امنوا
 و قطعت قلوبهم و ذکر الله یعنی آنخاکه ایمان آورده اند مطمئن ساکن میگردد و در اینها میانشان بیاد خدا فرمود که یاد خدا امیر المؤمنین علیه السلام
 و آنکه اند علیه السلام یعنی ولایت ایشان بآنکه یاد ایشان بیاد خدا و این ما یم روایت کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر

این آیه لقد انزلنا الیک کتابا فیه ذکر کما افلا تعقلون یعنی تحقیق که فرستاده ایم بسوی شما کتابی را که ذکر شماست و آن را می بینید
 و تعقل نمیکنید فرمود که مراد از کبریا اطاعت امام است بعد از پیغمبر که مورث شرف و دنیا و آخرت است فصل سوم در بیان آنکه ایشان
 اندر علم قرآن در سخن و اندر آنکه گفتگان بقرآن این ما بسیار بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است تفسیر
 این آیه فالذین اتینهم الکتب یومنون بعلیها یعنی پس آنکه داده ایم بایشان کتاب و ایمانی آورده است حضرت فرمود که مراد از آنکه کتاب
 بایشان داده شده است آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند که علم قرآن بایشان داده شده است و من هودا و من یؤمن به
 یعنی دوزین جماعت یعنی هستند که ایمانی آورده اند بکتاب حضرت فرمود که مراد از اهل ایمان اند از اهل قبیلہ الیقاضا کلین و دیگران
 روایت کرده اند بسند های بسیار از حضرت صادق علیه السلام و تفسیر این آیه بل هو ایت بدینت فی صلا الذین اتوا العلم
 یعنی بیکر قرآن آیات واضحی چند است که در سینه های آنها که علم بایشان داده شده است فرموده است که علم بایشان داده شده است
 آنکه انداز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و لفظ حق قرآن در سینه های ایشان است و در بعضی از الدررجات بسند معتبر از ابوبصیر از امام محمد
 باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این بیرون خواند بعد از آن فرمود که خدا گفت که در میان و جمله مصحف است بلکه گفت در سینه
 آنهاست که علم بایشان داده است ابوبصیر گفت شما نیکو آنکه فرمود که کی میخواند و در قریب به بیست سند روایت کرده است که این
 آیه در شان ایشان است و محتمل است که حضرت فرمود که فی صد الذین اتوا العلم متعلق به بنیات گردانیده باشد یعنی فرموده است
 آنهاست کسی بغیر ایشان سالی و اسرار آنها را نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و تماشای از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده است و تفسیر این آیه الذین اتینهم الکتب یتلونها مع تلاوته اولئک یمنون بعلیها یعنی آنکه کتاب بایشان
 داده ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه سزاوار تلاوت کردن ایشان است که ایمان آورند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب را بایشان
 داده شده است آنکه علم السلام اند مگر هم گوید که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب تورات است و آنها که علمش ایشان
 داده شده است آن جماعت آنکه از پیروان نصاری که ایمان بفرست رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند یعنی گفته اند که کتاب
 قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مومنان این است اند و تفسیر که حضرت فرموده اند یعنی بر این دو اونیق
 است بسبب این آیه که هر کس که حق تلاوت قرآن موقوف است بر علم با سر و لطفون آن آن مخصوص بایشان است چنانچه
 ایمان کامل بقرآن بعین آیه دیگر از ایشان کلینی بسند های معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه
 و اوحی الی هذالقرآن کاند که بیه و من یبلغ الله کلمه یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که بر سر من آن شمار
 و هر که رسد حضرت فرمود که یعنی هر که بخدایت برسد از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند از میگردم و بقرآن چنانچه اندازید
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که من باین امام است و فرمود که محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم اند از سیکر دو ما اند از سیکر چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند از سیکر و مگر هم گوید که اکثر مفسران گفته اند که من باین
 عطف است بر غیر مفعول کاند که بعضی از برای آنکه انداز کنم هر کس که قرآن آن سزاوار است بنا بر آنچه در دعای جبرئیل شده است

عطف ضمیر فاعل اندک که باید بود و علی بن ابراهیم رحمه الله بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که قرآن غیر
 گفته و در گفته است از میگردم و در سینه در جنبه دوران حکم است که واضح الدلائل بر معنی مقصود و تشابه است که موعظ
 بسیار در آن محتمل است و هم معنی مقصود از آن شکل است اما حکم مال پس از آنکه عمل سکونی آن اعتقاد سکینی بان و مانند تشابه را
 پس ایمانی آوردی و عمل سکینی بان نیست معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زینغ فیتبعون ما اتوا من الناس من قبله
 الفتنة و ابتغوا تأویلہ و ما یعلمون تاویلہ الا الله و الا استخون فی العلم یقولون امننا به کل من عندنا
 و از سخن آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا علی بن ابراهیم صاحب مقاصد بسند های صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهتر از شیخان علم بود و نسبت آنچه خدا بود فرستاده بود آنرا تامل قرآن
 یعنی ظهر و بطون قرآن نحوئی که بر او فرستاد آید را که تا دلش را تعلیم او نکند و بسیار او که بعد از او آمده اند همه تفسیر و تامل قرآن را میکنند
 و در کاتبی و بسیار ترجمه است که آنها را پیش از تامل شیعیان چون عالم یعنی امام از روی علم و دانایی در میان ایشان
 بیان کند میگویند ایمان آوردیم بان همه از جانب پروردگار است و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و حکم میباشد و
 تشابه میباشد و تامل میباشد و تشابه میباشد و تشابه میباشد و تشابه میباشد و تشابه میباشد و تشابه میباشد و تشابه میباشد
 تعلیم الکتب یعنی او است خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را و این آیات محکمات هن ام الکتاب از جمله قرآن آنچه چند
 است واضح الدلائل که چنانچه قرآن است و آخر مشاهیر است آنچه چند دیگر است که شبیه یکدیگر است معنی آنها و معنی مقصود از
 واضح نیست و اما الذین فی قلوبهم زینغ پس ما آنها که در دلهای ایشان میل بسوی باطل است فیتبعون ما اتوا من الناس
 متابعت میکنند آنچه تشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویلہ از برای آنکه مردم را گمراه کنند و تشابه اند از نزد ابراهیم
 بنحویش خود تامل کنند و ما یعلمون تاویلہ الله نمیدانند تاویل تشابه را اگر خدا و الا استخون فی العلم آنها که ثابت اند و علم در کتاب
 علم ایشان بر یقین است و در میان آن است میان مفسران اکثر ایشان وقت میکنند بر اندازن را بجهت کلام باینند و
 قول و استنباط کل معنی است چنانچه قرآن میداند یعنی در سخنان بر علم میگویند ایمان آوردیم به تشابه همه از جانب پروردگار است چنانچه
 از امام زینم و بعضی بر الله گفت نمیکند و الا استخون را عطف بر الله میکنند یعنی در سخن در علم نیز میدهند یعنی تشابه قرآن را و
 احادیث بسیار آورده شده است بر این تفسیر بر آنکه مراد از سخن رسول خدا و آنکه بدهی صلوات الله علیه اند و بعضی از روایات
 وارد شده است که یقولون استنباط کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از آنکه نمود که راسخ در علم اند تاویل تشابه
 را میکنند و تصدیق ایشان میکنند میگویند همه از جانب پروردگار است و کلینی بسند صحیح روایت کرده است که ایام سخنان علم
 و امید نیم تاویل قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که در سخن در علم امیر المؤمنین امامان بعد از او است صلوات الله
 علیه و آله و سلم در درجات روایت کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه از نظری و
 بطنی است هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است با هر یک حادث میشود و مدوت آن ظهور آن بر امام وقتی وارد و بر امام زنده علم

آن فاضل میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیداند تاویل آنرا که خدا و اسما و علم و ما سید ایم آنرا و علی بن ابی طالب
 روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه قال الذین اتوا العلم ان الخزی لیسیم والسوع علی الکافرین
 یعنی خواهند گفت آنجماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری او در و حال بر کار آن است حضرت فرمود که نجاعت که علم
 بایشان داده شده است علیه السلام اعمد و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه یسری الذین اتوا العلم الذین اتوا العلم الذین اتوا العلم
 هو الخزی یعنی سید آمد آنما که علم بایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگارتو آن حق است حضرت فرمود که مراد
 حضرت المومنین علیه السلام است که تصدیق کرد حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را در آنچه خدا بر او فرستاده است و کلیتی است
 کرده است بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام که در دعوی نه کرده است امدی از مردم که همه قرآن چنانچه خدا نازل کرده است میداند
 در و سخنی و حج کرده است و حفظ نه کرده است قرآن چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام نه بخدا و تعلیم السلام
 در روایت دیگر فرمود که نمیتواند دعوی کند که قرآن را از هیچ کس باطنش بخیر و بسیار پیغمبر علیه السلام و در حدیث دیگر فرمود که از جمله
 علمها که خدا بر او داده است تفسیر قرآن است احکام قرآن و کلمات تغییر یافته و او ادنی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کنند بهیچ
 که اسرار را با فاش نکنند یا سبکی را از یاد تو ان گفت میگفتند و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که فرمود که بخدا سوگند که من میدم کتاب خدا را از اول آن جز چنانچه گوید او گفت من است در قرآن خبر آسمان خبر زمین خبر گذشته و
 خبر آینده و خدا میفرماید فیما ینزلنا من السماء لکل شیء یعنی در قرآن است بیان همه چیز در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان اصف و زین العابدین علیه السلام
 گفته است گفت آن کسیکه نزد او علمی از کتاب بود من می آورم برای تو تخت بلقیس پیش از آنکه بشم بر من زنی پس حضرت بگشتند
 کشور و بر سینه حقیقت فیدنه خود گذاشت گفت نزد ما است الله علم جمیع کتاب بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
 کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت که سوال از تفسیر این آیه قل کفی بالله شهیدا لکم یعنی و من عند علم الکتاب یعنی
 بگو یا محمد کس است آنکه گواه بیان حق میان ما و آنکه نزد ما است علم کتاب فضل است و بهتر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در
 بصائر بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیری چند میکنید کتاب
 خدا را که شنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران از برای تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم
 منتشر گردد پس ما سید ایم حلال حرام قرآن را در نسخ و نسخ آنرا و ما سید ایم که کدام آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در
 کدام شب نازل شده و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس ما حکیمان دنیا ایم خدایم در زمین گواهان خدایم هر خلق
 او را این مفاد قول حضرت عزت است مسکتب شهادت هم و لیسعلون یعنی بزور نوشته میشود شهادت ایشان از ایشان
 سوال میکنند حضرت فرمود پس شهادت از برای ماست و سوال کردن از برای شهود علیه است که سائر است باشند پس این
 علم آن چیز است که اعلام کردیم بسوی تو و اد اگر دم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس بگو قبول کنی شکر کنی اگر ترک کنی پس خدا
 بر هر چیز گواه است فصل چهارم در بیان آنکه آیات خدا و بنیاد خدا و کتاب خدا ایشان نازل در وطن قرآن کلی بر این است معتبر

روایت کرده است که سوال کردند از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات من ربنا الله
 فیضله و صرنا شیاطینا علی صراط مستقیم ترجمه ظاهر لغزش نیست که آنها که کذب کردند آیات ما که آنها که نمی شنوند آیات را
 شنیدنی که از آن متفق گردند و الا آنکه گویند با حق بیگانه و در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که را خدا خواهد گزینی
 او را گمراه میکند و او را یعنی هر که ستم حق الطاف الهی نمیشود او را بخود میگذارد و هر که را خواهد بگرداند او را بر راه راست حضرت فرمود که این آیه نازل
 شده است در شان جماعتی که کذب کردند و بسیار انبیاء را کافران الا ان انجینا نوحا و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و یونس و زکریا و یحیی و عیسی
 تصدیق میکنند با و بسیار در آن نمی آورد با ایشان هرگز و ایضا آنکه خدا گمراه کرده است ایشان و هر که از زندان دست که شیطان
 در منطقه او شریک نشده است ایمان می آورد با و بسیار و ایشان انتر که بر راه راست اند ادوی گفت که حضرت شنیدیم که میفرمود که هر جا که
 کذب بواجب آیتها در قرآن کرده شده است مراد کذب بیع و بیعت است مترجم گوید که کذب آیات را تاویل کردن تکذیب بسیار و در و در اول آنکه
 مراد آیات علامت عظمت مجال الهی باشد ایشان عظم علامت بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این آیه که آیات مراد باشد که در شان ایشان
 در قرآن کرده شده کذب با آنها ستمن تکذیب بیهمه قرآن است و ایضا علی بن ابی طالب روایت کرده است تفسیر آیه و الذین هم عن
 آیتنا غفلون یعنی قرآن جماعتی که ایشان از آیات ما غافل اند که مراد از آیات حضرت امیر المومنین علیه السلام و اعمد اعمال الله علیه السلام و دلیل
 بر این قول امیر المومنین علیه السلام است که خدا را از حق از من بزرگتر نیست ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است از
 تفسیر حق تعالی و ما تفرقنا لیت والذین یخفون کایوم منون یعنی فایده می بخشند آیات و در یعنی از سانسندگان اندگرای و از آیات
 نمی آورند و فرمود که آیات که نازلند در زمین حیران اند و باز فرموده است این آیه و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب
 صعبین یعنی آنها که کافران شدند و کذب کردند آیات ما پس از برای ایشان عذاب است خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیادند
 اند بولایت امیر المومنین علیه السلام و همه تعلیم السلام و باز گفته است در تفسیر این آیه صیر علیما لیتفقروا فیها یعنی بنیاد خدا و آیات
 خود را پس امید شناخت آنها را فرمود که مراد امیر المومنین علیه السلام و همه تعلیم السلام اند چون بر سبک و مکر رحمت و نشان ایشان شایسته
 ایشان از چون می بینند و باز روایت کرده است بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ان فتنا نزل علیهم من السماء
 آیه فظلمت اعناقهم لصلحنا صعبین یعنی اگر نخواهیم بر ستم بر ایشان از آسمان آبی پس بگیرد و گمراهی ایشان برای آن آیت خاضع و
 و ذلیل که در حضور گردنهای بنی امیه است در و قید که خدا از آسمان باسم صاحب الامم علیه السلام ظاهر گردود و ایضا گفته است در تفسیر
 حق تعالی و ما یحسد ما یحسد الا الکفرین یعنی انکار میکنند آیات ما را که کافران که مراد آنست که انکار میکنند امیر المومنین ائمه علیهم السلام
 را که کافران ایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام در تفسیر این آیه بان کانت تا شتم و صلح بالبدینت که مراد ایشان
 بر علیه السلام اند و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و اذا استل علیهم آیتنا بدینت قال الذین کذبوا
 بیحیو القاتلات بقولنا هذا و بدیع یعنی چون تلاوت میشود بر ایشان آیات ما را بگوشیدند و آنچه میگویند آیات ما را از برای ایشان
 بازت نمازند و میارزانی غیر این میباید که این در حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی علیه السلام را که با مراد این باشد که ایشان میگفتند که قرآن را یاد کرده

ولایت علی علیه السلام در آن باشد یا در آن کتابی که در آن آمده و در احادیث بسیار روایت ابن مایه و دیگران از حضرت صادق امام
 رضا علیه السلام وارد شده است در تفسیر این آیه و آن فی الکتاب لدیننا علی حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که
 بدو تکیه قرآن در لوح محفوظ و محفوظ است از تغییر و تبدل و تیره است در میان کتابهای آسمانی و حکیم یعنی شتم است بر حکمت یا حکم
 است و منسوخ نمیکرد و غیره خود نموده که مراد آنست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در سوره حمد که ام الکتاب است مذکور است
 حکیم و امام است دلین یعنی برای این است که صراط المستقیم امیر المؤمنین علیه السلام است و راه ولایت و متابعت او جزایه مقبول
 است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کتاب ذکر علی بن ابیطالب علیه السلام شده است فرمود در اهدنا
 الصراط المستقیم که علی علیه السلام صراط المستقیم است و در دعای روز غدیر وارد شده است که شهادت میدهم که علی علیه
 السلام طم برایت گفته است امیر مؤمنان است که او را در کتاب ذکر کرده بدو تکیه گفته و آن فی الکتاب لدیننا علی حکیم فصل پنجم
 در بیان آنکه برگزیده نبندگان آل برتریم ائمه علیهم السلام اند و در آن چند آیه است اول آنکه تعالی میفرماید و انزلنا الکتاب الذین
 اصطفینا من عبادنا فاضهرنا لطفه و منه و مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل
 الکبیر جنات عدن یدخلونها الذین یمیرت اولادکم کتاب که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتابهای الهی الذین اصطفینا
 من عبادنا و آن کسانی که برگزیدیم از بندگان بعضی گفته اند که این برگزیده های پیغمبر اند و بعضی گفته اند علمای است محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم اند و احادیث بسیار خواهد بود که این مخصوص اهل بیت است فنههم ظالمه لنفسه پس بعضی از ایشان استم گفته اند
 در نفسهای خود در اختلاف کرده اند مفسران در معنی سیدم تفسیر کرده اند معنی آنست که مفسران گفته اند که تفسیر راجع است به پیغمبر
 یعنی بعضی از بندگان ما تم گفته اند نفس خود را و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان و منه مقتصد و بعضی از
 ایشان میانه اند و منه سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بجزایه تکیه بر توفیق خدا ذلک هو الفضل
 الکبیر نیست آن فضیلت بزرگ بآن اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سفره که در آیه مذکور شده بعضی گفته اند همه نجات مییابند
 و بعضی گفته اند که آنها که ظالم اند از عذاب الهی نجات نمییابند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از عذاب شمره است و مقتصد از عذاب
 میانه است سابق سابقون مقرر باند جنات عدن خلقه خلوهما بشتهای عدن اقامت که ایشان داخل میشوند آنهار غفلت
 کرده اند در آنکه نمیفایع یدخلونها چیزی راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع است و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند
 که راجع است به برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا من عبادنا بعضی گفته اند که راجع است به مقتصد سابق و ظالم و اول نیست
 و اما آیه پیش که درین باب آمده است و در حوالی اخبار از حضرت صادق علیه السلام متقول است که ظالم پیوسته متابعت
 شهادت نفس خود میکند و مقتصد و اول خود میگردد یعنی سعی در تصحیح عقاید خود نماید بعد صلاح نفس خود است یا در عبادت
 دور و خاضع میزنی نیز اور استخوان درین بیاید و سابق بخیرات که برود و در کار خود میگوید و بعضی از مرادات خود متلسه شده
 و بعضی رضای برود کار خود و بعضی از ایشان است و بعضی از اخبار از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظالم از ذریت

طیبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که حق نام را نداند و مقتصد آنست که ماست امام را اعتقاد کند و حق او را داند
 و سابق بخیرات امام است و در جمیع ابیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون را و در آخر فرمود که همه
 ایشان آفریده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد و اول جنات عدن میشوند و بعضی از ایشان است و مقتصد
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه سوال کردند فرمود که در حق ما اهل بیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت
 که پرسیدم که ظلم کننده بر خود از شما کیست فرمود که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از اهل بیت یعنی زود است حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم پس باطل کننده است بر نفس خود که تصدیق عبادت خدا کرده است گفت کیست مقتصد از شما فرمود که آنست
 که عبادت خدا کند در حال شدت و در جای در حال غلبه اهل باطل و وقتیکه مرگتقین باو برسد گفت کیست سابق بخیرات از
 شما فرمود که آنست که مردم را بر راه راست پروردگار نماید و مردم را به نیکی و طاعت و خیر کند مردم را از بدیها و مباحی با
 گناه کند گناه نباشد و از جانب خیرات کند گناه ختمی ننماید رضی بکم فاسقان نباشد مگر کسیکه بر نفس خود و دین خود تو سر بیاورد
 نیاید که با ایشان معارضه کند و از روی تقیبا ایشان مدارا نماید علی بن ابراهیم گفت الذین اصطفینا ائمه علیهم السلام از ذلک هو الفضل
 الکبیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم غیر ائمه اند که انکار حق نام کند و مقتصد آنست که اقرار امام کند از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سابق
 بخیرات امام است در احتجاج روایت کرده است که ابوبکر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که
 میگوئی گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود کسیکه شمشیر بر کمر مردم را بکشد و موت کند بجهنم است و گمراهی
 یا حق جوی اما گفته خواه از فرزندان فاطمه باشد خواه از غیر ایشان غفلت بر این نیست گفت پس کی اهل بیت درین آیه فرمود که ظالم
 بر نفس خود آنست که مردم را بسوی مخالفت بخواهد و بسوی هدایت و مقتصد از اهل بیت آنست که حق امام را بدست نهد و
 سابق بخیرات امام است از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سابق
 بخیرات امام است از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق بخیرات امام است و سابق بخیرات
 آنحضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است این آیه در شان فاطمه علیها السلام نازل شده است و در کشف الغم
 از دلایل حمیری روایت کرده است که ابو اسحاق جعفری گفت سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از تفسیر این آیه فرمود که
 هر سه اهل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند و ظالم نفس است که اقرار امام نمیکند ابو اسحاق گفت پس آب از دیده من ریخت و در خاطر خود
 آنرا نوشتم که این چیز بزرگی است که خدا با آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده است حضرت باقر از این معنی در خاطر من خطور کرده است پس
 نظر کرد بسوی من فرمود که اگر با ما است عظمت در تیره نام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذاریدی او عظمت شان آل محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم پس محمد کن خدا را که ترا تمسکت کمال ایشان گردانیده است و مقتصد با ما است ایشان کرده است تر اور روز قیامت تمام
 ایشان خواهد طلبد و در وقتیکه هر گویی را تمام ایشان بخند پس شاد باش ای ابو اسحاق که تو بر من مهربانی و در جمیع ابیان با اهل ذریت
 روایت کرده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که تفسیر این آیه فرمود که سابق و اول بهشت میشود و سابق

و مقصد را حساب میکنند حسابی که در آن ظلم کننده بر نفس خود مدتی طولی در مقام حساب را محسوس میکنند پس در اصل این است
 میشود پس ایشان اند که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی سپاس خداوند بر آنست که از ما برطرف
 کرد ترس اندوه بدی عاقبت را در حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ظلم کننده بر خود از آن نیست که مثل شاکسته
 کند و عمل نکند بد و ناشاکسته و مقصد عبادت کننده است که سعی بسیار در عبادت کند و سابق بخیرات علی و حسن حسین علیهم السلام
 است و هر که شرمید گشته شود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سید ابن طاووس کتاب سعد السعدی از تفسیر محمد بن عباس روایت
 کرده است و صاحب تامل آیات الباطنه نیز روایت کرده است بسند از ابی اسحق سبیعی که گفت صحیح فتم محمد بن علی را با اهل
 کرم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر این آیه پرسیدم او گفت قوم تو را تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفته میگویند
 مراد شیعیان اند فرمود پس جزای تو سزاوار است از اهل بهشت اند گفته پس تو چگونه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این مخصوص
 اهل بیت است ای ابو جعفر اما سابق بخیرات پس علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن حسین علیهم السلام اند و هر انانی از ما
 و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقصد آنست که روز باروزه میدار و در شبها عبادت می آیدستند و اما ظالم بر خود در دست
 در حق تو به کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سائر مومست و او آفریده است ای ابو اسحق بسند از اهل کوفه اند
 سببها را شمارا و ما میکشاید نیندست از گروههای شما و با می آید و اما میگویند که صفای شمارا و با اقتضای سببها نازل است
 و امامت را با ختم میکنند بشمارا و با ختم شمارا و پناه شمارا اند صاحب کشف ما تم کشتی نجات شمارا نماند کشتی نوح و ما تم درگاه حطه شمارا نماند
 باب حطی بنی اسرائیل و سید رحمه الله فرموده است که محمد بن ابی اسحق را این آیه را با این وجه بهست طریق روایت کرده است
 بانکه کنایاتی و نقصان قرأت بن بریم نیز روایت کرده است بانکه تفاوتی در کتاب تامل آیات الباطنه از تفسیر محمد بن ابی اسحق
 بسند معتبر از سوره بن کلیب است کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم تقصیر
 است که نام را نشناسد تقصیر است که نام را نشناسد گفت پس سابق بخیرات کیست گفت پس نام است گفت پس
 از برای شیعیان شما چیست گفت گناهای ایشان آفریده میشود و در صفای ایشان داده میشود و ما تم با حطه ایشان را از زنده شدن
 گناهای ایشان یعنی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که الذی اصابنا صطفی آل محمد صلی الله علیه و آله سلم اند
 که برگزیده خداوند ظلم کننده بر نفس خود و پاک است و مقصد صالحان اند و سابق بخیرات علی بن ابی طالب علیه السلام است خداوند
 عالمیان می آفریدد ذلك هو الفضل الکبیر یعنی قرآن مجید است عدل و خلوص یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله سلم و اهل شیعه و در
 تقصیرهای بهشتی که هر قدری از یکدیگر دوریدست که در آن شگافی و بی غایتی است اگر جمع شوند از اهل اسلام در آن قصر نجایش هر چه شده
 باشد در آن قصر تا چه از زیر پدید بوده باشد و در هر قریه دو گاه بوده باشد هر گاه بی طویش در دوزخ میل بوده باشد که چند فرسخ است پس بعد
 از آن خدا میگوید که ایشان چون اهل بهشت شوند گویند محمد و سپاس خداوند بر آنست که از ما برده است قرآن را حضرت فرمود که جز آن
 چیز نیست که در دنیا ایشان رسیده از ترس شده عقاب سختیها مترجم گوید که حاصل این حدیث یکی از دو چیز رسیده آواز آنکه صاحب را حاج

است یا اهل بیت علیهم السلام و سائر زریه طیبه بوده باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقصد صلح ایشان باشد و سابق بخیرات
 امام باشد و بنا بر این چنین قسمت و اهل نخواهد بود که کسی در دعوی امامت بناحق بکند یا از جهت دیگر عقائدش درست نباشد و دوم
 آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد امری که منافی ایمان باشد از صواب نشود پس ضمیر دید خلوصها را جمع بمقصد و
 سابق خواهد بود و ظالم متین اند و بدو در او باشد بحسب نظر و بطریق آیه یا بطون مختلفه بر هر تقدیر مراد اصطفتینا آن خواهد بود که
 مقتدای این فریبه طیبه برگزیده است بانکه در بیان ایشان او میآید آیه قرآنه آنکه هر یک از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی است
 از برای همه اگر منزل کنند آیهوم ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض
 و الله سميع عليم یعنی بدرستی که حضرت عزت تعالی شان برگزید برای نبوت و امامت خلفاقت اوم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد
 او اند و سواد ائمه مهدی علیهم السلام نیز در ایشان داخل اند و آل عمران را خلفاقت است که گیسند بعضی گفته اند مراد موسی
 و بارون اولاد ایشان اند زیرا که موسی و بارون پسرهای عمران اند بعضی گفته اند که مریم و عیسی مراد اند زیرا که مریم دختر عمران
 بود و شیخ طبری گفته است که در قرأت اهل بیت است و آل محمد علی العالمین و از ائمه علیهم السلام منقول است که آل
 ابراهیم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ایضا گفته است طبری که در حجب است که آنجا عتیقه حق تعالی ایشان را برگزیده
 است مطهر و معصوم و منزه باشند از قباحت زیرا که خدا اختیار نیکند و بر نیکو نیندکند کسی را که چنین باشد و ظاهرش مثل
 باطنش باشد و طهارت و عصمت بنا بر این اصطفتینا مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از آل ابراهیم و آل عمران خواهد بود
 باشد و خواهد امام باشند پس آیه یعنی اولاد و اطفال چندند بعضها من بعض که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر
 میکنند در دین یا از نسل یکدیگرند زیرا که زریه آدم اند پس زریه نوح پس زریه ابراهیم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول
 است که فرموده است که آنها که خدا ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند تمام شد کلام طبری و علی بن ابراهیم تفسیر گفته که امام
 موسی کاظم فرمود که آیه چنین نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم اند
 قرآن اند و شیخ طبری حجاج اس بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الله روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه
 السلام که این چنین میخوانند این آیه را ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران و آل محمد صلی الله علیه و آله سلم را
 از قرآن انداختند و گفت چنین نازل شده است در کتاب تامل آیات الباطنه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله سلم فرمود که حقیقت حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند
 و گویا ایشان تنقبض میگردد و سوگو کنند یا میگویند بان خداوند یکجان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست قدرت او است که اگر یکی از ایشان
 بقیامت بیاید با عمل بر مقتدا و پیغمبر خداوند قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاورد و ایضا روایت کرده
 است از ابن عباس که گفت فتم نبی است حضرت ابراهیم و منین علیه السلام و گفتند ای ابو الحسن خبر ده مرا آنچه وصیت کرد پسوی تو بود
 صلی الله علیه و آله و سلم گفت خبر بدهم شمارا بدرستی که حضرت عزت برگزید از برای شما این حق را و پسندید از برای شما تمام کرد

نعمت خود را بر شما و شما را بر او تر بودید بآن نعمت و اهل آن بودید و بدستیک حق تعالی وحی کرد پس وی غیرش که صیفت کند پس
 پس حضرت فرمود که یا علی حفظ کن بصیفت را در عبادت کن اما در او خاکن بعد من و بعد های من او آن که در تمام او احیاء است
 مراد و محبت کن مردم را بسوی ملت من نیز که حق تعالی برگزید مرا پسندیدم پس بخاطر آمد دعای برادر من سوس پس گفت خداوند
 بگو جان از برای من نیز می از اهل من چنانچه بگردن بر از برای سوسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که علی در دست
 و پا در دست و طایفه تست بعد از تو یا علی تو از اهلان هدایتی و اولاد تو از اولاد من شما آشناندگان اید بسوی هدایت تقوی و
 در خیت که من اهل آنم و شما شامها و فرج او اید هر که بان طریقت چنانکه من تحقیق که نجات یافته است هر که از ان خلف نماید پس
 بر او که گریه است و در درکات ضلالت فرورفته است و شما می آید آنکه حق تعالی واجب گردانیده است سوخت و محبت شما و
 اقرار با ما است شما را و شما می آید بخاطری که خدا ایشان را در کتابش برگزیده و وصف کرده است ایشان را از برای بندگانش پس فرمود
 ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضهم بعضا والله سمیع علیم پس شما
 برگزیده خدا می آید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران بهترین قبیل و شیعیان از اسمعیل و هاجر است که از این غیر و آنها که ایمان
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر ان الله اصطفی ذریة بعضهم بعضا من بعض فرمود که ما از ان است
 و بقیه آن عمرتیم و تسبیح دیگر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من در راحت و محبت و نصرت و رسالت
 و تقوی و خوشنودی و عقوبت بر عادی و قرب خدا و محبت از جانب حق تعالی و از جانب رسول صلی الله علیه و آله و سلم او از برای
 کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد و پیروی کند او بسیار بعد از او با من واجب لازم است که ایشان را در عمل گردانم
 شفاعت خود و بر پروردگار من لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند زیرا که ایشان بعل من اند و هر که متابعت من
 نماید از من است مثل ابراهیم جاری شده است در آن که ابراهیم گفت خدای تعالی خاتم منی زیرا که ابراهیم از من است و من از ابراهیم و این سخن
 است پس من از من است و من از من است و من از من است و من از من است و من از من است و من از من است و من از من است و من از من است
 گفته پروردگار من است که فرموده ذریة بعضهم بعضا من بعض والله سمیع علیم و این لطیف در کتاب عمده از تفسیر علی علیه السلام
 کرده است از برای او اهل که گفت خوانده ام در مصحف محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران
 علی العالمین آیه سوم قول تعالی است الحمد لله و سلاما علی عباده الدین اصطفی الی سبب من محض من خداوند
 عالمیان است و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشان علی بن ابراهیم گفته است که بندگان برگزیده آل محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم اند آیه چهارم سببنا فی ما سلکنا من ذریة من سببنا تا آخر آیات در وقتیکه حضرت ابراهیم علیه السلام اسمعیل را بر او
 یامر آتی در نزد ما که معجزه گذاشت گفت ای پروردگار ما بگردن بسوی من ساکن گردانیدم بعضی از ذریات خود را و او را در حق
 دروادی که آنجا را امت نمیشود و قابل ذراعت نیست چون از سنگ است عند بیتک المحرمه و خانه تو که محترم و مکرّم بوده است پیش
 سرها یقیموا الصلوة ای پروردگار ما از برای آنکه نماز را بر او امر فاجعل فتنة من الناس تهوی الهم پس بگردان آنکه

چند از مردم را که معرفت کنند بعبودت و شوق بسوی ایشان با دوست و مشتاق ایشان باشند و از هر قدر از نعمات در وقت
 کن ایشان را از میوهها عاقله و شکر و شکر ایشان شکر کنند گان باشند این نعمتها را عیاشی و ابن شهر آشوب از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که ما یم بقیه آن حضرت و در تفسیر فرات ابن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مرا از اولاد من الناس و لهامی شیعیان است که میل میکنند سرعت بینا بسوی محبت و بینا
 دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی فرمود فاجعل فتنة من الناس تهوی الیهم که ضمیر ارجع
 به رویت باشد و نفرمود الیه که ضمیر ارجع بخانه مکه باشد پس شما گمان میکنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آنرا آن بسوی سنگار ا
 و دست مالیدن بسوی ایشان را واجب گردانیده است بر شما آنکه بسوی ما را سوال کردن مسائل از ما و محبت ما را بطلبیت را
 در همه که بر شما واجب نه گردانیده است غیر درین ما را آیه یکم ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا
 و الله و الذین آمنوا من بعد و اولاد من بعد ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الذین آمنوا
 آورده اند با خود خدا ولی و یار مومنان است در کانی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد آنها که ایمان
 آورده اند آنکه علی علیه السلام و اتباع ایشان اند در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شما
 و الله را آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم آید گفتم از خود نشان گفت علی و الله را خود نشان همه مرتبه فرمود پس نظر کرد بسوی من
 نظر کردم بسوی او پس فرمود که ای عمر حق تعالی در کتابش میفرماید ان اولی الناس تا آخر این آیه ششم اولئك الذین
 انعم الله علیهم من النبیین من ذریة ادم و ممن حملناه مع نوح و ممن ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجبتنا
 اذ قلنا علیهم آیت الرحمن و اصحابا و بیکما ترجمه ظاهر لفظ است که ایشان آنجا است اندک انعام کرده است خدا
 را ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشان را برگزیدیم با نوح در کشتی و از ذریات ابراهیم و اسرائیل که یعقوب
 است از آنجا است که ایشان را هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هر گاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن بر زمین
 می افتد سجده کنند گان و گریه کنند گان محمد بن العیاش روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از آن حضرت
 پرسیدند از تفسیر آیه فرمود که ما یم ذریة ابراهیم و ما یم ذریة ابراهیم که با نوح در کشتی سوار شدیم و ما یم ذریة ابراهیم و ما یم ذریة ابراهیم
 حاجتینا پس ایشان خدا سوگند که شیعیان ما اند که خدا برایت کرده است ایشان را بسوی سوخت و ذریات ما احتیاج کرده است ایشان را از
 برای من پس بر زمین زندی میکنند بران میبندند و دعوت کرده است حق تعالی ایشان را بعبادت خویشی و ذریات ما که از گروه است الذین اتبعوا
 سحر حج گوید که تفسیری که حضرت فرموده منی بر آنست که در من دنیا بجز مستانفد باشد چنانکه جمعی از مفسران گفته اند آیه فقم و لقد
 اخترناهم علی علم علیهم و شیء برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان تفسیر محمد بن العیاش بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده است در تفسیر این آیه که منی المان تفسیر ابراهیم بن خلیل است که فرموده است که تفسیر این آیه است که موسی علیه السلام
 از من او بوده باشد ما چون حکم منی اسرائیل بن ممت تشابه است و بجای میماند که در دست موسی بودند که خلقای او بودند درین است

آنکه قائم مقام حضرت رسول نند فضل انداز سائر امت فصل ششم در بیان بوب مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام است و آنکه
 مودت ایشان مژده رسالت است حق تعالی میفرماید ولقد ارسلنا من قبلك وجعلناهم احب الی الناس و احب الی الله و اولی الی الناس
 قل لا اسئلكم علیها اجر الا المودة فی القربی ومن یقتربنا حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور شیخ طبرسی
 در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به بسیار ترویج
 کردن زبان و گفتند اگر پیغمبری بود هر آینه مشغول میکرد او را پیغمبری از خود سخن زبان پس این آیه نازل شد و روایت کرده اند
 از حضرت صادق علیه السلام که این آیه را خواند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت ما بچند سوگند در بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم در تفسیر این آیه دو م گفته است که اختلاف کرده اند در معنی مودت آنکه سوال نمی کنیم در تبلیغ رسالت مژده ای مگر
 در حق و محبت کردن در چیزیکه موجب قرب الهی باشد دوم آنکه هر که او را دوست دارد و او را دوستی کند با خدا در مودت آنکه
 پیغمبر هم از شمار رسالت مژده ای مگر آنکه دوست دارد خود ایشان و مودت را در حفظ نماید مودت مراد از ایشان این معنی منقول است از علی
 بن حسین و سعید بن جبیر و بن شعیب امام محمد باقر و امام جعفر صادق و جماعتی در تواتر این روایت نموده است از ابن
 عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آن جماعت که ما را کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود
 که علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان و ایضا از ابوالاناسه باطنی روایت کرده است که رسول خدا گفت که حضرت عمرت خلق کرده پیغمبر
 از ذریه های متفرقه مخلوق شدیم من و علی از یک ذریه است پس من اصل آن در ختم علی فرخ آنست و حسن و حسین میوه های
 آنست و شیعیان ما برگزیده ای آنست پس هر که بشاخی از شاخهای آن پیچید نبات می یابد و هر که میل کند آن فرد میرود در
 درکات عذاب الهی اگر نینده عبادت کند خدا در میان مفاو و مروه هزار سال تا آنکه مانند مشک بوسیده شود پس درین باب است
 ملا محمد اورا سرگون آتش جهنم اندازد پس این آیه را خواند قل لا اسئلكم علیها اجر الا المودة فی القربی و زاد ان از حضرت
 امیر المؤمنین روایت نموده است که در سوره های آن در شان مودت ما آیه هست که حفظ میکند مودت ما را اگر هر روزی این آیه را بخواند پس
 شیخ طبرسی گفته است که بر هر تفسیری مودت در قول است اول آنکه استنار منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است
 پس مژده پیغمبری نخواهد بود و دوم آنکه استنای متصل است یعنی سوال میکنم مژده ای مگر مودت که باین مژده در حق می شدم و این نفسش
 بشمار میگردد پس گویا مژده ای سوال نکرده بود آنچه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا چون بید تشریف
 آورد و معتمد اسلام و انصار در میان خود گفتند که در پیغمبر است آنحضرت و عرض میکنیم که هر چه بگوید او را میشود و اینک مالک
 مالک است هر کس که میخواهد در آنها بگردد بی آنکه حرجی بر او باشد یا هم باشد بر او چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا
 اسئلكم علیها اجر الا المودة فی القربی پس در برابر ایشان خواند و فرمود که باید خویشان مراد است و باید بعد از من پس آن
 خدمت آنحضرت بجز آنند انقیاد گفتگان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند که محمد این را در حقین مجلس افترا گوید و خواهد ما را
 ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد فخری علی الله کن جا پس فرستاد سوی ایشان پس آن آیه را ایشان

خواند پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شد هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی اوست غمنازی که
 قبول میکند توبه را از بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشانرا بشارت آورد فرمود و یستحب الی الذین امنوا و استجاب
 سیکر و اندر خدا ادعا آنها را که ایمان آوردند یا توبه سید بر ایشانرا ای ایشان را بجا بیاورد میکند دعوت خدا را پس گفت مراد آن جماعت است
 که اول انقیاد کردند فرموده خدا و من یقتوت حسنة نزد له فیها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند زیاده میکنم بر او و این طاعت نیکی را
 یا آنکه توبه از برای او واجب میگردد نام با صفا عفت میگردد و نیز توبه را و آنچه ثمالی از سعدی روایت کرده است که اقتراف حسنة دوستی
 آنست که است حدیث صحیح روایت شده است از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من اهل بیت هستم که خدا
 فرستاد گردانیده است مودت ایشان بر سرگانی پس گفته است قل لا اسئلكم علیها اجر الا المودة فی القربی و من یقتربنا حسنة نزد له فیها
 حسنا و اقتراف حسنة دوستی با اهل بیت است و از حضرت صادق منقول است که این آیه نازل شده است در شان اهل بیت
 که صحابه با آنها کلام طبرسی روایت کرده است علی بن ابي طالب و کشف الحجب گفته است که روایت کرده اند شیخ محمد باقر و سلم احمد بن
 حنبل در سنن خود نقلی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آن جماعت که ما را کرده اند دوستی
 بر ما مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه و در فرزند ایشان و در بیعت و در مودت طاعت است و این روایت را بر میضادی نیز
 در تفسیر شرح روایت نموده و نقل از علی بن ابي طالب که از معتمد علمای ایشان است در تفسیر خود روایت نموده از ابن عباس که رسول خدا چون بید تشریف
 از صحابه روایت نموده و حقوق بر او لازم میشد بسبب بسیار آمدن بوی غیر آن و حسنت مالی در دست او نبود انصار میگردد گفتند که خدا شما را
 هدایت کرد و دوست این مرد و او خواهر زاده شما است و نازل شده است بر شما و شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از اموال خود را
 پس قدری از اموال خود جمع نمودند و خدمت آنحضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و در کرد بر ایشان این آیه نازل شد قل لا اسئلكم
 علیها اجر الا المودة فی القربی یعنی بر ایمان آوردند شما مژده ای نخواهم کرد آنکه دوست و ارباب خویشان مرا پس هر کس که در غیب
 کرد ایشان را بر مودت اقرار نمود پس نقل نموده است از صاحب کشف که او روایت کرده است از حضرت رسول که هر که بر من در محبت آن
 محمد شصید مرده است در هر که بر محبت آل محمد میرود توبه کرده است در هر که بر محبت آل محمد میرود ایمان کامل مرده است در هر که بر محبت آل محمد
 میرود بشارت دهد او را ملک مودت بر بهشت پس بشارت میدهند او را که در شکر به بهشت و هر که بر محبت آل محمد او را نازان کند
 بسوی بهشت چنانچه نوازش میکند عروس را نوازند شوهرش هر که بر محبت آل محمد میرود بر سنت و جماعت مرده است در هر که بر نفس عداوت
 آل محمد میرود کافر مرده است در هر که بر نفس آل محمد میرود بسوی بهشت را نشنود و فرزندانی گفته است نیست آنچه صاحب کشف روایت نموده است
 چون میگویی آل محمد جماعت اند که اهل ایشان با حضرت آنک را مع می شود و هر که بر گردن ایشان حضرت شدید فرماید میباید او را باشد
 رشک نیست و آنکه فاطمه علی حسن حسین تعلق میان ایشان میان سوادند و بدین تعلق بود و این تعلق است معلوم شود که است بیست و یک
 که ایشان آن باشند و ایضا احتمال کرده اند مردم و آل بعضی گفته اند خویشانند یعنی گفته اند است حضرت لذ پس اگر حمل خویشان کنیم ایشان
 آنکه اگر حمل کنیم بر حق قبول دعوت آنحضرت کرده اند باز ایشان اند پس ایشان هر قدر که آنکه لا غیر ایشان پس خلافت نیست پس هر تقدیر

ایشان آل محمد اند و روایت نموده است صاحب کشتان که چون این به نازل شد گفتند یا رسول الله کیست فرابت تو آن قرابتی که
 واجب است بر ما سورت ایشان حضرت فرمود که عالمی فاطمه و پس ایشان پس ثابث بن عبد الله که این چهار نفر اقارب پیغمبر اند و هر گاه این ثابت شد
 واجب است که ایشان مخصوص باشند بزیادت تعظیم و ولایت میکنند بر خصاص ایشان زیادت تعظیم و ولایت میکنند بر خصاص ایشان زیادت تعظیم و ولایت میکنند بر خصاص ایشان
 اکام المودة فی القربی چنانچه که شست دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول حضرت فاطمه را بسیار دوست میداشت
 فرموده فاطمه بصدقه منی یؤذینے ما یؤذی بیها وثابت شده است بقل متواتر از پیغمبر که او دوست میداشت علی حسن حسین
 را و هر گاه این ثابت شد بر ما است مثل آن واجب است بدلیل قول حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون یعنی پس متابعت کنید حضرت
 رسول را شاید صلاح و برکتی به شما بیاورد فرموده است فلیخذ بالذین ینخالفون عن امره یعنی باید که آنها که مخالفت میکنند از امر
 خدا از کار ایشان برسد فتنه یا عذاب یعنی فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله بگو یا محمد یا ایشان که اگر دوست
 سیدارینند پس متابعت کنید مرا تا خدا شمارا دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله لسبقه یعنی پیش از پیغمبر که بود
 شما در رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو است و آنکه در کار کردن از برای آل آنحضرت منصب عظیمی است لهذا این دعا ایضا که تشنه قرار دادند
 در هر تازی که میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این تعظیم و تخییر لعل نیاید پس اینجا جماعات میکنند بر آنکه محبت آل
 محمد واجب است پس شری چند از شافعی نقل نموده است از جمله نیست انکان دفضا حب ال محمد فلیشهره لالتفان فی
 رافض یعنی اگر دوستی آل محمد نفس است پس گواه باشند انس و جن که من را تعظیم تمام شد کام فرخ رازی و صاحب ایشان زیاده و
 رازی از آن نقل کرده و روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین که شکایت کردم بسوی رسول خدا حسد بدون مردم را بر من
 حضرت فرمود که آیا رفتی ایسی که چهارم چهار نفر باشی اول آنکه کسی که در اصل بهشت میشود منم تو دوست حسن حسین زمان ما از جانب رحمت
 و چپ ما و زندان ما از عقاب ایشان و از حضرت رسول روایت کرده است که هر که در عزم است بهشت بر کسی کفر کند اهل بیت م را آزار کند
 م را در حق عترت من هر که احسان کند بسوی یکی از فرزندان علی علیه السلام و جز آنده او را بر آن احسان من جز امیدم او را بر آن احسان
 از حضرت امام محمد باقر در تفسیر این آیه قل لا سالککم خیر فی خیر لکم فرمود که رسول خدا از قومش سوال کرد که آقا را دوست
 دارند و آزار از ما میزنند ایشان پس این آیه نازل شد که آن فرزند سوال کرده ام از شما تو ایشان و منعقتش بشما ماند میشود دو در گمانی
 و منافقین شهر آشوب قرب الاسناد و خصاص بسند های صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق از مومن الطاق پرسید که هر چه
 زود گفت بی فرموده است مردم را در امر شایع و دخول ایشان در دین حق چگونه و دیده گفت والله که بسیار کم است بعضی از ایشان
 میل کردند بسیار کم فرمود که بر تو با تو بگو انان که بهر چیزی سارعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود چه میگویند اهل بصره
 درین آیه قل لا سالککم علی اجر الا المودة فی القربی گفتند ای تو شوم میگویند این آیه را برای خویشان حضرت رسول است
 و از برای اهل بیت او فرموده نازل نشده است مگر در شان ما اهل بیت حسن حسین علی و فاطمه که صاحب عبادند و در قرب الاسناد
 و خصاص بسند های معتبره حضرت صادق روایت کرده اند که چون آیه قل لا سالککم آتماه بر رسول خدا نازل شد آنحضرت

چند

در میان ایشان ایستاد و مؤایا الناس بر سینه حق تعالی واجب نموده است از برای من شایسته ای ادا می کنید آنرا هیچکس از ایشان
 جواب نگفتند پس حضرت برگشت در روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن را عاده کرد و جواب نگفتند و روز سوم نیز چنین کرد و بی یک
 از آنها جواب نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست نخوردن آشنا میدان نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این
 را فرستاده است گفتند اگر این است قبول داریم و ادا می کنیم و سورت اهل بیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق فرمود که
 خدا سوگند که در این عالم کسی که بگفت نفر سلمان ابو ذر و عمار و مقداد بن الاسود و کنده و جابر بن عبد الله انصاری و هبیت زان
 کرده رسول خدا و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کا الصبح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر المودة
 فی القربی یعنی در اهل بیت آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند که ما پناه و اوستم ترا و ما می گردیم ترا پس بگو
 قدری از اسوال را در استعانت تا بر خراجی که بر تو وارد میشود پس حق تعالی فرستاد که قل لا سالککم علی اجر الا المودة فی القربی
 یعنی سوال نکنیم از شما مگر بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مگر سورت در اهل بیت آنحضرت پس فرمود که منی یعنی که شخصی دوستی
 دارد و در نفس آن دست عدالتی و کینه بر اهل بیت او است پس آن شخص سینه اش صاف نباشد با آن دوست پس خدا فرستاد
 که در نفس حضرت رسول خدشته از امتش نباشد پس واجب گردانید سورت خویشان اهل بیت او را قبول کنند امر واجب را
 و اگر ترک نمایند امر واجب را ترک کرده اند پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواندند از مجلس آنحضرت بیرون رفتند بعضی از آنها
 گفتند که ما سوال خود را بر او عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من طالب گفتند این را آنحضرت از
 پیش خود گفت و انکار کردند او را پس خدا فرستاد و یقولون انتم علی الله کذب یعنی بگو یا ایشان میگویند افرایست است
 بر خدا بد روغ پس خدا فرمود فالتشاکل علی قلبک یعنی اگر خواهی بر خدا افترا کنی خدا سزاوارتر است بر دل تو که تنویری آن فرما
 را القا کنی و یحیی الله الباطل فرمود که یعنی خدا باطل میگرداند و بر طرد میکند باطل را و یحیی الحق بکلماته یعنی وثابت میگردد حق را
 بکلمات خود حضرت فرمود یعنی با کلمات قائم آل محمد و پیغمبیب الذین امنوا حضرت فرمود انما کما تصدیق کردند گفتند گفته رسول
 خداست و من یقتوت حسنة فرمود که حسنة اقرار با ما است اهل بیت است و احسان کردن با ایشان نیکی و صلا ایشان نزد
 خداست یعنی مکانات میگویم ایشان را با احسان در بصائر بسند معتبره حضرت باقر روایت کرده است و تفسیر این آیه که الله
 واجب است از جانب خدا بر بندگانش از برای محمد در اهل بیت او و بر روایت خاص از آنحضرت فرمود که قرنی ائمه اند که صدقه
 بر ایشان حلال نیست و اینها روایت نموده که حضرت صادق از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما میگردند تفسیر
 این آیه گفت حسن لعبری میگفته است که او تمام خویشان آنحضرت است از عجب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما میباشند
 میگویند از برای ما شما است همه پس میگویم با ایشان که ما را خبر میداد رسول خدا هر گاه شدنی عارض میشد کی را مخصوص
 بان میگرددانند و در وقتیکه ملائکه انصاری بخبران کرده دست علی و فاطمه و حسن حسین را گرفتند و ایشان را در عصه نفرین و آزار
 در روز بدر اول کسی را که بیگ ترستاد علی بود و حمزه و عبیده بن عمارت بودند پس شیری بر ای شما از داده و تلخ از مخصوص گردانید

و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام باقر روایت نموده که فرمود ما ایم درستی که صلحش پیروزش علی است و شناختن حق از
 سیوه اش حق حسین است و ما یکم در خدمت پیغمبری و خانه رحمت کلید حکمت سعدان علم و منبع رسالت و محل آمد و شد ملائکه
 و منبع اسرار اعلی و در لایحه انامتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین که بعد از ما یکم حرم بزرگ خدا و بیت الله متین و نزل است علم
 هر گاه که مردم بلاهای آنها و قضایای خدا و صایای پیغمبر این فصل خطاب جدا کنند حق از باطل می بینیم که کی بر اسلام متولد شده
 و نسبت به عرب را بدستی که آمده نوری بوده در دروغش پروردگار سپهر که در ایشان که تشریح کنند خدا را پس بر آن سنا حساب تشریح ایشان
 تشریح کرد که در ایشانند صافون و سبحون که خدا و قرآن فرموده هر که بعد ایشان فاکند بعد خدا و فاکرده است و هر که حق ایشان را
 ایشان سدر حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده و ایشانند و ایمان امر خدا و خازنان حق خدا و ایشانند
 کتاب خدا و ایشانند اهل بیت پیغمبری و حضرت رسول خدا و ایشانند که انس بگیرند بیال زون ملائکه و ایشانند آنجا که خدا داده است
 جبرئیل ایشان را با خدا و ایشانند خانه آفاده که خدا ایشان را گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشان را بکبر است خود
 و شرفش داده است ایشان بکبر است خود و عزیز کرده است ایشان را بعد از آنکه خود ثابت گردانیده است ایشان را بوجی خود
 گردانیده است ایشان پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود و زیادتى آن
 است ایشان را بر دیگرى بعلوم خود داده است آنها آنچه نداده است با بعدى از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستوده و در خود
 و سپرده است ایشان را از های پنهان خود را و گردانیده است ایشان را بر اسباب و جود و گواهان بر خلق خود و بر گردیده است ایشان
 را و مخصوص گردانیده است و زیادتى داده است ایشان را و سپندیده است ایشان را و گردانیده است ایشان را و نوری از برای
 شهرت و ستونی برای بندگان محبت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند بر گردیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده بحق دستارهای
 راه نایبند و ایشانند اطراف مستقیم در آبی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگذرد از زمین بدر رفته است و هر که پس
 ماند از ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد ایشان ملحق میگردد ایشانند نور خدا در دلهاى مومنان دریا با
 که گواراست برای آتشندگان اینی آفتاب برای کسی که با ایشان ملحق میگردد و در زمانه از برای کسی که با ایشان تمسک جوید پس
 خدا میخواهند مردم را از برای خدا تسلیم و انقیاد نمایند و با خدا عمل میکنند و بیایان خدا حکم میکنند در میان ایشان خدا صیحت گردانیده
 پیغمبر خود را و ایشانند نزل شده اند ملائکه او در میان ایشان فرود می آید سکینه او در بسوی ایشان صیحت گردیده است و در الامینین
 نعمتی است از خدا بر ایشان که ایشانند از آن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و با ایشان عطا کرده است تقوی ایشان را و حکمت توحید
 کرده است ایشان را و ایشانند فرغ طیبه اصول مبارکه و تشریح در علم و دانایان علم و صاحبان کبریا که در عقل نور و ضیاء ایشانند در شان انبیاء
 اقصیه او بسیار از جمله ایشان است طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول می از جمله ایشان است شریب شجاع حمزه ابن عبد المطلب ایشان
 است عباس عم پیروز ایشان است جعفر صاحب باق نماز کرده بدو قبله و محبت کننده بدو و هجرت بسوی همیشه در مدینه و بیت کرده
 بدو و محبت و از ایشانند دست محمد بر او و تبلیغ کننده بعد از او و بریان را و تاویل را و محکم تفسیر را امیر مومنان و ولی اهل
 بیت

باینکه در بیان آنجا که در شان آمده تا دل نشد

با ایشانند و رسول خدا علی بن ابیطالب اینهاست که خدا فرض و واجب گردانیده است سوخت و ولایت ایشان را
 بر هر مرد و زن مسلمانی پس فرموده است در آیه حکم قل لا استعجلکم علی الجلاله الموده فی المقربین و من یقتد ف حسنه تنزله
 فیهم احسانان الله غفور شکور حضرت فرمود که انتم از حسنه محبت ما اهل بیت است ایشانند حضرت امیر المومنین روایت کرده
 است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی بدو فرضی و نبیانی دارد و اصل این سخن توحش گفتن که اله
 الا الله است و در عرش و نبیانش محبت شما و اهل بیت است و متابعت شما را آنچه موافق حق باشد تشریح گوید که بعضی از این
 احادیث بسیار است بهمین اکتفا کردیم و از جمله آیتانکه موافق احادیث معتبره و دلالت بر وجوب سوخت و ولایت محاربت میکند این
 آیه که میآید است و از الموده سئلت باى ذنب قلت اگر چه قرأت مشهوره مسمومه است بر وزن مفعول اما در قرأت المیهت
 بفتح و او و ال مشدود است بدون همزه و فتح طبری رحمة الله گفته که سوخته و خسته گردانیده که زنده و فن کنند و در جالبیت چنین بود که
 زن حامله وقت ولادتش که میشد که دالی میکند و بر سر آن که دال می نشست اگر در خشمی زانمید او را در آن کجوال می گفتند و خاک کن
 میریخت و آن قبرش بود و اگر کسی زانمید نگاه میداشت یعنی در قیامت سوال کرده میشود از دختر که بچه گناه گشته شد می پرس
 از این سوال برزنش تمدید کننده است که چرا او را گشته است یعنی گفته اند سوال از گشته میکند که چرا او را گشته است و در حضرت
 امام محمد باقر در امام جعفر صادق روایت شده است که ایشانند و از الموده بفتح سیم و او خوانده اند و از این عجایب نیز چنین روایت شده
 است پس آنهم و خوشی خواهد بود و اگر سوال خواهد کرد که در قطع رحم کننده که بر قطع کردی از این عجایب نیز روایت نموده اند که مراد کسی
 است که در سوخت اهل بیت کشته شود و از امام محمد باقر متقول است که یعنی قرابت رسول کسی که در عباد گشته شود در روایت دیگر کسی
 که گشته شود سوخت و ولایت ما تمام شد کلام طبری و علی بن ابراهیم بسند معتبر از امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در
 سوخت ماکشته شود و محمد بن العیاش در تفسیر روایت کرده از زید بن علی بن حسین که از صدر سوخت ما است و در شان نازل شده
 و پس از حضرت صادق روایت کرده که مراد کسی است که در سوخت ماکشته شود از گشته او می پرسند که چرا او را گشته است و از حضرت باقر روایت
 نموده که مراد کسی است که در سوخت ماکشته شده است تیره روایت دیگر فرمود که از شیخ آل محمد است سوال میکنند که بچه گناه گشته شده اند
 و بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده که در سوخت ما در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق روایت نموده که مراد حضرت امام حسین
 است و در تفسیر فرات از محمد بن المنفیه روایت کرده که مراد سوخت ما است و از حضرت باقر روایت نموده که سوال خواهد بود که در سوختی
 که نازل شده بر شما افضل آن بچه گناه آنها را گشته اند و از حضرت صادق روایت نموده که مراد سوخت ما است و آن حق است از ما که
 واجب است بر مردم و محبت ما است که واجب است بر خلق ایشان گشته سوخت ما را مگر هم گوید که بنیامین
 احادیث بر قرأت دوم است و آنچه بخاطر می رسد بسیار و جوادیل میتوان کرد اول آنکه معنای در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل سوخت
 سوال میکنند که بچه گناه ایشان را گشته دوم آنکه سنا و قتل سوخت است و مجازی باشد مراد قتل اهل سوخت باشد سوخت آنکه
 تجزئی در قتل در تکاب کنیم و تفسیر سوخت را قتل گفته باشند مجاز او را در قتل سوخت باطل کردن آن عدم قیام بان و حق

آن باشد چهارم آنکه بعضی از روایات را حمل کنیم بر ذات مشهوره بانکه مراد نبوده نفس مدفون در تراب باشد مطلقا مرده بازنده و
 زنده باشد با آنکه چون راه خدا گشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند و خدا در روزی میوزن چنانچه حق تعالی فرموده است و استجاب
 الذین تتلوا فی سبیل الله تا آخر آیه پس گویا بدنون شده اند و این وجه بنا به طاعت و در فضل است و در تادیل الدین
 و ولد و ارحام و ذریه القربی رسول خدا و آنکه هدی حق تعالی میفرماید و ولد و ما ولد یعنی سوگند یا سوگندیم پدر و آنچه از دست او گشته
 است بعضی از مفسران گفته اند که از حضرت آدم است ما ولد فرزندان او و نیز میفرماید و اوصیا از فرزندان و بعضی گفته اند که از
 حضرت ابراهیم و اولاد فرزندان او است بعضی گفته اند هر پدر و فرزندی را شامل است و این شهر آشوب از سبب این است که در حدیث
 و الا رسول خدا و اولاد او میآید از فرزندان آنحضرت است و در تفسیر محمد بن اعیان کافی پسند باری معتبر از حضرت امام محمد باقر است
 کرده اند که اولاد حضرت امیرالمؤمنین با اولاد آنست اینها سبب معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
 و انزل حل بهذا البلد یعنی رسول الله و اولاد او را اولاد آنحضرت است و در کتب بسند معتبر از شیخ بن بابویه روایت کرده است
 که او سوال کرد از حضرت امیرالمؤمنین از تفسیر قول حق تعالی ان انکم لکن لوالدیک المصیر حضرت فرمود که اولاد آن حضرت
 ایشان را واجب گردانیده آن پدر است که علم از ایشان منقول شده و حکمت از ایشان میراث مانده و ما مرده اند مردم با طاعت ایشان
 پس فرمود حق تعالی المصلح پس با زکات بندگان بسوی خداست و دلیل برین تادیل لفظ والد است پس برگردانید
 سخن را ابو بکر و فرمود که وان جاهدک علی ان تشرک فی یعنی اگر ابو بکر و عمر با تو مجاهد کنند که شرک بیاری یعنی در نسبت
 شرک گردانی با آن کسی که خدا او فرموده است که می نمود گردانی یعنی علی بن ابی طالب و دیگری را پس اطاعت ایشان مکن
 ایشان را شنید پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبها فی الدنيا معروفا یعنی هر چه ایشان از فضیلت
 ایشان را مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان این است سنی قول حق تعالی و اتبع سبیل من اناب الی تعالی مرجعکم
 یعنی بسوی خدا پس از خدا تیر سید و صحبت و مخالفت والدین مکن که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب
 ایشان موجب غضب خداست مگر جم گوید که زهدیت از اخبار و شکار و بطون غیر تفسیر است حاصلش آنست که حق پدر
 ماورجائی از جهت آنست که در حیات دانی دنیا که بزودی منقض میشود و فی الجمله از دنیا و احوال فانی دنیا فانی است که میراثی از ایشان
 باور بسند که در حیات فانی شاید از آن منتفع گردند و در روحانی که پیغمبر امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت میشود بسبب
 احوال معنوی و عبادت که موجب نعیم ابدی است میگردند و میراثی که از ایشان مانده حکمتی است که باقی است که اثر
 آنها ابدالا با و بالفسس است پس حق ایشان عظیم و حق رعایت ایشان اولی خواهد بود و اما بسبب لفظ خود ترجمه میگرد
 زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تغلیبا مجاز است و بنا برین تادیل لفظ والد و اطلاق آن بر والد و والدی تجوز
 شده و احمد تجوزین اولی از دیگری نیست با آنکه آن مجاز معنوی که مذکور شد از آن طرف است و دفع اشکالات وارده بر
 حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر زرات از حضرت صادق روایت کرده است تادیل قول حق تعالی و الا

ولا تشترکوا به شیئا و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابی طالب را ندانند و بنی القربی مراد حسن حسین اند
 در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است و تفسیر قول حق تعالی و اذا اخذنا منینا بنی اسرائیل کالتعبیر ان الله
 و بالوالدین احسانا که رسول خدا فرمود که بهترین والدین شما و ازترین آنها بشکر شما محمد و علی اند و علی بن
 ابی طالب فرمود که شنیدم از حضرت رسول که من و علی دو پدیر این امیم و حق ما بر ایشان عظیم تر است از حق پدر ما و
 ولادت ایشان زیرا که ما خلاص میکنیم ایشان را اگر طاعت ما بکنند از آتش جهنم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت
 که در قرآن است بطریق میگردیم ایشان را از بندگی شومات بچهره آزادان حضرت قاطبه فرمود که دو پدیر این است محمد و علی است
 که راست میکنند کجیهای ایشان را و نجات میدهند ایشان را از عذاب الیم اگر طاعت ایشان کنند و مباح میگردد آنرا از برای ایشان
 نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که محمد و علی دو پدیر این است اند پس خوشحال کسیکه
 عارف باشد بحق ایشان و در هر حال مطیع ایشان باشد خدا او را از آتش جهنم نجات میدهد و اگر او را بکفر آید او را توبه کند
 خود و امام حسن فرمود که هر که شناسد حق و دو پدیر آنرا محبتش را محبت علی اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است با او گویند در
 قیامت که در بهشت در هر جهانی که خواهی بوسی و رفاهیت ساکن شود و امام زین العابدین فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان
 عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت با ایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این است جلیل تر و
 عظیم تر است پس ایشان باید بر برون و رعایت حق ایشان نمودن زیرا در تفسیر امام محمد باقر فرمود که هر که قدر خود را از حضرت
 عزت بداند پس باید نظر کند که قدر دو پدیر فضل او که محمد و علی اند و چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیم تر است
 قدر او بان نسبت نزد خدا بزرگ تر است و امام جعفر صادق فرمود که هر که رعایت کند حق دو پدیر فضل خود را محمد و علی صلوات الله
 علیهما ضرر نمیرساند او را آنچه فضل او را انداز حق پدر و مادر خود و از حقوق سایر عباد خدا کم کند و پدیر او را ایشان را رضی
 میگردد امتداد و در قیامت و حضرت امام موسی فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدیر فضلش محمد
 و علی و حضرت امام رضا فرمود که آیا که است نذر واحدی از شما از آنکه نفسی کند او را از پدر و مادر که از ایشان منقول شده است گفتند
 بی و احد فرمود که پس چه کند که او را نفسی کند از پدر و مادر او و امام محمد تقی روزی شخصی در حضور آنحضرت
 گفت که من محمد و علی را چنان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدان مرا بمقتضی بزند ترک آنها نخواهم کرد حضرت
 فرمود که محمد و علی جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو است عاقلانه کرد از که آنها و حیات عظیمه آنقدر
 که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده و قایم جزو از صد هزار جزو آن تواند کرد و حضرت امام علی تقی فرمود که هر که دو پدیر او
 که محمد و علی است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر بی او او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و گرامی نخواهد بود و امام حسن عسکری
 فرمود که هر که اختیار کند اطاعت دو پدیر یعنی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسبت خود حضرت عزت او را خطاب کند که البته را اختیار
 کند چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شرف و بزرگ گردانم در حضور دو پدیر یعنی چنانچه خود را شرف دادی با اختیار محبت ایشان

و ما در نسب خود پس امام حسن عسکری فرمود ما قول حق تعالی و ذوی القربان پس ایشان خویشانشان توانند پذیرد و مدعی تو
 بتو گفته است حق تعالی که شناس حق ایشان را چنانچه عهد کرده ایم بر بنی اسرائیل گرفته شده است بر شما می گوید که حق تعالی
 و پیمان که بشناسید قربات محمد را که ما مان بعد از او نماند و هر که بعد از مرتبه ایشان است از بر گزیده های اهل دین ایشان بدستی که
 حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشانشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه با او کرامت کند که ما بین هر دو
 درجه صد ساله راه باشد بدین اسپند و فرجه کرده و یک درجه از فقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از نمرود و دیگری از زنجیر
 و دیگری از زرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق
 ایشان محمد و علی را حق تعالی عطا کند با و از زیادتی درجات و ثواب بقدر زیادتی فضیلت محمد و علی بر پدر و مادر نبی او و
 حضرت فاطمه بعضی از زنان گفت که راضی کن پدر و مادر خود را محمد و علی بسخط و غضب پدر و مادر نبی خود را و راضی گردان پدر و مادر
 نسب خود را غضب دو پدر و مادر خود را که اگر پدر و مادر نسبت با تو و غضب باشند راضی میگردانند ایشان به ثواب یکبار و از هر جزو
 آن یک ساعت از طاعتهای خود و اگر پدر و مادر نسبت با تو و غضب باشند پدر و مادر نبی تو قادرند بر راضی کردن ایشان زیرا که
 ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابر میسازد با غضب ایشان حضرت امام حسن مجتبی فرمود که بر تو با و با حسان کردن بقربات پدر و
 خود محمد و علی و هر چند ضایع کنی قربات پدر و مادر نبی خود را و از نماز ضایع کنی قربات پدر و مادر نبی خود را و از نماز ضایع کنی خود
 زیرا که شکر این جماعت بسوی دو پدر و مادر نبی تو محمد و علی فائده مند تر است از شکر آن قربات بسوی دو پدر و مادر نبی تو بر تنگه قربات پدر
 و نبی تو هر گاه شکر کنی از نزد ایشان بآنکه نظر شفقتی از ایشان جمیع گناهان تو از تو میریزد هر چند گناهان تو بکنند ما بین شری تا
 عرش را و قربات پدر و مادر نبی تو اگر ترا شکر کنند نزد ایشان حال آنکه ضایع کرده باشی قربات دو پدر و مادر نبی خود را هیچ فائده
 بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین فرمود که حق قربات دو پدر و مادر نبی تو محمد و علی و دوستان ایشان سزاوارتر است از قربات
 پدر و مادر نبی ما را بر تنگه دو پدر و مادر نبی راضی گردانند از پدر و مادر نبی ما را و حضرت امام محمد باقر فرمود که پدر و مادر نبی تو محمد و علی بر گزیده
 تر باشند از خود و خویشان ایشان گرامی تر باشند از او و از پدر و مادر نبی و خویشان ایشان حق تعالی خطاب میفرماید و اولی و اولی
 فاضل تر و اختیار کردی کسانی را که اولی بودند اختیار کردن ایشان پس سزاوارتر است که ترا در بهشت که در قرارت ندیدیم نعمت
 دوستان خود گردانم و حضرت امام جعفر صادق فرمود که هر که دست تنگ شود و نتواند قربات پدر و مادر نبی تو محمد و علی را بر تو
 کند پس مقدر در رعایت قربات پدر و مادر نبی تو بر قربات پدر و مادر نبی خود حق تعالی در روز قیامت فرماید چنانچه مقدم شستی رعایت پدر و مادر نبی
 دینی خود را بر قربات نبی خود پس مقدم داری او را بسوی بهشت های من پس یاد میکنند آنچه از برای او نمیا کرده بودند هزار بار در پیش امام
 موسی فرمود که اگر کسی در متاع راعض کند و هزار در بهشت داشته باشد و نایکی از آن متاع را کند و پیرسد که کدام از این متاع بر او سزاوارتر
 است گویند که این متاع کیش هزار برابر زیاد از آن متاع دیگر است آیا نه چنین است بقضای عقل و که باید بهتر را اختیار کند حاضران
 مجلس گفتند بل حضرت فرمود که همین اختیار کردن دو پدر و مادر نبی تو محمد و علی ثوابش زیاد است از پدر و مادر نبی بر زیاد از زمین

زیرا که فضیلت بقدر فضیلت محمد و علی است بر پدر و مادر نبی او و مردی حضرت امام رضا عرض نمود که خواهم شهادت بکنم که
 پس مانده فرمود که کیست گفت فلان مرد ده هزار شرفی داشت و او ده هزار در بهشت گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار شرفی را هزار
 در بهشت بفرود آید یا زایش بیشتر نیست گفتند بل فرمود که خبر میدهم شمارا کسی که زیانکارش و حسرتش ازین بیشتر است اگر هزار
 کوه از طلا داشته باشد و بفرود شد هزار جبه از فقره مغشوش حسرتش ازین زیاد نیست گفتند بل فرمود که از نیمه زیانکار تر و
 صاحب حسرت تر کسی است که اختیار کند بر تو یکی و حسان قربات پدر و مادر نسبتش را بر قربات دو پدر و مادر نبی اش محمد و علی
 زیرا که فضل قربات محمد و علی بر قربات پدر و مادر نسبتش زیاد است از فضل هزار کوه طلا بر هزار جبه فقره تار و حضرت امام محمد تقی
 فرمود که هر که اختیار کند قربات دو پدر و مادر نبی خود را محمد و علی بر قربات پدر و مادر نسبتش خدا او را اختیار کند بر رسولش شهادت روز
 قیامت که همه خلایق ببینند او را در میان ایشان مشهور گردانند جمله های کرامت خود و شرف و دلوار بر همه بندگان گردانند
 که مثل او باشد درین فضیلت یا زیاد بر او باشد حضرت امام علی نقی فرمود که از جمله بزرگ شرمون جلال خدا اختیار کردن
 قربات دو پدر و مادر نبی است محمد و علی بر قربات پدر و مادر نبی تو و از جمله حقیر شرمون بزرگی خدا اختیار نمودن خویشانشان پدر و مادر نبی
 بر خویشانشان دو پدر و مادر نبی تو محمد و علی و حضرت امام حسن عسکری فرمود که شخصی عیاشی گرسنه شد و از خانه بیرون آمد که از برای
 ایشان چیزی تحصیل کند یکم هم تحصیل کرد و نان و نان و نان خوشی بدست آورد و خواست برای عیال خود بیاورد و در شای راه
 دینی از قربات محمد و علی بر خود و ایشان را گرسنه بماند با خود گفت که ایشان سزاوارترند از خویشانشان من تنها که خریده بود ایشان
 داد و حیران مانده بود که عیال خود را چه جواب بگوید در این اندیشه متفکر بود قدری حرکت کرد ناگاه کسی او را طلب مینماید
 چون نشان دادند نامه با او او با یاد شرفی در میان همیانی گفت این بقیه مال سپهر است که در مصروفیت شده و صد هزار
 در هم از مانده است که بر ذمه تجار که و مدینه است و وضحات آن از عقار و مستقلات و اموال در مصر دار و پس آن با قصد
 اشرافی را رفت و بر عیال خود تو سعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی را در خواب دید که با خود نمودند چگونه دیدی غنی کردن ترا
 چون اختیار کردی قربات ما را بر قربات خود پس مانند که و مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار در هم بود و اگر آنکه
 و علی در جواب بیدند که ایشان فرمودند که اگر با ما حق فلان مرد را از میراث سپهرش با و نیرسانی ما با ما در اهلک مستاصل
 میگردانیم نعمت ترا از تو زائل مینمایم و ترا از چشم جاست جدا میکنیم صبح که شد هر که از آن مال بر ذمت او بود همه بزرگوار و او قائل
 در همان با ما در جمیع آن صد هزار در هم نزد او حاضر شد و هر که در مصر مالی از او بود و محمد و علی در خواب در امر کردند با تمهید که
 تحصیل کنند در رساندن مال آن مرد و در امر از منتهای برسانند و محمد و علی خواب آن مرد مؤمن آمدند و با گفتند چگونه دیدی
 صنع خدا را نسبت تو امر کردیم هر که در مصر مال تو نزد او بود که بزودی برساند آیا میخواهی که کنیم حاکم مصر که مستقلات و املاک
 ترا بفرود شد و حواله کند که در مدینه تو بدهند که جوصل آنها املاک در مدینه بخبری گفت بل پس محمد و علی در خواب حاکم مصر را فرمودند
 که املاک او را بفرود شد و زرش را حواله کند حاکم املاک را بر سر صد هزار شرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مال را بر زمین پاره شد

پس حضرت رسالت پناه در خواب با فرمودای بنده خدا این جزای تست در دنیا برای آنکه ختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود
 و در آخرت بدل هر چه از این عالم بهشت بر او عطا کنم که کوچک تر آنرا از جمیع دنیا بزرگ تر باشد و بقدر هر سوزنی از آنها
 بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشد و ایضا امام حسن عسکری فرمود در تفسیر حجت که حسن شائق است از رحمت و در بعضی
 از نسخها از رحم و حضرت امیر المؤمنین فرمود شنیدم از رسول خدا که فرمود خداوند عالم میفرماید که نعم رحمتی از برای رحمتی است
 از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را بر رحمت خود هر که قطع کند رحم مرا من
 قطع کنم او را از رحمت خود پس حضرت امیر المؤمنین یکی از صحاب خود پرسید که میدانی این کدام رحمت است هر که او را وصل کند
 خداوند رحمت او را وصل کند و هر که او را قطع کند خداوند رحمت او را قطع کند گفتند ترغیب فرموده است حق تعالی بر قومی را
 که گرامی دارند خویشانشان در جمعی خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب نموده است که در جمعی که از خود را وصل کند و تخطیم
 نمایند کسی را که او را حقیقت شمرده است گفتند لیکن ترغیب کرده است ایشان را بر وصل بر جمعی مومن خود حضرت فرمود
 که واجب گردانیده است حقوق شما را از برای آنکه متصل میشود نسبت ایشان به پدر و مادر و ای ایشان گفت بل ای رسول
 رسول خدا فرمود که پس در صلوات رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بل ای رسول خدا فرمود که پدر
 و مادران ایشان خدا و اولاد ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از نگار دنیا و اینها نعمتی چند نازل کردی چندند
 منقضی میشوند و رسول خدا بر و ایشان بسوی نعمت و ایمان که آخر شدن ندارد پس که ام یک ازین نعمت عظیم تر است گفت نعمت
 رسول خدا جلیل تر و عظیم تر و بزرگ تر است حضرت فرمود که پس چگونه جائز باشد که ترغیب کند بر قضای حق کسی که خدا حق آنرا حقیقت
 شمرده و تحریر کند بر قضای حق کسی که خدا حق آنرا بزرگ شمرده گفت جائز نیست فرمود که پس حق رسول خدا عظیم تر است از
 حق پدر و مادر حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولی است بصلوات عظیم است در قطع
 کردن پس عذاب و کل عذاب برای کسی است که قطع کند آنرا و این عظیم عذاب برای کسی است که قطع عظیم حرمت آن بکند
 مگر نمیدانی که حرمت رسول خدا حرمت خداست و حق تعالی عیش عظیم تراست از هر نعمی که غیر اوست زیرا که هر نعمی که غیر اوست تمام
 نمیکند مگر شوق او و خطاب نمودن تعالی بحضرت موسی که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت تو بچه مرتبه است موسی عرض
 نمود تو را رحم گفته تری نسبت بن از مادر من حق تعالی فرمود یا موسی ما تو را رحم کرده است ترا مگر نسبت یا دتی رحمت من که من
 او را هر آن که گردانیدم بر تو و بن در چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین میکردم تو گران نسبت
 تو کیسان بودی یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر گناه میدارد که با طاعت آسمان میرسد من بیا مژم گناهان را
 و پروا نمیکند موسی گفت چگونه پروا نمیکند فرمود که برای یک فصلت شریف که در آن بنده هست که آن فصلت را دوست میدارم
 و آن فصلت آنست که دوست میدارد برادران و بن خود را و باحوال ایشان میرسد ایشان با خود مساوی میکند و اندوخته میکند
 برای ایشان پس چون چنین آمدی گناهانش را و پروا نمیکند یا موسی بدستی که فرزند کردن را دای نیست و کبر از او من هر که

با من درین دو صفت منازعه کند او را عذاب میکنم با تش خود یا موسی از جمله عظیم من آنست که بهره از مال فاسد دنیا با و
 داده باشم گرامی دار و بنده مومن مرا که در پیش او دنیا کو تا به شود و اگر تکبیر کند بر او عظیم جلیل مرا بس که شمرده پس حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که آن رحمی که خدا آنرا از رحمت شائق نموده رحم محمد است و از جمله عظیم استن خدا عظیم است و استن محمد است و از جمله عظیم
 استن محمد عظیم است و استن رحم خویشان محمد است و بدستی که هر مومن وزن مومن از تقیما یا ان او از رحم محمد است و عظیم
 ایشان عظیم محمد است پس وای بر کسی که استحقاق کند چیزی از رحم محمد و خوشحال کسی که تخطیم کند رحمت محمد را و گرامی رود
 وصله کند رحم قرابت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول حق تعالی و اعلموا انما نعنته
 من شیء فان لله عسره و الله یولئذی العزیز الیه که مراد از ذی القربی الله معصومین اند که محصومین اند که محصومینند از امام زمان است و نصف
 دیگر از تقیما یا ان و سایر کتب انبیا بسبیل سادوست و ایضا اخبار بسیار روایت نموده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید که ما افاع
 الله علی رسوله من اهل القری فلله و الرسول لذی القربی و اللیق و المساکین ابن السبکی که مراد از ذی القربی
 ائمه معصومین اند و ایضا اخبار کثیره روایت نموده اند اولوا الاکرام بعضهم اهل بیعت و کتبنا الله یعنی اولوا الارحام و
 خویشان بعضی از ایشان اولادند بعضی در کتاب خدا که فرمودند که این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین نازل شده
 است و در باب مامت و امارت و خلافت است که بفرزند میرسد و برادر و عم نمیرسد و در بعضی آیات آمده شده که مراد است و آن
 پیغمبر و خویشان و حق اند بخلاف او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تفسیر این
 آیه که میمان الذین یصلون الله به ان یوصل یعنی انجماعی که وصل میکنند آن چیزی را که خدا او را وصل آن کرده حضرت فرمود
 که رحم آل محمد پیچیده است بعرض الهی و میگوید خداوند او را وصل کن هر که مراد وصل کند و قطع کن هر که مراد قطع کن این در جهان
 دیگر نیز جاری است و در معانی الاخبار روایت نموده است که رحم ائمه از آل محمد چنگ نمیرند برش در روز قیامت و در جهان
 نیز چنگ نمیرند و پیغمبر و در کار او وصل کن بر رحمت خود هر که مراد وصل نموده باشد و قطع کن رحمت خود از هر که از ما قطع کرده
 باشد پس حق تعالی میفرماید که نعم رحمتی توئی رحم اشتقاق نموده ام نام ترا از نام خود پس هر که ترا وصل نموده باشد من او را
 وصل میکنم بر رحمت خود و هر که ترا قطع نموده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب حضرت رسول فرمود که رحم قرابتی است از
 خدا و در رحمت مشترک میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق در تالیل این آیه روایت نموده است که صلوات رحم و اهل
 است درین آیه غایت تا و پیش صلوات حسان است نسبت با اهل بیت و این شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که صلوات رحم
 و غایت درین آیه و غایت تا و پیش صلوات حسان است نسبت با اهل بیت و این شهر آشوب نیز از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که صلوات رحم
 حق تعالی و اتقوا الله الذی فی سبیلکون به الاکرام که مراد از ارحام قرابت پیغمبر است و سید و بزرگان ایشان امیر المؤمنین است ام
 کرد خدا مردم را نبوت ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را بان ما ورشده بودند در تفسیر فرات ز ابن عباس روایت کرده اند که
 آیه نازل شد در شان حضرت رسول و ذوی الارحام و فریاد که هر سبب نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر کسی که سبب نسبش

با حضرت نعتی میشود مترجم گوید که اکثر ذرات الارحام نصب خوانده اند و جزو یکی از قرآبی سجد است الارحام بکبر خوانده و بنا
تا ویلین دو صدیغ بر قرأت اول است یعنی هر چه بر زبان زخمی و قطع کردن آنها و عیاشی از امام محمد باقر و آیت کرده و تفسیر آیه
که میمان الله یا مبالعدل و الاحسان و ابتداء ذی القربی و ذی عن المنشاء المنکذ البغی یعنی خدا امر میکند عدالت که توسط
در عقاید است بیان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض اخراج حق تعالی از تعظیم تشبیه امتثال آنها را
و احسان که نیک عمل درون عبادات شود و یا یکی عباد و ایتا ذی القربی یعنی بجز ایشان عطا نمودن آنچه ایشان در کار
باشند و نهی میکند از غشائینی افراط در متابعت توه شوانی و منکر که افراط در متابعت توه غشایی یعنی که استیلا و تسلط و تجر
بر خلق شود اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسرانست حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس عدالت را آنحضرت گذشت
و احسان علی بن ابیطالب است که شرائع و عبادات را از برای خلق تمام کرده فرمود که ایتا ذی القربی مراد قرابت است
که خدا امر کرده است بندگان را به عودت ما را و اگر در حق ما و نهی کرده است ایشان را از غشائی و تکر و غشایی یعنی بر اهل بیت و
خواندن موم بسوی غیر ایشان محمد بن العیاش غیر و بسندهای معتبر روایت نموده اند که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد
عرض نمود یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که است تو او را شنیدی خواهی که بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل من چنین
فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت اما من از تو بهم خواهد رسید و بروایت دیگر با سمان فت و برگشت و گفت پروردگارت
سلام میرساند و بشارت میدهد ترا که در ذریه او امامت و ولایت و وصیت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول
بنزد قاطمه آمد و فرمود فرزندی از تو متولد خواهد شد که است من بعد از من در اینجا بگذشت حضرت قاطمه گفت من چنین فرزندی
احتیاج ندارم سر مرتبه این را فرمود و این جواب شنیدی در آخر فرمود ائمه و اوصیا از تو بهم خواهد رسید گفت راضی شدم
ای پدر پس حاله شد حضرت امام حسین پس خدا او را با آنچه در لطن مظهر او بود از شر شیطان حفظ نمود و شش ماه که گذشت متولد شد
نشسته است که فرزند شش ماهه متولد شود و با آنکه حضرت امام حسین حضرت عیسی چون متولد شد حضرت رسول بان مبارک خود
را در دهان شریف او گذاشت و مکید و شیر و عمل دهان او میریخت و امام حسین از زنی شیر نخورد و گوشت و خوش از او با
حضرت رسول گویند و اشاره باینست قول حق تعالی دو صیبا لا انسان بوالدیه احسانا نعمته امه که هاد و نعمته
که هاد جمله فصاله ثلثون شهدا یعنی وصیت کردیم انسان به پدر و مادرش یکی حل کرد مادرش در از روی گزاف و بر زمین
گذاشت از روی گزاف و مدت حملش شیر باز گرفتن بی ماه بود پس این آیه مناسب حضرت است از چند جهت یکی آنکه حل و
وضع از روی گزاف بود مخصوص آنحضرت است باعتبار خبر شهادت دوم آنکه مدت حمل فصالی ماه بودن بایه دیگر آنکه
میکند بر آنکه مدت رضاع و وسالت اشاره است با آنکه مدت حمل شش ماه بوده و در نسی که درین مدت مخصوص آنحضرت بود سوم آنکه
بعد ازین میفرماید حتی اذا بلغ سنه و بلغ اربعین سنه قال لب او عنی ان استکرمک اللی نعمت علی و علی والدی
و ان عملها لیا ترضه یعنی تا آنکه رسیدی نهایت قوت بدن عقل رسیدی چهل سال گفت پروردگارا امام کن مرا و توفیق

بده که شکر نعمت ترا آن نعتی که انعام کرده تو بر من بر پدر و مادر من اینکیم علی که پسند است از او این مناسب آنحضرت
است که امامت آنحضرت در حواله سال چهل از عمر شریف آنحضرت بود چهارم آنکه بعد ازین فرموده است و اصل اولی فدیت
یعنی بوجه صلح کن از برای من در میان ذریه من یعنی بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای ان اطمان
ذریه خود کرد و امامت نهاد و دعا از برای بعضی از ایشان کرد زیرا که نمی توانست بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق فرمود که اگر
اصحی ذریه میگفت بر آئینه همه ذریه آنحضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیه و ادوات ذلالتی حقه للسکین و ارضه از طرق
عامه خاصه که مراد از ذلالتی قاطمه است و مراد از حق فداک است و بعد از نزول این آیه رسول خدا فاطمه را طلبید و فداک را با د
تسلیم نمود و ذکر هر یک ازین اخبار موضع دیگر دارد که نشان دهد در آنجا بیان خواهد شد فصل ششم در بیان آنکه در قرآن امانت
بعنی امامت است و آن در دو آیه است اول آنکه خدا میفرماید ان الله یامرکم ان تؤمنوا بالامانات الی اهلها و اذ حکمت
باین الناس ان تحکمو بالعدل ان الله نعمنا یعظمکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بدین معنی که خدا امر میکند شما را که امانت را با
او کنید بسوی اهل آنها و هر گاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعد ازت بدستی که خدا خوب چیز است آنچه پسندید به شمار امانت بدستیکه
خدا بوده است و دست شنو او بنیاد و در روز اول آیه میان مفسران خلقت است بر چند قول اول آنکه در باب برکت است که او را
بر امانتی از امانتها امین گردانند و امانتای خدا او را و او اهل بیت است و امانتای بندگان نیز امانت است که امین میکنند بعضی از ایشان یعنی
را بر آنها امانت غیرال غیرال چنانچه در روایت متعدده منقول است از حضرت باقر و صادق حتی بعضی اند و ایات روشنه که اگر قاطمه امین شمسیر
آنحضرت را بان شنیدند و بن سپارد البته باور میکنند دوم در باب خلفا و الیایان حضرت شیخ طبری گفته که خدا امر کرده است ایشان که قیام کنید
بحق عیث بدین ایشان را احکام من شریف است این روایت نموده اند اصحاب از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق فرمود که خدا امر کرده است که باقی
را که تسلیم کند امامت را با امام بعد از خود و مؤیدش است که بعد ازین مکرر است عیث را با طاعت الیایان مومنه فرموده اند که آیه است ای برائی
و دیگری از شماست حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤمنوا بالامانات الی اهلها تا آخر آیه فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولاهکم من بعد من طبری گفته است که این قول و عمل است و قول اولی آنکه این جمله چیزی چیز است که حضرت عزت امین
کرده است بر آن ائمه صادقین را و همچنین امام محمد باقر فرمود که او ای نماز و زکوة در زهره و حج از جمله امانات است و از جمله آنست امریکه
و الیایان مرا امر کرده اند به قسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزهاییکه حق عیث با آنها تعلق دارد و سوم آنکه خطاب بحضرت
رسول است که رو کند کلید کعبه را بثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه طبر از او گرفت خواست که عباس بدد و در بصائر بسند
موقوف از حضرت امام محمد باقر روایت نموده که این یه در شان ما نازل شده و از خدا یاری میطلبم و باز بسندهای صحیح از آنحضرت روایت
کرده که در تفسیر این آیه فرموده که مراد آنست امام بیاید که امامت را با امامی بعد از خود بدد و نباید از او برگرداند و بدد و بدد و بدد و بدد
دیگر روایت کرده که مراد آنست که با امام اول از امام بعد از خود بدد و بدد که باها که نزد او است و سلاح رسول خدا و اذ احکم بکم بین
الناس ان تحکمو بالعدل یعنی وقتی که ظاهر شود حکم کنید بان احکام عدلی که دوست شماست بسندهای صحیح روایت کرده

است از حضرت صادق که در تفسیر آن الله یا مکران تو و امانات الی اهل بیت فرمود که این است وصیت است بسوی امام و ایضا بسند معتبر روایت نموده است که حضرت باقر از مالک جعفی سوال کرد که این آیه در کی نازل شده است مالک گفت میگویند در سوره موم نازل شده حضرت فرمود که پس همه مردم حکم میتوانند کرد و در میان مردم زیرا که خطاب با اهل بیت است همه جماعت نازل شده پس بدانکه در شان نازل شده و بسند موثق که صحیح از حضرت صادق روایت نموده که امام را به خصلت میتوان شناخت اول آنکه ولای ناسن شد از جهت نسب با ما میسر قبل از او بوده دوم آنکه سلاح رسول خدا که فقر است نزد او باشد آنکه لام سابق او را وصی نموده باشد نیست که حضرت باری میفرماید ان الله یا مکران تو و امانات الی اهل بیت و فرمود که سلاح در میان با بنی اسرائیل است در میان بنی اسرائیل پادشاهی و امامت با سلاح حضرت رسول است نزد هر کس که سلاح هست با او است چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت بهر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار از امام موسی روایت نموده که از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که این خطاب با ما است و بسند معتبر آمده است هر امامی از ما که امانت را با ما می بخرد از خود و او را وصی خود گردانند پس جاری شد آیه در سایر امامت های مردم را بخرد و پدرش که علی بن حسین با صاحب خود فرمود و بنی اهل بیت که امانت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی مرا این میکرد بان شمشیر بکشد که با او بر آینه باور میکردم و معانی بسند صحیح از حضرت باقر روایت نموده که این آیه در شان است هر کس که کرده ما را که امانت را با ما بخرد او را وصی است که بدین گوی بدین نشیند که بعد از آن میفرماید و امانت بین الناس پس معلوم شد که خطاب احکام است و قرأت در تفسیر روایت نموده از شعبی که در تفسیر آن الله یا مکران تو و امانات الی اهل بیت میگوید از غیر خدائی ترسم بخدا سوگند که ولایت علی بن ابی طالب است آیه دوم ناعرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابدين ان يحملنها و انفق منها و حملها الا انسان انه كان ظلوما جهولا و در تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره است بآیه سابق و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما و اطاعت خدا و رسول را امامت نامیده از جهت آنکه او جبار است او را آن و مراد آنست که عظمت شان این طاعت بر تیره است که اگر عرض کنند برین جسام عظیمه صاحب شورش باشند با نخواهند کرد از حمل آن و خواهند ترسید و انسان باین ضعف بنیه و سستی قوت حمل آن کرد و لهذا توایش و دنیا و عقبی عظیم است بدینست که او ظلم کننده بود بر نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت کرد نکرد و جاهل توان بود بجاقت آن صفت متعلق بنوع است باعتبار عیب افرادش دوم آنکه مراد با امامت اطاعت است آنکه از طبعی شوی یا با اختیار و مراد بر خص است عامی است علم از آنکه از مختار طبع یا از حد و در آن نماینده مختار و مراد بکل حیانت و امانت است و امتناع از او ای آن چنانچه حاصل امانت کسی را میگویند که حیانت کند در آن و بر ذمه اش باقی بماند پس مراد با با کردن اینان است باینچه ممکن باشد که از او عمل آید و مراد بظلم و جهالت حیانت و تقصیر است سوم آنکه صانع تعالی شاهد این اجرام را خلق کرد و اینها فمشی شوری خلق نمود و گفت من فریضه واجب گردانیدم و بستی خلق کرده ام برای کسی که اطاعت کند و آتش آفریده ام برای آنکه معصیت کند گفتند ما سحریم برای نیاید از برای

آن خلق نموده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمی خواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض نمود و او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر آن بار کرد چنانکه دشوار بود بر او زندان بود بدین عاقبت آن چهارم آنکه مراد با امامت عقل است با تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد ایشان آن امر را و مراد به آبا می ایشان آبا می طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بکل انسان قابلیت داشتن آنست و ظلم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوه شهوانی و غضبی بر او و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند و صوفیه و جوه دیگر نیز گفته اند و اما تا ویلای که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر روایت نموده اند که مراد از امامت ولایت حضرت امیر المؤمنین است و در همین معانی الاخبار روایت شده از حضرت امام رضا سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت اولی است هر که او را کند آنرا بغیر حق کافر است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت است و انسان ابو البشر و منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده که امانت امانت و امر و نبی است و دلیل بر امامت بودن آنست که خدا خطاب نموده است یا مکران الله یا مکران ان تو و امانات الی اهل بیت پس مراد آنست که امانت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و گو بهای پس با کردند از آنکه دعوی کنند از اینها حق یا غضب کنند از اینها حق از اهلش و ترسیدند از اهلش و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابوبکر بدینست که او ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مومن و زنان مومنه را و بود خدا و هست آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در بصائر کافی بسند های معتبر از حضرت صادق روایت نموده که امانت ولایت علی بن ابیطالب است و ایضا در بصائر از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است ابوبکر و از آنکه حمل کنند آنرا و کافر شود در محل آن و آنسانیکه آنرا حمل کرد ابوبکر بود و این شهر آشوب در مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت امیر المؤمنین که فرمود در تفسیر ان اعرضنا الامانة عرض کرد از حضرت عزت امامت مراد بر آسمانهای مفت گانه با ثواب و عقاب گفتند پروردگار با ثواب عقاب حمل نمی کنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امانت و ولایت مراد بر مرغان پس اول مرغیکه بان ایمان آورد بازهای سفید و قهر بود و اول مرغیکه انکار نمود بوم و عقاب بود و اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر شود برای بعضی که سایر مرغان نسبت بان دارند و اما عقاب پس پنهان شد در دریا یا که کسی آنرا نمی بیند و بدینست که عرض کرد امانت مراد بر زمین با پس هر بقعه که ایمان آورد بولایت من آنرا طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گو را گردانید و آتش را صاف و شیرین ساخت و هر بقعه

که انکار امامت و ولایت من کردن آن را مشوره زوال گردانید و گویا هوش را تلخ و میوه اش را عوج و حنظل کرد و
 آیش را شور و تلخ گردانید بعد از آن فرمود و حمله کائنات یعنی امت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیرالمومنین
 را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب عقاب بدستی که بسیار ظالم بود بر نفس خود را بسیار نادان بود امر
 پروردگار خود را یعنی هر که او انکر و حق آنرا و عمل بمقتضای آن نکرد ظالم و عدوان گفته بود و در تبصیر از حضرت
 صادق روایت کرده که ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها زمین و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول کردن
 اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا روایت کرده که حضرت رسول فرمود که چون مرا در شب
 معراج با آسمان بردند و از سدره المنتهی گذشتم و بر تپه قاب قوسین اودانی رسیدم و خدا را بیدیدم نه بپوش
 پس صدای اذان و اقامه شنیدم و صدای منادی شنیدم که ندا کرد که ای ملائکه من و ساکنان آسمانها
 و زمین من و حاملان عرش من گواهی بدییدای ملائکه من که منم خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم
 و اقرار نمودیم باز ندا آمد که گواهی بدییدای ملائکه من ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد بنده
 در رسول هست گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت باقر فرمود که هرگاه ابن عباس این حدیث را
 ذکر میکرد میگفت این همان ایاتی است که خدا در قرآن فرموده است انما عرضنا الامانة تا آخر آیه و بخدا گوی
 که با آنها و نیار و در بی شپرد و نه گنجی از گنجهای زمین و لیکن می کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق
 کند آدم را که من در شما خلیفه میگرددم فریضه محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان
 را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند ازین اطاعتیکه خدا ایشانرا
 بان امر کرد و فرزندان آدم را قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس حضرت باقر فرمود
 که قبول کردند و وفا نکردند مترجم گوید که تا ویلا تیکه در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده بچند وجه
 بر میگردد اول آنکه حمل کرده باشند امامت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بزرگ با اعتبار این باشد
 که عمده و اصل سائر تکالیف است و شرط عظم آنها است و محل اختلاف میان امتست و تخصیص
 ابو بکر و امثال او بزرگ با اعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند
 و باعث شکستن دیگران نیز شده پس مراد حمل قبول کردن ولایتست و مؤید آنکه مراد از امامت بی کیفیت
 و مراد حمل قبول کردن آنست که این شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که چون وقت نازد داخل
 میشد حضرت امیرالمومنین اندام مبارکش می لرزد و از رنگ برنگ میگردد چون میسر رسیدند که چه میشود
 شمار می فرمود که رسید هنگام ادای ایامتی که بر آسمان و زمین عرض کردند و آنها با نمودند و ترسیدند
 و انسان تحمل آن شد و نمیدانم که این بار که تحمل شده ام نیک ادا خواهم کرد یا نه دوم آنکه الف و لام

الانسان از برای عهد و مواد ابو بکر باشد و ولایت بکسر شود یعنی خلافت و امارت و مراد بعرض آن باشد که بایشان القا
 کردند که آیا قبول میکنید که دعوی امامت بناحق بکنید و عقوبتهای الهی را تحمل شوید ایشان ترسیدند از عقاب و
 ابا کردند و آن ظالم جاهل با علم یعقوبت تحمل آن فرزند بودم آنکه بنا بر هر یک ازین دو وجه مراد حمل خیانت باشد نه
 قبول نمودن چنانچه سابقا مذکور شد و وجه دوم النسب است فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت
 الهیبت میکنند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان
 تنازعتم فی شئی فمن ذی الی الله و الرسول ان کنتم تعلمون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن
 تا ویلا الی اخره و باز فرموده است و اولی الامر منکم لعل الذین یتنبطون منکم و باز فرموده است
 ام یحسدون الناس علی ما اوتهم الله من فضله فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب الحکمة و اتیناهم
 ملکاً عظیماً فمتهمهم من به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیداً ترجمه آیه اول آنست که ای
 گروهی که ایمان بخدا و رسول آورده اید اگر اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و اول الامر شما را
 که امر ایشان و حکم ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر
 بوده اید که ایمان آورده اید بخدا و رسول قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش شکیو تراست در آیه دوم
 فرموده است که اگر رد کنند آن امر را که انشا میکنند از من و خوف و موافق روایات مطلقه امر بسوی رسول
 و بسوی اولی الامر ایشان هر آئینه خواهند دانست آنها که تنبیط مینمایند و عیش را طلب میکنند از انجامت
 یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران
 عامه گفته اند که مراد امر او سر کرده های لشکر پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای ائمه و علمای
 امامیه اتفاق کرده اند که مراد ائمه اذکال محمدند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد و با آنکه اولی الامر صاحب
 اختیار در امر است و چون مقید بقیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشد
 و آن امام است و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر پس کسی که
 صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و اینضا ترک لفظ طبعی و بیان
 رسول و اولی الامر مشعر است بانیکه مرتبه امارت نظیر مرتبه نبوت و مثل آنست بلکه چنانچه نبوت
 رسالتی است از جانب خدا بوساطت ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بوساطت نبی و باین
 سبب اطاعت اولی الامر اطاعت است بر نبی پس باین سبب اطیعوا در میان متوسط نشده بخلاف
 مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست و توسط اطیعوا میان لفظ جلاله
 و رسول اشاره است باین و اینضا چون اطاعت این جماعت را مقرون باطاعت خود تعالی شان

و رسول خود گردانید البته جمعی باید باشند از منصوب ایشان که امر حکم شان مرد حکم ایشان باشد تا طاعت شان طاعت ایشان مقرون
 بآن باشد والا لازم آید که طاعت جمیع ملوک جبابره مانند سلطان روم و اورنگ و غیر شان همه داخل طاعت اولی الامر
 باشند مثل خدا و رسول او و قباحت و شناخت این قول بر هیچ ماعقل مخفی نیست چنانکه شیخ طبرسی گفته است
 که جائز نیست که خداوند حکیم واجب گرداند طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد
 و بداند که باطن او مثل ظاهر اوست و این باشد که از غلطی یا قبیحی صادر نمیشود و این معنی در امر او علما غیر ائمه معصومین
 حاصل نیست و حقیقتا جلیل تر است از آنکه او کند با طاعت کسی که معصیت او کند و با نقیاد جماعتی که مختلف فعل
 و قول باشند زیرا که محال است که طاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه محال است اجتماع آنچه در آن اختلاف
 کرده اند و از جمله دلایل آنچه گفتیم آنست که حضرت عزت مقرون کرده است اطاعت رسولش را با طاعت خود
 برای آنکه اولو الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت الهی از آل
 محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند است بر علوم مرتبه و عدالت ایشان
 فان تنازعتم فی شئ فارجعوا الی الله و الی الرسول پس رد کنید آنچه
 در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول و ما گروه شیعه میگوئیم که رد بسوی ائمه که قائم مقام رسولند
 بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسول است در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت
 و خلیفهای اویند در میان است تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه شده
 بنا بر قرآه مشهوره و نکته که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و می تواند بود که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت
 اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت کرد پس میباید امام منصوب از جانب خدا و رسول باشد نه بر شیخ
 که مخالفان قائل اند که امامت را مستند باجماع میدانند و نصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی از
 اخبار وارد شده است که در قرآه اهل بیت والی اولی الامر در آخرین بوده چنانکه علی بن ابراهیم گفته است
 که مراد از اولی الامر حضرت امیرالمومنین است پس روایت نموده است بسند کا صحیح از حضرت صادق که
 آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شئ فارجعوا الی الله و الی الرسول و الی الامر منکم و عیاشی نیز
 روایت نموده که حضرت امام محمد باقر آیه را چنین تلاوت فرمودند و کلینی بسند کا صحیح روایت کرده
 است که حضرت باقر آیه را چنین تلاوت نمودند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی اولی الامر منکم پس
 حضرت فرمود که چگونه امر میکند با طاعت ایشان در خصصت میدهد در منازعه ایشان این خطاب را
 با جماعتی فرمود که مامور شده اند با طاعت خدا و رسول مترجم گوید که مراد حضرت آنست که اگر والی اولی
 الامر در آخر آیه نباشد مشر خواهد بود به تجویز منازعه سایر امت با ایشان و این منافات دارد با امر

اطاعت

با طاعت ایشان در اول آیه و عیاشی بسند دیگر روایت نموده که حضرت باقر آیه را چنین خوانند فان تنازعتم
 فی شئ فارجعوا الی الله و الی الرسول و الی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا روایت نموده است از حضرت
 امام محمد باقر که وصیت نمود رسول خدا بسوی علی و حسن و حسین پس فرمود در قول حق تعالی اطیعوا الله و
 اطیعوا الرسول و الی الامر منکم که مراد باولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت و در المکمل الدین
 نیز همین مضمون را بسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده است و در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از
 تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت که پرسیدم از حضرت رسول از قول حق تعالی
 یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی الامر منکم حضرت فرمود که
 خلیفهای منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است پس حسن پس حسین
 پس علی بن حسین پس محمد بن علی که معروف است در تواتر باقر و زود باشد که تو او را در یابی ای جابر پس چون او را طاقا
 کنی سلام مرا بده برسان پس صادق جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر است پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی
 بن محمد پس حسن بن علی پس بنام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش
 فرزند حسن بن علی آنکه فتح میکنند خدا بر دست او مشرق قبا و زمین و مغربهای آنرا آنست که غائب میگردد و از
 شیعیانش غائب شدنی که ثابت نیمانند بر قول با امامت او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل در او
 بایمان و کلینی و عیاشی از زید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سوال نمودم از حضرت امام محمد باقر از تفسیر
 قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الی الامر منکم حضرت شروع فرمود بتاویل اول
 آیات انهم توالی الذین او قوا نصیبها من الکتاب یومنون بالمحبت و الطاعت یعنی آیات نبوی و نظر
 میکنی بسوی آنها که بهره از کتاب با ایشان داده شده ایمان می آورند بحبت و طاعت که دوست قریش بودند
 مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهودند که بگردد رفتند و تهمای قریش را سجده کردند
 حضرت فرمود که مراد بحبت و طاعت دوست منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون للذین کفروا اهل کلا
 اهدی من الذین امنوا سببها بقول مفسران یعنی میگفتند بکا فران که ابوسفیان و اصحاب او بودند که
 ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش بر اهل حق حضرت فرمود که مراد خلقای جور و امان گراه
 که در راهی آتش چشم بخاند ایشان میگفتند که اینها هدایت یافته ترند از آل محمد اولی الامر یعنی کعب بن لیهان
 که خدا ایشان را هدایت کرده است و من بعد از الله فان تعبدوا غیره اولی الامر یعنی کعب بن لیهان
 که در نصیب من المملکت آیا از برای ایشان بهره از ملک است حضرت فرمود که مراد از ملک است خلافت است فانذا
 یقولوا انما نصیبنا من فی کل بره از خلافت با ایشان باشد خود بعد از مردم و طبعی که تیری حتی بقدر تقریری نخواهند حضرت فرمود که مراد

از ناس که ایشان چیزی بایشان نخواهند داد ما یم و مراد از تقیران نقطه ایست که می بینی در دانه خرمای محمد ص
 الناس علی ما اتوا الله من فضل بلکه آیا حسد میبرد مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود و
 بعضی گفته اند مراد باینها که حسد بر ایشان میبرد حضرت رسول است که بر پیغمبری او حسد میبردند و بدانکه مقتدا
 از وجه بر او حلال کرده و بعضی گفته اند محمد و اصحابش مرادند و بعضی گفته اند محمد و آتش مرادند و فضل در
 آن حضرت پیغمبری است و در آتش امامت و از حضرت باقر و صادق روایت نموده اند چنانچه خواهد آمد حضرت
 فرمود که مراد ما یم که حسد میبرد بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانید و با جدی از خلق غیر ما اند و فقدا یتنا
 آل ابراهیم الکتاب الحکمة و ایتنا هم ملکنا عظیمنا پس تحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب و حکمت را
 که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد آنست که گردانیدیم میان آل ابراهیم
 رسولان و پیغمبران و امامان پس چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد فتنه من امن
 به و منعه من صد اعنه و کفجه من سجدوا پس بعضی از امت ابراهیم ایمان آوردند و بعضی روگردان
 شدند و ایمان نیاوردند و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد آنست
 که بعضی از اهل کتاب ایمان نیاوردند و بعضی ایمان نیاوردند و بعضی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا بآل
 ابراهیم داد چیست حضرت فرمود که مراد آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند
 اطاعت خدا کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس
 حضرت فرمود که حضرت باری بعد ازین فرمود که مراد ما یم که باید امام سابق با ما بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم
 و سلاح رسول را و اذ احکمتهم بین الناس ان تحکوا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان
 مردم حکم نماید بان عدالتی که در دست شماست پس حق تعالی خطاب کرد بسائر مردم که یا ایها الذین امنوا
 پس خدا جمع کرد در این خطاب جمیع مومنان را تا روز قیامت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
 منکم مراد از اولی الامر ما یم و پس فان تنازعتم فی الامر فارجعوا الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم
 آیه چنین نازل شده و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت اولو الامر و خصمت میدهند ایشان را در منازل ایشان این
 خطاب توجه ما مور آنست که ایشان را با طاعت کرده است و عیاشی روایت نموده که ابان بن تغلب بخدست
 امام رضا رفت و سوال کرد از اولو الامر حضرت فرمود علی بن ابراهیم است و ساکت شد پس بان پرسید که بعد
 از او که بود فرمود امام حسن و باز ساکت شد من باز سوال نمودم فرمود که حضرت امام حسین و ساکت شد باز
 سوال نمودم فرمود حضرت علی بن الحسین و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سوال میکردم تا آنکه
 تا اینکه آخر فرمود و ایضا روایت نموده از عمران جلی که حضرت صادق با او فرمود که شما گروه شیعه دین خود را

از اهل بیت

از اصلش اخذ نموده اید از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که چنین
 در میان شما میگذارم تا با آنها متمسک شوید و هرگز گمراه نیباشید از گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان و ایضا از حضرت
 باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که در شان علی دامنه از فرزندان اوست خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار
 داده است و فرقی که هست اینست که ایشان چیزی را حلال نمیکند بلکه شریعت حضرت رسالت را خلق میرساند
 و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم که فدای تو شوم او لوالی الامر که خدا امر طاعت
 ایشان نموده است کیستند فرمود علی بن ابراهیم است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن
 محمد که منم پس حمد و شکر کنید خداوندی را که ایشان را ساسانید امامان و پیشوایان شمارا در وقتی که مردم انکار ایشان کردند
 و بر روایت دیگر از حضرت امام رضا روایت نموده است که اولو الامر علی بن ابراهیم است و اوصیای چند
 بعد از او و فرات بن ابراهیم روایت کرده از حضرت صادق سوال نمودند از اولو الامر گفت صاحب انائی و علم اوست
 پرسیدند که مخصوص شماست یا عام است فرمود که مخصوص با اهل بیت است و از حضرت باقر روایت کرده است
 که اولو الامر درین آیه آل محمدند در کتاب اختصاص روایت نموده که از حضرت صادق سوال کردند که آیا
 اطاعت اوصیا واجب است فرمود که بلی آنهاست که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
 الامر منکم و آنهاست که در شان ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یحبون
 الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را اکحوان و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق پرسیدند
 از دعائم و ستونهای اسلام که جائز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دین و فاسد
 میگردد و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بداند نداشتن چیزی بای دیگر با ضرر ندارد و حضرت فرمود که
 گوهری لا اله الا الله است و ایمان بر رسول خدا و اقرار با آنچه آنحضرت از نزد پروردگار آورده است و حقی که
 در اموال واجب است که آن زکوة است و ولایتیکه خدا بان امر کرده است ولایت آل محمد است پرسیدند
 که آیا در ولایت ولایتی هست که متمسک بان شود و استدلال بان توان کرد حضرت فرمود که بلی فرموده حق تعالی
 اطیعوا الله تا آخر حضرت رسول فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند بمردن جاهلیت مرده است پس امام
 در زمان حضرت رسول آنحضرت بود و بعد از او علی بود و بعضی بجای علی معاویه را امام دانستند پس بعد حضرت
 امیرالمؤمنین امام حسن امام بود پس بعد از حضرت امام حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه را یا معاویه را در برابر
 امیرالمؤمنین و امام حسن قرار میتوان داد و یا امام حسین و یزید پلید را برابر میتوان کرد مساوی نیستند پس بعد از
 حسین علی بن الحسین و امام محمد باقر و در شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانستند تا آنکه امام محمد باقر
 این در برابر ایشان گشود و بیان نمود برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را بر تبه که علمای اهل سنت

و مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج بانها بودند و همیشه همچنین بود که مقابل عالمی از علمای اهل بیت
 جاهل و شقی از خلفای جور بود و بمقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را نشناسد و بجایبیت
 و کفر مرده است و هر زمان را که ملاحظه میکنی در برابر امامان الهیبت جمعی بودند که هر عاقل که تامل کند میداند
 که ایشان اولی بودند با امامت از آنها پس باید که ایشان اولو الامر و امام باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین
 احوال تو بدین حق آن وقتی است که جان تو یا پنجار سرد و اشاره بخلق مبارک خود فرمود و در آن وقت
 وینا از تو منقطع میگردد و در آن وقت آثار دین حق بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت خوب دینی بودم و عیاشی
 از حضرت امام رضا روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی و اولو الامر و اولی الامر
 من بعد منی و اینست که فرمود یعنی آل محمد و ایشانند که متنباط میکنند از قرآن و حلال و حرام از آن
 میرانند و ایشانند محبت خدا بر خلق و آینه از حضرت باقر روایت نموده که اولو الامر درین آیه آمده اند
 و این شمر آشوب در مناقب گفته که امت در تفسیر آیه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
 و اولی الامر من بعد منی و قول اند اول آنکه اولو الامر آمده اند دوم آنکه امرای لشکرند و هر گاه یکی باطل شود
 دیگری ثابت میشود و آن لازم می آید که حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد آمده است که
 ظاهر آیه اقتضای عموم اطاعت اولو الامر میکند از این جهت که عطف فرموده است امر بطاعت ایشان
 اطاعت خود و اطاعت رسول خود و خیر آنچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب است
 باید که اطاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص میبود بامخصوص است که بیان فرماید و هر گاه وجوب
 اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد پس امامت ایشان نیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همین است
 و هر گاه آیه اقتضای وجوب اطاعت اولو الامر در همه چیز کند باید که معصوم باشد و الا لازم آید که حقیقتاً
 امر بقیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقیح کند یا قبیحی از او صادر شود و هر گاه قبیحی از
 او صادر شود متابعت او در آن امر بقیح خواهد بود پس مراد امرای لشکر نبیانشند زیرا که باتفاق عصمت
 ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته اند اولو الامر علمای امت
 اند و این نیز باطل است زیرا که ایشان در رایها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب عصمت
 دیگری است و حق تعالی همچنین چیزی امر نمیزد و آینه حق تعالی و صفت نموده اولو الامر را بصفتی که
 ولایت بر علم و امارت هر دو میکند در آن آیه که فرموده است و اذا جاءکم امر من الله و الرسول
 فذاعرابه و اولو الامر و اولی الامر من بعد منی و اینست که در این آیه استنباط منتهی است از آنکه
 از آنکه در امت با امر او استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمی شوند مگر در امری که عالم شود و شیعی گفته است

معصیت خدا کرده است انیت ملک عظیم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی
 ام یحداون الناس علی ما اتهموا به من فضل که فرمود ما یم آنها که حسدی بر بند بر ما و بسند صحیح از حضرت صادق روایت
 کرده است که اشاره بسینه مبارک خود فرمود و گفت ما یم آنها که حسد میبرند بر ایشان و بسند صحیح دیگر از حضرت باقر روایت
 نموده که در تفسیر این آیه فرمود که ما یم آن ناس که حسد میبرند بر امامتی که خدا با داده است و بچکس دیگر از امت دخل
 نیستند و بسند های صحیح دیگر روایت کرده است که ملک عظیم طاعت مفروضه است یعنی اطاعت ایشان را که خدا
 بر خلق واجب نموده و بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند که این ملک عظیم عصمت
 فرمود که فرض اطاعتت حتی آنکه در قیامت جنم نیز اطاعت ایشان میکند هر که را میگویند بکیر میگردد و هر گاه
 میگویند بکزار میگذارد که بر صراط بگذرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که در تاویل این آیه
 فقد آتینا ال ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب پیغمبر است و الحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است
 و آیتنا هم ملک عظیم فرمود که وجوب اطاعتت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که ما یم بخدا سوگند آن ناس که
 حسد برده میشوند و ما یم اهل آن پادشاهی که در زمان قائم بامیگردد و عیاشی روایت کرده است از حضرت
 باقر که کتاب پیغمبری است و الحکمة حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک عظیم امامان هدایت کنندگان برگزیده
 اند و احادیث بر این مضامین بسیار است همین التفکر کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بحضرت
 صادق عرض نمود که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملائکة تؤتی الملائکة من تشاء و تنزع الملائکة من تشاء
 یعنی بگو خداوند ای مالک پادشاهی عطایایی پادشاهی را بهر که میخواهی و بازمی ستانی پادشاهی را از هر که
 میخواهی پس خدا پادشاهی را به نبی میدهد و حضرت فرمود که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا با داده است پادشاهی
 را و نبی امیه از ناغصب کرده اند مانند کسی که جامه داشته باشد و دیگری بجز بکیرد پس آن شخص مالک آن جامه
 نخواهد بود و آینه از حضرت صادق روایت کرده که حق تعالی تادیب نمود پیغمبرش را موافق خواهش و محبت
 خود پس او را خطاب نمود که انک لعلی خلق عظیم بدستی که تو بر خلق عظیم هستی و در جمیع اخلاق حسنه کامل
 گردیده پس مردم را خطاب کرد که ما اتکم الرسول فخذوا و ما نهکم عنه فانتهوا یعنی هر چه رسول
 عطا کند بشما و امر کند شمارا بآن پس بگیریید آنرا و قبول کنید آنرا و هر چه شمارا از آن نهی کند منتهی شوید و ترک کنید
 آنرا و فرمود که و من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر که اطاعت رسول میکند پس تحقیق که اطاعت
 کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرد امر امت را بسوی علی و او را امین گردانید
 بر دین خدا و احکام الهی و امور امت پس شما تسلیم گردید و قبول کردید و انکار کردند سائر امت پس
 بخدا سوگند که ما دوست میداریم شمارا که سخن گوید هر گاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش

باشیم و ما یم واسطه میان خدا و خلق و خدا سوگند که خدا چیزی نداده است با حدی در مخالفت امر او این شکر شویب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ایه یوقی ملکه من تشاء یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بر کس بخواد فرمودند که این آیه در شان ما نازل شده و فرات بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق در تفسیر این آیه من یطع الله و مرسله فقد فاز فونها عظیماً یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیم فرمود که مراد اطاعت در ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست و در تفسیر محمد بن عیاش از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولا فقلیه ما حمل علیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد که اطاعت کنید خدا و رسول را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف نموده اند که اطاعت کنید فرمود که فعلیه ما حمل یعنی بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امت و بر شماست که قبول کنید و وفا کنید بعد با که خدا بر شما گرفته است در امامت علی و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او دان تطیعوا تهتدوا یعنی اگر اطاعت کنید علی را هدایت مییابید و ما علی رسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را فصل و هم در تاویل آیات نور در اهل بیت و بیان آنکه ایشانند انوار سجانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه چنانها می ایشان و تاویل ظلمت باعدای ایشان آیه اولی الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوٰة فیها مصباح المصباح فی نجا جنة النجاة کانهما کواکب درمی یوقد من شجرة مبارکه زیتونه لشرقیة و لا غربیة یکاد نریتها یعنی و لولم تمسه نارا نور علی نور یهدی الله نوره من یشاء و یدضر الله الامثال للناس و الله یخفی علیهم این آیه کریمه از آیه مشابه است در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند اما ظاهر لفظ آیه آنست که حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است نور وجود و علم هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها مثل و صفت نور خدا مانند مشکوٰة است و آن سوراخیست که چراغ را در میان آن میگذارند و بعضی گفته اند لوله ایست در میان قندیل که قندیل را در میان آن میگذارند و در میان آن مشکوٰة چراغی بوده باشد و چراغ در میان قندیلی از آن بگذرد بوده باشد و آن قندیل درختان باشد که گویا ستاره بسیار روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ را افروخته باشد از درخت با برکتی که در درخت زیتونست و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نزدیکه باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی تابد بلکه در صحرا کسی کشاده یا قلعه کوهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و خوش

صاف تر شود و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معموره نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شامست و زیتونش بهترین زیتونهاست و بعضی گفته اند که در جای نزدیکه باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد که آنرا بسوزاند و در جای نباشد که آفتاب بر آن تابد و خام بماند بلکه گاهی تابد و گاهی تابد نزدیک باشد که روغن زیتونش روشن شود بی آنکه آتشی با و برسد و نور آن بر نور مغربزاید زیرا که نور چراغ مضاعف میشود و بسبب صفای روغن زیت و درختندگی قندیل و ضبط نمودن چراغدان نور آنرا هدایت میکند خدا بسوی نور خود هر که خواهد و میرند خدا مثلها از برای مردم و خدا همه چیز دانا است و تاویل این آیه بوجه بسیار کرده اند اول آنکه این مثلگیست که خدا برای حضرت رسول فرموده و مشکوٰة سینه حقیقت و فیتنه آنحضرت است و زجاجه دل حکمت او و مصباح پیغمبر است که نه شرقیست و نه غربی یعنی نه نصرانی و نه یهودی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهودی بجانب مغرب و شجره مبارکه پیغمبر است که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیکست که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگوید دوم آنکه مشکوٰة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح محمد و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیده و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی یکد زیتون یعنی نزدیکست که محاسن محمد ظاهر گردد و پیش از آنکه وحی با و برسد نور علی ذی یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سوم آنکه مشکوٰة عذاب است و زجاجه عبدالمصباح حضرت رسول است نه شرقیست و نه غربی بلکه کلیست که وسط دنیا است چهارم آنست که این مثلی است که حضرت عزت از برای مومن زده است و مشکوٰة نفس است و دست و زجاجه سینه اوست و مصباح ایمانست و قرآن که در دل اوست و افروخته میشود از شجره مبارکه که اخلاص خداوند بگانه است پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر برگرد آن درخت برآمده باشند و آفتاب بآن نرسد نه در هنگام طلوع نه در هنگام غروب و مومن چنین است و اثر بیخ فتنه با و نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است اگر خدا با و عطا میکند شکر میکند و اگر مبتلا میشود ببلای قیصر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم از بابت مرد زنده است که در میان قبرهای مردگان راه رود و نور بر نور است کللمش نور است و عملش نور است و داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت بسوی نور است پنجم آنکه این مثلی است که خدا برای قرآن زده است مصباح قرآن است و زجاجه دل مومن و مشکوٰة زبان و دهان اوست و شجره مبارکه وحی است یکد زیتون یعنی نزدیک است که حجتی قرآن واضح گردد و هر چند خوانده نشود یا آنکه نزدیکست که حجتی خدا بر خلقش روشن شود برای کسی که فکر و تدبر نماید در آنها هر چند قرآن نازل نشود و نور بر نور است یعنی قرآن نور است با سایر نورها که تاب

از ان بوده یحیی الله لنوره من یشکک یعنی هدایت میکند از برای نورش و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامت
 هر که خواهد تا ویلمات دیگر نیز درین آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلام است و اما احادیثی که در
 تاویل این آیه وارد شده است چند نوعست اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت نموده است از
 حضرت صادق که مشکوٰۃ حضرت فاطمه است فیها مصباح و رایجا حضرت امام حسن است المصباح فی
 نهج البقیع مصباح حضرت امام حسین است و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو مصباح نموده اند فرمود
 که او بزجاجه نیز حضرت فاطمه است یعنی گو یا فاطمه کوب درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل
 بهشت و شجره مبارک حضرت ابراهیم است لاشرقیه و لا غربیه یعنی نه یهودیه و نه نصرانیه است
 یکاد از نیتها یضیی یعنی نزدیکیست که علم از دورت او بچو شد نور علی و ذی یعنی امامی از وجه میرسد بعد
 از امامی یحیی الله لنوره من یشکک یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه هر که میخواهد و کلینی و فرات بن
 ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت نموده اند و علامه در کشف الحق و ابن لطریق در عمده و سید
 بن طاووس در طرائف از ابن معاذلی شافعی قریب باین مضمون روایت نموده اند و گفته است مشکوٰۃ
 فاطمه است و مصباح حسین و حسین است و فاطمه کوب درخشنده بود میان زنان عالمیان آخر
 و از جهت فرید توضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبه میگویی که چون حضرت ابراهیم اصل و عمده انبیا بود و انبیا
 بمنزلت شاخهای او بودند و از شاخهای مختلف منشعب شد از انبیا و اوصیاء در فرزندان اسحق که بنی
 اسرائیل اند و در فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و اوصیای او بنید و از ایشان انوار
 عظیمه در سلفه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونه است
 از جهت این شعب و انوار و چون تحقق شمار شجره و سر بیان انوار این زیتونه در پیغمبر ما و الهیت او کامل تر
 و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیا و اوصیاء افضل بودند و امت وسط و ائمه وسطی
 ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود چنانچه حق تعالی فرموده است
 و کذالك جعلناک امة وسطا و مؤید وسط بودن ایشان توسط در شرائع است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز
 میکردند و نصاری بسبت مشرق و قبله این است میان این دو قبله واقع شده و همچنین در حکم قصاص
 و دیات و سایر احکام ایشان از وسط قرار دادند پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم را از برای جهت این
 انوار عظیمه از زیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تفریط که دولت
 یهود و نصاری تحقق یافته و ایما کرد بشرقیه بسوی نصاری و بغربیه بسوی یهود باعتبار قبله های ایشان و
 ممکنست که مراد بآیه کریمه زیتونه باشد که در وسط شجره باشند در شرق آن که آفتاب عصر بر آن تابد

و در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن تابد پس تشبیه تمام تر و کامل تر میشود و مراد از زیتونه در مشبه ماده بعینه
 علمست که امامت و خلافتی باشد که نبش ابراهیم است چنانچه حق تعالی با و خطاب نمود که انی جعلناک للناس
 اماما و سرایت نمود در زریه مقدسه او و مراد از بیت مواد غیره است از وحی و الهام و اضافت زیت عبارت
 از متفجر شدن علمست ازین مواد و در قسمه نادر مراد از نار و حست یا تعلیم از بشر یا سوال زیرا که سوال
 نیز آتش علم را برمی افروزد و نور تاویل با امام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امامی که بعد از دیگری بیاید
 نور و علم و حکمت آتی را در میان خلق می افزاید و باین نحو که تقریر نمودیم این تاویل را متانت و حسن این
 تاویل کنار علی علم ظاهر و هوید است و دم ابن بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است
 بسند معتبر از فضیل بن یسار که گفت از حضرت صادق پرسیدم از الله نور السموات و الارض فرمود که
 چنین است خدای عزوجل آسمانها و زمین با بار و روشن است گفتم مثل ذره فرمود که نورش محمد است
 گفتم که مشکوٰۃ فرمود مشکوٰۃ سینه محمد است گفتم فیها مصباح فرمود که یعنی در ان نور علم هست یعنی پیغمبری
 گفتم المصباح فی نهج البقیع فرمود که علم محمد منتقل شد بدلی علی گفتم که انا فرمود چرا کا هنا میخوانی گفتم که بخوانم فرمود
 کا هنا کوب کبری گفتم یوقد من شجرة مبارکه من زیتونه لاشرقیه و لا غربیه فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب
 است نه یهودی است و نه نصرانی گفتم یکاد زیتونه یضیی و اول قسمه الله فرمود یعنی نزدیکیست که علم بیرون آید
 از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از سوال کنند یا پیش از آنکه آن علم گفته شده باشد با و با امام گفتم
 نور علی نور فرمود که امامی بعد از امامی متفرج گوید که قرأت کان در قرأت شاذه نقل نکرده اند و تذکیر ضمیر
 باعتبار خبر است یا تاویل زجاجه یا آنکه زجاجه دوم در قرأت اهل بیت نبوده باشد در تصور و اختصاص
 از حضرت باقر روایت است که مثل نور که نور محمد است فیها مصباح مصباح علمست المصباح فی
 نهج البقیع جاجه امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد او است و ایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر
 روایت نموده است که مثل نور که مشکوٰۃ فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خداست و نهج البقیع
 سینه حضرت امیر المؤمنین است یوقد من شجرة مبارکه نور علمست لاشرقیه و لا غربیه یعنی از آل
 ابراهیم بسوی محمد آمد و از ابی بن ابیطالب رسید نه شرقیست و نه غربی یعنی نه یهود و نه نصرانیست
 یکاد زیتونه یضیی یعنی نزدیکیست که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلم پیش از آنکه از سوال کنند و در
 کشف الغمه از دلائل حمیری روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری نوشتند و
 سوال کردند از معنی مشکوٰۃ حضرت در جواب نوشت که مشکوٰۃ دل محمد است و ایضا در توحید از
 حضرت باقر روایت کرده است که مشکوٰۃ فیها مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است المصباح

فی نزاجة الذجاجة سینة علی است علم پیغمبر بسینة علی آمد حضرت رسول همه را تعلیم او کرد یوقد من
 شجرة مباركة نور علمت کاشقوة لا غریبة یعنی نورانی یکاد نیتها یعنی ولولم قسمه نار
 یعنی نزدیکیست که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلوم پیش از آنکه از او سوال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید نبوت
 علم و حکمت بعد از امامی از آل محمد و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیام قیامت
 و ایشانند اوصیا که حق تعالی ایشانرا خلیفهای خود گردانیده در زمین و جبهتای خود گردانید بر خلق خود و
 در هیچ عصری زمین خالی از ایشان نیباشد و در کافی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت
 رسول علی که نزد او بود گذشت نزد وصی خود و آنست معنی قول حق تعالی الله نور السموات
 و الارض میگوید منم هدایت کننده اهل آسمانها و زمین مثل علمی که یاد عطا نمودم و آن نور غیبت که بآن
 هدایت می یابند مثل مشکوئیت که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوئة دل محمد است و مصباح نور
 علمت که در آن قلبت و قول حق تعالی المصباح فی نزاجة یعنی محمد را بسوی خود میبرم و علی که نزد
 اوست نزد وصی او میگردد چنانچه چراغ را در میان قندیل آبلینه گذارند کانه کوه کبک در ساحت یعنی
 فضیلت وصی او علی بن ابیطالب است یوقد من شجرة مباركة اصل شجرة مبارکه که اصل ابراهیم است
 چنانچه حق تعالی فرموده است در حق او رحمة الله و بركاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و فرموده
 است ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی الخالصین ذریة بعضهما من بعض
 و الله سمیع علیم کاشقوة لا غریبة یعنی شما پیوسته که نازلید بجانب مغرب نصاری نیستید که نازل کنید بجانب مشرق
 و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا و لکن کان
 حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود مائل از دینهای باطل
 بسوی دین حق و مسلمانان و نبود از جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد نیتها یعنی تا آخر آیه مراد
 آنست که مثل اولاد شما که از شما متولد میشوند مثل زیت است که از زیتون میفشارند نزدیکیست که تکلم نمایند
 بعلم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان نازل نشود سوم علی بن ابراهیم و فرات روایت نموده اند که عبدالله بن
 جنذب بخدمت حضرت امام رضا نوشت که فدای تو شوم من پیر و ضعیف و عاجز شده ام از بسیاری آنچه با
 که پیشتر قوت آنها را داشتم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا پروردگار خود نزدیک گرداند و فهم و علم مرا
 زیاده گرداند حضرت در جواب او نوشت که نام بسوی تو فرستادیم بخوان و درست بفهم که در آن شفا هست
 برای کسیکه خدا شفای او را خواهد و در آن هدایت هست برای کسیکه خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو
 بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی بن حسین گفت

پیغمبر

پیغمبری که محمد امین خدا بود در زمین و چون او را از دنیا برد ما اهل بیت ایمان اویم در زمین نزد ما است علم بلاهای مردم هر کس
 مردم و تشبهای عرب و آنکه که بر اسلام متولد شده و ما می شناسیم کسی را که می بینیم او مومن است یا منافق
 و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است و خدا بر ما و بر ایشان پیمان گرفته است
 هر جا که ما وارد میشویم ایشان وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند و نیست بر ملت
 ابراهیم غیر ما و ایشان و ما در روز قیامت چنگ میزنیم بنور پیغمبر خود و پیغمبر ما متمسک میشود بنور خدا و شیعیان
 ما متمسک میشوند بنور ما هر که از ما جدا میشود هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند نجات مییابد و کسی که انکار و کفر
 ما میکند کافر است و کسی که متابعت ما کند و هدایت کننده ایم برای کسیکه متابعت ما کند و با هدایت ما بدر
 ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ندارد و با فتح کرده است دین را و با ختم نموده
 است آنرا برکت ما خدا روزی شما را از زمین میروید و با برکت ما خدا باران را از آسمان میفرستد و برکت
 ما خدا شمار این میگردد انداز غرق شدن در دریا و از فرورفتن زمین در صحرا و با نفع می بخشد خدا بشما در
 زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرا و محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان مثل
 ما در کتاب خدا مثل مشکوئة است و مشکوئة در قندیل است پس ما نیم مشکوئة که در آن مصباح است
 و مصباح محمد است و مصباح در زجاجه است که غرض ظاهر آن خضر است و بر روایت فرات
 ما نیم زجاجه لا شرقیة ولا غربیة یعنی در نسب شریفش هیچگونه قدحی نیست که گاه بمشرق نسبت دهند
 و گاه بمغرب یکاد نیتها یعنی ولولم قسمه نار مراد از نار قرآنست نور علی نور یعنی امامی بعد از
 امام یحیی الله لنوراه من یشتاء نور علی بن ابیطالب است خدا هدایت میکند بسوی ولایت ما هر
 که او دست میدارد و لازم است بر خدا که معیشت گرداند ولی ما و شیعه ما در حالتی که رویش منور باشد
 و بر هاشم واضح و جفتش نزد خدا عظیم باشد و باید دشمن مادر روز قیامت بارومی سیاه و جفتش نزد خدا
 باطل باشد و لازم است بخدا که بگرداند دوست ما را رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان
 و نیکو رفیقان ایشان و لازم است بخدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران و بد رفیقانند
 ایشان و شهید ما را فضیلتی و زیادتی هست بر سایر شهیدان بده درجه و شهیدان شیعیان ما را فضیلت
 و زیادتی هست بر سایر شهیدان بگفت درجه پس ما نیم نجیبان و ما نیم فرزندان انبیا و اوصیا و ما نیم
 مخصوصان در کتاب خدا و ما نیم اولای ناس به پیغمبر خدا و ما نیم که خدا دین خود را برای ما
 مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است شرع لکم من الدین ما وضعی به نوحا و الذین
 اوحینا الیها و ما وضعینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقبوالدین یعنی مقرر کرد از برای شما از

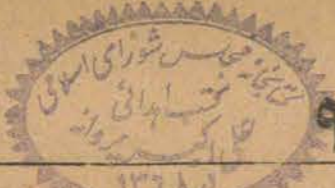
و بن ایچ و صیت نمود بان لوح را و ایچ وی کرده ایم بسوی تو ای محمد و ایچ و صیت نمود بان ابراهیم و موسی
 و عیسی را آنکه بر پا دارندین را و لا تقوا فیہ و متفرق مشوید دران حضرت فرمود که یعنی بر جاعت محمد
 یا شید کبر علی المشرکین مانند عوهم ایچ فرمود که یعنی بزرگ و دشوار است بر آنها که شرک آورده اند
 بولایت علی ایچ تو ای شازر بسوی آن میخوای که ولایت علی است الله یجتبی الیه من یشاء و یدعی
 الیه من یشاء فرمود که یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود هر که میخواهد و هدایت میکند بسوی خود هر که اجابت
 تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب و ایضا محمد بن العیاش از حضرت صادق روایت کرده
 است که حضرت علی بن الحسین فرمود که مثل مادر کتاب خدا مثل مشکوٰۃ است پس بایم مشکوٰۃ و
 مشکوٰۃ سورا خست که چراغ را دران میکند از چراغ و زجاجه است و زجاجه محمد است کافها
 کو کبدری یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابیطالب است نور علی نور قرآنست یدعی الله
 لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ماهر که او دست میدارد چهارم علی بن ابراهیم روایت
 کرده است از حضرت صادق که حضرت باقر در تفسیر این آیه الله نور السموات و الارض فرمود که
 ابتدا نمود نور خود مثل هدایت او در دل مومن که مشکوٰۃ فیها مصباح مشکوٰۃ اندرون مومن است
 و تمذیل دل اوست و مصباح نور لیت که خدا در دل او قرار داده است یوقد من شجرة مبارکة
 شجرة مومن است لا شریفة ولا غزبیه یعنی در میان کوه شود نه شرقی باشد که نزدیک غروب آفتاب
 تابد نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بران تابد بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات
 بران تابد بیکد زبیتها یعنی نزدیک است آن نوریکه خدا در دل او قرار داده روشنی بخشد
 هر چند سخن نگوید نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت یدعی الله لنوره
 من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی فریضها و سنتهای او هر که خواهد و یضرب الله الامثال
 للناس فرمود که پس این مثلی است که خدا برای مومن زده است پس مومن میگردد در پنج نور داخل
 شدنش در هر کار نور است و بیرون رفتنش نور است و بخشش نور است و علمش نور است و
 پاکتیش در قیامت بسوی بهشت نور است راوی بجز حضرت صادق عرض کرد که سنیان میگویند که
 این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نمی باشد فلا تضر بوا الله
 الامثال یعنی پس فرزند از برای خدا مثلها آیه ثانیة فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسم الله
 له فیها بالعدو و الاصل رجال لا تلویهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء
 الزکوة یخافون یوماً یقلب فیہ القلوب و الاصل لیزجرهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم

من فضلہ و الله یرزق من یشاء بغیر حساب این آیه کریمه تشریحی است که در آیه سابقه مذکور شد
 یعنی این چراغهای هدایت و انوار امانت و خلافت در خانه چند یا در خانه آباده چند افروخته میشود که خدا نصبت
 و اوده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را برینا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا آن خانه آباد را
 رفعت قدر شان را شناختن و اعتقاد با امانت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته
 اند مراد ازین خانه ها مساجد است چنانچه منقولست که مساجد خانهای خداست در زمین در روشنی میدهد
 برای اهل آسمانها چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانهای پیغمبر است چنانچه
 حق تعالی فرموده انما یرید الله لیدنہب عنکم الذنوب الی البیت و فرموده است مرحمة الله و
 بركة علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن الله ان ترفع بیوت انبیاء و اصحابی مطلق
 است و مراد بر رفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی و گناہان مطهر داشتن و بعضی
 گفته اند مراد بر رفع حوائج است در آنها بسوی خدا و دیدن کفیها اسمی یعنی و مذکور شود در آنها نام خدا گفته اند
 بیکه قرآن در آنها خوانده شود یا نامی در آنها گفته شود و بسیم لیل فیها بالعدو و الاصل یعنی تزیین کنند برای خدا در این خانه ها و آباد
 و بسیم بعضی گفته اند مراد از آنست و بعضی گفته اند مراد از تزیین است از چیزیکه جائز نیست بر خدا و وصفت نمودن خداست
 بصفتی که مستحق آنهاست لذا افعال که بر حق نیست حکمت و محو اب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان گنیمند فرمود که مرجع
 لا لله یوم تجارة و لا بیع عن ذکر الله یعنی مردنیکه فاعل مشغول میگردد از ایشان تجارتی و نه بیعی را و خدا بر پا داشتن نماز و اذان گفته
 یخافون یوماً یقلب فیہ القلوب و الاصل و با این عبارتهای ترسناک روزیکه انبیا آن متغیر و مضطرب میگردد و دلهما و
 دیده ها تا جزا دهد خدا ایشانرا بقرین جزائی بر کرده های ایشان و زیاده گردانند ایشانرا از فضل خود خدا
 روزی میدهد هر که خواهد بحساب این ترجمه لفظ آیه است و اما اخبار عامه و خاصه از انس و بریده روایت
 کرده اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کردند مردی بر خاست و گفت کدام خانها است اینها
 یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبر است پس ابو بکر بر خاست و اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و گفت
 این خانه هم از آنهاست حضرت فرمود بی از بهترین آنهاست و شاذان روایت کرده از ابن عباس که
 گفت در مسجد پیغمبر بودم کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانها فرمود که خانهای پیغمبر آن و
 اشاره بدست خود نمود بسوی منزل فاطمه و محمد بن العیاش بسند معتبر از محمد بن الفضیل روایت کرده
 است که از حضرت امام موسی سوال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد رسول خداست پس
 خانهای علی نیز از آنجمله است و بسند دیگر از حضرت روایت کرده که خانهای آل محمد است خانه
 علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر گفته اند بالعدو و الاصل فرمود که مراد نماز در اوقات فضیلت است

پس وصف نمود ایشانرا که سرجال کاتل صیحه چهاره و کلابی عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشان را با ایشان مخلوط نگردانید پس فرمود که لیجوز یصل الله احسن ما عملوا و یزید لهم من فضل مراد آنچه راست که ایشانرا مخصوص با آنها گردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت و ما داس ایشان بهشت گردانیده و کلینی روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخد مت امام محمد باقر آمد حضرت از او پرسید که توفی فقیه اهل بصره گفت بلی حضرت فرمود ای بر تو ای قتاده بدرستی که حق تعالی جمعی را خلق نمود و ایشانرا محبت خدا بر خلق خود گردانید پس ایشانرا بنحوی زیند ماند که هرگاه قیام نمایند با مر خدا و بنحویا نرسید علم خدا بر او بد ایشانرا پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش پس قتاده مدت طویل ساکت شد پس گفت بخدا سوگند که در نزد فقها نشسته ام و پیش ابن عباس نشسته ام در پیش ابی بکر از آنها دلم این اضطراب را بهم نرسانید که در خدمت تو هم رسانید حضرت فرمود میدانی که در کجا نشسته در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و ینزل کر فیها اسمه تا آخر آیه و آنجا نشسته و ما آنجا عظیم که خداورین آیه یاد کرده قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا افدای تو کنی بخدا قسم که این خانه سنگ و گل نیست یعنی خانه آباده عزت و رفعت و شرفست و کلینی از حضرت صادق روایت نموده در تفسیر بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانه های پخیر است و در خصال از حضرت امام موسی روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا از خانه آباده چهار خانه آباده برگزیده است چنانچه فرموده است ان الله اصطفى اده و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین و در احتجاج روایت نموده که ابن کوا سوال کرد از حضرت امیر المومنین از تفسیر این آیه کریمه لیس البیان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها ترجمه اش اینست که نیست نیکی آنکه در آیند در خانه از پشت آنها و لیکن نیکی کسی است که برهنر کار باشد و در آیند خانه را از درهای آنها حضرت فرمود ما یم آن خانه ها که خدا امر کرده است که از درهای آنها در آیند ما یم درگاههای خدا و خانه های او که بسوی خدا از آن درها و خانه ها باید رفت پس کسی که متابعت ما و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانه را از درگاههای آنها در آمده و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانه را از عقب آنها در آمده مترجم گوید که حاصل این آیات آنست که خدا نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباده افروخته که از زمان آدم دست بدست و لاه شده تا بحضرت ابراهیم رسیده و از بابای ظاهرین حضرت رسالت پناه منتهی شده و از ایشان با حضرت رسیده و از آنحضرت با وصیای کرام او منتقل گردیده و خدا مقدر

باید

گردانیده که همیشه اینخانه آباده بلند آوازه و محل امامت و خلافت بوده باشد و نور علم ایشان عالم منور بوده باشد و همچنانما و منازل ایشانرا در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانه ها باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرائع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرائح مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها از نجاس و ارجاس باید کرد و خانه آباده ایشانرا تعظیم و تکریم باید نمود و متابعت ایشان را واجب باید شمرد و دست از دامان متابعت ایشان نباید برداشت آیه ثالثه و رابعه و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة بحسبه الظلمان ماء حقی اذا جاءه لم یجداه شیئا و وحدا الله عناده فوفاه حسابا و الله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجمی یغشاها موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یداه لحد ینکدیرهما و من لم یجعل الله له نورا فاعلم ان نوره و چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم و نبوت و امامت و مومنان کامل را بنور و این دو آیه تمثیل حوالا کافران که ضد ایشانند بیان میفرماید که آنها کافر شده اند بخدا و رسول اعمال ایشان مانند سرب است که در بیابانی ظاهر شود که نشسته گمان کند او را که آب است تا آنکه بنزد او بیاید هیچ چیز نیابد او را و عقاب آبی را نزد آن بیاید و جزای او را و خدا بزودی حساب خلایق نماید یا مثل ایشان مانند تار یکبهاست که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فراگرد آن در یار او از بالای آن موج موج دیگر و از بالای آن موج ابری تاریکها بعضی بر بالای بعضی هرگاه دست خود را که ظاهر ترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست که تواند دیدن او را و هر که را خدا از برای او نودمی قرار نداده پس از برای او هیچ نور نیست و آن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت نموده که مراد به الذین کفروا بنی امیه است و مراد بظلمان و تشنه لب عثمان است که بنی امیه را بسوی سرب میبرد که این آب است چون با نخار سیدند بغیر عذاب آبی چیزی ندیدند در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر و یغشاها موج مراد فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره است بفتنه طلحه و زبیر ظلمات بعضیها فوق بعضی اشاره بفتنه های معاویه و سائر بنی امیه است هرگاه مومن دست خود را در تار یکبهای فتنهای ایشان بدر آورد نزدیک نیست که تواند دید و من یجعل الله له نورا اعضا المؤمن و نور یعنی هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که نور او راه رود چنانکه در آیه دیگر فرموده است نورهم یسعی بین یدینهم و بسایمتا هم فرمود که یعنی ائمه مومنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو دست راست ایشان میروند تا شیعیا را در منازل ایشان



در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده باندک اختلافی و ابن مایه یار بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده کظلمات فی بحر طی اشاره بانی بکر و عمر ست من فوقه صوح اشاره باصحاب جبل و صفین و نمر و انست من فوقه صحاب ظلمات بصفه ما فوق بعضی امیه انداذا اخرج یدیه له یکین یدیه یعنی هر گاه امیر المومنین دست خود را برد آورد در ظلمتهای قننه اسای ایشان نزدیک نیست که به بیند یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکند از او کسی مگر کسی که اقرار بولایت و امامت او کرده باشد و من له یعمل الله له نورا فضلا له من نور یعنی هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را نشاد نماید بسوی بهشت آیه خامسه فرموتوا بالله و برسوله و النور الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیا درید بخدا و رسول و نوریکه ما فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور این آیه قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران بسند های معتبر از حضرت باقر روایت نموده اند که حضرت فرمود که نور و اندرین آیه آمده از آل محمد تا روز قیامت و ایشانند بخدا سوگند نور خدا که فرستاده است ایشانرا و ایشانند و اندر نور خدا در آسمانها و در زمین و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مومنان روشن تر است از آفتاب در روز و ایشان و اندر که منور میگردد اند و لهای مومنان را و محبوب میگردد اند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود و لهای ایشان و اندر که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را اختیار نمیکند مگر آنکه خدا دل او را پاک میکند و خدا پاک میکند و اند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمت شود و چون منقاد ما گردد و حق تعالی او را سالم بگذرد از شدائد حساب و الین میگردد اند او را از ترس ابرو روز قیامت مترجم گوید که بنا بر این تاویل نسبت انزال و فرود فرستادن بایشان با اعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشانست بسوی ابدان مطهره ایشان یا با اعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب ایشانرا امر کردن تبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزل انزول از در یحیی بر مرتبه پستی است چنانچه خدا تعالی فرموده انا انزلنا الیکم ذکرا سما سوکلا یا با اعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا با اعتبار آنکه محبت و ولایت ایشانرا بر حضرت رسول فرستاد و ممکن است که مراد از نور قرآن شود و اطلاقش بر ایشان با اعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شده که کتابش ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشانست پس باین سبب نور را بایشان تاویل کرده اند و این اظهر وجوه است و احادیث و تاویل آیه برین وجه بسیار است بعضی بعد ازین مذکور خواهد شد آیه سادسه الذین یتبعون الرسول

الذی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل یا مرهم بالمحروف و ینضجهم عن المتکرر و یجعل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاثقال المتی كانت علیهم فالذین امنوا به و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه او لعلک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مومنان و متقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت مینمایند رسول پیغمبر امی را یعنی سواد و خط نداشتند با آنکه از اهل مکه بودند که ام القری است آن پیغمبر که نعت و صفت و پیغمبری او را میسازند نوشته شده نزد ایشان در توره و در انجیل ام میکند ایشانرا به نیکبادهایی میکند ایشانرا از بدیها و حلال میگردد و در برای ایشان چیزهای طیب و پاکیزه را و حرام میکند و در آنها چیزهای خبیث و بد را و در میدارد از ایشان بارهای گرانرا که تکالیف دشوار است و غلها که بر ایشان از عهدها که بر ذمت ایشان بود یا تکالیف صعبه پس آنها که ایمان آوردند با او و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل گردیده است با او ایشانند در شدت کاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق روایت نموده که مراد بنور در این آیه امیر المومنین است و ائمه اند و علی بن ابراهیم روایت کرده که نور امیر المومنین است پس خدا بچنان حضرت رسول را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را پس یاری کردند قبول و امر کردند امتهای خود را باین وزود باشد که در رجعت رسول خدا بر گردد و پیغمبران بر گردند بدینیا و در دنیا یاری او بکنند و کلینی نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است فالذین امنوا به یعنی ایمان آوردند با ما و عبادت ما تا آخر آیه یعنی اجتناب از عبادت جبت و طاغوت نکردند که ابو بکر و عمر و عبادت ایشان اطاعت ایشانست عیاشی از حضرت باقر روایت کرده که مراد بنور در این آیه علی است مترجم گوید و جوهری که در توجیه انزال نور در آیه خامسه مذکور شد همه در اینجا جاری میشود و نازل شدن با آن نهایت مناسبت دارد و بوجه سوم و پنجم نیز با اعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد ولایت امیر المومنین بان نازل شد آیه سابعه یریدون لیطغفوا نورا الله با فوههم و الله متهم نوره و لو کره الکافرین یعنی مینمایند که فرو نشاندند و خاموش گردانند نور خدا را بدینماهی خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب را بپا دهنان فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند که است داشته باشند کافران و کلینی و دیگران بسند های معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که از آنحضرت از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند ولایت امیر المومنین را بدینماهی خود و خدا تمام میکند و اندامت ما چنانچه در آیه دیگر فرموده است الذین امنوا بالله و برسوله و النور الذی انزلنا نور در اینجا است پرسیدند از تفسیر

لهذا از این هو الله ای رسول رسول الله صی و دین الحق لیظهوره علی الدایت کله فرموده یعنی
 اوست خداوندیکه امر کرده است رسولش را بولایت از برای وصی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین
 حق است تا غالب گرداند و ابد نیماهمه نزد قیام قائم آل محمد خیاچه فرموده است که خدا تمام میکند
 نورش را بولایت قائم و لوکه الکافرون بولا یته علی یعنی هر چند نخوانند کافران بولایت علی پسیدند
 که آیه چنین نازل شده است فرمود علی بن ابیطالب و علی بن ابیطالب و علی بن ابیطالب و علی بن ابیطالب و علی بن ابیطالب
 میکند نور خود را چون بقائم از آل رسول تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها
 تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت کرده نشود چنانچه حضرت رسول فرمود که هر کس زمین را از قسط و عدل
 بجز آنکه بر شده باشد از جو و زرع و در کمال الدین روایت کرده اند از حضرت صادق که زمین
 خالی نمی باشد از حجت خدای و آنایک زنده گرداند در زمین آنچه را بمیراند از حق پس این آیه را خوانند
 یدیدون لیطهقنوا الله تا آخر آیه و محمد بن العیاش روایت کرده است که حضرت باقر این آیه را
 تلاوت فرمود که بخدا سوگند اگر شما دست از دین حق و ولایت الهیبت بردارید خدا دست بر زمیندار
 یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند یا قائم آل محمد را ظاهر میکند که همه خلق را باین دین
 در آورد و ایضا روایت نموده از حضرت امیر که روزی حضرت رسول صلعم بنبر بر آمد و فرمود که خدا نظر
 کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که
 برادر من و وزیر من و وارث من و خلیفه منست در امت من و ولی و امام هر مومن است بعد از من
 هر که با دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد
 دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و بخدا سوگند که دوست نمیدارد او را اگر مومنی
 و دشمن نمیدارد او را اگر کافر می و او نور زمین است بعد از من در کن زمین است و اوست کلمه تقوی
 و عوده الوتقی که خدا در قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خوانند یدیدون لیطهقنوا الله
 با فوا هم و یا الله الا انتم فورا و لوکه الکافرون پس فرمود که ایما الناس این سخنان مرا حاضر
 بنمایان رسانند خداوند ترا گواه میگیرم بر ایشان پس خدا بعد از ان در مرتبه سوم نظر کرد بسوی اهل
 زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی میا زده امام یکی بعد از دیگری یکی که از دنیا برود دیگری قائم
 مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارهای آسمانست که هر یک ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع
 میکند و بماند و بهایت یافتگانند ضرر نمیرساند بایشان مگر کسی که بایشان مکر کند و یاری ایشان نکند
 ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بخلق هر که ایشانرا اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است

و

و هر که نافرمانی آنها را کند خدا را معصیت نموده است ایشان با قرآن اند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمیشوند تا
 حوض کوثر بر من وارد شوند آیه تا منته یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا بوسولیه یوتکم کتلیب
 من رحمته و یجعل لکم فوزا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جماعتیکه ایمان آورد
 آید به یگانگی خدا و تصدیق نموده آید بموسی و عیسی بر نیزید از عذاب خدا و ایمان بیاید بر رسول خدا یا آنکه
 ایمان آورده آید بخدا و رسول ظاهر ایمان بیاید بر رسول خدا با طاعت عطا کند لیتما دو بهره از رحمت خود برگرداند
 از برای شما نور یک بان نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآن است و پیام ز دشمار و خدا آمرزنده و
 مهر بانست و کلینی و ابن مایه و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد از کتلیب حسن و حسین است
 و یجعل لکم فوزا متفق به یعنی قرار دهد برای شما اما میگوید و ابی ابراهیم بسند دیگر روایت کرده است
 از حضرت باقر که مراد از کتلیب حسین است و یجعل لکم فوزا متفق به یعنی امام عا د لیکه با وقت انما یفید
 و او علی است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر روایت نموده است که کتلیب حسین اند و نور علی است
 و قرأت نیز از ابن عباس این مضمون را روایت نموده و ایضا از حضرت باقر روایت کرده که مراد از کتلیب
 حسین اند بعد از ان فرمود که ضرر نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد یا آنکه او را از شیعیان ما گرداند هر
 بلائی که در دنیا با او برسد هر چند قادر بنا شد بر چیزی که بخورد مگر گیاه زمین مترجم گوید که مراد بر رحمت یا رحمت
 اخروی است یا دنیوی و چون امام اعظم رحمتها و نعمتها می خداست بر بندگان درین اخبار اعظم مصداق
 در رحمت را بیان فرمودند و مختل است که مراد امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر آن در مضموم
 بر سبیل تمییل باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند و مختل است که مراد بکفلیب نعمت دنیوی و اخروی
 باشد و چون حضرت امام حسن اعظم مصداق نعمت دنیوی بود با اعتبار آنکه صلح نمود با معاویه و خون مال
 شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین اعظم مصداق نعمت اخروی بود که صحاب و با علای درجات
 شهادت فائز گردیدند باین سبب تخصیص بایشان فرمودند و تمشون که در آیه وارد شده بنا بر این تا اول
 ممکن است مراد شی روحانی باشد براتب کمالات عقلانی و سعادت اخروی و ممکن است مراد شی در قیامت
 باشد چنانچه در تاویل بیسی فرم مذکور میشود آیه تا سعه و عاشره و یوم تری المومنین و المومنات بیسی
 فرم هم بین ایما هم بشر یکم الیوم جنات تجری من تحتها الا نهر خا لدین فیها
 ذرات هو الفوترا العظیم یوم یقول المنافقین و المنافقات للذین امنوا انظرونا هتیس من نورکم
 قیل ارجعوا و انکم قالتموا انما افتریب بینهم بسور له باب یا طنه فیه الرحمة و ظاهره
 من قبله العذاب ینادوهم له فکن محکموا الی ولی و لکنکم فتنتم انفسکم و ترتبتم و اربتم و غرکم

الامانی حتی جاء امره و غرکم بالله الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فداية ولا من الذین کفروا
 صا و نکر النار هی مولکم و بنس المصیر یعنی روزیکه یعنی مردان مومن و زنان مومن را که میرود بر سر عت
 نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان طائفة با ایشان گویند بشارت باد شمار ابشتی چند که جاری
 میگردد و در زیر آنها نمر با همیشه در آنجا باشد اینست رستگاری عظیم روزیکه گویند مردان و زنان منافق با جماعتیک
 ایمان آورده اند انتظار را بکشید یا نظر کنید بسوی ما تا ما بهره یابیم از نور شما و جواب ایشان گفته شود که برگردید از
 عقب خود بدینا و کسب نور بکنید بایمان و اعمال صالحه یا بصحرا محشر یا هر جا که خواهید بر دید که از ما بشا بهره
 نیرسد پس دیواری کشیده شود میان مومنان و منافقان که در گاهی داشته باشد که مومنان از آن درگاه
 داخل شوند اندرون آن دیوار و یادگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرونش عذاب آبی
 باشد که بهنم است ندانند منافقان مومنان را که مگر در دنیا با شما بودیم مومنان گویند علی بودید ولیکن مفتون
 کردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلا برای مومنان میکشیدید و شک در دین میکردید و فریب داد شمار از روی
 تا آنکه امر خدا که مرگت بشمار سید و مقل گردانید شمار از خدا شیطان فریب دهنده یا دنیا پس امروز شما
 فدای گرفته نمیشود و نه از کافران مسکن شما جهنم است آن سزاوارتر است بشما و بد محل بازگشتنی است
 جهنم از برای شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین امنوا اتقوا الله قویة نصحوا علی سبککون
 یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار لیوم لا یغزی الله النبی و الذین امنوا معه نورهم
 بین ایدهم و با یساهم یقولون ربنا التمس لنا نورنا و اعفر لنا انک علی کل شیء قدید یعنی ای
 گروهیکه ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر خود آن گناهان کنید شاید پروردگار شما یک نظر کند میان
 گناهان شما و داخل کند شمار از بهشتها که جلدی میشود در زیر آنها نمر با هر روزیکه خواهد نیکر و اند خدا در آن نغمه را و آنها که ایمان آورده
 اند و نور ایشان میرود در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور را که برستی که تو بر همه
 چیز قادر و توانایی و علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی نور همی سی
 بین ایدهم و با یساهم فرمود که اما مومنان نور ایشانند سعی میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا
 ایشانرا تا نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده که سوال کردیم
 از تفسیر یوم تری المؤمنین و المؤمنات یکسعی نور همی بین ایدهم فرمود که حضرت رسول فرمود که
 آن نور امام مومنین است که در روز قیامت میرود در پیش روی ایشان در وقتی که خدا خصص فرماید
 امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی آورند تا آنکه با او داخل بهشت شوند و
 اما قول حق تعالی و با یساهم پس شمار قیامت میگردد و اما آن آل محمد را و متوسل میشود بایشان و

بجای

ایشان میگردد اما حسن و حسین را و ایشان میگردد اما من امیر المؤمنین و او را من حضرت رسول را تا آنکه داخل بهشت
 میشوند با آن حضرت در جنات عدن پس نیست معنی قول حق تعالی بشما نکر الیوم جنات الی آخر و این شهر
 آشوب در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور را یعنی طمیح گردان با شیعیان
 ما را و از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر آیه کریمه القلوبنا نقیص من نور کعبه فرمود که حق تعالی سمت
 میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ بهم میرسد و بزودی بر طرف میشود پس باین سبب مومنان
 میگویند که نور ما را تمام کن علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت نموده که هر که در قیامت نوری دار و نجات
 ییابد و هر مومنی البته نوری میدارد و اینست روایت کرده در تفسیر نور همی سی بین ایدهم و با یساهم
 که قسمت میکند نور را میان مردم در قیامت بقدر ایمان مردم و قسمت میکند از برای منافقان پس نور ایشان
 در ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود و در طرف میگرد پس میگویند منافقان بمومنان که باشید در جای خود
 تا ما بهره از نور شما یابیم پس مومنان با ایشان میگویند برگردید بعقب خود پس طلب نماید نوری پس بر میگردد
 پس ایشان دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس دیوارند میکنند مومنان را مگر با شما بودیم در دنیا
 ایشان میگویند علی ولیکن فریب دادید نفسهای خود را بگناهان و شک نمودید در دین و انتظار بلا برای
 مومنان کشیدید فالیوم لا یؤخذ منکم فداية فرمود که بخدا سوگند که مقصود از این آیه بود و نصاری نیستند
 و اراده نکرده است مگر اهل قبله را همی مولکم یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبه غدیر حضرت امیر
 مذکور است که مسابقت کنید بسوی چیزی که سبب آمرزش پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که
 باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس نشنوندند ای شمارا و شیون کنید و پروا نکنند شیون شمارا و در حدیث
 طویلی در کتاب خصال روایت کرده که حضرت رسول فرمود که محشر میشودند امت من در قیامت ب پنج علم
 اول علمی که وارد میشود با فرعون این امت است که ابو بکر است دوم با سامری این امت که عمر باشد
 سوم با جاتلیق این امت که عثمانست چهارم با معاویه پنجم با تویا علی که در زیر آن مومنها خواهند بود و تو امام
 ایشان پس خطاب کند با صحاب آن چهار علم که برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری را پس در میان ایشان
 دیواری کشند که در آن در گاهی باشد که اندرون آن رحمت و ایشان شیعیان و موالیان نند و آنجا آتی
 که با من بودند و در قتال فیه باغیه و محاربه عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت شیعیان نند پس
 ندانند آنکه آیا ما با شما بودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که پس وارد میشوند امت من شیعیان
 من بوجه محمد و در دست من عصائی بوده باشد از درخت عوج که می رانم بان دشمنان خود اچنانچه مشر
 غریب را از حوض شتر میراند و اینها در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی

بجای

در خدمت حضرت رسول بودم با امیرالمومنین گفت خدا عطا کرده شیعیان و عجمان ترا هفت خصلت مد آرای
 در وقت مردن و یعنی نزد وحشت و نور و تاریکی و اینی در فزع و ترس قیامت و عدالت نزد ترا زوی اعمال و
 گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن این آیه را خواند نور همی سعی بدین
 ایلیهم و باید ما نهم آیه حادی عشر الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و
 الذین کفرو اولیاءهم الطاغوت یخرجوهم من النور الی الظلمات یعنی خدا ولی و دوست یا متولی
 امر آنجا عتست که ایمان آورده اند بیرون میرد ایشانرا از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان
 و هدایت و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در علم آبی باشد که کافر خواهند شد دوستان ایشان با یادوران ایشان
 طاغوتست یعنی شیطانست و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میرند ایشانرا از نور ایمان و علم و هدایت
 یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور بر همین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات
 و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که مراد از نور در این آیه آل محمدند و ظلمات دشمنان ایشانند و
 از حضرت صادق روایت کرده که مراد آنست که هر که ایمان بیاورد با ما مان که از جانب خدا منصوب
 گردیده اند هر چند بد کردار باشد در اعمال خود خدا ایشانرا از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور
 عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشانرا و آنها را که کافر شده اند با ما هم حق و اعتقاد کرده اند با ما است
 اما ما که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و دوع
 و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن ابی یعفور روایت کرده که بحضرت صادق عرض کردم که
 من غیاطه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتی که ولایت شما ندارند و ولایت ابوبکر و عمر دارند و صاحب
 امانت و وفادارستی اند و از گروهی چند که ولایت شما دارند و اما امانت و راستی و وفاداری ندارند حضرت
 درست نشستند شبیه بآدم غضبناک و فرمودند که دین ندارد کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام
 جابر یک منصوب از جانب خدا بنا شد و عتانی نیست کسی که عبادت خدا کند با ولایت امام عادل که از
 جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و بر اینها عتاب نیست فرمود بلی
 مگر شنیده قول حق تعالی را الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون میرد
 ایشانرا از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند با ما است هر امامی عادل
 که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است و الذین کفرو اولیاءهم الطاغوت یخرجوهم
 من النور الی الظلمات را وی گفت که من عرض کردم که مراد از الذین کفروا کافران نیستند حضرت
 فرمود که کافران چه نور هست که ایشانرا از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آنجا عتست که بر نور

اسلام بودند پس چون اختیار ولایت هر امام جابر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت
 بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران پس ایشان
 اصحاب نار جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت
 امیرالمومنین که حضرت رسول این آیه را خواند تا هم فیضها اختار الذین از آن حضرت پرسیدند که کیستند اصحاب
 نار فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند
 بحق بعد از آن که بسوی ایشان آمد حجت بر ایشان تمام شد آیه ثانیه عشر یا ایها الناس قد جاءکم برهان
 من ربکم و انزلنا الیکم فورا صبینا فاما الذین امنوا بالله و اعتموا به فسیدا خلهم فی رحمة
 منه و فضل و یدلهم صراطا مستقیما یعنی ای گروه مردمان تحقیق که آمد بسوی شما
 برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و جنگ
 زدند با و پس بزودی داخل گردانند ایشانرا در رحمتی از خود که وعده داده است ایشانرا و فضل زیاده بران
 و هدایت کند ایشانرا بسوی آنچه وعده با ایشان داده شده در طریق مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و
 ایمان و طاعتست در دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی از مفسران برهان را معجزه و
 بعضی دین و بعضی حضرت پیغمبر گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآنست و در کتاب تاویل الآیات از دینی
 روایت کرده که حضرت صادق فرمود که برهان حضرت رسول است و نور مبین حضرت امیرالمومنین و
 علی بن ابراهیم گفته که نور امامت امیرالمومنین است و الذین امنوا بالله و اعتموا به آنهاست که
 متمسک شده اند بولایت امیرالمومنین و ائمه طاهرون و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت
 کرده که برهان محمد است و نور و صراط مستقیم علی بن ابیطالب آیه سیزدهم اومن کان میتافا حیینه
 و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کن لک
 ناین لک کافرنین ما کانوا یعملون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد پس زنده گردانیم
 که هدایت کنیم او را با ایمان و بگردانیم از برای او نوری که راه رو بآن در میان مردم بعضی نور را بعلم و حکمت
 تفسیر نموده اند و بعضی بقرآن و بعضی با بیان مانند کسی است که مثل و صفت او آنست که در تاریکیهای
 کفر و ضلالت و جهالتست و هرگز از آن بیرون نیرد و چنین زینت داده شده است برای کافران
 گرد و های ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر و جعلنا له نورا
 که مراد از نور امامتست که با وقت کند کن مثله فی الظلمات کسی است که امام را شناسد و بسند معتبر
 دیگر روایت کرده که چون خدا خواست حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از

روز جمعه پس بدست راست یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تعالی خطاب نمود با پنجه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و وصیای و صدیقان و مومنان و سعادتمندان را و خطاب کرد با پنجه در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم چهاران و مشرکان و کافران و اشقیاء پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولایت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید بخروج الحی من المیت و بخروج المیت من الحی یعنی بیرون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود زنده که از مرده بیرون می آید آن مومنی است که از طینت کافر طینت او بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون می آید کافر است که از طینت مومن بیرون می آید پس زنده مومنست و مرده کافر و این است معنی قول حق تعالی اذ من کان میتا حتی حییتنا پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر و زندگیش در آن وقتست که خدا جدا میکند طینت او را از طینت کافر بقدرت خود و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد مومن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود بسبب نور بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مومن باشد بسبب ظلمت کفر چنانچه میفرماید لیتنار من کان حیاً و یحیی القول علی الکافرین یعنی فرستاد و غیر را که قبر ساند کسی را که زنده باشد یعنی مومن باشد و ثابت شود و وعید عذاب بر کافران یا حجت ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر است ما را نماند و زنده شدن او معرفت اوست و مراد از نور علی بن ابیطالب است و آنکه مثلش آنست که در ظلمات است این خلقند که چیزی نمیدانند و امام خود را نمی شناسند و بدست مبارک خود اشاره کرد بسببوی ایشان و این شهر آشوب روایت نموده قریب باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته اذ من کانت میتا یعنی جاهل شود از حق فاحیینه یعنی او را هدایت کنیم بسببوی حق و جعلناه نوراً مراد بنور ولایتست مکن مثله فی الظلمات در ولایت ائمه غیر حق بوده باشند آیه چهاردهم و من دخل بیته مومناً و للمومنین و المومنات و لا تزدد الظالمین الا ابتداء یعنی ای پروردگار من پیام مرا بدو بر او هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مومن و زنان مومن را و زیاده مکن ظالماً را مگر هلاک و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که مراد به بیت ولایتست که هر که داخل ولایت شود داخل در در خانه پیغمبران شده مترجم گوید که مراد به بیت معنوی است چنانکه سابقاً ذکر شد یعنی خانه آید عزت و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت ایشان را اختیار نماید داخل خانه آید ایشان گردیده است و با ایشان محبوس شده پس شیعیان که اهل ولایتند درین خانه داخلند و دعای نوح

آیه

ایشان شامل است و شیخ طبرسی گفته که مراد به بیت یا خانه آنحضرت است یا مسجد آنحضرت یا آشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است و مراد بمومنین یا جمیع مومنانست یا از امت محمد آیه پانزدهم اجبار نیست که تاویل مسجد باهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن مایه از حضرت موسی روایت کرده اند در تاویل قول حق تعالی وان المسجد لله فلا تدعوا مع الله احدا یعنی مسجد با از خداست پس بخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد بمساجد اوصیایند و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است که مساجد ائمه اند و ائمه این مایه از امام موسی روایت کرده که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیای ائمه اند یکی بعد از دیگری پس مراد آنست که دعوت میکنید مردم را بسببوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهید بود که خدای دیگر را خوانده باشد مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل مساجد که در این آیه کریمه وارد شده بعضی گفته اند موافقی است که از برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده و در احادیث بسیار از حضرت امیر المومنین و از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد تقی منقول است که مراد بمساجد هفت عضو است که بیاید با آنها سجده کنند مثانی و کفها و زانوها و انگشت مبین پایا و اما تاویلی که در آن اخبار وارد شده است چند وجه احتمال دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال حیات و در وفات مقدسه ایشان بعد از وفات بوده باشد پس تقدیر مضائق در اخبار باید کرد و بنا بر این وجه ممکنست که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد و تخصیص این فرد بندگی برای آن باشد که اشرف افراد آنست دوم آنکه مراد بیوت معنویه بوده باشد چنانچه سابقاً ذکر شد سوم آنکه در آیه کریمه معنایی مثل اهل تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجدند حقیقه و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی و اقموا وجوهکم عند کل مسجد ترجمه اش آنست که باز در اید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نمازی یا وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه مترجم گوید ممکن است که مراد آن باشد که مراد مسجد خانهای ائمه است یعنی باید که در حال حیات بمنزل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ محال دین از ایشان و انقیاد و اطاعت ایشان و بعد از وفات بمشاهده مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد از مسجد اهل مسجد باشد زیرا که ایشان عامران مساجد الهی یا مکه ایشان را مساجد نامیده اند مجازاً برای آنکه خدا امر کرده است بخضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده که مراد رو بقبله آورد دست در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقاً و این عیاشی از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی خدا و انما ینتک عند کل مسجد ترجمه اش آنست بگیرید زمین خود را نزد هر مسجد فرمود که مراد از ائمه اند و این حدیث را بخند وجه توجیه میتوان کرد اول آنکه مراد تفسیر مسجد باشد

بخانهای منوره و مشاهد معطره ایشان چنانچه بعضی احادیث وارد شده دوم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده که آیه کریمه مخصوص جمعه و عیدین است و با حضور ایشان مقدم اند بر دیگران سوم آنکه مراد تاویل زینت شود بولایت چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و لکن از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامه فاخر پوشیدنست در وقت هر نماز و از بعضی بوی خوش کردن و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمع میان اخبار باین نحو بخاطر قاصر میرسد که مراد بزینت اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت اشرف و افضل زینتهاست روحانیت و در هر حدیث آنچه مناسب فمراوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند فصل یازدهم در بیان آنکه ایشانند شمس و گواهان کج خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض میشود و آیات حق تعالی فرموده است و کذلک جعلنا کلامه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکونوا لیسوا علیکم شهیدا و ایضا فرموده قایضا اذا جئنا من کل امة بشهید و جاءنا بک علی هؤلاء شهیدا و در جای دیگر فرموده و قل اعلموا فیسری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستر دون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون و ایضا فرموده و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء و ایضا فرموده و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجبتا کم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو ستمنکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس و فرموده و نذر عننا من کل امة شهیدا فقلنا ها تو برها نکه فعلوا ان الحق لله و ضل عنهم ما کانوا یفترون و فرموده و اشرف الارض بنور جماد و وضع الکتاب بحسب النبیین الشهداء و قضی بینهم الحق و هم لا یظلمون و فرموده و یقول الله شاهد اوله و الذین یرکبوا علیهم الالفة الله علی الظالمین فرموده افمن کان علی بینه من ذنب و یتلوه شاهد منه و فرموده و جاهد کل نفس معها سابق و شهید آیه اول ترجمه اش آنست که چنین گردانیدیم شمارا امت وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا بقا نذکور شد یا آنکه بهترین امتها تا بوده باشند گواهان بر مردم بوده باشد رسول گواه بشما شیخ طبری گفته که در شاهد بودن ایشان سه توست اول آنکه گواهند ایشان بر مردم با عمالیکه در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه فرموده و جی بالنبیین دوم آنکه مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم در بیان کنید از برای ایشان حق و دین را و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما سوم آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران با متهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که تبلیغ رسالت الهی نموده اند و گواه بودن رسول بایشان یا باینست که گواه بر اعمال

باین

ایشان باشد یا حجت بر ایشان شود یا آنکه در قیامت از برای ایشان گواهی دهد که آنها راست گفته اند در گواهی که دادند پس علی معنی لام خواهد آمد مترجم گوید که احادیث بسیار وارد شده که این خطاب در آیه متوجه ائمه است و ایشانند گواهان کج خلق و این احادیث یکی از دو وجه محمول میتواند بود اول آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد و مراد از امت ایشان باشد چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده که آیه چنین نازل شده و کذلک جعلناکم امة و مطاوعم آنکه خطاب متوجه جمیع امت باشد باعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند پس آنچه فرمودند که ما یمم امت وسط مراد آن خواهد بود که بسبب ما این امت متصف باین صفت شده اند و کلینی و صفار روایت کرده و ابن شهر آشوب و عیاشی بسندهای بسیار معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند ما یمم امت وسطی و ما یمم گواهان خدا بخلق و حجتها خدا در زمین و قرأت بسند معتبر از حضرت باقر روایت نموده که در تفسیر این آیه فرموده که از اهل بیت با اهل زمان شهیدی و گواهی هست علی در زمان خود و حسن در زمان خود و حسین در زمان خود و هر ایا میکند دعوت میکنند مردم را بسوی خدا در زمان خود و ایضا در بصائر از حضرت باقر روایت کرده که فرموده است وسطا یعنی عدد کانتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه که گواهند بر مردم و یکون الرسول علیه السلام شهیدا یعنی گواه باشد رسول بائمه و از حضرت صادق روایت کرده که ما یمم گواهان بر مردم باینچه نزد ایشانست از طلال و حرام و آنچه ضائع کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر از حضرت امیر المومنین روایت کرده که خدا ما را مظهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده از گناهان و گردانیده است ما را گواهان بخلقش و حجتها او در زمین و ما را باقرآن مقرون گردانیده و قرآن را با ما مقرون ساخته ما از وجدانی شویم و او از ما عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است که ما یمم اوسط و بهترین منظرها یعنی فرشتها هستند با که در صدر مجلس فرش میکنند با اصناف خلق چنانچه حق تعالی فرموده و کذلک جعلناکم امة وسطا بسوی ما بیاید بر گردن غلو کننده و باطلی شود تفسیر کننده و از حضرت صادق روایت کرده که این آیه را تلاوت نمودند پس فرمودند که گمان میکنی که مراد از گواهان بر این آیه جمیع اهل قبله انداز آنها که میگفتند خدا قائلست چنین نیست آیا گمان میکنی که کسی که در دنیا گواهی او را بر یکصاح خرام قبول نمیکند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنین نیست و خدا ایشانرا اراده نکرده است بلکه مراد آن است که دعای حضرت ابراهیم در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مراد اند که خدا بایشان خطاب نموده که کنت خیر امة اخذت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آوردی شده است از برای مردم بعد از آن اوصاف ایشانرا فرموده که امر میکنند به نیکیها و نهی میکنند از بدیها و طرد

ائمه اند و ایشانند است وسطی و بهترین است و آیتنا از حضرت روایت کرده است که شهادت گواهان بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که چنان نیست که حقیقتی گواهی بطلید مردم از همه است و حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول نمیکند و ابو القاسم حکانی در شواهد التقریر مل روایت کرده است از حضرت امیر المومنین که حقیقتی ما را از او و با خطاب فرموده در اینجا که گفته است لکن تو شاهد اهل علی الناس پس رسول خدا گواه است با و ما گواهیم از جانب خدا بخلق او و جهتای خدیم در زمین او و ما یم آنها که خدا فرموده و کذا که جعلناکم امة وسطا آیه دوم ترجمه اش آنست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتیکه بیادیم از هر امتی گواهی مفسران گفته اند یعنی پیغمبران که گواهند برای امت خود و بر ایشان و بیادیم ترا ای محمد بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر امت خود و بعضی گفته اند تو گواهی بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه نازل شده در امت محمد و پس در هر قرنی از ایشان از امامی هست که گواهیست بر ایشان و محمد گواه است با و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المومنین روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقوف پس باز میدارند رسولانرا و سوال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم با تمهای خود ایشان گویند که او اگر ایم پس از امتهای ایشان سوال کنند که آیا پیغمبران رسالتها را ادا بشمار رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدا میفرماید فلنستأنن الذین ارسلنا الیهم و لنستأنن المرسلین پس کافران گویند ما جاکم من بشیر و کاذب پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا و آنحضرت شهادت بدهد که راست میگویند پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده اند از امتهای ایشان پس هر امتی از ایشان خطاب میفرماید که بلی قد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شیء قیوم یعنی بلکه تحقیق آمد بسوی شما پیغمبر شارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند بشما بآنکه رسولان خدا رسالتهای او را بشمار رسانیده اند و اشاره است باین قول حقیقتی فکیف اذا جئنا بها آخر آیه پس در آن وقت نمی توانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت را از ترس آنکه مهربانند بر زبان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و باز گواهی میدهد حضرت رسول بمنافقان قوم خود و امت خود و کافران ایشان بآنکه ملی شدند و از دین برگردیدند و عناد با اوصیای آنحضرت ورزیدند و عهد با پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و با اهل بیت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند و مرتد شدند و پیروی کردند از امتها را که بیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند با اوصیای ایشان پس در آن وقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت

کتاب

خود میگویند بنا علینا شقوتنا و کنا قوم اصحابین یعنی پروردگار غالب شد با شقاوت ما و بودیم ما که در پی گمراهان و بعد از او جنتنا بک علی هو کذا شهیدا اخذ امیر فرماید که یومئذ یؤد الذین کفروا و عصوا الرسول یوقسوی بهما لارض و کلا یکفون الله حدیثا یعنی در آن روز که گواهان با ایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و زمین فرور وند و سختی را از خدا التمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند آنها که حق علی بن ابرطاب را غضب نمودند که در آن موضع که جمع شدند برای غضب حق آنحضرت زمین ایشان را فرود میبرد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت رسول در حق امیر المومنین و خلافت او گفته بوده آیه سوم و چهارم نزد یکست معنون شان بیکدیگر و معنون چهارم آنست که بگو یا محمد بکنید آنچه ما مور شده اید بان یا آنکه امر بسبیل امتداید است پس زود باشد که خدا بر بند عمل شمارا و مومنان و بزودی بزخواستید گشت بسوی و انانی پنهان و آشکار پس خبر میدهند شما را بآنچه کرده اید و خلافت نموده اند مفسران در مومنان بعضی گفته اند شهیدان اند و بعضی گفته اند طاعتگاران و همانند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده که مراد ائمه اند چنانچه صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران بسند های بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و باقر که فرمودند مراد از هر مومنان ما یم در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده اند که روزی حضرت رسول در میان جمعی از صحابه نشست بود و فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت نمودن ما از شما خیر است پس جابر انصاری برخاست و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما بجهت آنکه خدا فرموده و ما کان الله لیبعد بهم و انت فیهم و ما کان الله معذ بهم و هم یدستغفرون یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی و نبوده است که خدا عذاب کند ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان بشمشیه میکنند و اما خیر بودن مفارقت من شمارا برای آنست که اعمال شما در هر روز و شب و پنجشنبه بر من عرض میشود و اگر عمل شکی از شما می بینم حمد میکنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش میکنم از برای شما در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که این آیه از حضرت صادق سوال نمود از تفسیر قول خدا و قل اعلموا ان الله عملکم و رسول الله المومنین فرمود که مراد از مومنان ما یم و ائمه و اصحاب شیخ و دیگران بسند های معتبر از اولاد و بن کثیر روایت نموده که گفت روزی در خدمت حضرت صادق نشست بودم حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سوال کنم که ائمه و اولاد

عرض شد بن اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در آنچه عرض شد بن عمل و احسانیکه نسبت بظان پس عرض خود کرده
 پس شاد گردانید مرا آن در آنست که این صلوة تو باعث آن میشود که زود تر فانی گردی و عمر او قطع شود اجل او و گفت
 من پس عمری داشتم معاند و خبیث و بمن خبر رسید که او در عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس براتی براس
 ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون بدین رسیدم حضرت مرا خبر داد بان و علی بن ابراهیم
 بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده که مراد بگویم در آیه که می آید مظهرینند و ایضا از آن حضرت
 روایت کرده است که اعمال بندگان در هر صلیح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود و اعمال
 نیکان و بدان ایشان پس حذر کنید و شرم نمانید هر یک از شما از آنکه عرض شود به پیغمبر او عمل قبیح او و آن
 آنحضرت روایت نموده که هیچ مومنی و کافری را در قبر نیکدارند مگر آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا
 امیر المومنین علیه السلام تا آخر آیه که اطاعت آنها را خدا بخلق واجب گردانیده است و نیست معنی قول
 حضرت عزت و قدر اعمال او تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده از ابو بصیر که بخدمت
 حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ابو الخطاب میگفت که در هر روز پنجشنبه اعمال امت بخدمت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض میشود و فرموده چنین است و لیکن عرض میشود و بر آن حضرت صلعم
 اعمال امت در هر صلیح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد ابو بصیر گفت مراد
 از مومنان آنست که در روز چهارشنبه حضرت صادق روایت کرده که هر صلیح عمل نیک بندگان بر رسول خدا عرض میشود پس
 حذر کنید و بروایت دیگر محمد بن مسلم از آنحضرت سوال کرد که آیا اعمال بر رسول خدا عرض میشود حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس
 از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنان عمل نیک و گناهان خداید در زمین و ایضا از آنحضرت روایت نموده که اعمال عباد در روز پنجشنبه
 عرض میشود بر رسول خدا و روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و آنست که هر روز که در
 هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بندگان بر رسول خدا و چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را
 باطل بگرداند چنانچه فرموده است قد منا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی آنچه ایشان
 کرده اند از عمل پس گردانیدیم آنرا مانند زره یا که در هوا چین گردیده که هیچ از آن بدست نمی آید و فائده بر آن
 مترتب نیگردد و بر روایت دیگر در تفسیر آیه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنست که هدی عرض میشود
 بایشان اعمال بندگان در هر روز پنجشنبه و بر روایت دیگر فرمود که مومنان آنست که اعمال بندگان هر روز
 بایشان عرض میشود تا روز قیامت و ایضا روایت نموده که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا آنحضرت
 التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود مگر نیکم بخدا سوگند که اعمال شما در هر شب
 و روز من عرض میشود و گفت من این سخن را عظیم شرمم حضرت فرمود که مگر بخوانده آیه را که قل اعلموا تا آخر آیه

و ایضا

و ایضا روایت کرده که حضرت صادق باصحاب خود فرمود که چرا حضرت رسول را آزرده میکنید یکی از
 ایشان گفت فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده می کنی مگر نمیدانید که اعمال شما عرض
 می شود با آنحضرت و چون معصیتی و گناهی در آنها می بیند آزرده می شود پس آزرده میکنید آنحضرت
 را بمعصیت و خوشحال نمانید او را با اعمال صالحه و کلینی روایت کرده که مردی این آیه را در خدمت
 حضرت صادق خواند حضرت فرمود که آیه چنین نیست و بجای و المومنون و المومنات است
 و ما یم مومنون یعنی این خدا یم بدین او و علوم او و شراعی و احکام او و سید بن طاووس
 در رساله محاسبه النفس از تفسیر این مایه بار روایت کرده که عمار بخدمت رسول ص عرض کرد
 آرزو دارم و دوست میدارم که شما در میان ما بقدر عمر فوح زندگانی کنید پس حضرت فرمود
 که ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما از زندگانی
 من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم از برای شما و اما بعد از وفات من پس از خدا تبر سید
 و خوب بفرستید صلوة بمن و اهل بیت من بدرستی که شاعرین کرده میشود بر من بانامهای شما و نامهای پدران
 شما اگر امری از شما من عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس
 منافقان و آنها که شک داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکنید که اعمال عبود
 بر او عرض میشود بعد از وفات او بانامهای مردان و پدران ایشان و نسبتهای ایشان بقبایلهای ایشان
 این سخن نیست مگر دروغ پس خدا این آیه را فرستاد قل اعلموا ان الله انزلت انزلت
 مومنان فرمود مراد از مومنان در این آیه آل محمدند پس گفت و ستودون الی عالم الغیب و الشهادة
 فیبیکم و کلمه تعصون حضرت فرمود که یعنی خبر میکند شما را آنچه میکنید از طاعت یا معصیت و بهر یک از این
 مضامین احادیث بسیار است و باعتبار این مضامین آنچه مذکور شد اگر تفرقا نمودیم آیه بجز ترجمه اش نیست
 و یاد آور روزی را که مبعوث گردانیم از هر امتی گوای که شهادت دهد از برای نیکان و بدان پس رخصت
 ندهند کافران را و در غرغرا استن و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمایند که خدا را از خود راضی گردانند و شیخ
 طبری و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت نموده اند در تفسیر این آیه که برای هر زمانی و عصری
 امتی و امای هست و هر امتی با امام خود مبعوث میگردد و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ما یم گوایان بر این امت آیه ششم ترجمه اش نیست و یاد
 آور روزی را که مبعوث میگردد در میان امتی گوای با ایشان از صفت ایشان علی بن ابراهیم گفت است یعنی
 از آنست که گفت پس گفت به پیغمبر خود و بیا در یم ترا ای محمد گواه بایشان یعنی با یم پس حضرت رسول گواه است

بائمه وائمه گواهند بگردم آیه هفتم ترجمه اش اینست که جهاد نماید در راه خدا و اطاعت او آنچه منرا و ارجا و کونست
 او برگزید شمار او نگر داند بشمار دین حرج و تنگی ملت ملت پدر شما ابراهیم است و سسی گردانیده است شمارا
 باسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بشما بوده باشد شما گواه بگردم و علی
 بن ابراهیم روایت نموده است که این آیه مخصوص آل محمد است و رسول آل محمد گواهد است و آل محمد گواهند
 بگردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی با خدا خواهد گفت که من بامت خود گواه بودم ما و امیک در میان ایشان
 بودم و چون مرا قبض کردی گواه بر ایشان و تو همه چیز گواهی و خدا بر این است بعد از رسول خدا گواه قرار داده
 از اهل بیت او و عزت او ما و امیک در دنیا صدی از ایشان بوده باشد پس چون ایشان بر طرف شوند اهل بیت
 همه هلاک میشوند و رسول خداستاره بار امانان اهل آسمان گردانیده است و اهل بیت مر امانان اهل
 زمین گردانیده است و این شهر آشوب روایت کرده است که هوشمکه المسلمین من قبل اشاره
 است بدعی ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا ایمان بحضرت رسول آوردند و پیغمبر
 بآل محمد گواهد است و ایشان گواهند بگردم بعد از او در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سوال کردیم
 از تفسیر این آیات حضرت فرمود ما یم مراد باین آیات و ما یم برگزیدگان و باوردین حرج قرار داده و حرج شدیدترین
 تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد ما یم و پس و خدا را مسلمین نامیده من قبل یعنی در کتب گذشته دنی
 هند یعنی درین قرآن لیکن الرسول علیه که شهیدان پس رسول گواهد است با آنچه رسانیدیم از جانب خدا و ما یم
 گواهان بگردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب
 او میکنیم و در قرب الا سنا و از حضرت صادق روایت نموده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عزت
 بامت من رخصت عطا کرده که نداده است آنها را مگر پیغمبری اول آنکه خدا پیغمبریکه میفرستاد با د میفرمود
 که سسی کن در دین و بر توحیدی نیست و بامت من خطاب فرمود که دعا جعل علیکم فی الدین من حجه و مراد حج
 شکیست دوم آنکه خدا پیغمبریکه میفرستاد با د و وحی میفرمود که هر گاه ترا امری روی دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا
 تا مستجاب گردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرد و از آنجا که فرمود ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا
 تا مستجاب گردانم دعای شمارا سوم آنکه چون خدا پیغمبری میفرستاد او را گواه بقومش میگرددانید و امت مرا بخلق
 گواه گردانید چنانچه فرموده لیکن الرسول شهید اعلیکم و کونوا شهداء علی الناس و این با وجود کمال الدین روایت
 کرده که حضرت امیر المومنین در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم
 شمارا بخدا که آیا میدانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین امنوا رکعوا و اسجدوا واعبدوا ربکم
 و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون

آنها که تو با ایشان گواهی و ایشان گواهند بگردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده
 است و ملت پدر ایشان ابراهیم را با ایشان داده است حضرت فرمود که میفرود نفرند از این امت بخصوص
 و سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادر من علی و یازده
 نفر از فرزندان من همه گفتند علی شنیدیم آیه هشتم ترجمه اش آنست و بیرون آوریم از برای گواهی پس بگویم با آنها
 که بیاورید برهان خود در بصحت دینی که اختیار کرده بودید پس در انوقت بدانند که حق از خداست و کم شود از
 ایشان و بر طرف شود آنچه افزا میگردند و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر روایت کرده در تفسیر این آیه که
 از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنند که گواهی دهند بر ایشان آیه نهم ترجمه اش آنست که در روز قیامت
 روشن گردوزین بنور پروردگارش بعد از آنکه چنانچه مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت
 کرده که رب زمین امام زمین است بر سیدند که امام که بیرون خواهد آمد چگونه خواهد بود فرمود که مردم مستغنی خواهند
 گردید از نور آفتاب و ماه و الکفای میکنند نور امام و در ارشاد مفید از حضرت روایت نموده وقتی که قائم ظاهر میشود
 روشن گردوزین بنور پروردگارش و مستغنی میگرددند بندگان از روشنائی آفتاب و ظلمت بر طرف میشود و وضع
 الکتاب یعنی ما گذارشته شود کتاب و نامه حساب و بیاورد پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند
 یا مومنان و علی بن ابراهیم گفته که شهداء اند قضی پیغم با بحق یعنی وحکم کرده شود میان ایشان بحق و هم کلا
 یظلمون و ایشان ظلم کرده نشوند آیه دهم ترجمه اش اینست که بگویند گواهان که اینها نیکو است که دروغ گفتند
 پروردگار خود بدستی که لعنت بستمگاران است علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد با شما دایم اند و ظالمان
 اینها نیکو است که در دنیا بآل محمد و غضب نمودند حق ایشان را آیه یازدهم موافق تفسیر اکثر مفسران ترجمه اش آنست
 که آیا کسی که بر بنیه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین
 نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند تینه قرآن است و گواه جبرئیل است که تلاوت میکند قرآن را
 و بعضی گفته اند که شاهد محمد است و بعضی گفته اند شاهد ملک است که او را حفظ میکند و بحق مستقیم میدارد و بعضی
 گفته اند شاهد علی بن ابراهیم است که شهادت میدهد بحقیقت رسول خدا و او از آنحضرت است و احادیث بی حد
 بسیار است چنانچه شیخ طبری از حضرت امام رضا و امام محمد تقی روایت نموده است و کلینی از امام رضا که
 امیر المومنین شاهد است بر رسول خدا و رسول خدا بر بنیه و برهانی است از جانب پروردگارش و در بصائر الدجوات
 روایت نموده که امیر المومنین فرمود که بخدا سوگند که آیه نازل نشده در کتاب خدا در شب یازدهم مگر آنکه
 میدانیم که کی نازل شده و کسی نیست که تیغ بر سرش گردیده باشد از صحابه مگر آنکه آیه در شان او نازل شده که
 او را بسوی بهشت میبرد یا بسوی جهنم پس مردی برخاست و گفت یا امیر المومنین کدام است آن آیه که

در شان شما نازل شده فرمود که نشینید که خدا میفرماید ائمتن کان علی بنی بینه من ربه ویتلوه شاهد من بئس
 رسولکذریه امیرتیه است از جانب پروردگارش و من شاهدیم بر او درین اوج شیطانی نور و جاس این مضمون روایت
 کرده و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده که آنکه بر بنیاد است از جانب پروردگارش رسولکذریه است و
 آنکه تالی اوست بعد از او شاهد است با و از اوست حضرت امیر المومنین است پس او صیامی او یکی بعد از یکی
 و در بنیاب احادیث بسیار است و بعضی در جلد آینده که در بیان احوال امیر المومنین است مذکور خواهد شد
 انشاء الله تعالی آیه دو از دهم ترجمه او اینست که بیاید در قیامت هر نفسی با او کشاننده باشد گواهی در تفسیر
 علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیر المومنین منقولست که سائق میکشاند او را بسوی محشر و شاهد گواهی
 میدهد با و با اعمال او و در کتاب تاویل آیات از حضرت صادق روایت کرده که سائق امیر المومنین است
 و شهید حضرت رسول **فصل** و و از دهم در بیان اخباریکه مشتمل است تاویل آیات مومنین و ایمان
 مسلمین و اسلام با اهل بیت و ولایت ایشان و تاویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرک و اصنام باعدای
 ایشان و ترک ولایت ایشان این شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین روایت کرده در تفسیر
 قول حق تعالی بئس اشتد اوبه القسما ان یکفروا بما انزلنا الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من
 عباده یعنی بجز اینست آنچه آن خریدند جانهای خود را آنکه کافر شوند با آنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه
 خدا بفرستد از فضل خود و جی را بر که خواهد از بندگانش حضرت فرمود که مراد حسد بولایت امیر المومنین و وصیای
 از فرزندان اوست و علی بن ابراهیم روایت نموده در تفسیر قول حق تعالی و کذالك انزلنا الیه الکتاب
 قالذین یتنابهم الکتاب یومنون به و من هو الا من یؤمن به و یحجد بایاتنا الا ان کافرنا یعنی و چنین فرستادیم
 بسوی تو کتاب را پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی
 ایمان می آورند و انکار نمیکند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد باینها که کتاب ایشان
 داده شده آل محمدند که لفظ و معنی کتاب نزد آنهاست و از این جماعت یعنی سایر مومنان از اهل قبله
 و ایضا روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه لکن الله علی المؤمنین یفضل ما یشاء من ربه و من یشاء من ربه یعنی
 تحقیق که منت گذاشت خدا بر مومنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفسهای ایشان فرمود که مراد
 از مومنان آل محمدند و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد باینها که کتاب ایشان جنس ایشانست
 که عرب باشند و ایضا روایت کرده در تفسیر این آیه و الذین امنوا و اتبعتم ذریتهم بایمان المحققان
 ذریتهم و الذین امنوا و اتبعتم ذریتهم یعنی آنکه ایمان آورند و تابع ایشان گردانند فرزندان ایشان را
 در ایمان طاعت گردانند بایشان فرزندان آنها را در داخل شدن بهشت با رسیدن بدرجه پدران و کم

نگردیم باین طاعت کردن از عمل پدرها و ثواب ایشان چیزی را و مشهور میان مفسران آنست که این آیه در باب
 اطفال مومنانست که خدا طاعت میکند و اندایشان را بپدرهای ایشان در بهشت و در احادیث ما نیز این تفسیر
 وارد شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا پیغمبر است و امیر المومنین و ذریات
 ایشان ائمه و وصیای از فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت ایشان از طاعت بامیر المومنین گردانند حق تعالی
 و نصیحتی که حضرت رسول در حق امیر المومنین بیان کرده هیچ کم نکرد در حق ذرئیه آنحضرت و حجت امامت ایشان
 یکی است و اطاعت همه یکی است و پیروی همه واجبست و حق تعالی میفرماید قولوا امنوا بالله و ما
 انزل الیهنا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الا سباط و ما اوتی موسی
 و عیسی و ما اوتی الذینون من جمیع الا فرق بین احد منهم و حق المسلمون فان متواشعنا و انتم به فقد
 اهتدوا و ان تولوا فاما هم فی شقاق فسیکفیکم الله و هو السميع العليم یعنی بگویند ایمان آوریم بخدا و آنچه نازل شده بسوی
 ما که قرآن باشد و آنچه نازل شده بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که فرزندان و فرزندان و پسران
 یعقوبند و آنچه داده شده است بسوی و بیسی و آنچه داده شده اند پیغمبران از جانب پروردگار ایشان ماجدالی
 نمی کنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاد درند مثل آنچه شما ایمان آورده
 اید پس تحقیق که هدایت یافته اند و اگر روگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده
 اند پس بزودی خدا کفایت شر ایشان میکند و خدا شنواست گفتهای شما را و اناست اخلاص
 شمارا و کلینتی و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا و این آیه بسوی
 آل محمدست یعنی علی و فاطمه و حسنین و امامان بعد از ایشان و شرط فان امنوا یعنی اگر ایمان بیاورند مراد
 سایر مردم اند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه باشد و در عقائد و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر
 مفسران خطاب قولوا را متوجه جمیع مومنان گردانیده اند فان امنوا پس اگر ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل
 کتاب اند از یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهر ترست از تاویل ایشان بسبب آنکه
 ما انزلنا الیهنا باین تفسیر نسبت زیر که نزول قرآن اولاً بر رسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر
 بودند شده و بعد از آن بسائر مردم رسیده و ایضا مقرون ساخته اند با آنچه نازل شده بابر ابراهیم و اسمعیل و سایر
 پیغمبران پس مجانبه در قرآن این دو فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده در این فقره نیز مناسب آنست که
 منزل الیهما امثال و اصحاب ایشان باشند از انبیا و وصیای کلینی و نعمانی روایت نموده اند از حضرت امام
 محمد باقر در تفسیر این آیه و من الناس من یخذل من دون الله انزلوا یحبونهم کحب الله یعنی و از مردم کسی
 است که میگیرد و پیغمبر از خدا شلی چند از آنها که دوست میدارند ایشانرا مانند دوستی خدا حضرت فرمود که اینها

وستان ابو بکر و عمرند که ایشانرا امام گرفته اند بغیر از امامیکه خدا بر اسی مردم قرار داده و ایضاً فرموده در تفسیر این آیات ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعاً و ان الله شدید العذاب اذ تبعه الذین اتبعوا و اذ العذاب و تقطعت بهم الا سباب و قال الذین اتبعوا لوان لنا کثرة فتنه منکم کاتبروا منا کذلک الذین یقیم الله اعمالهم هم اهل جنتهم من النار یعنی اگر ببینید آنها که تم کرده اند با آنچه از برای خدا شریک قرار داده اند در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای خداست همه و آنکه خدا شدیدست عذاب او در وقتیکه بپوشند آنها که متابعت ایشان کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود با ایشان سبب با دو وسیله یا که در میان ایشان بود و در دنیا گویند آنها که متابعت کرده اند کاشکی ما را بازگشتنی میبود بنیابس بپوشیدیم از ایشان چنانچه ایشان بپوشیدند از ما چینی بنمایید خدا با ایشان علمهای ایشانرا حسرتاً با ایشان و ایشان بیرون آئیده نیستند از آتش جهنم حضرت فرمود بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند که غضب حق اهل بیت نمودند و تابان ایشان و در کتاب تاویل آیات از حضرت صادق روایت نموده در تاویل قول حق تعالی الذین یظلمون یعنی آیا خدائی هست با خداوند عالمیان بلکه اکثر ایشان نمیدانند حق را حضرت فرمود که یعنی آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک میتواند بود که با یکدیگر مقرون باشند و ایضاً از تفسیر ابن مایهیار بسند معتبر روایت کرده که حضرت امیرالمومنین فرمود که حضرت رسول بن فرمود یا علی نیست فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه به بیند آنچه دیده هاست او بان روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند پس این آیه را تلاوت نمود و بیخود خجسته نمود و ایضاً از تفسیر ابن مایهیار روایت کرده که حضرت رسول فرمود که یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند اسے پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته کنیم در ولایت علی غیر آنچه میگردیم در عداوت او پس در جواب او گویند اوله نصرکم مایتن کرفیه من تن کوهجا کوه النذیر یا عمر ندایم شمارا آنقدر که پند گیر کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترسانده حضرت فرمود که نیست ستمکاران آل محمد را یا ورتی که ایشانرا یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد و حق تعالی میفرماید الذین اجتنبوا الطغوت ان ینجیهم و هادوا و انابوا الی الله لهم النجی یعنی آنها که اجتناب کردند از آنها و پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را و بازگشت کردند بسوس خدا از برای ایشانست مژده و بشارت این مایهیار روایت کرده است از حضرت صادق که خطاب کرد بشیعیان که شما میدانید آنها که اجتناب نمودید از عبادت طغوت که ترک اطاعت خلقهای جور کرده اید و هر که اطاعت کند جباری را پس تحقیق که او را پرستیده است و ایضاً ابن مایهیار روایت کرده که از حضرت صادق از تفسیر قول حق تعالی سوال کردند من ینصرتک لیمطن عملک و یتکون من الخاسرین مفسران گفته اند مراد آنست که

اگر با خدا شریک قرار دهی هر آئینه جط و باطل میشود عمل تو و البته خواهی بود از جمله زبان کاران و در بعضی احادیث وارد شده که ظاهر خطاب آنحضرتست و مقصود تنبیه دیگران چنانچه میگویند ترا میگوینم همسایه بشنود در اینجندیت فرمود حضرت که مراد آن نیست که شما گمان کرده اید و فهمیده اید حق تعالی در وقتیکه وحی نمود بسوی پیغمبرش که حضرت امیرالمومنین را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل پنهان کسی را بخدمت آنحضرت فرستاد و گفت شریک کن در ولایت علی دیگران را تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق ترانمانند پس خدا در باب نصب حضرت امیر آیه فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در آنوقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب میکنند و قبول قول من نمیکنند پس این آیه را فرستاد که اگر با علی دیگری را شریک گردانی عمل تو جط میشود و نمی تواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع نگردد کاران باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد رسول خدا الوثق و امین تر بود نزد خدا از آنکه با دیگران بیادری بمن و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک نمودن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی در ولایت علی مردان دیگر را و ایضاً بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل این آیات و کذلک صحت کلمه دیک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی و همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حق تعالی فرمود و الذین یصلون العرش یعنی آنها که بر میدارند عرش را حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و او صیامی او سلطان عرش علم الهی اند فرمود که یعنی ما لاکه یسبحون حمداً لهم و یتسکرون للذین استوا یعنی تنزیه و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آموزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیخه آل محمد اند و سعت کل شیء رحمة و عطا فاعفوا عن الذین اتبعوا یعنی میگویند اسے پروردگار ما فر گرفته همه چیز را بر حمت و علم فاعفوا عن الذین اتبعوا پس بیامرز آنها که توبه کردند فرمود که یعنی توبه کردند از ولایت و نجست ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیه و اتبعوا سبیلک و پیروی نمودند راه ترا فرمود که یعنی متابعت امیرالمومنین کردند و او سبیل خداست و فهم عذاب الجحیم را بناداد و دخلهم جنات عدن بالقی و عدتهم و من صلح من ابائهم و اولادهم و ذریاتهم انک انت الغزیر للحکم و فهم السیتات یعنی نگاهار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغستان های اقامت که از آنجا بیرون نیایند آن باغستان بائیکه وعده داده ایشانرا و هر که شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان

بدرستی که توفی غالب و حکیم و نگار ایشان را از پدرها حضرت فرمود که مراد از سیات و بدیها بنی امیه اند و
سائر خلفای جور و شیعیان ایشان و من قن السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو النور العظیم ان
الذین کفروا یتقون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون و قالوا ربنا اننا نشکون
واحیدتنا اثنتین فاعترفنا بذا یوننا فضل الی خروج من سبیل یعنی و هر گرا نگارهای از بدیها در جزایرین بدرستی که
کرده اولاد پیست فیروزی عظیم بدرستی آنانکه کافر شدند کرده شوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا بر
است از دشمنی شمام نفسهای خود اورد و نیک خوانده میشدند بسوی ایمان پس کافر شدند و نگر و بدیدبان
گویند ای پروردگار ما میرانیدی ما را در مرتبه یکی در دنیا و یکی در قبر بعد از سوال وزنده گردانیدی ما را
و در مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراض کردیم بگناهان خود پس هیچ راهی هست به
بیرون رفتن از راه جهنم حضرت فرمود مراد از آنان که کافر شدند بنی امیه اند و مراد بایان علی بن ابیطالب
ذکر بانه اذا دعی الله وحده کفرتم وان یشرك به قوموا فالحکم لله العلی الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب
شما را بسبب آنست که هر گاه اهل ایمان خدا را بوحده نیت و یگانگی میخوانند در دنیا کافر میشدید و اگر
مشترکان شریک با خدا میخوانند ایمان می آوردید پس حکم امر و زان برای خداوند بلند مرتبه و بزرگوار
حضرت فرمود که این خطاب با سنیانست که چون خدا را بولایت علی بن ابیطالب میخوانند کافر میشدید اگر
با علی در خلافت شریک قرار میدادند و انامی غیر او را نام میبردند ایمان می آوردید و قبول میکردید امامت
او را و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر قول حتمتالی فلیدن یقن الذین
کفروا علما باشدید و لغزینهم اسوء الذین کانوا یعملون ذلک جزاء احد آله الله النار لهم فیها دار
المخلا جزاء ما کانوا بایاننا یحیدون فرموده که یعنی البته بچشایم آنان را که کافر شدند تبرک ولایت امیرالمومنین
عذابی سخت در دنیا و هر آینه جزا هم ایشان را بدترین آنچه میکردند در آخرت انیست جزای شیمان
خدا آتش جهنم ایشان راست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیانند این جزا برای آنست که بودند
در دنیا که انکار میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات خدا آنگاه اند و این ماهیار روایت کرده است
از حضرت علی بن الحسین که فرمود ما یم اولای مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و ما یم آنها که مقرر
کرده است و بیان نموده از برای ما دین خود را پس فرموده که شیع لک من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر
گردانید از برای شما از دین ای آل محمد صا و صلی به نوحا و صیت کرد بان نوح را که عمل آورد و حفظ کند
حضرت فرمود که پس خدا وصیت کرد ما را با آنچه وصیت کرد بان نوح را و الذی اوحینا الیک و آنچه وحی
کردیم بسوی تو ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کردیم بان ابراهیم و موسی

و عیسی را حضرت فرمود ما دانستیم علم ایشان را در سائیدیم آنچه دانستیم و با سپردند علم ایشان را پس ما یم وارث
پیغمبران و وارث اولی الخرم از رسولان ان اقیموالدین آنکه بر پا دارید دین را ای آل محمد و لا تنفروا فیه
و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع باشید در دین حق که بر علی نشر کنین ماتد عوهم الیه بزرگ و دشوار
بشتر کان آنچه میخوانی ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی ولایت علی الله یجتبی الیه من یشاء و
بهد علیهم من یتذیب خدا بر میگزیند و میکشد بسوی خود هر که انا به و باز گشت کند بسوی خدا حضرت فرمود
که یعنی اجابت تو کند بسوی ولایت علی و ایضا این ماهیار روایت کرده که حضرت باقر مجتهد حنفیه
فرمود که محبت ما اهل بیت چیزیست که خدا در جانب راست دل مومن مینویسد و هر که این محبت را
خدا در دل او نوشت کسی محو نمیشود و دیگر نشنیده که حضرت عزت میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم
الایمان و محبت ما اهل بیت ایانست و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق و امام رضا روایت است
در تفسیر آیه الذین یکنذب بالذین آیات دیدی آن کسی را که تکذیب کرد بدین و آنرا بد روح
نسبت داد فرمودند که مراد بدین ولایت علی است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت
کرده است در تفسیر آیه صیفة الله و من احسن من الله صیفة یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را
و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین و ایمان نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو
میبروند و میگفتند رنگ میکنیم برنگ نصرانیت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن مومنانست
بولایت اهل بیت و اقرار با امامت ایشان در روز است که پیمان ولایت از ایشان گرفتند و ایضا روایت
کرده است از ابان بن تغلب که گفت از حضرت باقر پرسیدم از تفسیر این آیه که الذین امنوا و لم یطلبوا
ایمانهم بظلم او لئک لهم اکامن و هم مهتدون یعنی آنانکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را
بظلم این گروه مر ایشان راست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود ای ابان شما میگویید
که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوییم این آیه در شان علی بن ابیطالب و اهل بیت او نازل
شده است زیرا که ایشان کجینم زدند بخدا شکر نیاورده اند هرگز و عبادت لات و غری نکردند چنانچه
آن سه خلیفه ناحق کردند و حضرت امیر اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه
در شان او نازل شده و کلینی از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان
آوردند با آنچه محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت امیرالمومنین و ذریه او و مخلوط نکردند
بولایت ابی بکر و عمر و عثمان پس ایمان بلبس بظلم آنست که بولایت ایشان مخلوط گردانند و ایضا
در تفسیر فرات از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر آیه الذین امنوا و قطعتمن قلوبهم بید کرد الله

که این که الله تطمئن القلوب یعنی آنان که ایمان آوردند آرام گرفت و لهامی ایشان بیا و خدا بیدار کند که بیا و
 خدا آرام بگیرد و ساکن می شود و لها حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود میدانی
 این آیه در شان کی نازل شده عرض کرد خدا و رسول خدا و انانترند فرمود در شان کسی نازل شده که تصدیق
 کند مراد ایمان آوردن و دوست دارد و ترا و فرزندان ترا بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد
 از تو و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر این آیه که ذکر خدا محمد است و درها با او مطمئن میگردد و
 آنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده که الذین امنوا شیعیانند و
 ذکر خدا امیر مومنان است و ائمه و ایضا فرات از حضرت باقر روایت کرده که فرمود محبت ما ایماست و بعض
 و عداوت ما کفر است پس این آیه را خوانند که الله سبحانه و تعالی که ایما و ذینہ فی قلوبکم و ذکره الیکم لا کفر و
 الفسوق و العصیان اولئک ہم الذین انزلنا علیہم الذل و العذاب و لیکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و نیست
 واده است از اور و لهامی شما و مکرده کرده بسوی شما کفر و فسوق را و معصیت را آن گروه ایشانند راه
 یافتگان بطریق صلاح و رستگاری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تاویل این آیه که ایمان
 امیر المومنین و کفر ابوبکر است و فسوق عمر و عصیان عثمان است و کلینی روایت نموده از حضرت صادق
 در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط المحمید یعنی هدایت یافته شده اند
 براه خداوند مستحق حمد و ستایش فرموده که این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابو ذر و مقداد و
 عمار نازل شده که هدایت یافتند بسوی ولایت امیر المومنین و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت
 نموده در تفسیر قول ربنا لعنة الله علی من کذب عن عهده و کذب حدیثه و کذب عن عهده و کذب حدیثه
 ابو بکر و عمر است و سایر منافقانند که مکر کردند با رسول خدا و با امیر المومنین و با فاطمه و الیکید و الیکید و من کذب
 میکند مکر کردنی بانکه در دنیا حکم اسلام را با ایشان جاری میکند و در آخرت با کافران ایشان را بجهنم میبرد
 مگر ایشان میدهم فصل الکافرین امههم و عبید پس همت ده کافران را همت ده ایشان را اندک
 زمانی حضرت فرمود که چون قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام میکشد برای من از جباران و پیشوایان باطل
 از قریش و بنی امیه و سایر مردم و این ما بسیار پسندم معتبر از حضرت باقر روایت کرده در تفسیر این آیه ان
 الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی ما رجحتم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان
 حور آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد آنجا عت اند که قرآن با ایشان نازل شد پس مرتد شدند بانکه بعد از رسول
 معصیت امیر المومنین کردند و بر و پایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب آنها اند که تکذیب شیعه
 میکنند و مشرکان آنها اند که با امیر المومنین در خلافت قرار داده اند یعنی بنوده اند آنها که کافر شده اند از

تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المومنین را از مرتبه اول خلافت برتبه چهارم قرار داده اند حیدر از کفر و
 شرک تا بیا بد بسوی ایشان بتینه فرمود که یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول من الله یعنی محمد صلی
 صفا مطهره یعنی تلاوت میکند صحیفهای پاکیزه را حضرت فرمود که یعنی ولایت میکند مردم را بر او و الام بعد
 از خود که ائمه اند و ایشانند صحیف مطهره حقیقت قیمة فرمود که یعنی نزد ایشانست حق و واضح و ما تصدیق
 الذین اتوا الکتاب یعنی و متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند الا من بعد ما جاءهم البیتة مگر بعد
 از آنکه حق نیز و ایشان آمد و ما مروا الا لیبعد الله مخلصین له المدین فرمود که یعنی ما مور نشده
 اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتی که خالص گردانیده باشند از برای
 خدا و این را بانکه ایمان بیاوردند بخدا و رسول و ائمه علیهم السلام و ذلك دین القیمة و نیست دین قیمة فرمود که
 قیمة فاطمه زهراست و بر و ایت دیگر قائم آل محمد است ان الذین امنوا و عملوا الصالحات فرمود که یعنی
 آنها که ایمان آورده اند بخدا و رسول و با و الامرو اطاعت کرده اند ایشانرا در آنچه امر کرده اند و اهل
 خیر البیتة یعنی ایشان بهترین خلایق اند و بر و ایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم نازل شده است و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت
 رسول بودیم حضرت امیر المومنین آمد حضرت رسول فرمود آمد بسوی شما بر او من پس فرمود بحق آن خداوند
 جانم بید قدرت اوست این و شیعیانش رستگاران اند و روز قیامت بدرستیکه او پیش از همه کس
 میکند قسمت بالسویه را و پیش از همه رعایت می نماید عزیزیت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این
 آیه نازل شد و هر گاه آنحضرت پیدای شد اصحاب محمدی گفتند آمد خیر البریه و ایضا از حضرت امیر المومنین
 علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ هد نیست مگر آنکه بر بالش نوشته بخظوز بان
 سر بانی که آل محمد خیر البریه و ایضا از یعقوب پس ستم تار روایت کرده است که رفتم خدمت حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا و کتابهای پدر خود یا فتم که امیر المومنین علیه السلام
 به پدرم میتم گفت که دوست دارد دوست آل محمد را هر چند فاسق و زنا کار باشد و دشمن دارد دشمنان
 آل محمد را هر چند بسیار روزه گیر و بسیار نماز کننده باشد بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا که این آیه
 خواند ان الذین امنوا خیر البیتة پس رو بجان من گردانید که ایشان و الله دوستان تو و شیعیان
 تو اند یا علی و عده گاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد بار و بای نورانی و تا چهار بر سر پس حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است و احادیث بسیار در باب نزول آیه
 در شان حضرت امیر علیه السلام روایت شده است و بعضی در مجلد احوال آنحضرت الشاه

مذکور خواهد شد و بعد ازین حق تعالی فرموده است راضی الله عنهم و رضوانه خدا از ایشان راضی
 شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدا را نیست
 از مومن در دنیا و آخرت و مومن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه
 می بیند از محیص و ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن
 وقت راضی میشود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است و ایضا روایت کرده است از زبان
 بن تغلب که حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و دلیل للمشرکین الذین کذبوا و کذبوا
 و هم بالآخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکان آنانکه نمیدهند زکوة را و ایشان با خیرت کافر اند پس فرمود ای
 ایان آیانگان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوة اموال ایشانرا طلب میکند و ایشان با خدا
 خدای دیگری برستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام اول
 شریک قرار داده اند و در رنگ کردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با و کافر اند
 و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اذکروا النعمة الله علیکم و میثاقه
 الذی و اقلکم به اذقتم سمعنا و اطعنا یعنی یا و کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما تحم گرفت
 چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول پیمان گرفت بر ایشان بولایت و امامت
 علی بن ابیطالب علیه السلام گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت
 و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم
 فتمکون و منکم مومن یعنی او است که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافر اند و بعضی مومن فرمود
 که دانست خدا ایمان شما را بولایت ما و کفر ایشان را بولایت ما و وزی که پیمان گرفت و رصلب
 آدم علیه السلام و ایشان ذرّه چند بودند و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیرالمؤمنین را در قرآن در اینجا که فرموده است و انهم
 ظلموا انفسهم جاکلا و استغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجود الله تو ابارحما فلا وربک لا یؤمنون
 حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حجرا ما قضیت و یسلموا تسلیمات
 یعنی اگر آنکه ایشان چون تتم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از
 خدا و طلب آمرزش میکرد برای ایشان رسول هر آئینه می یافتید خدا را قبول کننده توبه و مهربان
 پس نه بختی پروردگار تو که ایشان ایمان ندارند تا آنکه حکم سازند ترا در آنچه نزاع و اختلاف افتد در
 در میان ایشان پس نیابند در خواطر خود و شکی از آنچه حکم کنی تو و انقیاد کنند حکم ترا حکم گرانی حضرت

فرمود که این خطاب بایر المؤمنین است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و بایکدی
 عهد کردند که اگر حق تعالی محمد را از دنیا ببرد و نگذارند که خلافت بر بنی هاشم برسد مراد از ما شجر بینهم نیست که سستی
 بر خود کردند یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نیست و مگر آنکه بیابند بنزد حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام پس استغفار کنند از خدا و طلب مغفرت کنند از برای ایشان رسول خدا و این توبه
 است بر آنکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست استغفرت لهم بگوید هر آئینه توبه
 ایشان قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشانرا که مقبول نیست و ایمان ایشان
 درست نیست مگر آنکه بخدمت حضرت امیرالمؤمنین بیایند و اقرار بگناهان خود بکنند و آنحضرت را
 حکم کنند که اگر میخواهی ما را بتلافی آن خطا که کرده ایم بکش و میخواهی عفو کن و بخش پس هر حکمی ازینها که
 بکنند در حق ایشان راضی باشند و دلنگ نباشند هرگاه چنین توبه بکنند توبه ایشان مقبول میشود
 پس بعد از آن فرمود و اول انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که یعنی اگر بکنند
 آنچه پند داده شدند بآن در باب علی علیه السلام چنانچه در آیه سابقه مذکور شد هر آئینه بهتر خواهد بود
 از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است در تفسیر این آیه بن توبه
 الحیوة الدنیا یعنی بلکه اختیار میکنند زندگی دنیا را حضرت فرمود یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان سائر
 خلفای جور که دنیا با ایشان بوده کلاخیره خیرا یعنی و سراسر آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که مراد
 ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که ثواب آخرت مترتب بر آن و ایضا از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فاتحه و جهاد لایین خیفایین پس راست
 گردان روی خود برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دنیا باطل فطره الله التی فطر
 الناس علیها یعنی آن خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه بسندهای
 بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد آنست که مفسور
 گردانیده است ایشانرا بر معرفت در روز است و بر توحید لا اله الا الله و محمد را رسول الله
 و علی میرالمؤمنین را که الله تا اینجا داخل توحید است و هرگاه اقرار با امامت علی بن ابیطالب کرده است
 یگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از
 حضرت صادق علیه السلام و در تفسیر قول حق تعالی ان السنت امتوا کفروا و اثم
 امتوا کفروا اثم از داد کفر الم یکن الله لیغفر لهم ولا یهدیهم سبیلا یعنی آنانکه ایمان آوردند
 پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاد کردند کفر را چنانچه بود که خدا ایمان را از ایشان غلظ

و نه آنکه هدایت کند ایشان را بر همه از راههای غیر و نجات حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در حق ابوبکر
 و عمر و عثمان که ایمان آوردند پیغمبر در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند و وقتیکه حضرت
 رسول عرض کرد در ایشان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را دگفت من کنت مولا فاصحابه مولا یعنی هر که
 من مولای اویم و صاحب اختیار او علی مولای او و پیشوای او است پس چون حضرت تکلیف بیعت با ایشان
 کرد بناچار بزبان اقرار کردند و بیعت با امیر المؤمنین کردند پس کافر شدند در وقتیکه حضرت پیغمبر از دنیا رفت
 پس اقرار بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند و آنها را که در غدیر خم با امیر المؤمنین بیعت کرده جبر کردند
 که با ابوبکر بیعت کنند یا آنکه امیر المؤمنین را جبر بیعت کردند پس باقی ماند از براس این گروه پنج خیره
 بهره از ایمان و فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی
 الشیطان سول لهم علیهم یعنی بدستیکه آنها برگشتند از دین برگشتند بر پشتها می خورد یعنی بکفری که بران بود و بعد
 از آنکه ظاهر شده بود از برای ایشان هدایت شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و در آن
 گردانیده آرزوهای ایشان از حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند تبرک
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ایضا فرمود در تفسیر قول حضرت عزت و من یرد فیہ بالحد بظلم
 فذوق من عذاب الیم یعنی هر که اراده کند در حرام کاری که میل کند از حق و مقرون باشد بستم بچشایم او را از
 عذاب در دناک حضرت فرمود که این آیه نازل شد در باب ابوبکر و عمر و ابوعبیده که کاتب ایشان بودند
 و وقتیکه داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود با محارجه نازل شده بود در شان امیر المؤمنین پس طرد شدند
 در میان خانه خدا بظلمی که کردند بر حضرت پیغمبر و ولی او حضرت علی بن ابیطالب پس دور اند از رحمت خدا
 گروه ستمکاران و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی احتسبه
 لقی قول مختلفه یؤذک عنه من اذک یعنی بدستیکه شما در گفتار مختلفه فرموده که گفتار مختلف ایشان در ولایت
 علی بن ابیطالب علیه السلام بود بر گردانیده میشود از و برگشت هر که برگردانیده میشود از ولایت حضرت
 و ایضا کلینی و ابن مایه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه چنین نازل شد فانی
 اکثر الناس یؤذون علی کفره یعنی ابا کردند اکثر مردم انکار ولایت علی را فرمود که این آیه چنین نازل شده است
 و قال الحق من ریکونی و لیکونی من شاء فلیکفرنا اعتدنا للظالمین ال محمد و احاط بهم سلسله حقها
 یعنی بگو که حق و قول در دست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پس هر که
 خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود با آماده کرده ایم از برای ستمکاران آل محمد آتش را که احاطه کرده است با ایشان پرده
 پای آن در کتاب تاویل آیات از اخطاب خوارزم که از علمای سنیان است روایت کرده است که او

از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول پرسیدند که این آیه در حق کس نازل شده است
 و عد الله الذین امتوا و عملوا الصالحات منهم مغفوره و اجرا عظیما یعنی وعده کرده است خدا آنها را
 که ایمان آورده اند و عملهای شائسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزدی بزرگ را حضرت فرمود
 که چون روز قیامت شود بپسته شود علمی از نور سفید و نوا کند منادی که بر خیزد سید مومنان و بر خیزند
 با و آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد پس بر خیزد علی بن ابی طالب علیه السلام و علمی
 از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان و لاحقان اولان از مهاجرین اولین و
 انصار باشند مخلوط نمی شود با ایشان غیر ایشان تا آنکه نشینند بر منبری از نور رب العزت و عرض کنند
 جمیع را بر آن حضرت یکی یکی و هر یک را مزدش و نورش با و عطا میکنند پس چون با خیر ایشان برسد ایشان
 گویند و نستید صفت خود را و منازل خود را در پشت بدستیکه پروردگار شما میگوید که شمار از زمین نوز
 و مزد عظیم هست پس حضرت بر خیزد با این گروه که در زیر علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گردانند و غیر
 ایشان را داخل جهنم گردانند پس اینست معنی قول حق تعالی و الذین امنوا بالله و رسوله اولئک هم
 الصادقون و الله مدآء عند ربه لهم اجرهم و نورهم یعنی و آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغمبر او و این
 جماعت ایشان بسیار تصدیق کنندگان اند پیغمبر از او شنیدان با گواهان اند نزد پروردگار ایشان را ایشان را
 است اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین و مومنان که ولایت امیر المؤمنین را
 دارند و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا و قتلا اصحابنا یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما و ایشان
 اند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار حق علی را کردند مترجم گوید که
 احادیث در تاویل این نوع از آیات بسیار است که در کتاب بحار الانوار ذکر شده است و بعضی در
 مجلد احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تاویل ایمان بولایت
 اهل بیت علیهم السلام ظاهر است زیرا که جزء عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزایست و اصول و
 فروع ایمان به بیان ایشان معلوم میشود و تاویل ایمان با ایشان باعتبار همین جهات و کمال ایمان ایشان
 واضح است و تاویل کفر با محاربه ولایت نیز معلوم است زیرا که جزء عمده ایمان از ایشان مسلوب است
 و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تاویل مشرک بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار
 ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب کردن یا خدا شریک
 شدن است دوم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد حکم پرستیدن او باشد چنانچه حق تعالی
 مکرر در قرآن میفرماید که عبادت شیطان نکنید و اطاعت خود را عبادت فرموده و فرموده است

که اهل کتاب علماء و رهبران خود را خدایان گرفته اند و بغیر از خدا عبادت ایشان را در باطل
 پرستیدن شمرده سوّم آنکه حق تعالی بسیار از چیزها که نسبت بدو ستایش واقع شده است
 بخود نسبت داده است چنانکه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشان را
 اطاعت و بیعت خود شمرده پس می تواند بود که شریک با ایشان قرار دادن را شرک با خود قرار داده باشد
 فصل سیزدهم در بیان احادیثی که دلالت کند بر آنکه ایشان اندر ابرار و متقیان و سابقان و مقربان
 و شیعیان ایشان اصحاب الیمین اند و دشمنان ایشان اشرار و فجار و اصحاب الشمال اند این مایه بار
 گفته است در تفسیر قول حق تعالی و السابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات نعیم
 و تفسیر این آیت مفسران گفته اند یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت در آخرت
 بسوی بهشت ایشان اند مقربان در بهشت های نیم آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است
 که فرمود که من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول و نزدیک ترین مقربانم بسوی خدا و رسول و از این عباس
 روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کس اند حزقیل مومن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان
 آوردند بحضرت موسی علیه السلام و حبیب صاحب الیمین که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت عیسی و علی بن
 ابی طالب علیه السلام که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اول فضل ایشانست
 و این شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ما یم السابقون که پیشی گرفته ایم بر همه امت در همه
 کمالات و ما یم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و این مایه بار از شیخ طوسی روایت کرده است
 بسند از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تفسیر قول حق تعالی
 و السابقون السابقون اولئك المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان و اند
 که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقرب اند بسوی خدا بگرمی داشتن خدا ایشان را و ایضا از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاصحاب کان من المقربین فرج و رحمت
 و جنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس از برای او روح هست یعنی استراحت یا نسیم بهشت
 و ریحان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مرون می آورند که او بویید و بهشتی که در آن تنعم
 کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین است و امامان بعد از او علیهم السلام و در حقیران
 اخبار الرضا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود که در شان من نازل شده است این
 آیه و السابقون السابقون اولئك المقربون و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که در شان
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در جهنما که بر مهاجران و انصار تمام کرده فرمود که سوگند میدهم

شمار آنچه که آیا میدارند در وقتیکه نازل شد و السابقون اولون من المهاجرین و الانصار و السابقون
 السابقون اولئك المقربون پرسیدند از حضرت رسول از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان
 پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و علی بن ابیطالب علیه السلام وصی
 من بهترین اوصیاست همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ طبری در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده است که سابقان چهار کس اند پس سابق پس آدم که کشته شد و سابق امت موسی و او مومن آل
 فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب نجار است و سابق امت محمد علیهم السلام و او علی بن ابیطالب
 است و کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام بجماعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدایتان
 و شما یاوران خدایتان و شما یار سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون و در دنیا و سابقون در آخرت
 بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضمای منی خدا و ضامنی رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مومنان اند که گناهان کرده اند و ایشان را در وقت
 حساب باز میدارند و سابقان آنها اند که سبقت ینانید بسوی بهشت بحساب و کلینی از اصحاب بن نبانه
 روایت کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و گفت یا امیر المؤمنین جماعتی
 میگویند که بنده زنا نمیکند در حالتیکه مومن باشد و خون حرام نپزند در حالتیکه مومن باشد و زودی نمیکند
 در حالتیکه مومن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم این بنده نماز را مثل من
 میکند و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بن میدهد و من دختر با میدهم و او میراث از
 من میرد و من میراث از او میرم بجهت گناه اندک که کند از ایمان بدر میرود حضرت فرمود که راست
 است آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چنین میگفت و دلیل بر این کتاب
 خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق کرده است و سه منزله برای ایشان قرار داده است و در
 قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشئم و سابقون و آنچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبران
 اند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح قرار داده است روح القدس و روح الامیان و روح
 القوت و روح الشهوة و روح البدن پس روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل
 و باین روح خبر بار میدادند و بر روح الامیان عبادت میکنند خدا را و شریک نمیکردند و اندر بر او چیزی را
 و بر روح قوت جهاد میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بر روح شهوت بطعام لذیذ میل میکنند
 و بحلال از زین نامی جوان کلح میکنند و بر روح بدن راه میروند پس این جماعت آمرزیده اند بعضی معصوم
 اند و اگر بندرت ترک اولی و مکر و هوی میکنند خدا عفو میکند و اثرش بایشان نمی ماند پس حضرت فرمود

خدا میفرماید تالی الرسول فضلنا بعضه علی بعض من بعد من کلمه الله و رفع بعضه در درجات ولتینا عیسی بن مریم البیتا
 و ایدنا ناه بدوح القدس یعنی این پیغمبران افزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بفضائل از پیغمبران
 کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت موسی و محمد صلوات الله علیهما و بلند گردانید بعضی از ایشان را پاپیهای
 بسیار که محمد است و دادیم ما عیسی پسر مریم را معجزه های واضح و قوت دادیم او را بر روح مقدس پاکیزه و در باب
 جمیع پیغمبران فرمودند این هم بدوح مننه یعنی تقویت کرد ایشان را بر روح که از دست یعنی برگزیده اوست
 یا از عطا های اوست حضرت فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بان روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر
 ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مومنان اند چنانکه منرا و اریان است و در ایشان چهار
 روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شہوت و روح بدن پس پیوسته این چهار روح را
 کامل میگرداند تا آنکه بر او حالتی چند وارد شود پس آن مرد گفت یا امیر المومنین علیه السلام آن حالتها
 کدام است حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم من یرد الی الخلد الی الخلد
 لکیلا یعلم بعد علمه شیئا یعنی بعضی از شمار میگردند نجیس ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه ندانند بعد
 از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس این مرد کم میشود از او جمیع ارواح و ازین خدا بدتر و در زیر که خدا
 او را در کرده است پس خرافت پس او نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد
 و در صفت جماعت با مردم بایستد پس این نقصان نیست از روح ایمان و هیچ ضرر پاد و نیرساند و بعضی از ایشان
 هستند که کم میشود از روح قوت پس نمی توانند با دشمنان جهاد کنند و قوت و قدرت بر طلب معاش ندارند
 و بعضی کم میشود از روح شہوت بچشیتی که اگر خوشتر و ترین دختران آدم بر او بگذرند میل نمیکند بسوی آن و
 بر پیغمبر و روح بدن در او میماند و راه میرود و حرکت میکند تا مالک موت بسوی او آید و این مرد حالتش
 خوب است زیرا که خدا این را نسبت با او کرده است و گاه هست که حالتی چند او را عارض میشود در ایام
 توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را شجاع میکند و روح شہوت از برای او زینت میدهد
 و روح بدن او را می افکند و می اندازد و در تکب زنا میشود پس چون او دست بجرام گذاشت روح ایمان
 از او مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه نکند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه
 نکند و باز عود کند بسوی آن گناه خدا او را داخل آتش جهنم میکند و آنا اصحاب مشرک پس یهود و نصاری اند
 خدا میفرماید الذین اتیناهم الکتاب یکفون انما قصدهم مود که یعنی میباشند محمد را و ولایت او را و ولایت
 او را و تورات و انجیل چنانچه میباشند فرزندان خود را در خانه های خود و ان فیهما صوره یکموت
 الحق هم یعلمون یعنی بدستیک جماعتی از ایشان پیوسته اند حق را و حال آنکه میدانند الحق من ربهم فرمود

حق از جانب پروردگار است که تو رسوله بسوی ایشان منلاست کون من الممتمین پس مباش
 تو از جمله شک کنندگان پس چون آنچه را میدانستند دانسته و انکار کردند خدا ایشان را پاپین مبتلا کرد پس سلب
 کرد از ایشان روح ایمان را و ساکن گردانید و بدن ایشان سر روح را روح قوت و روح شہوت و روح بدن
 را پس ضافه کرد و نسبت داد ایشان را به چهار پاپان پس فرمود انما کانوا کافرا یعنی نیستند ایشان مگر مانند
 چهار پاپان زیرا که چهار پاپا بر میدارد بر روح قوت و عطف میجو در بر روح شہوت و راه میرود بر روح بدن پس
 آن سائل گفت زنده کردی دل مرا باذن و توفیق خدا یا امیر المومنین علیه السلام و این ما هیارا از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فاما ان کان من اصحاب الیمین ضلوا لاصحاب الیمین
 الیمین پس اگر بوده باشد این سبت از اصحاب الیمین پس سلام بر تو باد ای صاحب الیمین و از جانب
 اصحاب الیمین که برادران تو اند سلام میکنند بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته اند و حضرت و برین حدیث
 فرمود که اصحاب الیمین شیعہ اند حق تعالی به پیغمبرش میگوید که پس سلام بر تو باد از اصحاب الیمین یعنی توسالی
 از ایشان که فرزندان ترا میکشند و در روایت دیگر فرمود که ایشان شیعیان دوستان ما اند و در کتاب
 تاویل الآیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که توجه نشد بسوی من احدی از خلق من
 که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سوال کند بحق محمد و الهیبت او بدستیک کلماتی که
 آدم اخذ کرد و از پروردگارش بآن و توبه اش مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی
 طلبی و قد تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد لا اجد حقنی حضرت فرمود یعنی خداوند اتوی صاحب اختیار من
 در نعمت من و تویی قادر بر طلب و سوالی که از تو میگویم و تحقیق که میدانی تو حاجت مرا پس سوال میکنم از
 تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرز من غمزه مرا پس حضرت عزت و جی کرد بسوی او که ای آدم
 من ولی نعمت تو ام و قادرم به بر آوردن مطلوب تو و تحقیق که میدانم حاجت ترا پس بگو چرا سوال کردی از
 من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون و میدی در من روح را بر بلند کردم بسوی عرش
 تو ناگاه دیدم بر در آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد گرامی ترین
 خلق است نزد تو پس نامها را بر من عرض کردی پس از جمله آنها که بر من گذشتند از اصحاب الیمین آل محمد
 و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیک ترین خلق اند بسوی تو حق تعالی فرمود که راست گفتی
 ای آدم و ایضا روایت کرده است از آنحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود با حضرت
 امیر المومنین علیه السلام که تویی که خدا حاجت گرفت بود در ابتدای آفرینش در وقتیکه ایشان را باز داشت
 نزد خود و ایشان شیخ چند بودند پس با ایشان فرمود که ایما من پروردگار شما نمودم گفتند بی گفت آری

محمد رسول من نیست گفتند بی فرموده که آیا علی علیه السلام امیر و پادشاه مومنان نیست پس همه خلق ابا کردند
و تکبیر و زیدند و طغیان کردند از ولایت تو مگر چند نفر قلیله و ایشان در نهایت قلت و کمی اند و ایشان
اندر اصحاب یمن و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی
فاما ان كان من المقربين فرمود که مهربان آنها اند که نزد امام قریب و منزه است دارند پس پرسیدند از
اصحاب یمن فرمود که هر که اقرار با امامت ائمه حق دارد همه داخل اصحاب یمن است پرسیدند از تفسیر
امان كان من المکذبین الضالین یعنی اگر باشد میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس از
برای اوست نزلی و پیشکش از جیم گرم جهنم دور آورده در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی
اند که تکذیب امام کنند و کلبینی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از تفسیر
قول حق تعالی فاسلککم فی سقر قالوا الله نذک من المصلین یعنی اصحاب الیمن سوال میکنند از مهربان
و کافران که چه چیز در آورده شمارا در جهنم گویند بنودیم از مصلیان بنا بر مشهور یعنی از نماز گزارندگان و درین
روایت حضرت فرمود که مصلی درین آیت یعنی نماز گزارنده نیست بلکه در برابر سابق است و در گرد
تا ختن اسپان ده اسپ میباشند که هر یکی نامی دارند آنکه پیش از همه است آنرا سابق می نامند
و مجلی نیز میگویند و بعد از مصلی است که سرش محاذی دو استخوان جانب راست و چپ دم سابق است
پس سابقون ائمه اند که بر همه امت پیشی گرفته اند در عقائد الاعمال مصلی شیعه ایشان اند که خود را
میخواهند با ایشان ملحق نمایند و متابعت ایشان می نمایند اما در وجه ایشان پشت ترست و این معنی
انست است بسایق آیه زیرا که مخالفت در اصول دین انست است باحوال مهربان و مشرکان از مخالفت
در فروع که نماز باشد و همچنین فک قطع المسکین یعنی طعام نپدیدیم در دیش را آن نیز در حدیث وارد
شده است که مراد دادن خمس است آل محمد پس آنرا نیز با اصول دین میتوان برگردانید و آن ماهیار
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر این آیت کل نفس بما کسبت رهینم
الا اصحاب الیمین یعنی هر نفسی با آنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهونست مگر اصحاب
یمن حضرت فرمود که اصحاب یمن شیعیان ما اهل بیت اند و فرمود در تفسیر آیه که فی جنات
یتساءلون عن الجحیمین است که حضرت رسول بجنه گفت که یا علی مهربان
آنها اند که انکار ولایت تو کرده اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شمارا
بجهنم در آورده گویند بنودیم از نماز گزارندگان و طعام نمی داویم بدر و ایشان
و شرعی گویم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را گویند با ایشان اصحاب یمن

باید

با ایشان گویند که اینها باعث دخول در جهنم و خلود در آن نمی شود دیگر بگویند که چه میکردید ایشان گویند
و کنا تکذبا بجمیع الذین حق تینا الیقین یعنی و بودیم که تکذیب میکردیم بر روز جزا تا آمد ما امرگ متیقن حضرت
فرمود که چون این را گویند اصحاب یمن با ایشان گویند که نیست که شمارا بجهنم آورده است ای شقیق و فرمود که در
الدین روز میثاق است که بیان ولایت تر از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و تکبر
نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی کذبان
کتاب الفجار یعنی سبب است یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود بدستیکه نامس اعمال
مخبر کنندگان و همچنین است یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در انجاست و آن در پیغمبر طبقه
ازین است چاهبی است در جهنم یا آنکه سجین نام نامه عمل ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که درین
آیه نازل شده ابو بکر و عمر و تابع ایشان است بعد از آن فرموده است و یل یومئذ للمکذبین
الذین یکنون یومئذ المکذبین یعنی و ای در آن روز مرگند تکذیب کنندگان را آنرا تکذیب میکنند و دروغ
می پندارند و روز جزا از حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر اند و ما یکذب به الا کل مستکبر اذ انشأ
علیه ایاتنا قال ما طهر الا دلین یعنی و تکذیب میکنند بر روز جزا اگر هر تجا در کننده از حد و گناه گار هر گاه
توانده شود بر او آیات ما میگویند این افسانه های پیشینیا نیست تا آنجا که فرمودیم انهم لصالوا بالبحرین
یعنی بدرستی که ایشان افروزنده آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابو بکر و عمر است که
ایشان تکذیب حضرت رسول میکردند و بعد از آن آیه را فرموده است عینا یشرب بها المقربون
حضرت فرمود که مقربون حضرت رسول و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین اند صلوات الله علیهم
و ایضا کسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علیین
و خلق کرد ما را شیعیان ما را از آنچه بدنه نامی ما را از آن خلق کرد پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود
کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادرناک ما علیون کتاب مرقوم یشهداه المقربون یعنی
نه چنین است بدرستی که نامه اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز خبر داده است ترا که چیزی است
علیون نامه ایست نوشته شده و واضح که حاضر اند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا در روز قیامت گوای
میدهند بران مهربان یا آنکه علیون نام محل آن کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سدره المنتهی یا شست
پس فرمود هیقون من مریحی محتوم ختامه مسک یعنی می آسمان ایشان از شراب خالص مهر
کرده که مهر آن بر مشک زده شده است حضرت فرمود که آیه است که هر گاه بیاشانند آنرا مومن بوی
مشک از آن می آید و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون یعنی درین پس باید رغبت کنند و رغبت کنندگان

حضرت فرمود در آیاتیکه ذکر کردیم ثوابیست که طلب ینمائید از امتو منان و مزاجه من تسنیم یعنی آنچه
 بان مزوج میگردد اند از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است و آنرا
 برای آن تسنیم مینامند که از مکان بلندی میریزد در خانه های ایشان عینا شراب بی المقربون حضرت
 فرمود که یعنی تسنیم چشمه ایست که مقربان خالص آنرا می آشامند و بجز دیگر مزوج نمیکردند و مقربان آل محمد
 صلوات الله علیه اند حق تعالی میفرماید السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبری
 و علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان از ذریت ایشان نیز ملحق بایشانند حق تعالی میفرماید الحقنا هم
 ذریتهم یعنی ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشان را و مقربان از تسنیم می نوشند بخت و صرف آنرا و سایر
 مومنان مزوج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس ازین جهت وصف کرد حق تعالی
 مجرمانی را که استهزا میکنند مومنان و میخندند بر ایشان و چشک میزنند بر ایشان پس فرمود که ان الذین
 اجره و اکافوا من الذین امنوا یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند بر آنها که ایمان آوردند
 میخندیدند و اذامرو اجهم یتغامزون و چون مومنان میگذشتند بر ایشان چشمه اشاره میکردند و اذ انقلبوا
 فکلین و چون باز میگرددند بسوی اهل خود باز میگرددند نعم کنندگان بخدمت ایشان و اذ املوا و هم قالوا
 انه هو که نصالتون و چون میدیدند مومنان را میگفتند این جماعت گمراهان اند و امر سلوا علیه
 حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بر مومنان حفظ کنندگان اعمال ایشان فالقوم
 الذین امنوا من الکفار یضحکون پس امروز که قیامت باشد آنها که ایمان آوردند بحال کافران میخندند
 علی الاذنک ینظرون حالیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل جحیم هل ثواب الکفار ما کافوا یفعلون
 حضرت فرمود که آیا خبر دادم که فراتر از آنچه ایشان کردند و بر وایت دیگر فرمود که والذین اجره و اکافوا و هم
 و اتباع ایشان اند که میخندیدند و اشاره چشمه میکردند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اتباع حضرت
 و در مجمع البیان روایت کرده است که کافران الذین امنوا یضحکون در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل
 شده است و آن سببش آن بود که روزی آنحضرت در میان جمعی از مسلمانان بود و بخدمت حضرت رسول
 آمدند پس منافقان بایشان استهزا کردند و خندیدند و چشمه اشاره بیکدیگر کردند پس برگشتند بسوی صحاب
 خود و گفتند دیدیم امروز صلح را یعنی امیر المؤمنین علیه السلام که موی پیش سر کم داشت پس خندیدیم بر او
 در انوقت این آیه نازل شد این را از مقاتل و کلینی روایت کرده اند و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل
 روایت کرده است از ابن عباس که الذین اجره و اکافوا منافقان قریش اند و الذین امنوا علی بن ابیطالب
 است و این شهر آشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی فرمود که هر چه در کتاب خدا

ان کافرا واقع شده است پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و من و چنین
 علیه السلام را زیرا که ما نیکو کارانیم با پدران و ما در آن خود و ولما می مابلند شده است بطاعتها و نیکبها
 و بیزار شده است از دنیا و حجت آن و اطاعت کرده ایم رسول آنرا و آنحضرت کاظم روایت کرده است که فجار
 آنها اند که فحور کرده اند در حق الله علیه السلام و طغیان و عدوان کرده اند در حق ایشان و در مجمع البیان از
 حضرت رسول خدا روایت کرده است که سجین پست ترین چاهی است در جحیم که سرش کشوده است و
 قلع چاه است و در جحیم که سرش پوشیده است و از حضرت باقر روایت کرده است که امامان
 پس با امام میبرند اعمال ایشان را در ارج ایشان را بسوی آسمان پس کشوده میشود برای ایشان
 در هاست آسمان و اما کافران پس عمل و روح او را بالا میبرند تا آنکه با آسمان میرسد پس منادی ندا میکند
 که برید از بسوی سجین و آن دادیست در حضرت کافران برهوت میگویند و علی بن ابراهیم از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم و از حضرت امام حسن
 مجتبی روایت کرده است که مردم محشور میشوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب راست
 صخره محشور میشوند و جحیم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار میدهند و فال و سجین در اینجا است
 و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که یک عمل بنده
 را با لای برداشد و خوشحال چون حناتش را با لای بر حق تعالی فرماید برید عیش را بسوی سجین و غرض او
 ازین عمل غیر من بود و این ماهیا رسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول
 حق تعالی ان اکابر لقی نعیم و ان الفجار لقی عذاب یعنی بد رستیکه ابرار و نیکو کاران در نعیم بهشت اند و
 فاجران و کافران در آتش افروخته جحیم اند حضرت فرمود که ابرار ما نیم و فجار دشمنان ما اند و ایضا روایت
 کرده است در تفسیر و ما اذما نکل ما علیون کتاب مرقوم یعنی مرقوم است بخبر که محبت محمد و آل محمد
 صلوات الله علیه است و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر قول حق تعالی انما یغفل الذین
 امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض انما یغفل الذین کالفجار یعنی آیا میگردانیم آنان را که
 ایمان آوردند و کردند شایسته اعمال مانند افساد کنندگان در زمین یا میگردانیم بر پهنی کاران مانند بدکاران
 ابن عباس گفت که آنها که ایمان آوردند و اعمال صالحه کردند علی و حمزه و عبیده است و افساد کنندگان
 عبیده و شیبه و ولید اند که بدست آنها کشته شدند و بر پهنی کاران علی و اصحاب او اند و فجار مغویه و اصحاب او
 فصل چهاردهم در بیان اخباریکه در باب تاویل صراط و سبیل و اشباه اینها بآنکه بدعی علیه السلام وارد
 شده است در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و معانی الاخبار مذکور است که حضرت فرمود

در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم یعنی راهم گردان از برای ما توفیق خود را که بان اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا در آینده عمرهای خود و صراط مستقیم یعنی راه راست و صراط یکی صراط در دنیا است و یکی صراط در آخرت اما صراط مستقیم دنیا آنست که از علویست تر باشد و از تفسیر بلندتر باشد و راست باشد و پهل بسوی چیزی از باطل نداشت باشد و صراط دیگر راه مومنان است بسوی بهشت در آخرت که راست است پهل نیکند از بهشت بسوی جهنم و نه غیر جنم حضرت صادق علیه السلام فرمود که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی لازمست راهی که میرساند آن کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو در این است از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود کنیم یا عمل کنیم بر ایهای خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که یعنی بگوئید هدایت کن ما را بر راه آن جماعتی که انعام کرده بر ایشان توفیق و ادان از برای دین خود و ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در شان ایشان فرموده است ومن یطع الله ورسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من المبتیین والصدیقین والشهداء الصالحین حسن اولئک رفیقنا یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن جماعت با آنند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و صالحان و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بال و صحت بدن اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهره را دارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شمارا امر نمیکند که شمارا کنید که خدا شمارا برای ایشان ارشاد نماید بر راه آن جماعتیکه خدا انعام کرده است بر ایشان بایمان بخدا و تصدیق بر رسولان خدا و ولایت محمد و آل طیبین او و اصحاب نیکان و برگزیدگان او و تبعیت نیکویی که سالم مانند بان از شرندگان خدا و از زیارتی در گناها و دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه بایشان مدارا کنید و ایشانرا تحریص بر آزار خود و آزار مومنان دیگر نکنید و بشناسید حقوق برادران مومن خود را زیرا که هیچ بنده و کینه از بندگان و کینه از خدا نیست که دوستی بخند و آل محمد بکنند و دشمنی با دشمنان ایشان بکنند مگر آنکه از عذاب خدا حلقه منبسی و سیر حصینی اخذ کرده است و هر بنده و کینه که مدارا کند با بنده گان خدا بهترین مدارا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون زود بسبب آن از حتی البته حق تعالی نفس او را ثواب تسبیح بدهد و عیش را قبول کند و عطا کند او را بصبر که بر کتمان اسرارها کرده و خشمی که فرو برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است از ثواب کسیکه در خون خود دست و پا زده باشد در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مومن خود را ادا کند بقدر طاقت خود عطا کند بایشان آنقدر که او را ممکن باشد و راضی باشد از ایشان بآنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشهای ایشان که صادر میشود از ایشان و در جزای ایشان مبالغه نکند و پیامزد بدیهای ایشان البته حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای

بنده من ادا کردی حقوق برادران مومن خود را و برایشان تنگ نگرفتی و حقوقی که برایشان داشتی من نبسته ترا و کرم ترا و سزاوارترم با آنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز تو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده بران عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نیگیرم در تفسیراتی که کرده در بعضی از حقوق من پس خدا ملحق میگردد آنرا و محمد و آل محمد و قرار خواهد داد او را در میان نیکان از شیعیان ایشان و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند از صراط فرمود که آن طریقی بسوی معرفت خداست و صراط و در صراط است صراط در دنیا و صراط در آخرت پس اما صراط دنیا آن امی است که اطاعت او واجب باشد بر کسیکه او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او را میکند در صراطی که آن جسر جنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میگذرد و قدم او از صراط در آخرت می افتد و آتش جنم و آینه بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه اش اینست که هدایت کن ما را بر راه راست فرمود که صراط مستقیم حضرت امیرالمومنین است و شناختن او دلیل بر این آنست که حقیقتا میفرماید و ان فی ام الكتاب لدینا العلی حکیمه یعنی امیرالمومنین علیه السلام در اتم کتاب که سوره حم است که کورست و سوره اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم است بحکم و معارف ربانی و مفسران غیر را راجع بقرآن گرفته اند و ام الكتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلندتر است و محکم است یا ظاهر کننده حکمت هست و بنا بر آنچه ما سابقا تحقیق کردیم که امیرالمومنین کتابت شد ناطق است میتوان با ظاهرا آیه نیز منطبق ساخت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و محبت او که امام زمان است حجابی و پرده نیست مایم درهای علم الهی و مایم صراط مستقیم و مایم صندوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و مایم ارکان توحید خدا و مایم عمل رازهای خدا و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آن جماعتیکه خدا انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد و ذریت اوست و علی بن ابراهیم بسند کا صیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود مایم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان و هر که خواهد که ازین راه برود بخدا سوگند که چاره نمی یابم از بازگشت بسوی ما مایم و الله آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است شمارا متابعت آن و مایم و الله صراط المستقیم و ایضا روایت کرده است بسند کا صیح از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین خواند اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المخطوب علیهم و لا غیر المشاکلین یعنی هدایت کن ما را بر راه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان و نه راه گمراهان حضرت فرمود که آنها که غضب کرده بر ایشان ناصبیان اند یعنی جمیع سنیان غیر مستضعفین بآنها

که عدوت اهل بیت علیهم السلام دارند و گمراهان یهود اند و نصاری و ایضا بسند کا صبح دیگر از آنحضرت روایت کرده است که غضوب علیهم تا صبیان اند و ضالین شک کنندگان اند که امام را نمی شناسند و این شهر آشوب از تفسیر و کتب که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید ای گروه گمراهان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیه و علیهم از تفسیر طبری روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است و در کشف الغم از غیر محدث حسلی روایت کرده است از بریده مثل این را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ ذکم وظلمکم به لعلکم تتقون بدرستیکه این راه را من ست پس متابعت کنید آنرا و متابعت نکنید راههای مختلف را که آن راهها جداکن شمار از راههای حق این اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شاید شما برین راه گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم درین آیه امام است و سبیل که نبی از متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فقیر بکم عن سبیلہ یعنی برانگیزه مشوید و اختلاف کنید در امام و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما ئیم سبیل خدا و هر که خواهد در آن راههای دیگر سبیل است که خدا نمی از متابعت آنها کرده است و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی درین آیه و ان الله لهادی الذین امنوا الی صراط مستقیم یعنی تحقیق که خدا راه نمانده است آنها را که ایمان آوردند بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام یقین و در کتاب تاویل الآیات بسند کا صبح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سوال کردم که این آیه را در شان علی علیه السلام قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد از علی بن ایطالب و امامان از فرزندان فاطمه است ایشان اند صراط خدا و کسیکه ایشانرا بخواد بر راههای دیگر نبرد و در این شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لا تتبعوا السبل ما ئیم راه خدا برای کسیکه اقتدا کند و ما ئیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و ما ئیم طغیان و عودهای اسلام و ایضا از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الذین جاهدوا فینا لئلا ینقلبنا سبلنا یعنی و آنها که جهاد کردند در راه دین ما بر آئینه ما ئیم با ایشان را همای خود را فرمود که این آیه در شان آل محمد و شیعیان ایشان نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی

و اتبع سبیل من اناب الی یعنی متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی کن راه محمد و علی صلوات الله علیهما و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان الله لندعوهم الی صراط مستقیم و بدرستیکه تو هر آئینه میخواهی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود که یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لئلا ینقلبوا یعنی و بدرستیکه آنها که ایمان نمی آورند باخترت و ایشان از راه راست عدول کنندگان اند فرمود که یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد آنست که عدول کنندگان اند از ولایت ما و محمد بن ابی العباس بسند های بسیار روایت کرده است که مراد از صراط ولایت اهل بیت علیهم السلام است و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فتستعملون من اصحاب الصراط السوی و من اهدنی یعنی پس زود باشد که بدانی که گیت اصحاب راست و گیت راه یانته بحق حضرت فرمود که اصحاب صراط سوسی و الله محمد است و اهل بیت او هدایت یافته اصحاب محمد و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر بنده از بنندگان خلد هر کس از کربان خدا که یا امیر المؤمنین علیه السلام در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر لفاق خود ثابت ماند چون ملک الموت بعضی سحر او بیاید شوند برای او شیطان و اعدای او قتل شود برای او آتش جهنم و اصناف غذاها برای او آتش گرانند برای او و ایضا بهشتها و سناری که از برای او مقرر کرده بودند در آنها که اگر وفا میکرد بیعت خود و باقی میماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن میشد پس یک موت باو میگوید که نظر کن بسوی این بهشتها که قدر حسن و بیعت و سرور آنرا می داند تغییر از پروردگار عالمیان و از برای تو میا بود اگر باقی میماندی بولایت تو نسبت به برادر محمد رسول خدا بازگشت تو بسوی این منزلهای بود و روز قیامت و لیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشها و عذابهاست آن و انجیمای دهان کشاده آن و عقرب های و ما بلند کرده آن و درنده های نیشها آویخته آن و سایر اصناف عذابهای آن آنها همه از است و بازگشت تو بسوی آنهاست پس در نوبت میگویی یا الیبتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاش که اخذ کرده بودم با رسول را برای و کاش که قبول کرده بودم آنچه مرا بآن امر کرده بود و بر خود ساخته بود از موالات علی علیه السلام آنچه لازم گردانیده بود و این ما بسیار بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را تاوت فرمود و بوم بعضی لفظ الله علی یدیه بقول یا الیبتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا الیبتنی لئلا یتخذن من غیرنا ذلیلا یعنی روزی که بگزینم شما را از روی پشیمانی بر دستهای خود و بگوید ای کاش که فرامیگزینم با پیغمبر خدا را ای که فرموده بود ای وای بر من کاش که میگرفتم فلانرا دوست و یار خود حضرت فرمود که ابو بکر این سخن را بگوید و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که

بچند سوگند که حق تعالی در قرآن کنایه بعنوان فلان نفرموده است بلکه چنین است که یا لیتقی له القتل الثانی خلیلاً
یعنی بجای فلان اسم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم باین روش بچنانند و کلینی از
حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت باقر خطبه خواند و در آن خطبه فرمودند که اگر آن دو دشمنی ترین
مردم پیراهن خلافت را از بر من کنند و خود پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که حق در آن نداشتند
و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس بر بد جای وارد شدند و عذاب از برای خود مهیا کردند و ندیدند که
بعثت خواهند کرد و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان از دیگری عمر باقر بن خود ابو بکر خواهد گفت و تنبیه
یکدیگر را طاقات کنند یا لیتقی بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القدرین یعنی ای کاش که میان من و تو دوری
میان مشرق و مغرب بود پس بد بختی بودی تو از برای من پس جواب میگوید آن شقی با نهایت بد حالی یا لیتقی
له القتل الثانی خلیلاً یعنی بعد از آنکه بعد از جانی و کائنات الشیطان لا ائمان خذنا یعنی ای کاش که میگردم
ترایار خود بد رستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من و هست شیطان مراد می رافرو گذارند
پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که
از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن دوری کردند و منم آن دینی که بآن تکیه میکردند و منم آن راهی که
که از آن برگردیدند و در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
افمن یشی مکباً علی وجه اهدی ام یشی سوی اعلی صراط مستقیم که ترجمه اش آنست که آیا کسی که می رود
بر رود در افتاده و سرنگون بدایت یافته تراست یا آن کسی که می رود در راست ایستاده بر راه راست حضرت
فرمود که آنکه کوران و سرنگون میروند و دشمنان مانند و آنکه راست میروند و دشمنان و ابو ذر و مقداد و عمار و خواص
اصحاب زین العابدین اند و محمد بن العباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آنکه در شب بر راه
راست می رود بچند سوگند که علی است و اوصیای او علیهم السلام و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده است درین آیه و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً انظر کیف ضربوا الیک الامثال
فضلوا فلا یستطیعون سبیلاً یعنی گفتند ظالمان متابعت نمیکنند مگر مردی را که جاد کرده اند او را بگر چگون
زودند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمی توانند راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که این آیه چنین
نازل شده است و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً یعنی گفتند آنها که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را عصب
کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است فلا یستطیعون الا رجلاً مسحوراً یعنی یا بند بسوی ولایت علی
راهی و علی سبیل و راه خداست مترجم گوید که میتواند بود که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده
نه آنکه لفظ آیه چنین بوده باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر

قول حق تعالی قل هذا سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی بگو ای محمد این راه من است میخواهم
مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من دهر که پیروی من کنند حضرت فرمود که مراد بآن آیه است که متابعت آنحضرت کند در ایشان
بنیابت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بدین حق دعوت می نمایند و در تفسیر قرأت از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده است که مراد از سبیل دین آیه ولایت اهل بیت علیهم السلام است انکا نمیکنند او را احدی مگر گمراهی و مذلت علی بن ابی طالب
گمراهی و بسند دیگر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس
چنگ زن با آنچه وحی کرده شده است بسوی تو بد رستی که تو بر راه رستی حضرت فرمود که یعنی بر ولایت علی بن ابی طالب علی صراط مستقیم است و در سوره
حج حق تعالی میفرماید هذا صراط مستقیم و در اکثر قرأت علی بفتح لام و یاد شده است و گفته اند که یعنی توحید
خدا را ایست که برین لازم است رعایت آن و در بعضی از قرآه شاذه علی بکسر لام و رفع یا با نون خوانده اند
یعنی این راه بلند است و در ظرف از حسن بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید یا کسوره نخوانده
است و میگفته است که مراد اینست که این راه علی بن ابی طالب است و راه او دین او مستقیم است و واضح است و کجی
در آن نیست پس متابعت کنید و متمسک شوید با او و کلینی نیز این قرأت را خوانده از حضرت صادق
روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرموده ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا اتوا الله
المسئله الاتخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي كنتم توعدون نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و
فی الآخرة و لكم فیها ما تشتهون بالفسکه و لکن فیها ما لایعون فی برکتها انما لکنتم یرون و ما یخافون من الله
ایستادند بر توحید با عبادت فرود آیند بر ایشان فرشتگان و گویند مترسید و غمگین مشوید و شاد شوید بهشتی که وعده
کرده شده است باین بندگان پیغمبران ما یم دوستان شما در زندگانی دنیا و در آخرت از برای شما حاصل است آنچه آرزو
کنند نفسهای شما و از برای شماست در آن آنچه خواهید مترجم گوید بدانکه احادیث مختلفه در تاویل این آیه
که میروند آمده اند بعضی از احادیث ظاهر میشود که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام است و خطاب
ملائکة با ایشان در دنیا است چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت کرده است که عمران از حضرت صادق
علیه السلام پرسید که فدای تو شوم با خبر رسیده است که ملائکة بر شما نازل می شوند حضرت فرمود بلی و آنند
نازل میشوند بر ما و بر روی فرشتهای ما راه میروند مگر کتاب خدا را خوانده که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله
تا آخر آیه و بعضی از اخبار درین باب در باب نزول ملائکة بر ایشان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس بنابر
این مراد از استقامت عصمت خواهد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل
شده است و خطاب ملائکة با ایشان در وقت مرگ است یا در قیامت یا در وقت مرگ و در قیامت
چنانچه ابن مایه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه ان الذین قالوا ربنا الله

شما استقاموا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت اهل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند
 بر آنها تا تنزل علیه السلام تا آخر آیه فرمود که اینها آنجاعت اند که چون ترسند در روز قیامت در وقتیکه مبعوث
 شوند از قبر با بیرون آیند ملائکه ایشانرا استقبال کنند و گویند بایشان که مترسید و اندوهناک مباشید ما ایم آنها که
 بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نسئیم تا داخل بهشت شوید و بشارت با و شمارا بهشتی که شمارا وعده داده
 بودند و ایضا ابن مایار و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد
 از استقامت بر ولایت ائمه علیهم السلام است یکی بعد از دیگری یعنی استقامت با امامت همه ائمه و این مایار
 بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود و آنچه سوگند که مراد این مذهب حق است که شما شیعیان
 بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت
 امام رضا روایت کرده است که مراد شیعیان است و از حضرت صادق روایت کرده است که بشارت ملائکه در
 وقت مرگ است و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر سخن اولیاء که فی الحقیقة الدنیاء فی الآخرة
 یعنی حرام است و محافظت میکنیم شما را در دنیا و وقت مرگ و در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 روایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که پیوسته مومنان ترسانند از برای عاقبت و یقین نزدیک
 برسدین بخشنودی خدا و وقتیکه روح او را خواهند قبض نمایند ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک الموت
 وارد میشود بر مومن در وقتیکه آزارش بسیار شدیدست و سینه اش بسیار رنگست بسبب مفارقت از اموال
 و عیال خود بخت آنکه در آن هست از اضطراب احوال او در حق آنها که با او معامله دارند و در دل او مانده است
 حسرت عیال و آرزو و پاک در آن داشته و بعمل نیامده پس درین حال ملک الموت با او میگوید که چرا این خصم با
 فرود میری در جواب میگوید بسبب اضطراب احوال من و برهم خوردن آرزوهای من ملک الموت با او میگوید
 که آیا ماقبل جمع میکند از تلف شدن یک درهم ناروایی هرگاه بچویش آن هزار برابر دینار با او دهند میگوید نه
 ملک الموت میگوید نظر بجانب بالا کن چون نظر میکند درجات بهشت را و قصرهای آنها را می بیند که فوق آرزوهای
 آرزو کنندگانست پس ملک الموت با او میگوید که اینها منزلها و نعمتها و مالها و زنان و عیال تو اند و هر که از زنان
 و فرزندان تو صالح و شائسته اند درین منزلها و نعمتها و مالها با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا
 میکنی از اینها را بگیری میگوید بے والله راضیم پس ملک الموت با او میگوید که باز نظر کن چون نظر میکند محمد و علی
 و آل طیبین ایشانرا در اعلی علیین مشاهده میکند پس با او میگوید ملک الموت که اینها آقایان و پیشوایان
 تو اند درین بهشتها هم نشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان دنیای تو
 بوده باشند میگوید بے سخن پروردگار راضیم پس نیست معنی قول حق تعالی تتذرع علیهم الملكة الا تخافوا

یعنی مترسید از احوال که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است و لا تخفوا یعنی عملکنید
 بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشتها بدل آنهاست از برای
 شما و شما با شید با آن بهشتی که وعده داده اند شمارا این منزلهاست که دیدید آن بزرگواران
 انیس و جلیس شما خواهند بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطبیقة
 کاستقیمنا هم ما عندنا لنتقنهم فیه یعنی اگر مستقیم بمانند بر طریقه ایمان هر آینه می آشتانیم ایشانرا
 یعنی میفرستیم از آسمان از برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشانرا در آن و در اجاد بیست
 اهل بیت علیهم السلام در تاویل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن مایار از حضرت صادق
 علیه السلام روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم روح در وقتیکه حق تعالی پیمان از ایشان
 گرفت بوحدا نبوت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه علیهم السلام
 اگر ایشان بر ولایت ثابت میمانند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار میریزیم نه از آب
 شور و تلخی که در طینت کافران و منافقان میریزیم و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
 همین مضمون را و در آخرش فرموده است که گفتن و امتحان در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
 دفع آنکه آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است
 چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که یعنی
 اگر ایشان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم بمانند هر آینه بر ایشان میریزیم علم بسیاری که از
 ائمه علیهم السلام یاد گیرند و در بعضی از روایات وارد شده است که ضمیر لنتقنهم راجع است بنافقان
 یعنی از برای آنکه منافقان را آن امتحان کنیم فصل یا نزوه در تاویل آیاتیکه مشتمل است بر صفت
 و صادق و صدیق و آنها آیات بسیار است اول یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای
 گروهیکه ایمان آورده اید بر سید از خدا و با شید بار استگویان و تسبیح طریقی گفته است که در صحت
 این سوره و قرارت ابن عباس و کونوا مع الصادقین است یعنی با شید از راستگویان و گفته است یعنی
 بوده با شید بر مذهب کسیکه راستی بکار برد در همه اقوال و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت
 کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده با شید با علی و اصحاب و از حضرت صادق روایت
 کرده است که یعنی بوده با شید با آل محمد علیهم السلام و در بصائر از حضرت باقر روایت کرده است که مراد
 از صادقان ما ایم و از حضرت امام رضا روایت کرده است که صادقان ائمه علیهم السلام اند که بسیار تصدیق کنندگان
 اند خدا و رسول را با طاعت خود و در مناقب لطیف مخالفان از ابن عمر روایت کرده است که یعنی

بوده باشید با محمد و اهل بیت علیهم السلام و در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص است فرمود که ما مورد عام اند و صحیح مومنان ما مورد این شده اند و اما صدقون پس مخصوص برادر علی و اوصیای بعد از دست تار و قیامت و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام و کونوا مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب علی بن ابی طالب گفته است که صدقون الهی علیه السلام اند مترجم گوید که این آیه که بر ائمه است که علماء استلال کرده اند آنها را با طاعت ائمه معصومین علیه السلام و وجوب استلال است که حضرت عزت ام کرده است کافه مومنان را بدون با صدقون و ظاهر است که مراد بودن صدقون با ایشان بحکم و بدن نیست بگمرا و ملازم طریقه ایشان و متابعت ایشان است در عقائد و اعمال و در افعال و اقوال معلوم است که حق تعالی تمیز نماید عموماً با متابعت کسی که اندک فسوق و معصیت از و صادم نشود بلکه نبی کرده است از فسوق و معاصی پس باید البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی و مطلقاً در اقوال و در افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضاً آنچه کرده اند است بر آنکه خطاها با قرآن عام است و شامل جمیع زمانه است و مخصوص بزمانی دون زمانی نیست پس تا چارست که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مومنان آن زمان ما مورد باشند متابعت آن و در کتاب کمال الدین امیرالمؤمنین بسو طرازین انشاء الله مذکور خواهد شد آیه دوم و من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه بآن جا عت اند که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار صدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان با گواهان و نیکوکاران اند و نیکو اند این جماعت بحجت رفاقت و در کتاب صیقل افرا روایت کرده است از انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی نماز صبح را با ابا جعفر و پس روی کریم خود را بسوی ما کرد و اندک آنسیران آیه من از حضرت سوال کردم فرمود که پیغمبر و محمد و صدیقون برادر علی بن ابیطالب و شهیدان من حمزه است و صالحون دختر من فاطمه است و فرزندان او حسن و حسین علیهما السلام و کلین و ذوات بن برهم از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمع کند پیشانیان و سپینان را بهترین ایشان هفت نفر اند از آن خواهد بود که فرزندان علی بن ابیطالب و پیغمبران گرامی ترین خلق اند و نزد خدا و پیغمبران بهترین پیغمبران است پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتها اند و وصی پیغمبران و وصیاست پس شهیدان بهترین شهیدان اند و اوصیای حمزه سید و بزرگ شهیدان است و جعفر صاحب دو بال است که با ملاک در پیش بر دوازده میکش و حق تعالی پیش از او برگزینی این عطا کرده است و این امر است که حقیقی است محمد صلی الله علیه و آله و سلم

بآن گرامی داشته است پس دو بیطرف زنده زاده محمد است من حسین علیهم السلام و مهدی این امت است که حقیقی هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی صلوات الله علیه میگردد پس این آیه را خواند اولئک الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و ایضاً روایت کرده اند از سلمان رضی الله عنه که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس و تنگ شده بود چون بجای خود نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس تنگ چیست عرض کرد فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا نفس من بالا رفته است و آخر آنم بار یک شده است و احلم نزدیک رسیده است و نپد آنم که در آخرت حال من چگونه خواهد بود حضرت فرمود که ای ابو محمد تو این سخن را میگوئی گفت چگونه گویم حضرت فرمود ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده است در کتابش در اینجا که فرموده است اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا در این آیه تبیین است و ما یم صدیقین و شما نیکو صالحین پس نام خود در اصل بخورد اندیده چنانچه حق تعالی شما را صلح نامیده و ایضاً گفته بنده معتبر از ابو الصیقل روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام باو گفت که اعانت کنی ما را بوجه نزد حق تعالی فرمی خواهد بود زیرا که حقیقی میفرماید من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم است صدیقان و شهیدان و صالحان و آنحضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که بر خدا لازم است که دوست و شریک را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور گرداند و نیکو رفیقان اند ایشان و در کتاب خصال از حضرت رسول روایت کرده است که صدیقان سه نفر اند علی بن ابیطالب و حبیب بن ارم و مومن آل فرعون و در عیوان اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرموده که هر سستی را صدیقی و فاروقی بوده است صدیق و فاروق این امت علی بن ابیطالب است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که نبین رسولی است و صدیقین علی بن ابیطالب است و شهیدان حسن و حسین اند و صالحین ائمه معصومین اند و حسن اولئک رفیقاً قائم آل محمد است و این ایما را از ابو ایوب بلنصاری روایت کرده است که صدیقان سه نفر اند فرعیل مومن آل فرعون و حبیب صاحب بن علی بن ابیطالب و او بهترین نفر است و ایضاً روایت کرده است از حضرت صادق که نازل شد ملک بر رسول خدا و وصیت هزار سر داشت حضرت خواست که دست او را بوسد و نگذاشت و گفت تویی گرامی ترین خلق نزد خدا از همه اهل آسمانها و زمینها و آن ملک محمود نام داشت چون آن ملک نشست کرد حضرت دید که در میان دو کتف او نوشته است کاله الا الله محمد سر رسول الله علی صدیق الاکبر حضرت فرمود که ای حبیب من محمود چندگاه است که این کلمات در میان دو کتف تو نوشته است گفت پیش از آنکه خدا آدم را بیا فرزند بود از او هزار سال آیه سوم من المؤمنین دجل صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما یدلوا تنبیه یلا یخیه از مومنان

مردانی هستند که راست گفتند آنچه را حمد استند با خدا برکن پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد و بعد خود
و جنگ کرد تا شهید شد و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت میکند و تغییر ندادند و بعد را تغییر دادند و در
مورد نزول آیه احادیث بر دو وجه وارد شده است اول آنکه این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و اقارب
و منانل شده چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که بعد کوفه بودیم با رسول من
عم من حمزه و برادر من جعفر و پیغمبر من عبیده بر امری که وفا کردیم آن از برای خدا و از برای رسول و پس سبقت گرفتند
یا ران من پیشتر شهید شدند راه خدا من ماندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا خواست که آنها از من قبل آید
پس حق تعالی این آیه را فرستاد من المؤمنین صلتا آخر آیه پس آنکه قضای غیب کوفه حمزه و جعفر و عبیده بودند و منم و آن
که انتظار شهادت میجویم که بیدل نکردیم هیچ امری از امور دین را بیدل کردنی و مثل این را ابن مایه یار و علی بن ابی طالب
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند و در روایت علی بن ابی طالب میگوید که با جمل تفسیر کرده است مترجم گوید
آنکه در شان مومنان کامل است یا مطلق مومنان چنانچه کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که مومن دو مومن است پس مومنی هست که تصدیق کرده است بجمعه خدا و وفا کرده است بشرطیکه
یا خدا کرده است چنانچه حق تعالی میفرماید رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه نیست مومنی که با و نرسد اموال دنیا و آخرت
قیامت و مومن دیگر با و میرسد گاه بودهای دنیا و بودهای آخرت و مومن قیامت و مومن دیگر است که مانند گیاه زراعت
که بیادگاه کج میشود گاه راست میشود و آن مومن نیز گاه تاج بودهای نفسانی میشود گاه ناهت میگردد پس
اینست که با و میرسد گاه بودهای دنیا و بودهای آخرت و محتاج است بشفاعت و او شفاعت دیگری نمیکند
اما ما قیامت بخیر است و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام با و بصیرت گفت که خدا شمارد کتاب
خود یا کرده است در آنجا گفته است من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس فرمود بدرستی که شما وفا کردید با آنچه
خدا بپایان از شما گرفته است که آن ولایع ماست و بدل ما غیر ما را اختیار نکرده اید و ایضا روایت کرده است
بسنده معتبر از حضرت که حضرت رسول گفت یا علی هر که ترا دوست دارد تحقیق که قضای غیب خود کرده است
و هر که ترا دوست نگیرد پس انتظار میکشد و آفتاب که هر روز بر او طالع میگردد مقرونست بر روزی و ایمان
و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت این آیه تلاوت میفرمودند آیه چهارم و الذین آمنوا بالله و رسوله
اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و تنوس هم یعنی آنها که
ایمان آوردند بخدا و رسول و ایشان اند بسیار تصدیق کنندگان بپیغمبر و شهیدان یا گواهان نزد پروردگار خود
و ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان قدر حاصل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که هیچ شهید نیست که کشته شود امری که مانعی کرده ایم او را از آن مگر آنکه او بجای مبتلا شود که کفاره گناهان او باشد

یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیاری که با و برسد یا در جان و بدن خودش تا آنکه چون خدا را
ملاقات کند هیچ گناه بر او نباشد و اگر گناهی بر او باشد جان کند بر او سخت میکند هر که از شیعیان ما بمیرد صدیق
و شهید باشد زیرا که تصدیق با ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرضش
از ما رضای خداست و ایمان در دست بخدا و رسول آورده است حق تعالی میفرماید الذین آمنوا بالله و رسوله
ما آتوا به من حق و مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لهم اجرهم و تنوس هم یعنی از برای
ایشانست جزای طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت مییابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت
کرده است از منبهان تصاب که حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم که دعا کن که خدام شهادت روزی گردانند
حضرت فرمود که مومن بر حال که بمیرد شهید است پس این آیه را برای استشهاد و تلاوت فرموده ایضا از حارث بن مسهر روایت
کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم فرمود که هر که از شما عارف بدین تشیع و نظر
خرج ما باشد دوران حال کارهای خیر کند چنانست که در خدمت قائم آل محمد بشیر خود جهاد کند بکفر و الله مثل
کس است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشیر خود جهاد کرده باشد بلکه او الله مثل کسی است
که شهید شده باشد با رسول خدا در خیمه آنحضرت در شان شما آیه هست از کتاب خدا را وی گفت فدای تو
شوم کدام آیه هست فرمود قول خدا و الذین آمنوا بالله و رسوله تا آخر آیه پس فرمود بخدا سوگند که گردیدید صادقان
و شهیدان نزد پروردگار شما در تهنیت روایت کرده است که شخصی گفت در خدمت حضرت امام زین العابدین
علیه السلام بودم شهیدان کور شد بعضی از حاضران گفتند کسیک با سهال بمیرد شهید است و دیگری گفت که درنده بخورد
شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت پس مردی گفت که من گمان ندارم که شهید غیر کسیک در راه خدا کشته شده باشد
تواند بود حضرت فرمود که اگر چنین باشد شهید بسیار کم خواهند بود پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که این آیه
در شان ما و شیعیان ماست و برتره در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است
که فرمود هیچ شهید از شیعیان ما نیست مگر صدیق و شهید است زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهیدان و حال آنکه
اکثر ایشان در میان رخت خواب خودی میزند حضرت فرمود که مگر خواننده قرآن را که خدا در سوره حدید میفرماید و الذین
آمنوا بالله و رسوله تا آخر آیه پس زید گفت گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر
شهید منحصرا باشد در آنچه ایشان میگویند شهیدان بسیار کم خواهند بود آیه پنجم فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق
اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للكافرين و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئك هم المتقون
یعنی پس کیست عجزگاران از کسیک دروغ گوید بر خدا و کذب نماید سخن صادق و راست ما چون بنزد او آیات نیست در جهنم
جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق و راستی و تصدیق کند بآن ایشان خود پرهنر گاران اند و در مجالس

شیخ و مناقب بن شهر آشوب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که مراد بصدق ولایت ما اهل بیت است
 و علی بن ابراهیم گفته است که پس ذکر کرد و عثمان آل محمد را و کسیکه بر خدا و رسولش دروغ بندد و دعوی کند مرتب که حق
 او نباشد پس فرمود من اظلم من کذب علی الله و کذب بالصدق و کذب بالصدق و کذب بالصدق و کذب بالصدق
 آورده است از حق ولایت امیر المؤمنین پس ذکر رسول خدا و امیر المؤمنین پس گفت و الذی جاء بالصدق و صدق
 یعنی امیر المؤمنین و در صحیح البیان از ائمه علیهم السلام روایت کرده است الذی جاء بالصدق محمد است و صدق
 علی بن ابی طالب است آیه ششم و لبشر الذین امنوا ان لهم صدق عند ربهم یعنی بشارت و
 آمارا که ایمان آورده اند که ایشان را منزلت نیک است نزد پروردگار ایشان و کلمتی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند صحیح
 روایت کرده اند که مراد بصدق رسول الله و ائمه هدی علیهم الصلوٰة و السلام در دو گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان
 باشد چنانچه کلمتی بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیر المؤمنین است و عیاشی نیز چنین
 روایت کرده است فصل شانزدهم در بیان اخباریکه در تاویل حسنه و حسنی بولایت و سید بعد از آن ایشان
 وارد شده است در آن چند آیه است آیه اول من جاء بالحسنة فله خیر من ذلها و هم من فرغ يومئذ آمنون
 و من جاء بالسیئة فلیکف و جوههم فی النار هل یخزون الا ما کانتم تعملون یعنی هر که بیاورد قیامت
 با حسنه و خصلت نیک پس برادر است برتر از آن و ایشان از فرغ و تروی عظیم در آن روز من اندوهر که بیاورد با سیئه و با
 خصلت بد پس رفقای ایشان سرگون می افتند در آتش آماجی داده میشود که با آنچه بودید که عمل می آوردید
 و در جای دیگر فرموده من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا السیئات الا
 ما کانوا یعملون و مضمونش نزدیک است بمضمون آیه سابقه و این ما هیار و این شهر آشوب در عمده و ستر و ک
 از تفسیر تفسیر و طبعه حافظ ابو تقسیم روایت کرده اند چندین سند از ابو عبد الله جدلی که حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام با وی گفت یخوای ترا خبر دهم بحسنة که هر کس با آن حسنه بجزیر بیاورد این میگردد از فرغ و ترس روز قیامت و بسینه که هر
 کس با آن سیئه بیاورد بر روی افتد در آتش جهنم گفت علی یا امیر المؤمنین حضرت فرمود آن حسنه محبت اهل بیت است و آن سیئه
 بغض ما اهل بیت است و این ما هیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار سابقی که گفت ابن ابی عمیر از حضرت صادق
 علیه السلام سوال کرد در تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه درین بین شایسته است و اطاعت او اطاعت خداست
 و بر روایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حسنه
 ولایت علی علیه السلام است و سید بعد از آن حضرت و حسن حضرت و حسن طوسی در جاس روایت کرده است بسند معتبر از عمار
 سابقی که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول نمیکند خدا از نگاه اعمال صالحه که میکنند هر گاه که ولایت امام جور
 کننده اختیار کنند که از جانب خدا منصوب شده باشند این یعنی بقول گفت خدا میفرماید من جاء بالحسنة فله خیر منها
 تا آخر آیه پس چگونه قیامت عمل صالح اگر کسیکه ولایت امام جبار داشته باشد حضرت فرمود میدانی حسنه که خدا درین آیه فرموده است
 کلام است آن شایسته است و اطاعت کردن او و سینه که بعد ازین فرموده است اگر کردن امام است که از جانب خدا

منصوب گردیده پس حضرت فرمود که هر که بیاورد در روز قیامت با ولایت امام چه کند که از جانب خدا نباشد که منکر حق است
 باشد که اگر کند او با امت ولایت را از حق تعالی او را سرگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت آیه دوم و من
 یقترب حسنة فله بها حسنة یعنی هر کس که عمل نیکوی زیاد میکند از برای او نیکو او را و عیاشی و غیره از مفسران
 عامه و خاصه از حضرت امام حسن و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که اقرار است حسنه محبت ولایت اهل بیت است
 و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت امام حسن با صلح با معاویه خطبه خواند و در خطبه فرمود که ما از اهل بیت ایم که خدا
 واجب گردانیده است بر هر مسلمانی محبت و دوستی ما را پس فرمود قل لا استعصم علیکم اهل الا المودة فی القرین و فرموده است
 و من یقترب حسنة فله بها حسنة اقرار است حسنه محبت اهل بیت است آیه سوم و لا تستوی الحسنة و لا
 المسیئة یعنی برای بریت نیکویی و بدی از حضرت امام موسی منقول است که ما ایم حسنه و بنی امیه اند سید
 زیرا که ایشان نشانار جمیع نیکبها اند و بنی امیه منع جمیع بدیها اند در روایت معتبر دیگر وارد شده است که
 حسنه تقییر است و سید فاش کردن امر را ائمه علیهم السلام است آیه چهارم فاما من اعطی و اطلق و صدق
 بالحسنة فسنیسره لیسری و اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنة فسنیسره للعسرة
 مفسران گفته اند یعنی پس اما آنکه عطا کند اموال خدا را با طاعت او و بر سبب از معصیت خدا و تصدق کند بحسنی
 یعنی بیکه نیکوتر یا و عده نیکوتر پس زود باشد که او را همیا کنیم برای امری که مودعی بر اوست و آسانی میشود
 که دخول بهشت باشد و اما کسیکه بخل و در بخل خدا و استغنی شود بشعوات دنیا از نیم آخرت و کذب
 کند بحسنی که گذشت پس زود باشد که همیا کنیم از برای او خصلت و طریق را و مودعی بد شواری باشد که
 دخول جهنم است و احادیث بسیار وارد شده است که مراد بحسنی در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر
 علی بن ابراهیم و بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و در تاویل آیات
 از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیات سوره فرمود فاما من اعطی یعنی پس اما کسیکه
 عطا کند حسنات را و اطلاق یعنی طاعت و ولایت طاعت یعنی خلفای جبر و ائمه با طاعت صدق و اطلاق
 تصدق کننده است بولایت و امامت ائمه حق فسنیسره لیسری یعنی پس اراده نمیکند هیچ امری
 را مگر بچونین خدا از برای او میسر میگردد و اما من بخل و استغنی یعنی کسیکه بخل و زود و ندهد و استغنی یعنی
 استغنی کرد برای خود و از دوستان خدا که بخت اند و در علم رجوع با ایشان نکند و کذب بالحسنة و کذب
 کند با امت اند حق فسنیسره لیسری یعنی اراده نمیکند هیچ شری و بدی را مگر آنکه میسر میگردد از برای
 او و بسبب اینها اکتفا و زود باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسیکه بر سبب کار ترست حضرت فرمود
 که مراد از بر سبب کار رسول خداست و هر که متابعت او نماید در همه احوال و احوال الذی یوقی ظلمة یوقی

یعنی آنکه سید بر مال خود را آنکه زکوة میدهد یا آنکه برای تزکیه نفس و مال خود میدهد نه از برای ریا و سمعه حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المؤمنین است که در رکوع زکوة و او را کلاحد عند من نفعة تجزای یعنی نیست بیکس از او نتمی و سنتی که کسب مکافات کرده شود حضرت فرمود که مراد رسول خداست که با عیسی را نزد او نتمی نیست که جز او داده شود و نعمت او جا نیست بزجمع خلق و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر و کذب بالحقسنة یعنی تکریم کند بولایت علی علیه السلام حسن بن علی علیه السلام یعنی برای آتش جهنم و ما لینی عنده الله اذا استوحش یعنی نمی بخشد قائمه او را مال او چون نمیرد تا جنتم در آفت حضرت فرمود یعنی غلش با وفایده نمی بخشد چون بمیرد ان علینا لله وای حضرت فرمود که در قرأت ایلیت جنین است و ان علیا لله وای یعنی بدرستی که علی ولایت و هدایت است فاذا ذنکون استانتظ یعنی پس می ترسانیم شما را از آتش که زبانه زنده حضرت فرمود که مراد از آن آتش حضرت قائم علیه السلام است در وقتیکه قیام نماید بشیر از هزار کس نصد و نود و نه کس را بکشد لا یصلها الا الله الذی کذب و نوتو که فرمود که یعنی دور کرده میشود از آن آتش بر سزگاری بومنی که علم را عطا میکند یا الممنون کلاحد عند من نفعة تجزای فرمود که یعنی برای محض تقرب بخدا میکند و طیب و خوشی فرمود که یعنی زور باشد که راضی شود چون به بند ثواب خدا فصل مقدم در بیان آنکه نعمت نوح در آیات کرمه مفران بولایت ایلیت علیهم السلام تاویل کرده اند و بیان آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است و درین باب چند آیات است آیة اول المرئی الذین بدلو انعمة الله کفر و اهلوا قومهم و اولیوا رجس و یصلوا و یبشون الفکر یعنی آیانندیدی و نظر نکردی بسوی آنانکه تبدیل کردند شکر نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسزای هلاکت که آن جنم است میسوزاند بان و بدتر از گناه است جنم بر آنکه اکثر مفسران گفته اند که مراد کافران قریش اند که حضرت رسول نتمی بود بوضع شکر این نعمت کفران اختیار کردند و با او در مقام محاربه و عداوت برآمدند و این تفسیر از امیر المؤمنین و عباس و ابن جبر و روایت کرده اند و بعضی گفته اند اصل نعمت را بدل بکفر کرده زیرا که چون نفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند و صاحب کشف و مکارم مفسران از حضرت امیر علیه السلام و از عمر روایت اند که این آیه در شان دو فاجبه ترین قریش نازل شد که فرزندان اسیه اند و فرزندان منیره اما بنی امیه پس هملت یا فتننا و قتی که مقدر شده است برای قضای ایشان و اما بنو منیره پس کفایت شرا ایشان شد در جنگ بدر زیرا که ابو جهمیل و خویشان او که در روز بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسند یاس

بسیار روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که نازل شد در شان دو فاجبه ترین قریش از بنی امیه بنی منیره و اما منیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در روز بدر و اما بنی امیه پس مانند تاملتی پس فرمود که ما نتمیم نعمت خدا که انعام کرده است بان بر بندگانش در عادت سازشود هر که رستگار شود و کلینی بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چنانچه آن گروه همگی سرزنش میکنند حضرت رسول را و از وصی او رو میگردانند و بجانب دیگر میروند و نمی نهند که بر ایشان عذاب نازل گردد پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت ما نتمیم نعمت خدا که انعام کرده است بان بنی امیه و بندگانش و برکت ما بر صد و قیامت ایضاً بنی امیه از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود که مراد بان آیه جمیع قریش اند که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و با جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت پرسید که سببان چه میگویند درین آیه را وی گفت میگویند در شان بنی امیه و بنی منیره نازل شده است حضرت فرمود که بنی امیه آنکه در حق جمیع قریش نازل شده است حقیقتاً بی خطای کرده بقریش را که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین ایشان و فرستادم بسوی ایشان رسولی پس بر آن کردند نعمت مرا بکفر و در آوردند قوم خود را برادر بر او را و هلاکت که جنم است و در صحیفه کامله بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تقاضای بقریش را خیر داد و با نجات بولایت آن حضرت و دوستان و شیعیان او خواهد رسید از بنی امیه و در ایام پادشاهی ایشان پس حقیقتاً فرستاد در شان ایشان الله عزوجل الذین بدلو انعمة الله کفرآنا آخر آیه و نعمت خدا محمداست و ایلیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میگردد و اندر بعضی و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میگردد و اندر آیه دوم الله یستعملن بیومئذ عن النسیم یعنی سوال کرده میشود در روز قیامت از نعمتها که در دنیا پانها است نعم بودید چنین گفته اند اکثر مفسران که مراد از جمیع نعمتهاست دنیا است و بعضی گفته اند که این وصی است بدن است و از حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما نیز این را روایت کرده اند و نسخ طبری و عیاشی و قطب راوندی و دعوات روایت کرده اند که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که نعم با تمقا و تو حصیست گفت خوردنی از طعام و آب سرد حضرت فرمود که اگر خدا ترا باز دارد در پیش خود در روز قیامت تمام سوال کند از تو از هر طعامی که خوردی و از هر آشامیدنی که آشامیده بهر آینه بسیار بایستی نزد خدا گفت پس نعم حصیست فداسے تو شوم حضرت فرمود که ما ایلیت یعنی نعمتیم که انعام کرده است خدا ما را بر بندگان و بما الفت داده است میان ایشان بعد از آن که مختلف بودند و با او هلاکت ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بوده اند و با هدایت کرده است ایشان را از حق نتمی که بر ایشان انعام کرده است و آن محمداست و عزت او صلوات الله علیهم و در همین اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آن حضرت بودند فرمود که در دنیا نعمتیم

حقیقی نیست یکجا از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت که حقیقتا میفرمایند مشرک استندن بوجهی عن النعمیم
 آیا این نغم که آب سرد است در دنیا نیست حضرت با او از بلند فرمود که شما چنین تفسیر میکنید آیه را و بر چند قسم تفسیر کرده
 اند جمعی میگویند آب سرد است و بعضی گفته اند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است و بدرستی که خبر داد
 مرا پدرم که این اقوال شما نزد مردم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بفضیلت آن گفت
 حق تعالی سوال نمیکند بندگانش را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمیکند از بداین نعمتها بر ایشان و منت
 گذشتن بر نعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخالق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات بآن رضی نباشند که
 بایشان نسبت دهند و لیکن نغم محبت ما اهل بیت است و اقرار با ماست ما خدا سوال میکنند از آن بعد از سوال از
 توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد آنرا میسر سازد بجهت آنکه بهشت که هرگز زوال ندارد و تحقیق که
 خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا فرمود که یا علی بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن
 سوال میکنند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و آنکه تو امام و آقا و مومنانی بسبب آنچه خدا و من
 از برای تو قرار داده ایم پس کسیکه اقرار باین بکند و در دنیا و عقبی اعتقاد باین داشته باشد میرود بسوی نبی که هرگز از اهل
 نگرود و آرزوی او کیکی از او باین حدیث است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار
 بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شای در خواب دیدم که مردم بر او سلام میکردند و آن حضرت جواب میفرمود
 و چون من سلام کردم جواب نفرمود گفتم مگر من از امت شما نیستم یا رسول الله فرمود حتی و لیکن خبر ده مردم را بحدیث
 نغم که شنیدی از ابراهیم و شیخ طبرسی در مجالس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از نغم ولایت
 است و از آن سوال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است و قفوه هم انهم مسؤلون یعنی باز دارند
 ایشان را بدرستی که ایشان سوال کرده میشوند یعنی سوال میکنند از ولایت اهل بیت علیهم السلام و ایضا از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که سوال میکنند این امت را از آنچه خدا بر ایشان انعام کرده است
 بآن بر شما ولایت ما و محبت محمد و آل محمد و از حضرت امام موسی روایت کرده است که فرمود ما نغم نغم مومن و مختل در
 گوی کافر ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی که گفت بخدمت حضرت باقر فرستم پس فرمود طعامی از بزرگ
 من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی نخورده بودم حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفت چه
 بسیار نیکو بود اما آیه از قرآن را بیاد آوردم که برین سازگار گویا گویا شد فرمود که ام است گفت من این آیه را خوانم
 حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو این طعام سوال نخواهند کرد پس خندید چنانچه دندانهای مبارکش نمایان
 شد و فرمود که میرانی کدام است نغم گفتم نه فرمود ما نغم یعنی که سوال کرده خواهید شد از آن و در مناقب حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده است که نغم است و صحبت است و ولایت علی بن ابی طالب و بیروایت دیگر از حضرت

یا قرو صادق علیه السلام روایت کرده است که نغم ولایت امیر المؤمنین است و در کافی بست معتبر از ابو حمزه ثمالی
 روایت کرده است که گفت با جماعتی در خدمت حضرت باقر بودیم پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن ندیده بودیم
 در لذت و خوشبویی و خرمائی آوردند که از غایت صفا و نیکویی و لطافت رو و خود را در آن میبویا نستم دید پس
 مردی گفت که از شما سوال خواهند کرد ازین نغمی که نغم میگویند بآن نزد فرزند رسول خدا حضرت فرمود که خدا
 کریم تر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را بشما بدهد و بر شما حلال گرداند پس در قیامت از آن سوال کند و لیکن
 سوال می کند از شما از آنچه انعام کرده است بآن بر شما بخدا و آل محمد و از حضرت باقر نیز نزدیک باین مضمون روایت
 کرده است و در آخرش فرموده که سوال نمی کنند مگر ازین حقی که شما بر آن مستعد و بر این مضامین احوال بسیار
 است و بعضی از روایات عامه وارد شده است که ازین چیز سوال میکنند از سیری سنگم و آب سرد و خواب لذیذ
 و خوانا که در زیر آنها میباشد و از اعتدال خلقت که در آن بیسی بنوده باشد آیه است و اسبغ علیک نعمة ظاهرة
 و باطنية یعنی و کامل گردانید بر شما نعمتهاست خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی قرآن است تا با خواننده اند و بعضی
 بصیغه جمع و اضافه ضمیر خواننده اند و نعمت ظاهر بعضی گفته اند آنست که محسوس باشد و باطن آنکه مقول باشد
 و بعضی نیابند یا ظاهر آنچه دانند و باطن آنچه ندانند و در کمال الدین و مناقب بست معتبر از موسی بن جعفر روایت
 کرده است که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام فاسق است و علی ابن ابراهیم از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خداست و آنچه از جانب خدا آورده است از
 معرفت خدا و اقرار بیکانگی او و نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما قرار داده اند پس بخدا
 سوگند که گروهی اعتقاد کردند باین نعمت را بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی این آیه را فرستاد
 یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یستارون فی الکفر من الذین قالوا الامنا با فوا هم و لم یؤمن
 قلوبهم یعنی آنکه رسول ترا با ندوه نیارود آنانکه مسرعت و مسادرت میانند در کفر از آنانکه گفتند بجهت طم
 خود ایمان آوردیم و ایمان نیارود و لهای ایشان حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول در وقت تازل
 شدن این آیه بسبب آنکه قبول نمیکند حق تعالی ایمان ایشان را مگر با اعتقاد ولایت و محبت ما آیه پشتم
 خیای آنکه ریشکمت کند ما بآن یک از نعمتای پروردگار خود نکذیب میکنند و نسبت بد فرغ میدهند
 ای گروه جن و انس علی ابن ابراهیم در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر با جن و انس است و باطن با ابوبکر و عمر است
 و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که معنی این آیه آنست که بگدام یک دو نعمت کافر میشود به محمد و
 علی صلوات الله علیهما و بیروایت کلینی آیا بپنجه کافر میشود یا بوسی و بیروایت ابن ماسیه بگدام یک ازین دو نعمت
 من نکذیب میکنند بخدا یا علی که من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که

حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود و فرمود که خدا را الله تعالی تعالی تعالی یعنی پس باید آوردید
 نعمت خدا را شاید رنگارنگ شود پس حضرت فرمود میداند که خدا چه است راوی گفت که حضرت فرمود که مراد
 عظیم ترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت است مگر چه گوید اگر چه ظاهر این خطاب با منتهای گذشته است
 و اما چون ذکر امت برای تنبیه این امت است پس مصداقش در این امت ولایت اهل بیت علیهم السلام است آنکه
 احادیث وارد شده است که جمیع امتها مکلف بوده اند بولایت حضرت رسول اهل بیت صلوات الله علیهم
 آیه بیستم یعرفون نعمه الله شکر و نکر و نهی و اکثره المکافرون یعنی میباشند نعمت خدا را پس
 انکار میکنند آنرا و اکثر ایشان کافران اند علی ابن ابراهیم گفته است که نعمتهای خدا انما اند و کلینی از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که چون آیه انما اولئک هم الامم در امامت حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه و با یکدیگر گفتند چه میگوید
 درین آیه بعضی از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر شویم بسیار آیات قرآن را و اگر ایمان آوردیم
 باین آیه باعث مذلت است که فرزند ابوطالب را بر ما مسلط گردانند پس گفتند ما میدانیم که محمد صادق است
 در آنچه میگوید لیکن ولایت او را قبول نمیکنیم و طاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما را بان امر میکند پس این آیه نازل
 شد یعرفون نعمه الله شکر و نکر و نهی یعنی میباشند ولایت علی را پس انکار میکنند و اکثر ایشان کافر
 شدند بولایت علی علیه السلام آیه ششم قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما
 یجمعون بگو بفضل خدا و برحمت او پس باین شاد شوند این بهتر است از آنچه جمیع میکنند از اموال دنیا و آبن با بویه
 در مجالس بلند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول سواره بیرون
 آمد و حضرت امیر المؤمنین پیاده همراه بود و حضرت رسول فرمود که ای ابواسمن باید که هر وقت که من سواره باشم
 تو سوار شوی و چون پیاده روم تو پیاده روی و چون من نشیمن تو نشیمنی مگر آنکه در حدی از حد و آبی بوده باشد
 که ناچار باشد ترا از ایستادن نشستن در آن و خدا گرامی نداشته است مرا بیکرامتی مگر آنکه ترا مثل آن گرامی
 داشته است و مخصوص گردانیده است خدا مرا بر رسالت و پیغمبری و ترا عین و باور من گردانیده است
 در آن قیام نیالی بجد و خدا و کارهای صعب و دشوار سوگند یاد میکند بخداوند بیکم مراد حق فرستاده است پیغمبری
 که ایمان نیاروده است پس کسیکه انکار کند ترا و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت تو کند
 و ایمان ندارد بچند کسیکه کافر شود بتو بد رستیکه فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خداست و نیست
 معنی قول پروردگار من قل بفضل الله و برحمته است و برحمت خدا و ولایت علی ابن ابیطالب
 است فبذلک فرمود که یعنی نبوت و ولایت انلیفرحوا یعنی پس باید که شاد شوند شیخ فرمود که کما یجمعون

یعنی این بهتر است از آنچه جمیع میکنند مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند در دنیا یا علی تو آفریده نشد مگر برای آنکه
 عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود معالم دین و برکت تو با صلاح آید راههای مندرس شده
 تحقیق که گمراه است هر که گمراه شود بولایت تو و هرگز بدایت نمی یابد بسوی تو
 در ولایت تو و اینست معنی قول پروردگار من وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا انما اشتدنی
 یعنی بد رستیکه من آمرزیدم کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند پس هدایت بیاید حضرت فرمود که یعنی
 هدایت بیاید بسوی ولایت تو و تحقیق که امر که در پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده است
 از حق من و بد رستیکه حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورد و بمن و اگر تو نمیبودی دشمن خدا شناخته نمی شد
 و کسیکه خدا را بولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته
 است و بد رستیکه خدا بسوی من فرستاد و ای ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول
 برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و ان لم تفعل
 فضا یبلغت رسالتی یعنی اگر کنی پس برسانید که رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نمیرسانیدم با آنچه ما مقرر کرده
 بودم بان از ولایت تو هر آینه خطا میشد عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس تحقیق که خطا می شود
 عملها که او در روز قیامت دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته پروردگار من است که در حق تو
 فرستاده است بسوی من و کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت
 محمد و آل محمد بهتر است از ولایت ایشان و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام روایت کرده که فضل رسول خداست و رحمت امیر المؤمنین است باید که باین فرح کنند شیعیان
 که این بهتر است از آنچه وارد شده است بدشمنان ما از طلا و نقره آیه که فهم فلو لا فضل الله علیکم و رحمته
 لکنتم من الخاسرین یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بود بر شما و رحمت او هر آینه بودید از زیان کاران عیاشی
 بدوست از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست
 و رحمت خدا ولایت انما است آیه ششم ما یضقه الله للناس من رحمته فلا یستسک لها یعنی آنچه
 بکشاید خدا از براس مردمان از رحمتی پس باز گیرنده نیست مراد این ما همی از حضرت صادق روایت کرده
 است که مراد از رحمت علوم و حکمت است که حق تعالی بر زبان امام جاری میکند و اندازد برای هدایت مردم
 آیه ثم ولو شاء الله لجمعهم لرحمة واحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمین
 ما لهم من ولی ولا نصیر یعنی اگر میخواهد خدا هر آینه میگرداند همه خلق را اگر او میخواست بر یک ملت
 بر سبیل انبیا و صلوات و لیکن دخل میگرداند هر که را میخواهد در رحمت خود و ستمکاران را نصیبت مرایشان را

دوستی و نیاری کنی در قیامت علی بن ابراهیم گفت است یعنی اگر میخواهی منم خلق را معصوم میگردد و ایند مانند ملائکه و مراد از ظالمات تنگناران بر آن محمدانند و محمد بن العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است آیه دهم و الله یختص برحمته من یشاء و یعنی خدا مخصوص میکند رحمت خود هر که را میخواهد و علی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مخصوص بر رحمت خدا پیغمبر خداست و وحی او صلوات الله علیها بدرستی که خدا احدی رحمت خلق کرده است نود و نه رحمت را ذخیره کرده است برای محمد و علی و حضرت ابیسان و یک رحمت را پسین کرده است برای سایر موجودات آیه یازدهم در مناقب از حضرت باقر صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و قول قمتعالی و لا تقنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض که ترجمه آیه اولی اینست که این فضل خداست میدهد به هر که میخواهد و ترجمه آیه ثانیه آنست که آرزو میکند آنچه را خدا بخواهد داده است بآن بعضی از شما بر بعضی فرمودند که این دو آیه در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده است آیه دو و آرزو نمودن و لشکر و الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید که شما تشکر کنید در محاسن روایت کرده است که مراد از تشکر معرفت حصول دین است و یا معرفت الله علیهم السلام است و ایضا در تفسیر این آیه لایرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یمددهم لکم ترجمه اش اینست که خدا نهد پندیده است برای بدگانش کفر را و اگر تشکر کنید او را می پندد آنرا از برای شما فرمود که کفر مخالفت الله گردد و مراد از تشکر ولایت الله علیهم السلام و معرفت ایشان است آیه سیزدهم و تجعلون من فضلكم من کلان چون در تاویل آیات روایت کرده است که یعنی میگردد و ایند تشکر شما آن نعمتی را که روزی گردانیده شما را خدا و منت گذاشته است بآن بر شما بجا و آن محمد آنکه تکذیب نکند بوحی او علی بن ابی طالب علیه السلام من کلان اذا بلغت المحلوم و استم حینئذ تنظرون یعنی پس هر ادروقتیکه جان برسد بگلو در وقت مرگ و شماران هنگام نگرید و نظر میکنند بوحی او امیر المومنین که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را به جهنم و سخن احترب الیه منکم فرمود که یعنی من نزدیکترم بسوی امیر المومنین علیه السلام از شما و لکن لا تنصرون ولیکن شما منی و ایند و منی یعنی فصل بیستم در بیان اخباریست که در تاویل شمس و قمر و نجوم و نجوم و امثال آنها بائمه علیهم السلام وارد شده است علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است در تاویل آیات سوره الرحمن حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن فرمود که یعنی تعلیم کرد امیر المومنین را با آنچه مردم بآن محتاج اند و الشمس القمر بحبان و موعود یعنی آن دو طالعون که مخالفان آفتاب و مهتاب اند میداندند و در غلاب خدا

بجای

خواهند بود و النجم و الشجر سیجدان یعنی نجم و شجر سجده میکنند یعنی عبادت خدا میکنند و مراد نجم حضرت رسول است و شاید بنا بر این شجره کنایه از انکه علیهم السلام ندو السماء رفعتها و وضع المیزان یعنی آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی آنرا بالا برد بسوی خود و میزان کنایه از حضرت امیر المومنین است که ترازوست عدالت است که خدا از برای خلق نصب کرده است الا تطفوا فی المیزان که طیفان کنید در ترازو یعنی محبت امام کنید و اقیما الوزن بالقسط فرمود که یعنی بر یاد آید امام عادل را و لا تقنوا المیزان فرمود که یعنی حق امام را کم نکنید و ستم نکنید بر او و ایضا بنده معتبره موقوف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی رب المشرقین رب المغربین یعنی پروردگار و محل آفتاب برآمدن و محل آفتاب فرورفتن یکی در زمستان و یکی در تابستان حضرت فرمود و مشرق کنایه است از رسول خدا و امیر المومنین صلوات الله علیهما که انوار علوم ربانی از ایشان صادر میگردد و در مغرب کنایه است از حجت جبین علیهما السلام که آن انوار در ایشان مجتمع میگردد و همچنین هر امام ناطق علی بن عباس میگردد و در امام همامت که بعد از او میباشد و در تاویل آیات از آن حضرت روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی خلا قسم یذبل المشارق و المغرب یعنی قسم تخم خورم به پروردگار محل آفتاب برآمدن و محل آفتاب فرورفتن فرمود که مشرق و مغرب آنند و مغربا و صیای ایشانند علی بن ابراهیم روایت کرده است از آن حضرت در تفسیر قول حق تعالی و السماء و الطارق و صا در ملک الطارق النجم الثاقب یعنی قسم خورم با آسمان و ستاره که از شب ظاهر میشود و چه چیز خیر داده است ترا که طارق چیست ستاره ایست بسیار روشن حضرت فرمود که سما در نجوم وضع کنایه است از حضرت امیر المومنین و طارق آن روح القدس است که بائمه میباشد از جانب خدا می آورد علومی را که حادث میشود در شب روزه ایشان را حفظ میکند از خطا و تاراج روشن کنایه است از حضرت رسول صبرم گوید که بنا بر این تاویل شاید محل در آیه بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب خیمه تا قبل آنکه چون روح القدس را ایشان بسبب آن حضرت بهر سید و مجاز بهر جمل کرده باشد و ایضا علی بن ابراهیم بنده معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر سوره الشمس صفا یعنی قسم بافتاب و روشنی آن در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا که وضع گردانید خدا بسبب و از برای مردم دین ایشان را و القبر اذا انزلها یعنی قسم باه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از آن حضرت امیر المومنین است و بچنانکه نور ماه از آفتاب است علوم آن حضرت از رسول خدا مقتبس گردیده و انصار اذا جلت یعنی قسم بر روز در وقتیکه جلاد دهد آفتاب را فرمود که مراد بنهار امام از زیت حضرت فاطمه است که چون از سوال میکنند از دین رسول خدا جمله میهد و وضع میگردد اند آنرا برای سوال کننده و اندلیل اذ ایضا صفا یعنی قسم بفتاب در وقتیکه بوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جویند که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی نشستنند که آل رسول بآن اولی بودند پس دین رسول خدا با پنهان کردند بظلم و جور چنانکه تاریکی شب روز را پنهان می کند و نفس و کاسه و نه است یعنی قسم بنفس و کسبه او را آفریده

است و صورت او را درست کرده تا آنکه خوارها و تقواها فرمود که یعنی امام کرده است آنرا تمیز کردن میان حق و باطل و کفر و ایمان و کفر و ایمان را بر هدایت و ایمان پس فرمودت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه که بودند که کسب میکردند فرمود که مراد بود شیعیان گمراه اند و صاعقه خوار کننده شمشیر حضرت قائم است در وقتیکه ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرمود که یعنی گفت بایشان پیغمبر با ناقة الله و سقیلها بدارید و حفظ کنید ناقة خدا را او آب خوردن آنرا فرمود که نایه ایست از امامی که علوم خدا را بایشان می فهماند و سقیمها یعنی نزد او است چشمه علم و حکمت فکن بوه فحقن مداد علیهم سر آن صاعقه بدارید و سقیمها یعنی بدستیکه تکذیب کردند پیغمبر را پس بی کردند ناقة صالح را پس پوستانید و محیط گردانید عذاب را بر ایشان پروردگار ایشان بگناه ایشان پس همه را یکسان گردانید و هلاک کرد و فرمود که مراد عذاب ایشان است در رجعت و لا یخافن عقابنا یعنی نمی ترسد امام از مثل آنچه در دنیا واقع شده است از تاویلات در رجعت مقرر حکم گوید که تا وی که درین حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و منی بر آنست که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصصی را که در قرآن مجید یاد فرموده از برای انداز این است از ایمان امثال آنها یا تحریص ایشان است اجل کردن آنها و ایضا معلوم شد که آنچه در امام سابقه واقع شده است نظیر آن درین است اقیع میشود پس چنانکه حق تعالی ناقة را بر اس قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزی باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع شوند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقة را بکشد و خود را از نعمتای دنیا و عقبی محروم ساختند همچنین حق تعالی حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه را برای این امت معترض گردانید که حجة حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در میان خلق از برکات و ایشان محروم شدند و بسخط آتی گرفتار شدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ناقة الله است و با سینه متواتره منقول است که قائل آن حضرت است حفت بے کتفه ناقة صالح است و شقی ترین شیعیان پی کتفه ناقة است و شقی ترین شیعیان قائل آن حضرت است و اگر این تحقیق را درست یعنی بسیاری از اصادیت مشککه را می توانی فهمید و در معانی الاخبار بسند های بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک و ابوالیوب انصاری روایت

است که روزی حضرت رسالت پناه نماز صبح را با ما ادا کرد و چون از نماز فارغ شد روی کردیم خود را بسوی ما گردانید و فرمود که ای گروه مردم پیروی کنید از کتاب او چون آفتاب پنهان شود چنگ زیند در ماه و آنرا پیروی کنید چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را چون زهره پنهان شود پیروی کنید و ستاره فرقدان را چون از تفسیر این سخن سوال کردند فرمود که تم کتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و ادا کننده فرصت های من و پدر فرزندان من جانشین من در اهل من ماه است فاطمه زهره است حسین فرقدان اند و فرمود که خدا را خلاق کرده است و ما را بمنزله ستاره های آسمان گردانیده است و هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و اینها نعمت اهل بیت من اند و با قرآن مقرون اند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر برین وارد شوند و این ما میار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که مثل من در میان شما مثل آفتاب است و مثل علی علیه السلام ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابند بامه و ایضا روایت کرده است که عارف اعور از حضرت امام حسین علیه السلام پرسید از تفسیر آیه الشمس و ضحی فرمود که شمس محمد است و القمر ائمه است حضرت امیر المؤمنین است که تالی محمد است در کمالات بعد از او و المذنبات ائمه است قائم آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد و الذلیل اذا یقتضیها بنی امیه اند و ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که خدا مرا پیغمبری فرستاد پس آمدم نزد بنی امیه و گفتم من رسول خدا ام بسوی شما گفتند دروغ می گویی تو رسول خدا نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدا ام بسوی شما پس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ایمان آورد من در آشکارا و پنهان و ابوطالب حمایت کرد مرا آشکارا و ایمان آورد من پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان بنی هاشم نزد شیطان علم خود را در میان بنی امیه نزد پیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت و آیه ای که در آن است یعنی اما ان اهل بیت ما لکن ین خواهند شد در آن زبان و پیر خواهند کرد زمین را بعد از کسیکه اعانت ایشان کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت بر ایشان کند چنانست که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی بن عمران و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق و آیه الحجج اهل حق که نجم حضرت رسول است قسم خورده است با حضرت در وقتیکه صود کرد و بمعرج رفت کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرد و پیغمبر خدا در هنگامیکه از دنیا رفت آن با یوید در امانی از حضرت صادق روایت کرده است که چون حضرت رسول را عرض حارض شد بر جمع شدند نزد آن حضرت اهل بیت و اصحاب آن حضرت گفتند که ترا عارضه مرض الموت حادث شده کی خلیفه تو خواهد بود در میان ما حضرت جواب فرمود در روز دوم همین سوال کردند جواب فرمود در روز سوم فرمود که فردا که ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد و خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد هر یک از اصحاب در حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره میکشیدند ناگاه

ستاره از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و در آن حضرت امیر المؤمنین فرود آمد پس منافقان گفتند و انشر این
 مرد گمراه شده است در محبت پسرش و آنچه یگوید بخواهش خود میگویی پس نازل شد و انجمنه اخا و هی سوکنه بنورم
 بتاره در زمین گامیکه فرود آمد ماضی صاحب که و ما غوی مگره نشد صاحب شوا و خطا کمر و و ما یبسط عن
 الهوی و سخن یگوید بیدار خواهش نفسی ان هو الاکاذی یوخی نیست نطق او مگر وحی که نازل شود بر او و آن ماهیار
 روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین پرسید از تفسیر قول حق تعالی فلا اقسد بالخنس الجوار
 ان کنس یعنی قسم خورم یا بخورم بتاره های رجوع کننده رونده پنهان شونده حضرت علیه السلام فرمود که خنس
 گروهی اند که پنهان میکنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را بعبودت غیر ایشان خوانند و جواری ملائکه اند که جاری شوند
 بعلم بسوی رسول خدا و کنس اوصیای پیغمبر اند که علم او را جاروب کنند و جمع کنند و اللیل اذا عسعس فرمود که مراد
 ظلمت شب است و مثل زده است برای کسیکه بناحق دعوای امامت کرده باشد برای خود و الضحی اذا تنفس
 فرمود که کنایه از علم اوصیاست که علم ایشان از آفتاب روشن تر و ظاهر تر است و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر
 خنس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر میشود مثل شهاب درخشند در شب تاریک و حق تعالی
 میفرماید و علامت ادب انجم هر چه در دست و ک مفران گفته اند که یعنی خدا سے تعالی فرار داد از برای شما
 علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راه را با آنها بداند و بتاره با هدایت میانند در شبها یا بتاره جدی هدایت
 میانند بسوی قبله و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی و مجلس و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبری دیگران
 احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و امام رضا علیهم السلام روایت کرده اند که علامت ائمه علیهم السلام اند که شانهها
 راه دین اند و نجم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و ظاهر اکثر احادیث آنست که ضمیر ضمیر محبتند
 راجع است به امامت یعنی ائمه حضرت رسول هدایت میانند عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که آیه را ظاهری
 و باطنی است ظاهرش آنست که بتاره جدی هدایت میانند بسوی قبله در رویا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت
 نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه علیهم السلام بر رسول خدا هدایت میانند و در بعضی روایات وارد
 شده است که نجم حضرت امیر المؤمنین است و از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین
 گفت یا علی تویی نجم منی باشم و حضرت رسول است برود که حق تعالی ستاره را بر امان اهل آسمان گردانیده و هدایت
 بر امان اهل زمین گردانیده فصل نوزدهم در بیان آنست که ایشانند جبل الله التین و عروة الوثقی و امثال اینها
 و درین باب آیات بسیار است آیه اول خصن کفرب الطاعوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة
 الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم یعنی پس هر که کافر شود بطاعوت و ایمان آورد و خدا پس تحقیق که
 چنگ زده است بر دست او و چنگ از خدا شنوا و داناست بدانکه طاعوت را اطلاق میکنند

بر شیطان و بت و هر چه بودی بغیر از خدا و هر چه پیشوائی در باطل و در بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام تفسیر کرده اند
 از ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین حجت و طاغوت و غزی و ابوبکر و عمر را دو صحنم قریش نامیده اند و از
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که دشمن با در کتاب خدا فحشا و منکر و او تان و حیرت طاغوت است
 و کلینی بسند موثق از حضرت صادق روایت کرده است که عروة الوثقی ایمانست و بتند صحیح دیگر روایت
 کرده است که ایمان بنما و ندیچانه است که شریک سازد و بتند معتبر در محاسن از آنحضرت روایت کرده است
 که عروة الوثقی توحید است و ابن شهر آشوب بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عروة
 الوثقی محبت مابل بیت است و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول
 فرمود که هر که خواب سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند در جبل التین خدا پس
 موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند با امان هدایت کننده از فرزندان
 او را و ایضا بسند طبری معتبر از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که دوست دارد که چنگ
 زند در عروة الوثقی باید که متمسک شود به محبت علی و اهل بیته روایت کرده است که حضرت رسول
 فرمود که امان از فرزندان من هر که اطاعت ایشان کند تحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که مصیبت
 ایشان کند مصیبت خدا کرده است و ایشان اند عروة الوثقی و ایشان اند وسیله بندگان بسوی خدا و بتند
 دیگر روایت کرده است که حضرت امام رضا برای مامون محض اسلام و شراعت دین را نوشت و از انجمله نوشت
 که زمین خالی نمیشد از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و ایشان اند عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت اهل
 دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که متمسک به جبل التین
 و متمسک عروة الوثقی و در کمال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود ما تمسکنا
 خدا در میان خلق او و کلمه تقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است
 که هر که خواهم متمسک شود بعروة الوثقی که سستی ندارد باید که متمسک شود بولایت برادر من و وصی من
 علی بن ابی طالب بدرستی که هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد کند با ما است او و نجات نیاید
 کسیکه با او عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت رسول
 فرمود که هر که خواهم چنگ زند در عروة الوثقی پس باید که متمسک شود بولایت علی بن ابی طالب و بروایت
 دیگر باید متمسک شود به محبت مابل بیت و بروایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروة محکم
 محبت آل محمد است آیه اول و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تقروا آیه دوم خربت علیه الذلقة
 ایما تقفوا الا بحبل من الله ترجمه آیه اول و چنگ زند بر شیطان خدا کنی و برانگنده مشوید بر حبل آیه

دوم زده شد برایشان ذلت و خواری بگر بجلی از خدا و جلی از مردم اکثر گفته اند یعنی بعدی از خدا و بعدی از مردم
و عیاشی روایت کرده است از حضرت امام موسی پر سیدم از تفسیر قول حق تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعاً
فرمود علی بن ابی طالب جل الله تعالی عنده است یعنی ریحان محکم خداست بسند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام جبل خدا اند که درین آیه مردم را امر فرمود که چنگ زنند در آن و آن
حضرت صادق نیز روایت کرده است که ما یم جبل خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که جبل الله توحید
خداست و ولایت اهل بیت علیهم السلام و ایضاً روایت کرده است از حضرت باقر تفسیر قول حق تعالی و کلا
تفکروا فرمود که حق تعالی میدانست که این امت متفرق خواهند شد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد ایشانرا
پس نبی کرد ایشان را ازیرا گنده شدن چنانکه نبی کرد جاعلی را که پیش از ایشان بود پس امر کرد ایشانرا که مجتمع شوند
بر ولایت آل محمد و متفرق نشوند و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که جبل از خدا کتاب خداست
و جبل از ناس علی بن ابی طالب علیه السلام است و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت
صادق روایت کرده است که ما یم جبل استم در تفسیر حکمت بمعرفت الله و اولی النبی با ایشان علی بن ابراهیم
روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و لقد اتینا لقمان الحکمة فقال
یعنی تحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در مجالس سنی
و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و من یدع
الحکمة فقد اوفی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس داده شده است خیر بسیاری را حضرت
فرمود که حکمت طاعت خدا و شناختن امام است و عیاشی بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
است که حکمت معرفت اصول دین است و فقیه و ادانا بودن در مسائل دین باشد و حکیم است در بصره الدجرات
و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب بسند معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق سوال کردند از
تفسیر قول حق تعالی ان فی ذلک لآیات لا ولی الا النبی یعنی بدستیکه در آفریدن زمین و راهها و کوهها و
فرستادن بارانها و رویانیدن گیاهها و در پاک شدن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبر ان علامتی چند هست
برای اولی النبی حضرت فرمود که حق تعالی خیر او را رسول خود را با نچه بعد از و واقع خواهد شد در ادعا کردن ابو بکر
خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از و و سائر نبی امیه پس خیر او را رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم با ینا و واقع شد جمیع اینها بخوکیه خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خیر داده بود و بخوکیه منتی شده
است بسوی ما خیر از امیر المومنین با نچه بعد از ان حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی نبی امیه و غیر ایشان
پس اینست معنی این آیه که خدا ذکر کرده است خود که ان فی ذلک لآیات لا ولی الا النبی پس ما یم اولی النبی

که بمانتی شده است علم اینها هم پس صبر کردیم بر اے اطاعت امر خدا و راضی شدیم بقضای آن پس ما یم قیام
نمائندگان با خدا در میان خلق او و خزنیه داران خدا بر دین او که ضبط می کنیم و پنهان میداریم دین و علم
خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه
بمدینه و جهاد کند با مشرکان پس ما بطریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را
بشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او پس شیر بزیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر فصل است
و حکیم در تفسیر صافون و سبحون و صاحب مقام معلوم و جمله عرش و سفره کرام برده با یم علیه السلام حق تعالی
میفرماید در شان ملائکه و صامنا الا له مقام معلوم و ان السخن المصافون و ان النخی المسبحون
مفسران گفته اند که بعضی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر آنکه از برای عبادت از برای او جائے هست
دانسته شده و بدستیکه هر آینه ما یم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب و فرات بسند معتبر
از حضرت صادق روایت کرده اند و صامنا الا له مقام معلوم در شان امامان و اوصیا از آل محمد
علیهم السلام نازل شده است و ایضاً در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است
که فرمود ما یم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و ما یم حمد خدا یعنی امام با یم
گرفته است از مردم و ما یم امامان خدا و ما یم مودت خدا یعنی محبت ما محبت خداست و ما یم حجت خدا
بودیم نوری چند صفت کشیده در د و عرش خدا تزیین می کردیم و تسبیح می نمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب ما
تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تزیین کردیم خدا را پس اهل زمین تزیین ما تزیین کردند خدا را
و ما یم صافون و ما یم سبحون که خدا فرموده است پس هر که وفا کند بعهد ما پس تحقیق که وفا کرده است بعد خدا
و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است و آن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت
کرده است که در بعضی از خطبها میفرمود ما یم آل محمد نوری چند در د و عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح گوئیم
پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح گفتند پس ما را بر زمین فرستاد و امر کرد به تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین ما
پس ما یم صافون و ما یم سبحون و ایضاً روایت کرده است از ابن عباس پرسیدند از تفسیر این آیه
ان النخی المصافون ان النخی المسبحون ابن عباس گفت که در خدمت حضرت رسول بودیم حضرت
امیر المومنین آمد پس چون نظر حضرت رسول بر او افتاد تبسم کرد بر روی او و فرمود که مر جبا کیسکه خلق
کرده او را خدا پیش از آدم پهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش از پدر بود
گفت بلی مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع انبیا پس بعد از ان خلق کرد جمیع چیزها را و همه تاریک بودند
نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جاد او پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تزیین کردیم

خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تملیل کردیم خدا را و بیگانهی یاد کردیم خدا را این تملیل کردند ملائکه و ما تکبر کردیم
 خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و ایها همه از تعلیم من و علی بود و در علم سابق الکی که داخل جهنم نشود دوست من و
 علی و در بهشت نشود دشمن من و علی دیدرستی که حق تعالی خلق کرد ملک جبرائیل که در دستهای ایشان بود برقیهای
 نقره ملو از آب زندگانی از جنت فرودس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه بدو و مارش بگریه اند و پیرگار اند و برگزیده
 و ایمان آورنده بجهنم پس چون اراده کنیدی ازینها که جماع کند باهل خود می آید ملک از ان ملائکه در دست
 ایشان ستا برقیهای آب بهشت پس بریزد از ان آب قطره که از ان آب می آید پس آن آب ایمان
 در دل او میرود و پدچنانچه زراعت میرود پس ایشان بر بنیه و بران اند از جانب پروردگار ایشان و از جانب
 پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابی طالب و از جانب دختر من فاطمه زهرا پس امام حسن پس امام
 حسین پس امامان از ان زندگان حین پس نعمت یا رسول الله کیستند اما ان فرمود یازده نفر اند از فرزندان
 علی از نسل حسین صلوات الله علیه پس حضرت رسول فرمود که هر کس که محبت علی و ایمان او را
 شایب گردانید یعنی سبب دخول بهشت و خلاص از جهنم و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از
 حضرت صادق پرسید که ملائکه بیشتر اند یا فرزندان حضرت آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندیکه جان من
 در دست قدرت اوست که ملائکه خدا را سمانها بیشتر اند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست آسمان
 بقدر جاسه پانی مگر آنکه در ان ملک است که خدا را تسبیح و تتریه میکند و نیست در زمین درختی و نه گلوهی مگر
 آنکه در ان ملک است که موکل است بر ان و هر روز احوال و اعمال او را بخبر عرض میکنند با آنکه خدا و انات است
 باحوال آنها از ان ملک هیچ ملک نیست مگر آنکه تقرب میجوید هر روز بسوسه خدا بولایت و محبت اهل بیت
 و طلب آمرزش میکنند براسه دوستان و اولادش میکند دشمنان ما را از خدا سوال میکنند که بفرستد
 برایشان عذاب را فرستاده پس فرمود در تفسیر قول تعالی و الذین یحملون العرش یعنی آنگاه بر زمین
 عرش خدا را و وصیای او بجز از او که حاملان علم خدا اند یعنی مراد از عرش علم است و من حوله یعنی آنگاه در
 دور عرش اند فرمود که یعنی ملائکه که بر دور عرش اند بیچون بجمداد بهم و یومنون به و استخفوا
 للذین آمنوا یعنی تتریه میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان می آورند بخدا و طلب آمرزش میکنند از برای
 آنها که ایمان آورده اند فرمود که شیعه آل محمد اند ما بنا وسعت کل شیء رحمة و علمت اسه
 پروردگار ما را گرفته هر چیز را از رحمت و علم یعنی رحمت تو را هر کس و بهر چیز رسیده و علم تو به هر چیز احاطه
 کرده است فاغضوا لذنوبنا یعنی بیامرز ما آن جماعتی را که توبه کرده اند از ولایت و محبت
 ابو بکر و عمر و بنو امیه و اتبعوا سبیلک پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت است عقاد

بولاية و امامت ولی خدا علی ابن ابی طالب علیه السلام است و قهر عذاب الجحیم بر بنا و ادخلهم
 جنات عدن التي وعدناهم من صلحهم من اباءهم و انما واجههم و ذریا تهما انک
 لانت العزیز الحکیم و کما بهر ایشان را از عذاب جهنم اسه پروردگار و داخل کن ایشان را در
 باغها به بهشت که همیشه در اینجا باشند و هر کس را شائسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان
 ایشان بدرستی که تو غالب و حکیمی فرمود که مراد بانشائت آنها اند که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را
 داشته باشند و از شیعیان او باشند و قهر المشیقات و من تقی السیدئات یوصف فقد رحمته و ذلك
 هو الفوت العظیم و کما بهر ایشان را از عقوبتها و جزایه گناهان در روز جزا و هر کس را نگاهدار سار عقوبتها
 در ان روز فرمود یعنی در قیامت پس بدرستی که رحم کرده او را و این فرمودی بزرگ است فرمود فرمودی
 از برای کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابو بکر و عمر پس حق تعالی فرمود ان الذین کفروا یعنی
 بدرستی که آه آنکه کافر شدند فرمود که یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون
 الی الایمان فکفروا یعنی نمانند ایشان را در قیامت که هر آینه دشمنی شما بزرگتر است از دشمنی شما
 من نفسها سه خود را در وقتیکه میخواهند شما را بسوی ایمان پس کافر شدند بدان فرمود که یعنی میخواهند شما را
 بسوی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ایضا این ما هیار نیز بست معتبر از حضرت باقر روایت کرده است
 للذین آمنوا مراد شیعه محمد و آل محمد است للذین آمنوا مراد از آنها اند که توبه کنند از ولایت ابو بکر و عمر
 عثمان و بنی امیه ان الذین کفروا یعنی بنی امیه است و مراد از ایمان ولایت علی است و کلینی از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را ملک چند هست که میریزند گناهان را از پشتهای شیعیان
 چنانچه باد بزرگ را از درخت میریزد در فصل ریختن آن و انیت معنی قول حق تعالی یسبحون بحمد
 ربهم و یتخفرون للذین آمنوا و الله که مراد از انکه کرده است خدا غیر شما را و این ما هیار این همون
 را استند سه بسیار در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که مراد از الذین آمنوا این آیه آنها اند
 که ایمان آورده اند بولایت او فرمود که فرشتگان خادمان ما و خادمان شیعیان ما اند و این ما هیار از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین یحملون العرش مراد بهشت نقره اند محمد و علی و حسن
 و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین و این با بویه در عقائد گفته است که عرش
 الکی را بهشت کس بر میدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان چهار نفر از پیشینیان نوح و ابراهیم
 و موسی و عیسی و چهار نفر از پسینیان محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و گفته است که چنین رسیده
 است از آنکه نمانند بنی امیه و این ما هیار بستند سه معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که

فرمود فضل من از آسمان نازل شد بر رسول درین آیه و بیست و نهم از این آیه در
وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مومن نبود غیر حضرت رسول و من و آبتد معتبر از حضرت باقر و ایت
کرده است که حضرت امیر فرمود که هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار میکردند بر سر رسول خدا و بر سر
من و در شان ما نازل شده است این آیات الذین یحملون العرش تا انت الحزمین الحکمیم
و بر وایت دیگر از حضرت رسول روایت کرده است که تحقیق که صلوات فرستادند خدا و ملائکه بر من و
علی چندین سال زیرا که ما نماز کردیم و احدی غیر ما نماز نمیکرد و چندین بار دیگر روایت کرده است که حضرت صلوات
فرمود که چند سوگند میکنم که استغفار ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حقیقتاً در فضل قرآن
مجید میفرماید انھا من کوة لکن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدهای
سفره کرام و سیرة یعنی بدرستی که قرآن پند نیست مردمان را پس هر که خواهد پذیرد ازین قرآن در صحیفهای
گرامی داشته شده بلند مرتبه و پاکیزه است بدستهای نوینندگان از ملائکه با پیغمبران و اوصیای ایشان
که عزیز و گرامی اند نزد خدا و نیکوکاران اند و در احادیث معتبره منقول است که مراد از سفره ائمه علیهم السلام
اند و فرموده است ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته ویسبحونه و له
یسجدون یعنی بدرستی که آنها که نزد پروردگار تو اند تکبر نمیکنند از عبادت خدا و تزیه میکنند او را و بر سر
او سجده میکنند مشهور میان مفسران آنست که مراد ملائکه اند و در احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران
رسولان و ائمه از صلوات الله علیهم و بعد نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا بحکم معنوی است بلکه مراد
قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه علیهم السلام بیشتر است و ایضا حق تعالی فرموده است و قالوا
اتخذ الرحمن ولدًا یعنی گفتند که فرآن فرا گرفت است خدا فرزندی سجاوه و خدا منزه است از آنکه
فرزندی داشته باشد پس عباد مکره مومن بلکه بنده چند اند گرامی نزد خدا لکن بقولنا لفظ
بیشتری نمیگیرد و خدا بگفتار تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند و هر چه بامر او یحمله و ایشان بفرمان
او میکنند لکن ما بین ایدیه و ما خلفه هر میدانند خدا آنچه در پیش رو است ایشان است
و آنچه در پشت ایشان است و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون
و شفاعت میکنند مگر کسی را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند
و این مایه بسیار و غیر او از حضرت باقر علیها السلام روایت کرده است که چون این آیه را خواند اشاره
بسیه خود فرمود مترجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیات بر روایت جامع نازل شده است
که میگفتند که ملائکه در شان او اند پس مراد بعباد مکره مومن ایشان خواهند بود از زیارت ما مانند

زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین علیهم السلام اند
و بنا بر این دو احتمال دارد اول اینکه آیه از برای نفسی قول میباشد که قائل بودند با لوهیبت حضرت امیر المومنین
و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم بآنکه زن و فرزند داشتند پس مراد بعباد مکره مومن آنها اند که ایشان را گمان
میکردند که خدا در رحمان اند و دوم آنکه آیه بر روایت جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا اند پس تزیه نمودن فرمود
که بلکه خدا را بندگان گرامی است که بزرگترند ایشان را و خلیفه خود میگردانند و این معنی باعث نسب فرزندی میشود
بنابر این ممکن است که مراد خصوص ائمه باشد یا اعم از ایشان و سایر مقربان از ملائکه و انبیا و اوصیای علیهم السلام بوده
باشد فضل است دوم در تاول اهل ضوان و درجات بائمه علیهم السلام و اهل سخط و عقوبت و اعدای ایشان
و در آن چند آیه است آیه اول فمن اتبع رضوان الله کمن بساء بسخط من الله و ما و نه جسد
و بیس المصیر و درجات عند الله و الله بصیر بما یعملون یعنی آیا کسی که پیروی کند خوشنوی
خدا را مانند کسی است که بگشت با غضبی از خدا و آرمگاه او جهنم است و بد محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان
صاحب در جهنم اند نزد خدا و خدا بنیاست با آنچه ایشان میکنند و کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کردند ائمه علیهم السلام اند بخدا قسم که
ایشان اند درجات از برای مومنان و بولایت و دوستی و شانتن ایشان را بر مضاعت میکردند خدا بر اهل
ایشان ثواب عملهاست ایشان را در دنیا و عقبی و بر وایت عیاشی فرمود که بخدا سوگند که آنها که بغضب خدا
برگشته اند آنها اند که حق علی ابن ابی طالب علیه السلام و حق ما اهل بیت را انکار کرده اند و باین سبب سخن
سخط و عذاب الهی شده اند و از حضرت امام رضا روایت کرده است که درجات مومنان که بلند میکنند
ما بین هر دو درجه مادر دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است آیه دوم ذلك بانصحا اتبعوا ما انصحتکم
و کوهوار ضوانه قاحبط اعمالهم یعنی آنها که در وقت مردن ملائکه بر رو و پشت ایشان میزنند
بسیب آنست که ایشان متابعت و پیروی کردند چیز را که خدا را بخشم آورده و کراهت داشتند از چیزه
که سبب خوشنودی خدا گردید پس باطل گرد خدا ثواب عملهاست ایشان را این مایه از حضرت باقر
علیه السلام روایت کرده است در تفسیر کوهوار ضوانه یعنی کراهت داشتند علی و ولایت او را و علی مرضی و
پسندیده خداست و پسندیده رسول او و امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و روز حنین و در بطن نخله و در
روز ترویبه و نازل شد در شان آنحضرت بست و در آیه در عمره که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن
مسجد الحرام در حدیبیه و در حجه و در غدیر خم و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت
چیزی که خدا را بخشم آورده و ولایت و دوستی او بکردار است و هیچ آنها که ستم کردند بر حضرت امیر المومنین

پس خدا حبط کرد و باطل گردانید ثواب هر عمل خیری را که کرده بودند آیه سوم یا ایتهما النفس المنصفتان لطمنة
 امر جمعی الی سر بکس اضیة مرضیة فادخل فی عبادی و ادخل جنتی یعنی ای نفس اگر مید
 بیا و خدا باز گرد بسوی پروردگار خود راضی و خوشنود شو تا پندیده نزد خدا پس داخل شود در میان بندگان
 شائسته من و داخل شود در بهشت من و این آیه را روایت کرده است از حضرت صادق که این آیه در
 شان حضرت امام حسین نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده که بخوانی سوره فجر را در نماز
 واجب خود و نمازهاست سنت خود که آن سوره امام حسین است و رغبت کنی در خواندن آن تا خدا رحمت
 کند شمارا البواسر گذت چگونگی این سوره مخصوص آنحضرت شده است حضرت فرمود مگر نشنیده این آیه را
 که یا ایتهما النفس المنصفتان تا آخر آیه و مراد آن حضرت است و اوست صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بر قضای
 خدا و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمد اند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان
 حضرت امام حسین و شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم نازل شده است و مخصوص ایشان است پس
 هر که مدامت کند بر خواندن این سوره در بهشت با آن حضرت باشد در درجه او و خدا عزیز و
 حکیم است و ایضا کلینی و این آیه را از سید بصیرت روایت کرده اند که حضرت صادق عرض کرد
 که فدای تو شوم ای نسر زنده رسول خدا آیا اگر از من بر بعضی روح او فرمودند
 و اندر چون ملک الموت بر نزد او آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید بر آید
 الموت که ای دوست خدا جزع کن سوگند یاد میکنم بان خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که من با تو
 نیکو کار تر و مهربان ترم از پدر مهربان اگر نزد تو میبود و بشادید با خود را و نظر کن پس مثل میشود بر اسرار
 حضرت رسول و امیر المؤمنین و قائم و حسن و حسین و سایر انکه صلوات الله علیهم پس ملک الموت میگویی اینها
 رفیقان تو اند پس میکشاید و دیده خود را و ایشان را مشاهده مینماید پس ندانم که روح او را ندانسته از جناب
 رب العزت میگویی ای نفس مطمئنه اگر میدی بسوی محمد و اهل بیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی
 بولایت ایشان پسندیده شو ایسب پس داخل شود در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و علی و اهل بیت او و
 داخل شو در بهشت من پس در آن وقت هیچ چیز نزد او دوست و عزیز نیست مگر آنکه روحش
 کشیده شود و با ایشان ملحق گردد آیه چهارم لقتل رضی الله عن المؤمنین اذ یبالیونک تحت
 الشجرة یعنی تحقیق که راضی شد خدا از مومنان در وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درختان این آیه بسیار
 روایت کرده است که جایز از حضرت باقر سوال کرد که آنجا است که آنوقت بیعت کردند چند نفر بودند
 فرمود که هزار و دویست نفر بودند پس رسید که آیات علی در میان ایشان بود یا نه فرمود که بل ایسب ایشان و

پس

شرف ایشان بود مترجم گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت
 رسول بقصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن که و حضرت رسول عثمان
 را بر سالت بزدایشان فرستاد و مذکور شد که ایشان او را حبس کردند حضرت اصحاب خود را در زیر درخت
 خاری یا درخت سدیری جمع کرده از ایشان بیعت گرفتند که با کفران قریش جنگ نکنند و مگر بزنند پس این آیه
 نازل شد و چون فرمود که راضی شد خدا از مومنان منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر و عمر و شاه ایشان
 در بنیاد داخل نیتند و ایضا در همین سوره فرموده است فمن تکف فانما ینکث علی نفسه و
 من اوفی بما عاهد علیه الله فسنوت یوتیه اجرا عظیما یعنی هر که بیعت را بشکند پس نرسد
 ضرر آن مگر بخودش و هر که وفا کند به عهدی که با خدا کرده است پس بزودی میدهد خدا او را اجر عظیمی و
 علی ابن ابراهیم گفته است که این آیه بعد از آیه لقتل رضی الله نازل شده است پس خوشنودی
 خدا از ایشان مشروط است با آنکه بیمان را نشکند پس آنها که بیمان را شکستند و حق اهل بیت را نصب
 کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول نموده کافر شدند در آیه رضوان داخل نیستند و بعضی
 از این سخنان در مجلد بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و تفسیر این قصه در مجلد دوم گذشت فصل است
 و سوم در آنکه ناس اهل بیت علیهم السلام و شیبه بناس شیعیان ایشان اند و غیر ایشان لسان اند کلینی و
 فرات بن ابراهیم بسند باستی معتبر از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق روایت کرده اند که فری
 برخاست و در خدمت حضرت امیر المؤمنین ایستاد و گفت اگر تو عالمی مرا خبر ده از ناس و اشیاء ناس و
 ناس حضرت خطاب نمود بحضرت امام حسین که جو اب بگو این مرد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت
 رسول است و ما از آن حضرتیم و او اعلی در ناس چنانکه حق تقالی میفرماید نشاء فیضوا من حیث افاض
 الناس یعنی پس بار کنید و بسیرت و ان نشوید از آنجا که مردم بار میکنند فرمود که پس رسول بار کرد و روانه شد
 از عرفات مردم پس مراد از ناس در اینجا آنحضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اویم و اشیاء ناس شیعیان
 مانند ایشان از مایند و بما شبیه اند و از این جهت ابراهیم گفت من یعنی فانه منی یعنی پس هر که متابعت
 کند ما پس او از من است و اما ناس پس این سواد اعظم است و اشاره نمود بدست خود بسوی شیعیان پس این
 آیه را خواند ان هم الاکاک الا لغار بکل هملا صلا متبیلان یعنی نیستند ایشان مگر چهار پایان بلکه
 ایشان گمراه تر اند از آنها مترجم گوید که مضران خلافت کرده اند در تفسیر قول حق تقالی نشاء فیضوا من
 حیث افاض الناس اکثر گفته اند که قریش بقرات نبی رفتند و در حج و مشعر الحرام توقف میکردند و بعضی
 بر میگشتند و میگفتند ما اهل حرم خدایم و ما ناس مردم نیستیم و از حرم بدر نمیرویم و ما مردم باید بقرات بروند

چون حضرت رسول در شعر تو قوت نمود و در عرفات شد بر قریش گران آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد از ناس بر ائمه و اسمعیل و اسحق و سائر نخبه است و تاویل می کند حضرت فرمود باین تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش باشد یعنی مرید بقرات با حضرت رسول و از آنجا با حضرت بار کنید و چون شعر نشوید پس پیغمبر را خدا ناس گفته و اهل بیت آن حضرت نیز مرادند و داخل اند در ناس پس انسان جفیفی که یکمال علم و ظهور کمالات ممتازند از سائر حیوانات ایشان اند و شیعیان ایشان فی الجمله خود را ایشان شبیه کرده اند و سائر مردم انسان اند و شبیه بانسان بلکه حیوان اند در صورت شبیه بانسان و در کمالات علمی و عملی اند مانند ناس که حیوانی است شبیه بانسان و در ناس خلاف است بعضی گفته اند یا جوج و یا جوج اند و بعضی گفته اند که خلقی بصورت انسان و از فرزندان آدم نیستند و شیعیان روایت کرده اند که قبیل از نادانان فرانس پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را مسح کرد و ناس شد و هر یک یک دست و پا دارند از یک جانب و مانند چهار پایان در زمین چو می کنند و در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده چنانچه حق تعالی میفرماید اذ انزلت الارض من لؤلؤها و اخرجت الارض انفعالها و قال الا انسان ما لها ابو مثل محمدات اخبارها بان دیک او حالها یعنی چون بر زمین نازل شود زمین زلزله کرد در آن مقدر شده که زلزله قیامت باشد یا آنکه هیچ زمین بر نهد و بیرون آفتند زمین بار بار گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و گنجا که در آن پنهان کرده اند و گویند انسان که چه شد زمین را که چنین می لرزد در آن روز گویند زمین خبر ناس خود را یعنی خبر آید که هر کس چه کرده است بروی زمین از نیک و بد و آنکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبر بار آورد و احادیث معتبره وارد شده است که مراد از انسان درین آیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در قیامت از زمین سوال میکنند زمین خبر ناس خود را با و میگوید یوحی و الهام خدا چنانچه این بابو به بسند معتبر روایت کرده است که مردم را زلزله نظمی شد در مدینه در زمان خلافت ابو بکر و مردم پناه بردند بسوی ابو بکر و عمر و دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند و بجانب خانه حضرت امیر المؤمنین میر و مردم نیز همراه ایشان رفتند چون به خانه آن حضرت رسیدند دیدند که آن حضرت از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمی کند از آن واقعه بلکه پس از عقب آن حضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفت و تلی رسید پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بر دور آن نشستند و میدیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکنند و پیش می آید و پس هر دو حضرت با ایشان گفت گو یا ترسیده اید از این حالت که مشاهده مینمایید گفتند چگونه ترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس بهما که خود را حرکت داد و در غای خواند و دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت

این حدیث

چپه میشود ترا ساکن شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد با ذین خدا پس تعجب کردند و صیحه ازین حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکردند و باطمینان بیرون آمدند حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بلی فرمود منم انسان که خدا فرموده است قال الا انسان ما لها ابو من در قیامت از زمین سوال خواهد کرد و او خبر ناسی خود را باین عرض خواهد کرد و در روایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت می بود جواب من میگفت فصل است و چهارم در تاویل بحر و لؤلؤ و مرجان با کلمه طایم السلام حق تعالی میفرماید موج البحرین بیستقیان بیستقیان ما برزخ لا یغیبان فبای الاء ربکما سکن بیتان یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی سرودار دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیاد ترس نکند پس بکدام یک از نهتهای بزرگوار خود تکیه میکند ای گروه جنیان و آدمیان بیرون می آید ازین دو دریا و در بزرگتر مراد یکدیگر یکدیگر یا مرجان سرخ بد آنکه اکثر مفسران گفته اند که مراد دریا است شور و دریا است شیرین است که شیرین در شود مثل میشود و بقدرت الهی بیکدیگر مخلوط میشوند و در محل اجتماع آبها و دریا می آید و بعضی گفته اند که دریا آسمان و دریا است زمین است که چون باران نیسان بدریا می بارد صد نهاد بان میکشایند و مراد ازین هم میرسد و بعضی گفته اند دریا است قاریس و دریا است روم است و در تاویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی از مفسران معتبران عامه روایت کرده است از سفیان ثوری و ابن جریر که دو دریا علی و فاطمه علیهما السلام اند و برزخ محراب است و لؤلؤ و مرجان جن و جنین صلوات الله علیهما اند که حسن را تشبیه به و در بزرگ کرده اند و حسین را بر و در بزرگ یا مرجان یا اعتبار سرخی مناسب شهادت آن حضرت است و سرخ طبری نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان روایت کرده است و ابن مایه نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است و اینضا بسند های بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق روایت کرده است که دو دریا علی و فاطمه اند یعنی علی و فاطمه بر علی زیادتی نمیکند و از ایشان بیرون می آید حسن و حسین علیهما السلام مؤلف گویند که بنا بر این احادیث که حضرت رسول مذکور نیست ممکن است که مراد از برزخ عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از نفی هر یک از دیگری و این با هیار بسند مخالفان از ابو ذر روایت کرده است که بحسن علی فاطمه اند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند پس که دیده است مثل این چهار کس برادوست نمیدارد ایشان را مگر مومنی و دشمن نیاید و ایشان را مگر کافر می پس مومن یا شاید به محبت اهل بیت و کافر باشد بدشمنی ایشان که در اندازد شمار او در جنم و آبن یا بوی در

خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی علمی و قاطعه در دودریای
عمیق انداز علم که بچیک بر دیگری زیادتی نمیکند و گوئد و مرجان جن و حسین علیهما السلام اند و این شهر آشوب
از ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه زهرا زوی گریه کرد نزد حضرت رسول از گرسنگی و برنگی حضرت
فرمود که قانع شوای فاطمه بشوهر خود که او سید و بزرگ است و بهترین مخلوق است در دنیا و آخرت پس خدا
این آیات را فرستاد صبح البصرین یستقیان منم خداوند یکدو در بار فرستاد علی بن ابی طالب
علیه السلام در یای علم است و قاطعه در یای پیغمبری که بیکدیگر متصل شده و من ایشان را بر یکدیگر متصل
گردانیم بدین صفت است یعنی میان ایشان نمی آید که حضرت رسول است که منع میکند علی را از آنکه
دگر باشد از تنگ دستی دنیا و منع میکند فاطمه را از آنکه درین باب با علی منازعه نماید پس بکدام یک از نعمتهای
پروردگار ای گروه جن و انس تکذیب می کنید بولایت امیر المؤمنین یا بحجت فاطمه زهرا علیهما السلام که پرورد
نعت بزرگ خدا اند بر شما پس لولوا امام حسین است و مرهان امام حسین زیرا که لولوا مراد بزرگ است
و مرجان مروارید کوچک است فصل است و پنجم در تاویل با معین و غیر مطلقه و قصر مشید و سحاب مطر و ظل و
فواکه و سایر منافع ظاهره است بآیه علیهم السلام و علوم و برکات ایشان و آیات درین باب بسیار است
آیه اول قل اسرأیت من ان اصبح مائة که غورا فحن یا آیه که بماء معین یعنی بگو با محمد بقوم خود
که خیر دیدم که اگر گرداب شما فرو رفته در زمین پس کسیت که بیاورد برای شما آب جاری و ظاهر بر روی زمین
علی ابن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که اگر امام شما قاطع گردد کسیت که امامی مانند او بیاورد
برای شما و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود که آب شما در کاهلهای شما اندلسوی
خدا و انما در هلهای خدا اندلسوی شما که خدا آتشوره میان خود و میان خلق خود و آب جاری کنایه است
از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده است که در تاویل این آیه فرمود
که یعنی اگر امام خود را بیاید و غائب کرده او را نه بنیید چه خواهید کرد و این ماهیار از حضرت صادق
روایت کرده است که یعنی اگر غائب گردد امام شما بسبب بدیها سے اعمال شما که برای شما امام تازه
خواهد آورد و برین مضمون احادیث بسیار است و آب را کنایه از علم گردانیده اند چنانکه آب باعث حیات
بدست همچنین علمی که از انما علیهم السلام شیعیهان رسیده باعث حیات روح ایشان است که این لوله
است بمنزله گذاشتن زبر که آب سبب حیات چند روزه دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرت
است و آیین بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد و هر دو مراد است و قرآن مجید را هفت بطن
بلکه هفتاد بطن میباشد آیه دوم و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیتا هم مائة غدا قا

یعنی و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و نگرددند از ان بسوی راه باطل هر آینه می آشنایم با ایشان آیههای
بسیار و در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی روایت کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و
اعتقاد امامت علی ابن ابی طالب و اوصیای او مستقیم بماند می آشنایم بدلهای ایشان زلال ایمان
و این نیز ظن آیه است بوجهی که مذکور شد آیه سوم و کاین من قریة اهلکناها فیهی خاویة علی عرشها
و بئر معطله و قصر مشید یعنی پس بی از شهرها که هلاک کردیم اهل آنرا پس خالی گردید آنها
از اهلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرو داد و بسوی چاه که معطل گردیدید هلاک شدن اهل آنها
و چه بسیار کوشکهای محکم بلند که بے صاحب خراب ماند اکثر مفسران گفته اند که مراد از بئر معطله چاهی است
که در دامن کوهی واقع است در حضرت موت پس مراد بقصر قصری است که بر قلعه آن کوه واقع است و بران
چاه مشرف است و اینها را قوم حنظله بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صلح بودند احداث کرده بودند
چون حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل بماندند و این با بویه بستند برای
معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غضب حق او کردند و او از
ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و هر که خواهد از ان چشم حکمت متفحص میتواند شد و قصر محکم امام
سخن گو است که بے تقیه و خوف نمیتواند گفت و دعوائی امامت علانیه میتواند کرد و غالب آنست که امام
عصامت را اطلاق میکنند بر امامی که هنوز ولایت امامت با او نرسیده باشد و امام ناطق بر کسیکه امام شده
باشد و اینصفت دگر روایت کرده است که قصر مشید محکم حضرت امیر المؤمنین است و بئر معطله حضرت
فاطمه و امامان از فرزندان او که معطل اند از ملک و پادشاهی و حق ایشان را غصب کرده اند و در کتاب
از حضرت رسول منقول است که قصر مشید و بئر معطله هر دو کنایه از حضرت امیر المؤمنین علیا السلام است
مترجم گوید بنا بر این تاویلات که درین اجزاء وارد شده است ممکن است که مراد از هلاک قریه هلاک خونوی
ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان که منقطع میگرددند بامام صامتی و نه بامام ناطقی و این تاویلات
نیز یعنی است بر آنچه سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه
بانتفاعات جسمانیه و در کتاب بحار تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد آیه چهارم
و البطلان الطیب یخرج نباته یا ذن ربه و الذی خیر لا یخرج الا نکدا یعنی شمشیری که
خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه از ان یا ذن و تقدیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکوی آید
بآسانی بدون تعب و شقی و آن شهریکه زمین آن خجیت و شوره زار و سنگستان است بیرون نمی آید
گیاه آن مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است که ببلد طیب مشی است براسه ائمه صلوات الله علیهم

علم ایشان حاصل میشود باهام حق تعالی باسانی بدون تعنی و بگذریدت مثلست برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اقل علی که از ایشان بخلق برسد برهه ازان نمی برند و شیخ طبری از ابن عباس روایت کرده است که این مثلی است که حق تعالی زده است برای مومن و کافر و خبر داده است که چنانچه زمین هر یک بجنس است و بعضی طیب است و بیاران نرم میشود و گیاهش تنگ میشود و در بعضی گدازد و بعضی شور است که چیزی از آن نبرد و اگر برود بر چیزیست که منفعتی در آن نیست بچنین دلها هم از گوشت و خون هم میرسد و بعضی بو عطر نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پذیردنی کند پس هر که دلش نزدیک خدا نرم شود خدا را بر این نعمت شکر کند مگر کسی گوید که تا ویلی که در حدیث وارد شده است میتوان بود که اشاره بطنتهماست تنگ و بد باشد که در احادیث وارد شده است که طینت تنگ قابل علوم معارف و افاضات آتی است و منشا جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد ازان بغیر جهالت و شقاوت ثمره حاصل نمیشود و قابل افاضات سجالی و هدایات ربانی نیست آیه بیخبران الله فالق المحب والنوی یخرج المحی من المیت و یخرج المیت من المحی یعنی بدستیکه خدا نگاهداریست که ازان گیاه میرود و یاند و شکافنده و آن است که ازان درخت میرود و بیرون می آورد زنده را از مرده مانند لطفه و برینند از حیوانات نیز از نباتات و از حضرت صادق منقول است که حب مومن است که خدا او را دوست میدارد و نوری کافوست که از هر چیز دور است و بر وایت دیگر شکافتن حب آنست که علوم بسیار از انمه اطهار علیه السلام ظاهر می گردند و نوری کسی است که ازان علم دور است و بر وایت دیگر حب طینت مومن است که محبت خود را بران اندخته است و نوری طینت کافر است و حی از میت بیرون می آورد یعنی طینت کافر از مومن جدا می کند و بر وایت دیگر مومن را از صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب بحار ایراد کرده ایم آیه ششم و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدار منضود و طلح منضود و ظل مملاد و ماء مسکوب و فاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدر که خارشان را بریده باشند و درختان موز که میوه شان از بالا پائین بر روی یکدیگر بافته شده باشد و سایه کشیده باشد مانند ر هوای طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آیه ریزنده از بالا بر روی میوه های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و فرشتهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در تبصره الدررجات از حضرت صادق روایت کرده است که ایها کنایه است از امام علیه السلام و علومی که از و بخلق میرسد مگر کسی گوید که این از تاویلات غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد

که نه چنانست که بهشت مومنان منحصر باشد در بهشت صوری که حق تعالی در آخرت بایشان عطا میفرماید بلکه ایشان را در دنیا نیز از برکات الله ایشان عظیم السلام بهشتهاست روحانی است از ظل حمایت و رافت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم معارف ایشانست که نفوس و ارواح ایشان بسبب آنها زنده میشوند بحیات ابدی و میوه های بسیار از انواع حکمت و معارف ایشان که هرگز منقطع نمی گردد و از شیعیان خود منع نمیکند آنها را و فرشی مرفوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان که با آنها متادب میگردند و لذت بیابند بلکه در آخرت نیز بالذات عیبانی لذات روحانی ایشان را بایشان چنانچه در عین الحیات و غیر آن تحقیق آن کرده ام آیه هفتم تاویل آیات سوره و التین است و الذین یؤمنون و الذین یؤمنون گفتند که حق تعالی سوگند یاد کرده است بانجیر و زیتون زیرا که آنجیر میوه پاکیزه است هرچند انهم و ذوالکئی است کثیر النفع و زیتون میوه ایست که نان خورش است و روغن لطیف دارد و منافعی در آن است و بعضی گفته اند اسم دو کوه است و طوریست یعنی کوه میکه حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد و با حق تعالی و هذا البلد الامین و بجز این شهر که هر که در آن داخل میشود ایمان است یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی تقوی که بهترین است که آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندامی بحسب صورت و معنی الا الذین امنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته کرده اند فلهم اجر غیر ممنون پس مرایشانراست مزدی که هرگز منقطع نمیکرد و نما میکند بک بعد ب الدین پس بچیز تکذیب میکنند ترا بجز دادن بعد ازین دلایل واضح الدین الله با حکم المحکمین آیا نیست خدا حکم کننده ترین با حکم ترین حکم کنندگان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی ابن ابی طالب روایت کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المؤمنین است و طور سینین حسن و حسین علیهما السلام اند و مراد ایشان درین سوره ابو بکر است که با سفل در کات حجیم میرود و الذین امنوا مصداقش حضرت امیر المؤمنین است فلهم اجر غیر ممنون یعنی خدمت نمیکند در برابر ایشان در ثوابها که ایشان عطا میکنند پس خدا بچیزش خطاب کرد که پس بچیز ترا تکذیب میکنند بدین یعنی با امیر المؤمنین و امامت او و این ما بسیار بستد بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین علی ابن ابی طالب است و بلد امین سید المرسلین است زیرا که هر کس اطاعت او کند از عذاب خدا این است لقد خلقنا الانسان مراد ابو بکر است که خدا پیمان گرفت از او بر آنست خود بر پروردگارش و از بر آنست بچیزش خطاب کرد که پس بچیز ظاهرا فرار کرد پس چون غضب حق آل محمد کرد بایشان کرد آنچه کرد خدا او را بر گردانید برک اسفل صم و الذین امنوا و عملوا الصالحات پس امیر المؤمنین است و شیعیان او نما میکند بک حضرت فرمود که آری چنین است

افمن یکنبک بعد بالدین و مراد بدین ولایت امیر المؤمنین است و در خصال روایت کرده است که تین
 مدینه است و زیون بیت المقدس است و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است مترجم گوید که بنا بر
 این تا ویلی که درین اخبار وارد شده است میتوان بود که استعاره کرده باشند نام تین را بر اسم امام حسن زین که
 آن لذیذترین میوه است و روایت دیگر وارد شده است که از میوه های بهشت است و منافع و فوائد بسیار
 دارد چنانچه آن حضرت از میوه های بهشت متولد شده و علوم و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد باعث تقذیه
 و تقویت اسرار شیعیه میگردد و اسم زیون را بر اسم امام حسین استعاره کرده اند بسبب جهات فضیلتی که
 در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن برطرف میشود و فوائد عظیمه در دفع درد های
 همان سینه بر آن مترتب میگردد چنانچه آن حضرت میوه دل مهربان است و علوم آن حضرت قوت دلمای مومنان
 است و از نواری نامت در اولاد مطهرش ساری گردیده و بنور او و بنور اولاد بزرگوار او و جمیع مهربان هدایت
 یافته اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق تعالی نور ایشانرا بشجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را بر اسم
 حضرت امیر المؤمنین استعاره کرده است بچندین جهت اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهل بیت او را
 بحضرت موسی در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است دوم آنکه آن حضرت شبیه است
 در علو شان و نجاست در امر دین و حلم درین بکوه ثابت چنانچه خضر در روز وفات آن حضرت خطاب کرد آن
 جناب را کنت کالجبل لا تحرکه العواصف یعنی بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که باد های تند
 او را حرکت نینورده و همچنین تو در رفتنهای عظیم از جا بدر نیامدی و در یقین ثابت قدم بودی سوم آنکه چنانچه
 گویم با جهات زمین اندک باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن میگردد چنانچه آن حضرت و ائمه علیهم السلام
 از زمین آن حضرت تا در زمین اندیرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
 که اگر یک ساعت امام در زمین بنا شد هر آینه سرنگون شود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول
 فرمود که علی عالم زمین است و منج زمین است که بان ساکن میگردد و چهارم آنکه آن حضرت مہبط تجلیات و انوار
 الهی است چنانچه طور سینین بود چنانکه دو سبط بزرگوار که تین زیون جبارت از ایشان است از آن حضرت بفرستادند
 چنانچه تین اصناف آن دو میوه از آن کوه بهم میرسد و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت گردانیده
 بچندین وجه اول آنکه حضرت مکه است و شرف آن بلده طیبیه با آن حضرت است دوم آنکه آن جناب
 نسبت بسائر انبیاء مهربان مانند مکه است نسبت بسائر بلاد سوم آنکه هر که با آن حضرت و اهل بیت او ایمان
 بیاورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود این میگردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه
 هر که داخل مکه شود این است از مخاوف دنیا و اگر با ایمان داخل شود از مخاوف هر دو جهان این میگردد

و

و حضرت رسول فرمود که منم مدنیه علم و علی درگاه آنست تاویل سائر احادیث سابقه با آنچه تقدیم معلوم میتوان شد
 و اما تاویل انسان به سناس البوکیر مکن است که سبب نزولش آن باشد که آیه عام باشد یا آنکه درین مقام
 چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن است با سفل سافلین همین او بود و باعث شقاوت سائر انقیاس
 این است او گردید تخیص با و فرمودند چنانچه المذین امنوا را تخصیص بحضرت امیر المؤمنین باین جهات
 فرمودند که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن و سبب انصاف دیگران بصفت ایمان او بود با آنکه مکن است
 که در دو موضع خصوص بهر یک مراد باشد و استثنای منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد
 یا باعتبار دخول سائر ائمه در آن باشد و الله اعلم فصل ششم در بیان تاویل نخل است با آنکه
 علیه السلام حق تعالی میفرماید ادھی سربک الی النخل یعنی وحی فرستاد پروردگار تو بسوسه زیتون
 بعضی گفته اند یعنی الهام کرد او را و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت او این را فراد او درین طبع او را خلق کرد و آن
 اتحدی من الجبال بیوت او من الشجره و مما یعرضون آنکه بگیرد از کوهها خاتما از برای غسل و از درختها
 و آنچه در بیت میکنند درخت انگور باشد یا خاتما کند و با که مردم بر اسم ایشان میسازند یا خاتما
 مسدس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیران اند ششم کلی من کل الثمرات پس بخور
 از انواع میوه یا از هر میوه که خواهی فاسلکی سبیل ربک اندللا پس داخل شو و حرکت کن در راهها که
 پروردگار تو بر اسم تو قرار داده است و سلوک ترا بر اسم آنها آسان گردانیده است یا آنکه در حالیکه مطیع
 و منقاد پروردگار خود باشی بیخروج من بطون نھا شراب مختلفه الی انه بیرون می آید از حکم آن نبوت
 آتش میدانی یعنی غسل مختلف است بکله آن بعضی سفید است و بعضی زرد است و بعضی سرخ است
 و بعضی مائل بسبزی است فیه شفاء للناس در آن غسل شفا بسیار است برای مردم از درد با و کم دواوی
 است که غسل جز آن بنا شدان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون یعنی بدرستی که در آنچه مذکور شد
 آیت دلالت عظیم است بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که تفکر میکنند در اینها و اما تاویل این آیت
 علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که ما میم نخل که خدا وحی کرده است بسوی آن جناب
 عرب اند خدا ما را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجره یعنی از عجم و مسایع رضون یعنی
 از موالی که آزاد گردانید یا آنها که داخل قبائل عرب شده اند از عجمان و از ایشان کیستند و شراب آتش میدانی
 برنگهای مختلف انواع علوم است که از ما میسر شد و ایضا دلیل از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر
 این آیه که نخل و زیتون که آن رتبه دارند که خداست تعالی بسوسه آن و می کند این آیه در شان منازل
 شده است و ما را تشبیه نخل کرده است و ما میم که اقامت کرده ایم در زمین خدا با مرخصه او کوهها شیعیان

مانند و غیر زنان مومنند و عیاشی از آن حضرت روایت کرده است که نخل کنایه از ائمه علیهم السلام است و
 جبال عرب اند و شجر آزاد کرده اند و مسایع رشون فرزندان و غلامان اند که آزاد نشده اند و ولایت
 خدا و رسول و ائمه اختیار کرده اند و آتش میدانی برنگه های مختلف فنون علم است از ائمه علیهم السلام بشیعیان خود
 تعلیم میدادند فیله شفا که للتاس یعنی در علم شفاست از برای ناس و شیعیان مائاس اند و غیر شیعیان را خدا
 بهتر میداند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که مردم بخوردند بابت
 که هر چه را یک عسل بخورد شفا بیابد زیرا که فرموده خدا خلافت نمیشود و خلف در وعده خدا نمیشود بلکه شفا در علم
 قرآنست زیرا که خدا میفرماید و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی میفرستم از قرآن
 آنچه شفاست و رحمت است از برای مومنان حضرت فرمود که پس قرآن شفا و رحمت است برای ایشان
 و اهل آن ائمه نهایت کننده اند که حق تعالی در حق ایشان فرموده است ثم ادراشنا الكتاب الذین
 اصطفینا من عبادنا یعنی پس میراث دادیم قرآن را با آنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت
 که مراد ائمه علیهم السلام اند و ایضا عیاشی بسند دیگر روایت کرده است از آنحضرت که نخل حضرت رسول است
 ان اتخذی من الجبال بیوت یعنی زن بجواه از قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مسایع رشون
 یعنی عجمانی موالی و مراد بشراب مختلف الالوان انواع علوم است در تفسیر امام موسی روایت کرده است که نخل کنایه از ائمه علیهم السلام
 و جبال قریش اند و شجر سایر عرب است و مسایع رشون عجمانی موالی اند و سبیل ربک مراد آن حق است که ما بر آن ستم و عمل اولون
 مختلف کنایه از علمای سایر المومنین است که بر مردم رسیده است که موجب شفا فی امراض جهالت ضلالت است چنانچه در باب
 قرآن فرموده است شفاة لما فی الصدور یعنی شفا برای مرصها که در سینهاست مترجم گوید که مگر مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن
 مجید وارد شده است در منافع جسمانی اغذیه بدنیه و حیات ظاهره و لذات صوریه در بطون آیات اشاره است باینکه
 روحانی و لذات معنوی و حیات ابدیه و اخروی مانند تاویل علم و نور حکمت پس مستعدیت تمثیل نخل از برای حضرت رسول
 و ائمه علیهم السلام زیرا که چنانچه نخل لطافت اغذیه راجع میکند و لذات ایشان بهم میرسد و موجب شفا فی دودهای بدنیه
 میگردد و در جایای مختلف بنای خانهها میگذارد و اطوار بادشاه ایشان در حسن تدبیر مشرق جمیع ملوک بنی آدمست همچنین
 پیشوایان دین اشرف حقائق و معارف را برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند و برایشان بقدر قابلیت اضافه
 مینمایند و لذات روحانی غیر تناسلی بهم جان ایشان میرسانند و شیعیان در دهای روحانی و امراض نفسانی
 خود را که جهالت و ضلالت است بآن دو میکنند و ایضا اکثر ائمه با اعتبار نظر و معیت و مخلوبیت ایشان
 از مخالفان و اخلاص علوم حق خود از ایشان کردن و شیعیان را از هر قبیله و طائفه از ان بهره مند
 گردانیدن تشبیه اند نخل که سایر حیوانات از آنچه در جوف آنهاست جز و از آنها گریزان میباشند چنانکه

کتاب

خود را در جهانی که از ضرر ایشان محفوظ باشد بنامیکند چنانچه از حضرت صادق منقول است که بر سید بر دین خود
 و پنهان دارند آنرا بقیه بدرستی که این نیست کسی را که نقیه نمیکند شما در میان مردم از بابت زینب و علی در
 میان مرفان اگر مرفان بدانند که چه چیز در شکم آن زینب است یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه خواهند
 خورد و چنین اگر سینان بدانند که چه چیز در سینه شماست و شما دوست میدارید اهل بیت را هر آئینه بزبانهاست
 خود شما را بخورند و از بیت برسانند شما را در آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند
 و پنهان دارد و تشبیه عرب بگویم از جهت ثبات و رسوخ ایشان است در دین یا آنکه ایشان قبایل مجتمعه
 اند و تشبیه عجم بدرختان از جهت آنست که ایشان متفرق اند یا آنکه منافع بسیار برایشان مترتب میشود
 یا آنکه زود منتقاد میگرددند و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و مشابهت موالی و آزاد کرده با مالحن
 لقبیه با و بکنند و با امثال آنها از جهت آنست که ایشان خود را با قبا و قبیله مالحن گردانیده اند گویا مصداق
 ساخته شده اند و این قسم تشبیهات و استعارات ربیاتی که بسیار است و منافات با معانی ظاهره ندارد
 چنانچه احادیث بسیار نیز بر معانی ظاهره نیز دلالت میکند فصل بیست و هفتم در بیان تاویل سبع مثالی
 است با ائمه علیهم السلام حق تعالی فرماید و لقد اتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم یعنی
 عطا کردیم تو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثالی اند و قرآن عظیم را استهوی میان مفسران آنست که سبع
 سوره فاتحه است و مثالی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقتدا و بار خورنده میشود یا میان بنده است و خدا
 یا القاطش مکرر است یا نصفش شفاست و نصفش دعاست یاد و بار نازل شده است و بعضی گفته اند
 سبع فاتحه کتاب است و مثالی قرآن است که قصص و اخبار در ان مذکور شده است و بعضی گفته اند
 سبع مثالی هفت سوره اول قرآنست زیرا که اخبار غیر در آنها مکرر وارد شده است و بعضی گفته اند مجرب
 قرآن سبع مثالی است زیرا که قرآن را بسفت سبع قسمت کرده اند و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و غیر
 روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که ما تمیم آن مثالی است که خدا ما را پیغمبر اعطا کرده است و ایم و جبرئیل
 که در زمین در میان مردم باحوال مختلف میگرددیم هر که ما را شناسد بشناسد هر که نشناسد مرگت پریشانی است
 بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و بر روایت دیگر هر که ما را شناسد یقین در پیش روی اوست در دنیا ما را شناسد
 شناسد و در آخرت اجین یقین خواهد دید و هر که ما را شناسد بنم در پیش روی اوست و در آخرت خواهد
 شد و در بصائر مضمون سابق را از حضرت امام موسی روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است
 که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه اند
 که هر چه سوره بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی روایت کرده است که سبع مثالی ائمه اند

و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر است معتبرم گوید که فهم این احادیث که از بطون غریبه آیه است رعایت
 اشکال است زیرا که عدد هفت با عدد ایشان موافق نیست و چند وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه هفت عدد
 باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد آنها هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیه السلام
 دوم آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان باشد که تاحضرت امام رضا
 علیه السلام بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام باعتبار شدت تقیه بغیر و عاز سائر علوم
 که بمردم رسید و بعد از حضرت امام رضا سائر ائمه در خوف و حسب و تقیه بودند از ایشان نیز علوم بمردم کمتر از
 دیگران رسیدند ایشان را محسوب نداشته اند و بنا بر این دو وجه مشتائے باعتبار آنست که ایشان از حضرت
 رسول با قرآن ضم کرد و فرمودانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته پس آنکه
 فرموده اند که ما یمثله یعنی ما یمثله یا قرآن مقرون ساخته و ثانی آن کرد ایندو چنانچه این با یو گفته
 یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آن باشد که ایشان بر خدا تکیه میکنند
 یا خدا بر ایشان تکیه یا باعتبار آنکه ایشان صاحب دو جهت اند یکی جهت تقدس و روحانیت که بان
 جهت با جناب مقدس الکی و روحانین ملائکه مربوط اند و بان سبب اخذ علوم بومی و الهام مینمایند و دیگری
 جهت بشریت که در صورت و جنسیت و بعضی از صفات شبیه اند بسیار بشر و بان جهت افاضه علوم بر ایشان
 مینمایند چنانچه سابقاً تحقیق کردیم سوم آنکه عدد هفت که با مشتائے ضم شده است چهارده میشود زیرا که شنی
 یعنی دو تا است و هفت را که مضاعف میکنی چهارده میشود پس در باب رسول از تکاب تکلفی باید که بیک
 جهت معطی و بیک جهت معطی له بوده باشد زیرا که با ملاحظه پیغمبر و کمالات غیر متناهیة نعمتی است که
 عطا کرده شده است و قطع نظر از این جهات شخصی است که با و عطا شده است یا آنکه با قرآن چهارده
 شود و این تکلفش بیشتر است چهارم آنکه درین تاویلات نیز مراد سبع مشتائے سوره حمد باشد و مراد آن
 باشد که حق تعالی سوره فاتحه را درین آیه کریمه معادل قرآن گردانیده است بسبب آنکه درین سوره
 ذکر و مدح و مویله با و مذمت دشمنان ما و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار
 صحراط الدین القمیت علیهم السلام راه متابعت ایشان است و ایشان اند صراط مستقیم خدا و مقصوب
 علیهم خاصان حق ایشانند و ضالین گمراهان اند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس
 مراد آنست که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب از سائر قرآن مجید امتیاز
 یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه آخر را لایحه ظاهر تر میدانم فصل است و تم
 در بیان آنکه علماء و قرآن ائمه علیهم السلام اند و اولوالالباب شیعیان ایشان اند حق تعالی میفرماید

قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتسوا کز اولوالالباب بگویند که
 مساوی اند آنانکه میدانند و صاحب علم اند و آنانکه نمیدانند و جاهل اند و متذکرند نشوند این معنی را و می
 لکن صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم نشاء امتیاز است و هر که
 عالم تر است او است و احق است با مامت از دیگران و درین شکی نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام
 در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصاً از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند
 و ایشان در علم هرگز رجوع بدیگری نکرده اند و دیگران رجوع بایشان میکردند و خلافت نیست میان جمیع
 فرق که حضرت امیر المومنین علیه السلام اعلم بود از جمیع صحابه و کلمینی و صفار و ابن مایه و ابن شهر آشوب
 و دیگران بسند های بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که الذین یعلمون
 ما یم و الذین لا یعلمون دشمنان ما اند و شیعیان ما اولوالالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما
 و میدانند که ما سزاوارتریم بخلافت از دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام
 پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که ما یم که میدانیم و دشمنان ما نادانند و اولوالالباب شیعیان ما اند و کلمینی بسند
 موثق روایت کرده است عمار ساجلی گفت پرسیدم از حضرت صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا مس
 الانسان ضرر عار به حنیئاً الیه یعنی هرگاه آدمی را عارض شود حالت بدی میخواند پروردگار خود را
 در حالتیکه بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابو بکر نازل شده است
 که حضرت رسول را جادوگر میدانست چون بیمارے او را روی میداد ظاهر او عامی کرد و اظهار بازگشت
 مینمود از آنچه در حق حضرت رسول می گفت نشاء اخوله فصة منه پس چون عطا میکرد خدا با و نعمتی
 از جانب خود فرمود یعنی عاقبت می یافت ازان بیمارے و نسفی ساکان ید عوا الیه من قبل
 فرمودش میکرد خدا را که بسوی او عا میگردید بیشتر حضرت فرمود فراموش میکرد تو به را که بسوی خدا میکرد
 از آنچه در حق رسول میگفت که ا و ساحر است و ازین جهت است که خدا فرمود قل تصح بکفرک
 قلیلاً انک من اصحاب النار بگویند هر چه منند شو بکفر خود اندک زمانے بدرستی که تو از اصحاب جهنمی
 فرمود که مراد بکفر آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد بر مردم و حق علی را غصب کرد نه از جانب خدا خلیفه
 بود و نه از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد ازین خدا گردانید سخن را بسوی عسلی
 و خبر داد مردم را بحال او و فضیلت او نزد خدا پس گفت امن هو فانت انت الیل ساجداً قا
 قاکما یحذر الاخرة و یرجو ارحمة ربه یعنی آیا ساویست آن کافر آن کسیکه عبادت کننده
 و دعا خواننده است در ساعتی شب گاه در سجده و گاه ایستاده در حالتیکه خدرا میکند و میفرماید

از عذاب آخرت و امیدوار در رحمت پروردگار خود را قائل هل یستوی الذین یعلمون فرمود یعنی
 آیا مساوی اند آنها که میدانند که محمد رسول خداست و آنها که میگویند او جادوگر و دروغگو است اینست
 تاویل این آیه ای عمار و حق تعالی میفرماید و تلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا
 العالمون یعنی این مشمارا میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمیفهمند آنها را اگر عالمون یعنی دانایان این مایه
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از عالمون در این آیه ما یم که معانی قرآن را میدانیم
 و امثال قرآن را میفهمیم و اینصاحی تعالی فرموده است و ما او تیتیم من العلم الاقلین لا مفسران گفته
 اند یعنی نداده است خدا بشما از علم مگر آنکه را عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است که نداده است شما
 مگر آنکه از شمار که رسول خدا و ائمه علیهم السلام یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند
 و باز حق تعالی فرموده است پس هو ایات بینات فی صدق و الذین اتوا العلم یعنی بلکه قرآن
 آیات واضح چند است در سینه آنها که علم با ایشان داده شده است و کلینی و ابن مایه و غیر ایشان بسندهای
 بسیار از حضرت باقر و صادق و کاظم علیهم السلام روایت کرده اند که مراد به الذین اتوا العلم ما یم و لفظ
 قرآن و معنی آن در سینه ما است و انداختن فرموده که در میان دو جلد مصحف است بلکه فرموده که در سینه
 ما است و اینصاحی تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی نمی ترسند از خدا از جمله بندگان
 خدا مگر علمای این مایه روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امیر نازل شده است که عالم بود و
 پروردگار خود را شناخته بود و از خدای ترسید و پوستانه بیاد خدا بود و عمل میکرد بفرمان او و جهاد میکرد در
 راه خدا و جمیع اوامر خدا را اطاعت میکرد و نمی کرد مگر چیزی را که موجب خوشنودی خدا و رسول باشد
 فصل بیست و نهم در بیان آنکه ایشان اند متوسمین و بر روی هر کس که نظر کنند میدانند ایمان و نفاق
 او را حق تعالی میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین این آیات بعد از قصه قوم لوط است مفسران
 گفته اند یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاک کردن قوم لوط آیت و علامتی چند هست برای کسیکه تفکر کنند در ان
 قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته اند متوسمین آنها اند که سببه و علامات چیزها را در یابند و بفرمانت و زیرکی
 چیزها را دانند و از حضرت رسول روایت کرده اند که پیر میزد از فرستادن مومنین که او نظر میکند بنور خدا و
 فرمود که خدا را بنده چند هست که مردم را بتوسم و فرستاد ایشان پس حضرت این آیه را خواند و
 انها بسبیل مقیم گفته اند یعنی قوم شهر لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه راست
 شام است که در سفر شام بران میگذرید و در احادیث بسیار و کلینی و بصائر و مناقب و تفسیر عیاشی و
 علی ابن ابراهیم و سایر کتب ائمه علیهم السلام منقول است که ما یم متوسمون در راه بهشت در ما مقیم

تایست است تار و زقیامت و در عیون اخبار الرضا منقول است که از آنحضرت پرسیدند که چه جبر است دارد
 که شما خبر میدیدید با آنچه در دلهای مردم پنهان است فرمود که مگر نشنیده که حضرت رسول فرمود که هر سید
 از فرستادن مومنین که او بنور خدا نظر میکند بر آوی گفت بے حضرت فرمود که هیچ مومنی نیست مگر آنکه او را
 قرآنی هست که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان او و دانسته او و حق تعالی جمع کرده است در ائمه از ما این بیت
 انجم را بر آنگشته کرده است در جمیع مومنان و حق تعالی در قرآن فرموده است ان فی ذلک لآیات
 للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا بود پس بعد از او امیر المومنین پس حسن و حسین و امامان از شرف نزلان
 حسین تار و زقیامت و در بصائر و اختصاص از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت با حضرت
 صادق نج رفتم در اثنا راه حضرت بر کوهی بالا رفتم و بسوی مردم نظر کرده فرمود که چه بسیار است
 صد اهلای مردم تبلیغ و چه بسیار کم است در میان ایشان کسیکه عجب مقبول باشد ابو سلیمان گفت بن رسول
 آیا خدا عالمی این مردمی کمی بنیم مستجاب میگردد حضرت فرمود که ای ابو سلیمان خدا نمی آمرزد گناه کسی
 که مشرک آورد با او و انکار کننده و ولایت و امامت علی ما تدریت پرست است گفت فدای تو شوم آیا
 میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود که وای بر تو هر بنده که متولد میشود البته در میان دو دیده
 او نوشته است که مومن است یا کافر و هر که با ولایت امامی آید بنزد امامی بنمید که در میان پیشانی او نوشته
 است که مومن است یا کافر با عدالت امامی آید بنزد امامی بنمید که نوشته است کافر است و ما یم متوسمین که خدا فرموده
 است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما باین می شناسیم دوست و دشمن خود را و بصائر و
 غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که مردمی بخدمت حضرت صادق آمد و از مسئله سوال کرد حضرت
 جواب فرمود و دیگری آمد و از همان مسئله سوال کرد حضرت جواب دیگری فرمود با آن دیگری آمد و
 از همان مسئله سوال کرد حضرت بفرمود آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا بجا گذاشته است امور مردمی
 را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگویم چنانچه اختیار امور دنیا بخدمت سلیمان
 گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او اعطنا بغیر حساب این آیه در قرآنی چنین است
 راوی پرسید که امام میدانند مذهب همه کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید
 حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر نخواهد کلام الهی را که در قرآن میفرماید ان فی ذلک
 لآیات للمتوسمین و متوسمون ائمه علیهم السلام اند و انها بسبیل مقیم و این آیات را در راه
 مقیم داعی است که هر کس از ان بدر نمیروند یعنی با امامت است و امامت هرگز از اهل بیت علیهم السلام
 بیرون نمی رود پس فرمود آری بدوستیکه چون امام نظر میکند بکردی او را بپشت او نشاند و نو عرش را

میداند و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود او را می شناسد و میدانند که کیست و چیست و صفات او را
 میدانند زیرا که حق تعالی میفرماید و من ایاک خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم
 و الودائعکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن
 آسمانها و زمینها و اختلاف زبانها و تفاوت رنگها و تفاوت رنگها درین آیات و علامتی چند هست بران
 عالمیان حضرت فرمود پس اما ان عالمان اند که خدا را بیخا فرموده است و نمی شنود اما چیزی از زبانها
 و سخنها را مگر آنکه میدانند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا لک خواهد بود پس باین سبب هر کس را موقوف
 حال او و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصائر از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود ما را
 دیده ایست که شباهت بدیده ایست که مردم ندارد و در دیده های ما فوری هست که شیطان را در آن شریقی
 نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل این آیه بدرستی که در امام آیات
 چند هست براسه متوسلین را امام حسین را امام حسین مقیم در راه درست ثابت است و نظر میکند بنوری که خدا دیده
 او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا و از دهنان نمیشد آنچه را اراده نماید و در بصائر و اختصاص
 و غیر آنها از حضرت باقر روایت کرده اند که روزی حضرت امیر المومنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه
 زنی آمد با شوهرش نزاعی داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله که چنان نبود
 که تو حکم کردی و بخدا سوگند که قسمت بالسوی نمی کنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو نزد خدا
 پس دیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرات کننده اے
 دشنام دهنده ای شتعلق یعنی اے سلفع اے آنکه مانند زنان دیگر جانفش نمیشوی آن ملعونه چون
 این سخن را شنید پشت کرد و گریخت و میگفت و اے برین و اے برین ای پسر ابوطالب پرده پوشیده
 مراد دیدی و مراد سوگند پس عمر بن حریث که یکی از سرگردانها بود از پس آن زن رفت
 و گفت در اول با پسر ابوطالب سخنی گفتمی که مرا شاد کرد پس او با تو سخن گفت که گریختی و او ایطاه گفتمی
 آن زن گفت والله مرا نسبت داد بامرے که در من بود و دیگری نمیدانست من همیشه حیض را از راه
 پس می بینم عمر ملعون برگشت بخد مت حضرت و گفت ای پسر ابوطالب این کمانت چه بود که باین زن
 گفتمی حضرت فرمود ای پسر حریث این کمانت نبود که جن مرا خیر داده باشد بدرستی که خالق عالم ارواح را
 پیش از بدنها آفرید به دو هزار سال پس چون ارواح را در بدنها جاداد در میان دیدی بایست ایشان نوشت
 که مومن است یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه بقدر گوش هوش
 نوشت که مومن است یا کافر و آنچه بان مبتلا خواهند شد پس درین باب آیه در قرآن نشر است

پس پیغمبرش ان فی ذلک لآیات للمتوسلین پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوسلین بود پس من
 بعد از و متوسلیم و اما ان از فرزندان من متوسلون اند پس چون نظر کردم بیایه او همه احوال او بر من ظاهر شد
 مگر چشم گوید که احادیث درین باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تاویلات را در کتاب بحار الانوار ذکر
 کرده ام و بنابر اکثر تاویلات میتواند بود که ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و در بعضی از تاویلات
 امام است و در بعضی امام است و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت فصل سی ام در تاویل آیات فرقان
 در آیه علیهم السلام حق تعالی میفرماید و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً یعنی بندگان
 خالص خداوند بخشنده آنان اند که راه میروند بر روی زمین با استی و همواری و سبکی و وقار و نه از روی
 تکبر و تجر علی این ابراهیم و کلینی و ابن مایه روایت کرده اند که حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که این آیه
 و آیات بعد ازین تا آخر با استی راه میروند از ترس دشمنان خود و از غناطه همه المجاهلون و تا لوا
 مستلماً و هر گاه خطاب کنند ایشان را جاهلان و بنیوان گویند سلاماً یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی را
 میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن نیک را میگویند بر اسلام و بر ایشان میکنند و در حدیث است که این نیز
 در شان او صیاست است که با دشمنان مدارا میکنند و الذین یسبوتون لربهم مسجد او قیاماً و آنکه شب
 بروزی آورند براسه پروردگار خود گاه سجده کنندگان اند و خواه ایستاده و در حدیث دیگر وارد شده است
 که این نیز در شان الله علیه السلام است و تهرقی در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که فرقا نرا
 میخواندم و باین آیه رسیده بودم و الذین لا یدعون مع الله لئلاً اذروا یقتلون النفس الحق
 حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثم ما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یجذل
 فیہ معاتاً یعنی و آنکه نمی خوانند با خدا خدا را دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن آنرا
 مگر بحق و زنا نمیکند و کسیکه می کند آنرا می رسد جزای گناه خود و مضاعفت میگردد خدا عذاب او را در
 روز قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات در حق ما
 نازل شده است و بخدا سوگند که ما را پند داده و میدانست که هرگز ما را تا نمی کنیم پس این آیه را خواندم
 الا من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئک یمیدان الله سیئاتهم حسناً مگر کسی که توبه
 و بازگشت کند ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس آنها بدل میکند خدا بدیله ایشان را به نیکیها
 و گناهان ایشان را بنوابها حضرت فرمود بایست اینجا این آیه در شان شما شایعاً نازل شده
 است بدرستی که خواهند آورد مومن گناه گارید در روز قیامت پس باز میدانند اندازند خداوند
 عالمیان و خود متوجه حساب او میگردد و یک یک گناهان او را برده و بشمار دو میفرماید در فلان ساعت

فزان گفته که در سواد اعتراف میکنند میگوید کرده ام پس خداوند غفار میفرماید که این کتابان را در دنیا
 بر تو پوشانیدم و ترا سوا نکرده ام و از همه را می آفرزم پس امر میکنند ملائکه را که کتابان او را بگویند
 و بجای آنها حسنا و طاعتها بنویسند پس نامه او را بلند میکنند که همه مردم بینند پس مردم میگویند
 از راه تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است این است معنی قول حق تعالی فا و لثاک
 یبدل الله سیئاتهم حسنات و شرح طوسی در امالی همین مضمون از آنحضرت روایت کرده است
 و در آخر احادیث فرمود که این آیه در باب گناه گاران شیعیان مانا نازل شده است و در بصائر از آنحضرت
 روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی
 یک حسد است و آن آنست که هر کس یا با او بیاید و در پی پروردگار او ولایت دشمنان او کتابان صغیره و کبیره
 ایشان را بیامزد و کتابان ایشان را بحسنات مبدل کند و برین مضمون احادیث بسیار است که اشارت
 در محل دیگر مذکور خواهد شد و باز سلیمان در حدیث محاسن گفت پس من تمام آیات را خواندم تا با آنجا
 رسیدم و الذین لا یشهدون الذور فاقاموا باللغو صرفا کراما یعنی و آنجا که حاضر می شوند
 در مجالس اوبی فائده یعنی در مجالس غنا و فخر و غناوندگی یا گواهی ناحق میدهند چون میگرددند: آن چیزها
 بی فائده با سخنان دروغ میگذرند و بزرگان متوجه آنها نمی شوند چون این آیه خواندم حضرت فرمود
 که این آیه در شان ما است و بیان صفت ما است پس خواندم و الذین اذا ذکرنا آیاتنا سرابهم
 لم یخروا علیها صمما و عمیتا یعنی و آنها که چون پند داده شوند و بیاد ایشان آورند پروردگار
 ایشان را نیفتند بر روی آنها مانند کمان و کوران یعنی تفکر و تدبیر آنها میکنند و به غفلت از آنها
 می گذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که هر گاه آیات فضیلت ما را بر شما بخوانند
 باور میکنند و شک در آنها نمی کنند و تفکر در آنها نمی نمایند پس خواندم و الذین یقولون ربنا
 هب لنا من اذواجنا و ذریاتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماما که یعنی و آنها که میگویند
 ای پروردگار ما را از زنان و سرزندان ما روشنی دیدی ما را و بگردان ما را از براس پروردگان
 پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه را نزد
 حضرت صادق علیه السلام خواندم حضرت فرمود که این آیه چنین باشد پس خوش ترسم بزرگ را
 از خدا سوال کرده اند که خدا ایشان را پیشواست متقیان گردانند پس رسیدند که آیه پس چگونه نازل شده
 است حضرت فرمود که چنین نازل شده است و جعلنا لنا من المتقین اماما یعنی بگردان
 از براس ما از متقیان و پروردگان ما را و در روایت دیگر فرمود که ما اهل بیت پیشواست متقیانیم و

بروایت دیگر مصداق از او جانا حضرت خدیجه است و ذریه ائمتنا فاطمه و قرة اعین حسن و حسین علیهما
 السلام اند و جعلنا للمتقین اماما علی ابن ابی طالب است و این ما بسیار از این عباس روایت کرده است
 که مجموع آیه انوارت نمودند و فرمودند که یعنی هدایت کنندگان قرآنی که با هدایت با بند و این آیه مخصوص آل محمد است و ایضا از ابو سعید
 خدری روایت کرده است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که از او جانا کیست گفت
 خدیجه است پرسید که ذریه ائمتنا کیست گفت فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی
 چشم است کیست گفت حسن و حسین صلوات الله علیها پرسید که وجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابیطالب
 است و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر چنین روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الذین
 یقولون ربنا هب لنا گفت و الله که این آیه در شان امیرالمومنین است و پس و پیشواست متقیان
 این بود که میگفت ربنا هب لنا من اذواجنا یعنی فاطمه و ذریه ائمتنا یعنی حسن و حسین و قرة اعین امامان
 بعد امام حسین حضرت امیر فرمود که جدا سوگند که سوال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روی
 بدید و نه فرزند نیکو قامتی بدید بلکه سوال کردم که فرزندان من عطا کند که مطیع خدا باشند و خائف تیران
 باشند از پس چون فرزندان خود را مطیع پروردگار یا فتم دیده ام با ایشان روشن شد و شاد شدم بعد از آن
 گفت و اجعلنا للمتقین اماما یعنی پسر وی میکنیم پروردگار ان را که پیش از ما بوده اند پس پر وی میکنند
 پروردگار ان که بعد از ما می آیند و لثاک یجزون العرفه بما صبروا یعنی ایشان جزا داده می شوند
 عرفه است بهشت و اعلی درجات آنرا با نچه صبر کردند در دنیا و طاعت خدا را از دشمنان خدا حضرت
 فرمود که یعنی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله علیهم و یلقون فیها تحیه و سلاما
 خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما یعنی ملائکه با استقبال ایشان می آیند با تحیت و سلام آبی
 جاوید میمانند در آن نعمت های نیکو قرارگاه و محل اقامتی است عرفه است بهشت از براس ایشان فصل
 سی و یکم در تاویل شجره طیبه بابل بیت علیم السلام و شجره خبیثه ملعونه بدشمنان ایشان حق تعالی میفرماید
 الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی
 السماء توتی اکلها کل حین یذون ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون
 و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی زده است
 خداوند عالم مثل کلمه طیبیه نیکو که پاکیزه را بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد و بقول
 بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حق است خدا امر بان کرده است مانند درخت طیبیه پاکیزه نمونکننده و
 میوه پنداره است که ریشه اش در زمین فرو رفته باشد و محکم شده باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند

شده باشد و در میوه خود را در هر وقت یا در هر شش ماه یا در هر شش ماه باذن قدرت و تقدیر پروردگار آن صحتی گفته اند که آن درخت خراب است و بعضی گفته اند که تمثیل فرموده است هر درخت چنین که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد هر وقت که خواهی میوه دهد گوید خواجه مصداقی ندانسته باشد بعضی گفته اند که طیبایمان است و شجره طیبه ایمان است و میزند خدا متلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند و مثل کلمه خبیثه که کلمه بفرک است یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که حداتی از آن فرموده باشد مانند درخت خبیث بدست که نامی بنا شده و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین و اگر انبات و قراری نباشد بعضی گفته اند که آن درخت خنظل است و بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که مراد درخت گندیده بے ثبات با این اوصاف است گو مصداقی ندانسته باشد و هر دو تشبیه در نهایت کمال و وضوح است زیرا که کلمات صادق و عقائد حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و به بوی عاصقه از شکوک و شبهات از پا بدر نمی آید و بجانب آسمان بلند میشود و نهایت رفعت دارد و مقبول درگاه الهی میگردد و روز بروز بتفکرات صحیح و اعمال صالحه و مطابقت با خدای عز و جل بر میخیزد و در دنیا آن فایده شمر ثمرات طیبیه از وفور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب جناب مقدس الهی میگردد و هر چند سعی کنند اهل باطل که آنرا برکنند و زائل گردانند نتوانند و در آخرت شمر ثمرات پدیده لذات غیر متناهی در درجات عالی میگردد و کلمات کاذبه و عقائد باطله ثمره اش مانند میوه خنظل براس عقول سلیم تلخ و ناگوار است و هر چند اهل عدالت و جمالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ برکنده میشود و ثباتی ندارد و در آخرت بغیر وبال و نکال و زقوم و ضرع و غلین نمره نمی بخشد و اما اجاری که خاصه و عامه در تاویل این آیات ذکر کرده اند قائم از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل بحضرت رسول گفت تو ای آن درخت و علی شاخ آن درخت است و حسن و حسین میوه های آن اند و در فرزند و حسن و حسین است که من آن درختم و فاطمه بر آن درخت است و علی آستن کننده آن درخت است و حسن و حسین میوه های آن درخت اند و درستان اهل بیت برگ های آن درخت اند و همه اجزای آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسول فرمود که من اصل و ریشه آن درخت ام و امیر المؤمنین فرع آن است و امامان از فرزندان ایشان شاخ های آنند و علمای میوه آن است و مومنان برگ های آنند آیا در درخت بغیر اینها چیزی میباشد آدی گفت نه و الله حضرت فرمود که جز آنکه گویند که مومنی که متولد میشود یک برگ از آن درخت است

درخت بهم میرسد و مومنی که میمیرد یک برگ از آن درخت می افتد و کم می شود و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که شجره حضرت رسول است و فرعش علی است و شاخش فاطمه است و میوه هایش فرزندان او اند صلوات الله علیهم و بر گش شیعیان ما اند بدرستی که هر مومنی که از شیعیان می میرد یک برگ از آن درخت میریزد و فرزندش از شیعیان ماکه متولد میشود یک برگ از آن درخت میریزد و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که شجره رسول خداست و نسبی و ثابت است از بنی هاشم و فرع آن علی بن ابی طالب علیه السلام است و شاخ آن فاطمه است میوه هایش فرزندان علی و فاطمه اند و برگ های آن شیعیان ایشان اند و توفی اکلها کل حسین باذن ربها مراد علوی است که فتوی میدهند امام شیعیان خود را در هر حج و حجه از مسائل حرام و حلال و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شجره سده المنتهی است و رسول خدا اصل آن است و علی بن ابی طالب آن است و امامان از ذریه فاطمه شاخ های آن اند و شیعیان ایشان برگ های آن اند میوه های آن که در هر حین میدهند علوی است که در هر وقت از آن سوال میکنند و جواب میگویند پس رسیدند که چرا آنرا منتهی میگویند فرمود زیرا که و الله دین خدا با آن منتهی میشود هر که برگ آن درخت نیست مومن نیست و از شیعه نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که شجره طیبه منتهی است که خدا برای این بیت پیغمبرش زده است و شجره خبیثه منتهی است که برای دشمنان ایشان زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجره خبیثه منتهی است و امیرت و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الرؤیا التي اريناك الاقننة للناس والشجرة الملعونة في القران و نحو فهم فما یزیدها الا طغیاناً کبیراً یعنی اگر ندانیدیم آن خوابی را که نمودیم تو مگر فتنه و امتحانی از برای مردم و نگذاریم شجره ملعونه را در قرآن اگر امتحانی از برای مردم و می ترسانیم ایشان را و زیاد میکنند ترسانیدن ما ایشان را اگر طفیان بزرگ که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی و دیگران بسند های بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضرت باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده اند که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی روایت کرده و آیتها بسند های بسیار از حضرت صادق روایت کرده اند در تفسیر این آیه که رسول خدا خواب دید که جماعتی بر بنبر او بالا میروند و مردم را از دین بر میگرددند حضرت جبرئیل این آیه را آورد که ای کبر و علم و نبویه بر بنبر تو بالا خواهند رفت و مردم را از دین خواهند بر گردانید ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که روزی حضرت رسول محزون و غمگین بیرون آمد صحابه از سبب آن سوال کردند فرمود که امشب

در خواسته اندیم که اولاد بنی امیه بر بنی امیه و بنی امیه بر بنی امیه از حق تعالی سوال کردیم که در حیات من خواهد بود
 فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و بر و امیت دیگر دو زنده نفر از بنی امیه را دیدم که بر بنی امیه با لاف افتند
 و شیخ طبری روایت کرده است که میبوی چند را دید که بر بنی امیه افتند و بنی امیه آمدند بعد از آن خندان
 نشد تا از دنیا رفت و در حدیث صحیح کامله از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت
 رسول را خوابی در روی بود و وقتیکه بر بالاسه میبود پس در خواب دیدم و آنست که چند را که بر بنی امیه
 مانند جنتین پوزینه مردم را از پس پشت بر میگردد اینند بنی امیه حضرت بیدار شد آثار خرن و اندوه
 از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را به بنی امیه تفسیر نمود و شیخ طبری در
 احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و اصحاب و فرمود
 با مروان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده است ترا و پدر ترا و خویشان و فرزندان ترا و آن لعنت باعث
 زیادتی کفر و طغیان و عصیان شماست چنانچه حق تعالی فرموده است و الشجرة ملعونه فی القرآن
 دنیو قصه فما یزید هم الا طغیاناً کبیراً ای مروان تو و فرزندان شجره ملعونه ای که خدا شما را در
 قرآن لعنت کرده است و ما که اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را میدانیم از آن شجره ای که خدا در وصف آن
 فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء توفی اکلها کل حین یبذلون بها یعنی
 ظاهر میشود علوم قرآن از مادر هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل شجره ملعونه اند که میخواهند اطفال کنند و
 فو نشانند نور ما را بدیناها خود و خدا البته نوز ما را تمام می کند هر چند ابا کنند و نخواهند که فرانسافان
 و اگر می فهمیدند منافقان معنی این آیات را که بیان کردیم هر آینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند
 از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما صریح بود مگر آنکه گوید که تا ویلایه که درین احوال
 شریفه وارد شده است انطباق آنها بر آیات کریمه غایت و وضوح دارد که معلوم است که حق تعالی
 مثل زده است بر ایمان و علوم حق اموری است که موجب سعادت دنیا و عقبی میگردد و آنها را
 تشبیه بدرضی فرموده است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات لذات روحانیه را بلذات جسمانیه که کثرت
 قاصران مقصود است مثل زده در امور معنویه یا امور محسوسه که منبع علم جاهلان همان است تشبیه
 نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدرضی ثابت مگمی که سر بر آسمان کشیده
 و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است که منبع جمیع کمالات است و چنانچه جمیع اجزای
 درخت از ریشه غذا میخورند و تربیت مییابند چنانچه جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب بآن
 جناب از و بهره مند میگردند و سابق آن درخت حضرت امیر المؤمنین است که اول مؤمنان درخت است

و نمایش درخت با نسی و سایر اجزا توسط آن بهره می برند و حضرت فاطمه بمنزله شاخ بزرگ آن درخت
 است که در اسطر انتساب جمیع ائمه است بحضرت رسالت و توسط نور آنحضرت با ایشان سرایت کرده است
 و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسالت مثل سایر ائمه علیهم السلام که توسط ایشان ثمرات علوم رسالت خلق
 میسر شد و اوزار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ در یکی از آن شاخها زد با همان نفع
 و کمال مرتفع میگردد و علوم ایشان که خلیق میسر شد و قلوب ارواح شیعیان با آنها تربیت و قوت مییابند چنانچه
 میویای آن درخت بلند بخت است و شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم ایشان ماند و خود را در مالک
 فدای ایشان میکنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان میدارند بمنزله برگهای آن شجره طیبه اشتره
 اند که آن میوه بار از مضرت باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حر است یتیمند و آنها را در میان خود پنهان
 میدارند و اعدای خبیثه ایشان را با آن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرمود و بعضی از ائمه بمنزله ریشه اند
 مثل ابوبکر و عمر و بعضی بمنزله شاخ اند مثل بنی عباس و امثال ایشان و شیعیان گمراه ایشان بمنزله برگهای آن درخت
 اند و میوه آن درخت عمارت از شبهات و شکوک و علوم باطله ایشان است که بمنزله حنظل ناگوار است که قابل
 اهل ضلالت است و مثل شجره اوسله شجره طوبی است که در بهشت است و هلالش در خانه امیر المؤمنین است
 و در هر خانه از شیعیان شاخی از آن هست یا سدره المنتهی است و مثل شجره ثانیه در آخرت شجره زقوم است که
 از جهنم میروید و میوه اش طعام دشمنان اهل بیت است و درین مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر
 زیاد ازین ندارد **فصل سی و دوم** در بیان تاویل آیات هدایت است بامیه علیهم السلام و درین معنی آیات
 بسیار است اول **ومن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون** یعنی از آنها که خلق کرده ایم امتی و
 جماعتی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت می کنند علی ابن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار و ابن
 شهر آشوب و غیر ایشان بسند یاسی بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد ائمه
 آل محمد علیهم السلام اند و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند
 که فرمود که این ائمت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد و دو فرقه ایشان در جهنم خواهند رفت و یک فرقه
 ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که خدا در شان ایشان فرموده است **ومن خلقنا امة یهدون**
 بالحق و به یعدلون و ایشان شیعیان من اند و عیاشی مثل این روایت را از حضرت امیر المؤمنین روایت
 کرده است **ووم والذین جاهلوا فینا انهدوا یهدون** الله مع الحسنین یعنی و آنها که جهاد
 و سعی میکنند در راه ما البته هر آینه هدایت میکنیم ایشان را بر ابراهیم که خود و بدرستی که خدا با نیکوکاران است
 علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه از برای آل محمد و شیعیان ایشان است

و فرات از آنحضرت روایت کرده است که این آیه در شان ما اهل بیت نازل شده است شوم ۲ فسن
 یهدی الی الحق الحق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فمنا لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کیسکه
 هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسیکه هدایت نمیکند
 مگر آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چگونه حکم میکند علی بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده است
 که آنکه هدایت میکند مردم را بحق محمد است و بعد از او آل محمد و آنکه هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود
 کسی است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آن حضرت و این شهر آشوب از زبیر بن علی روایت
 کرده است و سابقا بیان کردیم که این آیه صریح است در امامت ائمه علیهم السلام زیرا که با اتفاق هر یک
 از ایشان در هر عصری که بودند از اهل زمان خود عالم بوده اند خصوصاً از آنکه دعوی خلافت میکردند
 چهارم من اضل من اتبع موید بخیر هدای من الله و کیست گمراه تر از آن کسی که خواهش نفس خود
 کند بغیر هدایتی از جانب خدا کلینی و صفار و غیر ایشان از حضرت امام رضا بنده باری صحیح روایت کرده اند یعنی
 کیسکه دین خود را برای خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده و در روایت دیگر بدون هدایتی از ائمه
 هدایتی و ایضا کلینی روایت کرده است که حضرت باقر بنده صراف گفت ای سدی میخوای که تو بنمایم
 آنرا که مردم را منع میکنند از دین خدا پس نظر کرد و دید که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند فرمود
 که ایتماراه زنان دین خدا اند بے هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر گفته اند این خبیث چند گمراه
 در خانه نشسته خود پیشه کنند و مردم کسی را نپایند که دروغ بر خدا و رسول به بندد خواهند آمد بنزد ما و آنچه حق است
 از جانب خدا و رسول بایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند شد بنجم وان لغفار لمن تاب و امن و عمل
 صالحا اهدی الی یعنی و بدرستی که من بسیار آمزنده ام بر آن کسی که توبه کند گفته اند یعنی از شرک ایمان
 بیاید گفته اند یعنی بخدا و رسول و عمل شایسته بکنند یعنی واجبات را بجا آورند پس هدایت یا بد گفته اند
 یعنی بر ایمان بمانند تا از دنیا بروند یا شک در ایمان نکنند یا آنکه بدعت در دین نکنند کلینی و عیاشی این
 ما بسیار بستند بسیار از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که یعنی هدایت یا بد بسوی ولایت ما هدایت
 بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود با عذر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای علم است
 و غیر بدون ولایت ما خدا او را در قیامت برود و بنجم گفتند ششم من اتبع هداى فلا یضل ولا یفق
 یعنی کیسکه متابعت کند هدایت را پس او گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و عقبی و بجاییت میباشد این
 ما بسیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که با امامت ائمه علیهم السلام قائل شود
 و متابعت امر ایشان بکند و از امر ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و عقبی و در آخرت هدایت خواهد

دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت
 یابید و بر شد و صلح فائز گردید و هدایت خدا هدایت است و هدایت من هدایت علی بن ابیطالب
 علیه السلام است هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من پس تحقیق که متابعت کرده
 است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا تحقیق که متابعت کرده است هدایت خدا را گمراه
 و شقی نمی شود پس فرموده است من اعرض عن ذکرى فان له معیشتة ضنکاً و فشتراً یوم القیامة
 اعمی یعنی هر که اعراض کند و روگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برکات او هست در دنیا یا در جهنم زندگانی
 تنگی و محسور میگردد انیم او را در قیامت کور و در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند که ولایت علی
 بن ابی طالب علیه السلام است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه
 در شان ناصبیا نسیان است که در رجعت خوراک ایشان غدره خواهد بود بجز آنکه در دنیا
 میخوردند و این محمود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا کلینی از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که ذکر خدا درین آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است هر که
 اعراض کند از ولایت آنحضرت در قیامت کور محسور میشود چنانچه در دنیا دلش کور بوده است از ولایت
 علی و حیران بوده است که در دین خود در آخرت کور چشم و حیران خواهد بود و آیه تفهم قال رب سلمه حشر حق
 اعمی و قد كنت بصیرا گوید پروردگار پر امر احشر کردی کور و حال آنکه در دنیا نابینا نبودم قال کذالك
 اتلف ایاتنا ففسدتها و کذالك الیوم تنسفی حققالی فرماید که همچنین آمد بنزد تو آیات ما پس فراموش
 کردی آنها را حضرت فرمود که مراد از آیات ائمه اند که متابعت ایشان ترک کردی همچنین امر و ترا
 فراموش کردیم یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت چنانچه ترک کردی خلیفها ما را و سخنهای ایشانرا نشنیدی
 و کذالك تجزی من اسرف و من لم یؤمن بآیات ربه یعنی چنین جزا میدهم کسی را که از حد
 بدرود و در عصیان خدا و ایمان نیاید و روایات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین جزا میدهم کسی
 را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد با امامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان ننماید و از
 حد بدر رود بسبب عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ششم فستحلون من اصحاب القیامه
 السوی و من اهدی یعنی بزودی خواهند دانست که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت
 یافت است این ما هیار و دیگران بسند های بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت
 کرده اند که علی صاحب راه راست است و کسی که هدایت یافت است کسی است که ولایت را قبول
 کرده است آیه نهم اولئك الذین هدی الله فیهما یصمرا قتلای یعنی ایشان اند آنها که هدایت کرده

است ایشان را پس به هدایت ایشان اقرار و پیروی کن عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ما از آنمائیم که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی ما کنند آیه درهم ان هذا القوان یهدی للقی هی اقوع یعنی بدرستی که این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی طریقه که آن درست ترین طریق است صفار و عیاشی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مراد طریقه امام و ولایت است که درست ترین طریقه است آیه یا زده هم و تکبیر و الله علی ما هدا تکبیر یعنی و از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنکه هدایت کرده است شما را در محاسن روایت کرده است که تکبیر تعظیم خداست و هدایت ولایت اهل بیت علیهم السلام است آیه و آرد هم قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا ان كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را سزااست که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعمت های آن یا بسوی علی که بسبب آن مستحق اینها شدیم و بنودیم که مستحق اینها شویم و هدایت یا ایم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا کینه بدست خیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول حضرت امیر المومنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم را پس باز در تالیفات ترا بر سر حساب خلاقی و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبه تعظیم ببینند دشمنان و دشمنان را گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیر المومنین و ائمه بعد از آیه سیزدهم و من هدایتنا و اجبتنا اذا تتلى علیه آیات الرحمن خود و سجده او بیکتا یعنی و از آنجا که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را هر گاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمن برود در افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان ظاهر می و این شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مراد از این آیه ما ایم و این آیه در مدح ماست فصل سی و سوم در تائیل آیات که مشتمل است بر امام و است در شان ائمه علیهم السلام و آن چندین آیه است آیه اول و لتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون یعنی و باید که بوده باشد از شما امتی و گروهی که خوانند مردم را بسوی خیر و دین حق و امر میکنند معروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبری روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام چنین میخواند این آیه را و لتكن منكم امة یعنی باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان که این اوصاف را داشته باشند مگر جم گویند که اگر درین آیه امة باشد باز مراد ائمه خواهد بود و تو هم گفته خیر امة اخراجت للناس تامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر شومنون بالله یعنی بودید بهترین امتی که بیرون آورده شده اند و از جزای مردم امر می کنند

بنا

معروف و نهی میکنند از منکر و بدی و ایمان می آورند بخدا علی بن ابراهیم بن حسن کا صبح از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این است بهترین امتها اند که حضرت امیر المومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را کشته شخصی گفت فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود آن خیر ائمة اخراجت للناس یعنی شما بهترین امامان آید که بیرون آورده شده آید برای مردم پس فرمود کنی یعنی که بعد از این مدح کرده است ایشان را با و صانع که کار امامان است و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این آیه در شان محمد و اوصیای آنحضرت نازل شده است و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که واجب شده است برای ایشان دعای حضرت ابراهیم خیاچه حق تعالی میفرماید و اذیر قع ابراهیم القوا احد من البيت و اسمعیل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم ربنا و اجعلنا مسلمین لك و ارجنا منا سکننا و تب علينا انك انت التواب الرحیم ربنا و اجعلنا مسلمین لك و ارجنا منا سکننا و تب علينا انك انت الکتاب والحكمة و یدیک هم انک انت العزیز المحکیم یعنی و یاد آور و وقتی را که بلند میکرد ابراهیم پیا و پاهار از خانه کعبه و اسمعیل میگفتند پروردگار قبول کن آنرا بدرستی که تویی شنوا و اودا نا پروردگار را بگردان ما را انقیاد کنندگان مر ترا و بنامنا سکنج را بما و قبول کن تویی ما را بدرستی که تویی بسیار قبول کننده تویی و مهربان است پروردگار ما بر انگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیات ترا و تعظیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اختلاف و اعمال بدرستی که تویی عزیز و حکیم حضرت فرمود که چون حقیقاً اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را مقرر فرمود که در روایت ایشان ائمة مسلمة انقیاد کننده باشد و در میان این است رسول از ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی و حکمت او را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از این دعا دیگر سوال کرد که آن ذریه را پاک گرداند از شرک بخدا و از پرستیدن بتات امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت سراج جعل هذا بلداً ائمة واجتنبی و بیئ ان نعبد الا صنم رب انهن اضلن کثیرا من الناس فمن تبعتی فانه منی و من عصانی فانه غفور رحیم یعنی ای پروردگار من بگردان این شهر مکه ایوب و در امر ما و فرزندان ما از آنکه پرستیم بتها را پروردگار را بدرستی که این بتها گمراه کردند بسیار از مردم را پس هر که پیروی کند ما پس بدرستی که اول من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستی که تویی آمرزنده و مهربان

حضرت فرمود پس این دلیل است که نبی باشد ائمه و امت مسلمه که محمد در میان ایشان مبعوث می گردد مگر از ذریه ابراهیم پس امت وسطی و غیر امت اهل بیت پیغمبر اند که حضرت رسول از ایشان مبعوث گردید و حق تعالی دلما سے مردم را بسوسے ایشان مائل گردانیده بدعا سے حضرت ابراهیم و اجعل الامم من الناس تهوی الیهم و این شهر آشوب از حضرت باقر و ایت کرده است که خیر امامه مراد اهل بیت حضرت رسول اند و بر و ایت دیگر اهل بیت پیغمبر بهترین ائمه اند که برای مردم بیسوسون آورده اند و ظاهر هر گز دانیده اند و ایضا از حضرت باقر و ایت کرده است که این آیه را چنین خواند اند خیر امامه و فرمودند که خیر ائمه این نحو نازل گردانیده و مراد محمد و علی و اوصیای فرزندان ایشانست مگر گوید که ازین احادیث شریفه ظاهر شد که خواه اتم باشد و خواه کتم و خواه خیر امامه باشد و خواه خیر امامه خطاب بائمه اهل بیت رسول است صلوات الله علیهم و مراد ایشان اند و اگر خطاب جمیع امت باشد باز خیریت آنها باعتبار آنست که ایشان در میان امت هستند و از سیاق آیات کریمه معلوم است که مراد بجز این امت نیست شوم دان هذاه امتکم ائمه واحداة و انار بکم فاتقون یعنی و آنکه این امت شما اند که امت واحده اند و من پروردگار شکم پس پر پیغمبر از عذاب من و اکثر مفسران گفته اند مراد از امت ملت است و این بسیار و این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از امت آل محمد اند چهارم و جعلت منحصرا ائمة یصدون با صرت الماصد و ادکانوا بیا تبا یوقون یعنی و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند با مراد چون صبر کردند و بودند که بآیات یاقین و اشدند و در حجابے دیگر میفرمایند بعد از ذکر فرعون و لشکر با کما و جعلنا هم ائمة یدعون الی النار و یوم القیمة لا ینصرون و اتبعناهم فی هذاه الدنیا العنة و یوم القیمة هم من المقبولین یعنی و گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی آتش جمعه و در روز قیامت یاری کرده میشوند و از پی ایشان فرستادیم درین دنیا لعنت را و در روز قیامت زشت گردانیده شدگان اند علی ابن ابراهیم و کلینی و صفار و ابن مایه و دیگران بسند های بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق علیه السلام که ائمه در کتاب خدا امامت زید که فرموده است و جعلنا منکم ائمة یدعون با صرت فرمود که بعضی مردم با مرادی گفتند بل مردم و مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود و در حجابے دیگر فرموده است و جعلنا هم ائمة یدعون الی النار یعنی پیشوایان کفر و ضلالت اند مقدم میدارند امر خود را پیش از حکم خدا و بخوابش خود حکم میکنند برخلاف کتاب خدا و در بعضی کتب معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نبی باشد و نمازگر آنکه امام نیکو کار و امام بدکاری هست پس امام نیکو کار است

که خدا را آید اول فرموده است و بعد گردار آنست که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرمود که مردم را با صلح نبی آورد مگر امام عادل یا امام قاسم پس حضرت آن دو آیه را خواند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که امامان از قبیلہ قریش اند نیکو کاران ایشان پیشوای نیکو کاران اند و بد کرداران ایشان پیشوای بد کرداران اند و این آیه دوم را حضرت خواند و فرات بن ابراهیم و ابن مایه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی و جعلنا منکم ائمة یدعون با صرت فرمود که این آیه در شان امامان از فرزندان فاطمه نازل شده و مخصوص ایشان است که مردم را هدایت میکنند با مراد و این مایه از آنحضرت روایت کرده است که این آیه از برای امامان ذریه فاطمه نازل شده است و روح القدس وحی میکند بسوسے ایشان در سینه های ایشان مگر گوید درین باب احادیث بسیار است و آنچه ذکر کرده ایم برای صاحبان یقین کافی است و اگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل وارد شده است و شبیه بآن در موضع دیگر بعد از ذکر ائمه و یعقوب و سایر انبیا وارد شده است و آیه دوم بعد از ذکر فرعون جنود او واقع شده است پس چون تواند بود که اول در شان اهل بیت علیهم السلام و دوم در شان دشمنان ایشان باشد جواب آنست که مکرر مذکور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر میفرماید که این امت با آنها متعظ گردند و نظیر آنها را درین امت جاری گردانند پس ظاهر آیه در شان آنهاست و بطن آیه در شان نظیر ایشان درین امت و نظیر انبیا سے بنی اسرائیل درین امت حضرت رسول است و امامان بعد از و صلوات الله علیهم و نظیر دشمنان آنها مانند فرعون و قارون و فرود است و اشرار ایشان اند ازین امت ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفا سے جور و اعدای اهل بیت علیهم السلام باشند و از او وارد شده است که فرعون و هارون و ابوبکر و عمر و عثمان اند و عمر سامری این امت است و ابو بکر علی ابن امت است با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شان کسی است و آخر آیه در شان دیگری است بچشم و کذا لک جعلنا کما مة وسطا یعنی و همچنین گردانیدیم شمارا امت میانے یا بهتر تا بوده باشد گواهان بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السلام منقول است که ما یم امت وسط و ما یم گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا بر زمین او و درین باب احادیث بسیار گذشت ششم و کل شیء احصیناه فی امام صمدین یعنی و همه چیز را احصا کرده ایم در پیشوایان بیان کنند و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امام مبین لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که امام مبین علی بن ابی طالب است که حق تعالی علم همه چیز را در او

جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که چون این آیه بر حضرت رسول نازل شد ابو بکر و عمر برخاستند و سوال کردند که یا رسول الله کتاب من توتیر است فرمود نه گفتند پس انجیل است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آنوقت حضرت امیر علیه السلام پیدا شد حضرت فرمود اینست آن امامیکه خدا همه چیز را در او احصا کرده است و بر این مضمون ماجزیه بسیار است که انشاء الله در احوال آنحضرت بزرگوار شرح فصل سی و چهارم در نزول سلم و اسلام در ائمه و شیعیان ایشان علیهم السلام و آن چند آیه است اول یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی المسلمه کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو و مبین یعنی ای جماعتیکه ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی کنید گامهای شیطان را بدرستی که او مر شتار دشمنی است آشکارا کننده دشمنی خود را و قیامتی روایت کرده است بسند های بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب است و امامان او صلیه بعد از او معرفت ایشان و اقرار با امامت ایشان و خطوط شیطان و انشاء ولایت ابو بکر و عثمان است و کلینی و ابن مایه و روایتی دیگران نیز این مضمون را روایت کرده اند مترجم گوید که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مومنان است خطاب کردن ایشان را که در اسلام داخل شوید معنی ندارد پس خطاب با جماعتی است که ایمان بجدا و رسول دارند که انقیاد ایشان بکنند در آنچه فرمایند و عده آنچه ایشان را بان دعوت کرده اند ولایت اهل بیت علیهم السلام است و بشرط قبول جمیع عبادات و باب علم جمیع آنهاست یا خطاب با منافقان است که بظواهر اظهار ایمان میکردند و در باطن انکار امامت حضرت امیر المومنین و سایر فرموده های آنحضرت میکردند و در باطن ایمان همه آنها را و روزه عده آنها ولایت بود و دوم ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یتویان مثلا الحمد لله بیل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل مردی را که در و شرکچکان هستند مخالفان یکدیگر و مردی خالص از برای مردی آیا یکسان اند ایشان در مثل و حالت ستایش مراد می را که حق را ظاهرا بگردانید بلکه بیشتر ایشان نمیدانند که مفسران گفته اند که حق بقا له این مثل را بر اے مشرکان و موحدان زده است که مشرک بمنزله بنده ایست که خدمت چند آقا کند و اعمال شان مخالفت یکدیگر باشد و یکدیگر را کاری فرمایند و دیگری کار دیگری هم او را بدگیرد و سوا که کند زیرا که بر تقدیری که اینها شوری داشته باشند و فمندی عبادت را و کاری از ایشان آید چنین خواهند بود و مردی که خود را برای یک خدا خالص گردانیده و بندگی یک خداوند کریم رحیم قادری را اختیار کرده است که قادر بر نفع و ضرر هست و البته این بهتر

خواهد بود اندانکه چندین خدایا بندگی کند و هیچک متوجه او نشود و کلمتی در کانی و معانی الاخبار روایت کرده است که این مثل است که حق تعالی برای امیر المومنین و دشمنان او زده است بر دو وجه اول آنکه در جلا فیه بشر کله ابو بکر باشد که تبلیح او بر هاست مختلفه اند و چون امام ایشان بر حق نیست فرتهای مختلف شده اند و جلا سلمه لرجل شیعیان امیر المومنین اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع او و بر یک طریقه اند و دوم آنکه رجل اول مثلا ابو بکر و امثال او است که تابع حضرت رسول میبودند و تابع شیطان و راههای باطل خود بودند و در جمل دوم امیر المومنین است که تابع حضرت رسول میبودند در همه امور چنانچه ابو القاسم حکانی روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود که منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که یک نام من در قرآن مسلم است سوم دان جنحو المسلمه فاجنحوا و توکل علی الله انه هو السميع العلیه یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستی که او است شنو او را و انمقر گفته اند که این آیه منسوخ شده بآیه قتال یا مخصوص اهل کتاب است که از ایشان چیزی قبول توان کرد و کلمتی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سلم داخل شدن در امر است یعنی قبول کردن امامت مترجم گوید بنا بر این تاویل میتوان بود که ضمیر راجع بنا حقان باشد یعنی اگر ایشان بظواهر اظهار قبول امامت علی بن ابیطالب بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافق اند و در مقام جلد و مکر اند فصل سی و پنجم در بیان آنکه ایشان اند خلفای خدا که میخواهد ایشانرا شکن گرداند در زمین و وعده نصرت با ایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم آل محمد نازل شده است در آن آیات بسیار است اول نزلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علانی اکارض و جعل اهلها شیعا لیتضعف طائفه من وجهه ید یح اینها هم و یتضحی لسانهم انه کان من المفسدین و نریلدان من علی المذین استضعفوا فی الارض و یجعلهم ائمه و یجعلهم الوارثین و تمكن لفرعون الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی میخواهیم بر تو از خبر موسی و فرعون سخن و راستی برای گرد و همیکه ایمان می آورند بفرعون فرعون بلند می یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقههای مختلف ضعیف میداشت گروهی را از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت زنان ایشانرا برای خدمت کردن بدرستی که او را فساد کنندگان بود میخواهیم که منت گذاریم بر آنها که ضعیف گردانیده بودند در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشانرا وارثان و شکن گردانیم ایشانرا در زمین و بنمایم فرعون

و همام را و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه بودند که بهم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر از
 خدا پیغمبر خود را با آنچه رسید موسی و اصحاب و از فرعون و از کشتن و ستم کردن آن تا آنکه تسلی باشد از برای
 آنحضرت در آنچه با اهل بیت او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن بعد از تسلی دادن بشارت داد آنحضرت
 را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفهای خود گرداند در زمین
 و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشان را بر امت و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان بدینا خواهد گرداند
 که تا انتقام بکشند از ایشان پس فرمود و نیدان غم تا آنجا که گفت و نری فرعون و همام و جنودهما
 و اینها کنایه است از آنها که غضب کردند حق آل محمد را یعنی ابوبکر و عمر و اتباع ایشان منعمه یعنی انزال محمد ص
 کاتوا ایچند ما و ن یعنی آنچه حذر میکردند از آنها از کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون
 یا است ضمیر مفر و بیا و رده ضمیر جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانچه فرعون
 مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین انواع ستمها و کشتن
 و خائف گردانیدن از فرعون این است با اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم خواهد رسید در آخر
 ایشان را با دشمنان ایشان بدینا خواهد گردانید که از آنها انتقام بکشند و تحقیق که حضرت امیرالمؤمنین
 در بعضی از خطبها اشاره باین محل کرده است و فرموده است ایها الناس اول کسیکینگی که در خدا
 در روی زمین عتاق دختر آدم بود حق تعالی بست انگشت از برای او خلق کرده بود و در هر انگشتی
 دو ناخن دراز داشت مانند دو اسب بزرگ که بان درو کنند و چون می شست یک جویب زمین را
 در زیر خود میگرفت و چون نمی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی بر انگشت برای هلاک او
 شیر بر اما نند فیل و گرگ را مانند شتر و کرگه را مانند دراز گوش و در اول خلقت این حیوانات
 چنین بزرگ بودند پس خداوند قهار آنها را براه و مسلط گردانید تا او را کشتند و بدرستی که خدا فرعون
 و همام را کشت یعنی ابوبکر و عمر و قارون را در زمین فرود یعنی عثمان تقرینا بلکه بعد از این شکایت
 فرمود ازینها که غضب حق او کردند و فرمود که تو پادشاه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند
 در بزرگ تا بنیم روند و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد موسی که پنهان متولد شد و پیوسته از
 فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود
 امرش و چنان خواهد بود در خویش و ظهورش انشاء الله و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است
 که حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول روزی نظر کرد بسوی علی و حسن و حسین و ابوبکر
 علیهم السلام پس گریست و فرمود که شما نیدانید که ضعیف خواهد گردانید بعد از من مفضل پرسید که

مرا حضرت رسول ازین سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه
 حق تعالی فرموده است و نیدان غم تا آنکه تسلی باشد از برای آنحضرت در آنچه با اهل بیت او خواهد رسید
 از ستم کردن و کشتن بعد از تسلی دادن بشارت داد آنحضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود
 تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفهای خود گرداند در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد
 ایشان را بر امت و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان بدینا خواهد گرداند که تا انتقام بکشند از ایشان
 پس فرمود و نیدان غم تا آنجا که گفت و نری فرعون و همام و جنودهما و اینها کنایه است از آنها که
 غضب کردند حق آل محمد را یعنی ابوبکر و عمر و اتباع ایشان منعمه یعنی انزال محمد ص کاتوا ایچند ما و ن
 یعنی آنچه حذر میکردند از آنها از کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون یا است ضمیر مفر
 و بیا و رده ضمیر جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانچه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی
 و اصحاب و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین انواع ستمها و کشتن و خائف گردانیدن
 از فرعون این است با اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم خواهد رسید در آخر ایشان را با دشمنان ایشان
 بدینا خواهد گردانید که از آنها انتقام بکشند و تحقیق که حضرت امیرالمؤمنین در بعضی از خطبها اشاره
 باین محل کرده است و فرموده است ایها الناس اول کسیکینگی که در خدا در روی زمین عتاق دختر آدم
 بود حق تعالی بست انگشت از برای او خلق کرده بود و در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو اسب
 بزرگ که بان درو کنند و چون می شست یک جویب زمین را در زیر خود میگرفت و چون نمی کرد و کافر
 شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی بر انگشت برای هلاک او شیر بر اما نند فیل و گرگ را مانند شتر و کرگه
 را مانند دراز گوش و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند پس خداوند قهار آنها را براه و
 مسلط گردانید تا او را کشتند و بدرستی که خدا فرعون و همام را کشت یعنی ابوبکر و عمر و قارون را در
 زمین فرود یعنی عثمان تقرینا بلکه بعد از این شکایت فرمود ازینها که غضب حق او کردند و فرمود
 که تو پادشاه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در بزرگ تا بنیم روند و چه بسیار
 شبیه است مثل قائم آل محمد موسی که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان
 بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود امرش و چنان خواهد بود در خویش و
 ظهورش انشاء الله و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود
 که حضرت رسول روزی نظر کرد بسوی علی و حسن و حسین و ابوبکر علیهم السلام پس گریست و فرمود
 که شما نیدانید که ضعیف خواهد گردانید بعد از من مفضل پرسید که

در که گرفتار بودند بسبب سلام کافران و ایشانرا عذاب و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت بزمینه نداشتند
حق تعالی تخریب بر قاتل کافران نموده که ایشانرا خلاص نمایند از ظلم آنها و عیاشی بر و ایت معتبر از حضرت
باقر و صادق علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت علیهم السلام است که
ظالمان این امت ایشانرا ضعیف گردانیده اند و یاری ندارند حق تعالی امر کرده است سلیمان
که در راه ایشان جهاد کند و ایشانرا بر دشمنان یاری دهند و ایشانرا با خدا مقرون گردانیدن باین
تاویل است و بنابر تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه طیبه باشد لهذا حضرت امیر علیه السلام
از آنجا بکوفه هجرت فرموده و اهل کوفه یاری آنحضرت نکردند باینکه این یاویل بطن آیه است و منافات
با ظاهر این ندارد و سوم عدل الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما
استخلف الذین من قبلهم و لیمكن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبیت لهم من بعد خو فیهما
یعبدون منی لایش کون فی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده داده است
آنها را که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را که هر آئینه خلیفه گردانید آنها را که
بودند پیش از ایشان و هر آئینه ممکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است
برای ایشان و هر آئینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس ایشان از دشمنان امینی که پیوستند
مرا و شریک گردانند با من چیزی را در پرستیدن و هر که کافر شود بعد ازین پس آنها هستند فاسقان
و کفین و دیگران بسند های معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند که این آیه
کریمه مخصوص امان و ایمان امر است بعد از رسول خدا و وعده فرموده است و بشارت داده است
ایشانرا و خلیفه گردانیده است برای علم خود و دین خود چنانچه او میبایست حضرت آدم را بعد از خلیفه
گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان قائم آل محمد نازل شده است
و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن حسین روایت کرده اند که این امینی برای شیعیان ما در زمان مهدی
این امت خواهد بود و آنست که حضرت رسول در شان او فرموده که اگر باقی مانده باشد از دنیا گر یک
روز خدا آنروز را البته دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که تمام من باشد و
زمین را بر او عدالت کند بعد از آنکه بر او ظلم و جور شده باشد و فرات بن ابراهیم بسند های بسیار روایت
کرده است که این آیه در شان آل محمد است و در دعایا و زیارات بسیار بر ائمه متضمن وارد شده است
و در باب آیات که در شان حضرت قائم نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد شد انشاء الله
چهارم الذین ان صلیتاهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بالمعروف و نهوا عن المنکر و الله

عاقبة الامور وان یکن بولک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب
مدین و کذب موسی فاهل بیت لکافرین ثم اخذتم فلیک کان لیکم لیس انما لکم انما لکم انما لکم انما لکم انما لکم انما لکم
بر پایداری نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را ببنگیا و نمی میکنند از بیهوشی و مر خدا تراست
عاقبت امور اگر تکذیب کنند ترا پس تحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم بودند
و شود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که قوم شعیب بود و تکذیب کرده شد موسی پس
همت داشتیم که کافر از ابراهیم گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود که کفار من بر ایشان این شهر آشوب و این
ناهیار و فرات و غیر ایشان بسند های بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر امام جعفر صادق علیهما السلام
که باقیم آنها که خدا درین آیه فرموده است و ایضا بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
روایت کرده است که فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر بودم در مسجد ناگاه مردی آمد و نزد آنحضرت
ایستاد و گفت ای فرزند رسول خدا بر من دشوار است فهمیدن این آیه در کتاب خدای عز و جل و آنرا
چا بر جی سوال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سوال کنم حضرت فرمود که کدام است آن آیه گفت
الذین ان صلیتاهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بالمعروف و نهوا عن المنکر و الله اعلم
که ابو بکر و عمر و جبه دیگر با ایشان که حضرت همه را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول و گفتند یا رسول الله
این امر یعنی امارت و خلافت بعد از تو که خواهد بود بخدا سوگند که اگر مردی از اهل بیت تو برسد ما معتقدیم
از ایشان بر جان خود و اگر بغیر ایشان برسد شما یزدیک تر و مهربان تر باشد با پس در غضب شد
حضرت ازین سخنان غضب شدیدی پس فرمود بخدا سوگند که اگر خدا ایشانرا شکنم گرداند در زمین البته
بر پایداری نماز را در وقتش و ادان کنند زکوة را در مجلسش و البته امر کنند ببنگیا و نمی کنند از بیهوشی
خدا بر خاک مذلت میمالد یعنی مردانی چند را که دشمن دارند شما را و دشمن دارند اهل بیت و فرزندان
مرا پس خدا این آیه را فرستاد و ان صلیتاهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بالمعروف و نهوا عن المنکر و الله اعلم
از حضرت باقر روایت کرده است که آیه اول در شان مهدی آل محمد و اصحاب او نازل شده
است که خدا ایشانرا پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین حق را با ایشان ظاهر میکند و اند
و میبیراند و زائل میکند و با او با صاحب و بدعتهای باطل را چنانچه سفیهان و ظالمان حق را میبیراند
و چنان خواهد کرد که اثری از ظلم نماند و امر خواهد کرد مردم را ببنگیا و منع خواهد کرد از بیهوشی و مر خدا تراست
عاقبت امور نوح افن و عدل الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما
یوم القيمة من المحض بن یعنی آیه پس کسیکه وعده داده ایم او را وعده نیکو پس او ملاقات میکند

آن وعده را با او میسر شد که است که بهره مند گردانیم او را از متاعهای زندگانی پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان از عذاب آبی و آن لذتهای دنیا یعنی آنچه از بخشید این مایه را روایت کرده است که این آیه در شان امیرالمومنین و حمزه وارد شده است و در بی از حضرت صادق روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابیطالب است خدا وعده داده است بهشت را از برای او و دوستانش در آخرت پس آنکه در عذاب حاضر خواهد شد و دشمنان آنحضرت اند که حق او را محض کرده اند در دنیا و بناحق پادشاهی یافتند و خدامت داد ایشانرا ششم سنه بعد از ولادت آنحضرت در افاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم ان الله الحق یعنی زود باشد بنمایم ایشانرا آیتها و علامتها خود را در افاق و اطراف زمین و در جاهاتهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که اوست حق این آیه است از حضرت صادق روایت کرده است که نمودن در افاق تنگ کردن اطراف زمین است بر ستمیان در زمان حضرت قائم چون در جاهاتهای ایشان با است که بعضی از سنیان در آن زمان بصورت حیوانات میخوردند تا ظاهر شود برای ایشان که اوست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و با وحقت فصل سیم و ششم در آنکه کلمات در قرآن مجید اول است با اهل بیت علیهم السلام و ولایت ایشان و آیات درین مقام بسیار است اول جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم يرجعون حق تعالی این سخن را بعد از قصه ابراهیم فرموده که گردانیدیم با خدا کلمه توحید را باقی در عقب ابراهیم یعنی همیشه در ذیت او که هست که بگمانی خدا قائل باشد مردم را بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردد در شان او دعوت موحدان و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد است که امامت را اگر در امید کلایه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول تا روز قیامت چنانچه شیخ طبری گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذریت او است تا روز قیامت و آنحضرت صادق چنین روایت شده و گفته است اختلاف کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند مراد فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سندی گفته است که آل محمد علیهم السلام اند و این مایه را از سلیم بن قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت امیرالمومنین بیرون آمد بسوی ما و گفت بی پرسید از من آنچه را خواهم پیش از آنکه مرانیا بسید سوال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و از برای کسی سخنی را نگذاشته است و نمیداند قرآن را که خدا در سخنان در علم و سخنان یک نیست بلکه بسیار اند و حضرت رسول یک از ایشان بود و علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت

پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب تابوت سکینه میفرماید فی سحیمة من سحیمة و بقیة مما ترک ال موسی و آل هرون و تحمله الملائكة یعنی در تابوت است سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنکه گذشته اند از آل موسی و آل هارون بر میدارند آنرا ملاکه حضرت این آیه را بر سبیل تشبیه خواندند یعنی اینجا که بقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بودند در سکینه محفوظ بوده علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریت ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت بر رسول خدا نسبت بمنزه هارونم از موسی و در همه چیز مثل اویم بنیز از پیغمبر و علم در ذریت او هست تا روز قیامت پس این آیه را خواند و جعلها کلمة باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم بود و من عقب محمد و او هر دو مستقیم صلوات الله علیهم اجمعین و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که آیه در شان حضرت امام حسین جاری شد و از روزی که آنحضرت منتهی شد پیوسته از پدر بفرزند میرسد و پسر برادر و عم نمیرسد و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین نیست مگر آنکه البته فرزندی می آورد تا داد و از او و عبدالمطلب چون بفرزند او نیارفت او امام نیست و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه لعلهم یرجعون اشاره بر رجعت است یعنی ایشان پس از قیامت بدنیای بر خواهند گشت و در کمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کرد از تفسیر و جعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود که مراد امامت است که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا بن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد و حال آنکه هر دو فرزند و فرزند زاده حضرت رسول و بهترین جوانان بهشت بودند و پدر بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل بودند و امانت را خدا در فرزندان هارون قرار داد و در فرزندان موسی کسی را نمیرسد که اعراض کند که چرا چنین شد پیغمبر امامت خلافت خداست در زمین و نمیرسد کسی را که سوال کند که چرا خدا امامت در فرزندان حسین قرار داد و در فرزندان حسن قرار داد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بر وفق حکمت میکند چنانکه فرموده است لا یسئل عما یفعل و هم لیسئلون یعنی سوال کرده میشود از آنچه میکند و ایشان سوال کرده میشود از آنچه فرموده و لقد سبقتم کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لعلهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه ما یعنی وعده ما از برای بندگان ما که فرستاده شدیم بسوی بندگان بد رستگاران اند یاری کرده شدگان و بدستگیر لشکر ما هر آینه غلبه کنندگان اند بر کافران این شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما ایم ایشان مؤلف گوید که ممکن است که مراد از این

باشد که آن کلمه یا ایم یا ولایت ماست که بر زمین عرض شده است و آنچه لهم المنصق سرون
استیمنات کلمه دیگر باشد یا اینکه مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخل است درین نصرت که حق تعالی
و عده داده است زیرا که یاری ایاری حضرت رسول است و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد
بر دشمنان سوم دلوان مافی الامراض من شجرة اقلام والجریمه من بعد سبعه البحر فان قلت کلمات الله
الله عز وجل حکیم یعنی و اگر میبود آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریاها و میوهها آنرا از بعد آن دریا هفت
دریای دیگر که مد آن دریا میگردند تمام نمیشد کلمات خدا بجز ستمیکه خدا عزیز غالب است بهر چه اراده
کند و کار او منوط حکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا تقدیرات خداست
یا علوم او باو عباد و عیبهای او و در احتجاج روایت کرده است که یکی بن اکتف از حضرت امام
علی نقی پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا چشمه کبریت است و چشمه یمن و
چشمه برهوت و چشمه بطریق که ما یاسیدان و گرامه افریقیه و چشمه باحوران و ما ییم آن کلمات
خدا که فضائل ما را استقصای آن نمیتوان کرد و مؤید این حدیث است آنچه از حضرت رسول عامه و خاصه
روایت کرده اند که اگر درختان همه قلم شوند دریاها همه مداد گردند و جمیع جن و انس کاتب شوند عشری
از اعشار فضیلت علی بن ابیطالب را نمیتوانند نوشت و کلمه دیگری از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق با او دارد و آنچه تعلق با او
او در عیادت او و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم کمون عجیب مخزون خدا بر امام زمان نازل
میشود پس حضرت این آیه را خواند و این حدیث دلالت ندارد بر آنکه مراد از کلمات علمی است
که از جانب خدا بر حضرت رسول و ائمه نازل میشود این نیز داخل فضائل ایشانست قل لو کان البحر
مدا و الکلمات دبی کفلا البحر قبل ان تصعد کلمات دبی ولو جئنا بمنزله مددا یعنی بگویم آنچه اگر بودی دریا مداد
برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر شهری دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگر چه
بیاوریم دریا را مثل آن مداد مددی دانستی که تفسیر لهیت علیه السلام مراد از کلمات فضائل و علوم
ایشان است که بیوسته از جانب خدا بر ایشان قائلش میشود و هرگز آخر نمیشود چنانکه بعد ازین نیز مذکور
خواهد شد و احادیث در تفسیر کلمات الله و کلمه الله بانه علیه السلام بسیارست چهارم فضلی آدم من
دبه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی چون آدم از پشت فرود آمد بن زمین پس فرار گرفت
و قبول کرد آدم از پروردگار که چندان پس حق تعالی قبول کرد توبه او را بدستیکه او است بسیار قبول کننده
توبه بندگان و مهربان نسبت با ایشان و درین کلمات اختلاف بسیارست که در جلد اول ذکر

کرده ام و کلمه و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال شیخ طوسی شیخ طبرسی و جماعت بسیار روایت کرده اند
از حضرت صادق و حضرت باقر و حضرت رسول صلوات الله علیه و ابن عباس که آن کلمات آن
بود که گفت خداوند اسوال میکنم از تو بچند محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که البته مرا رحم کنی و پیام زنی و
تو بد مرا قبول فرمائی پس خدا توبه او را قبول کرد و بر روایت دیگر چون آدم و حوا آرزوی منزلت آن
بزرگواران کردند مبتلا بان ترک اولی شدند و چون مدت در زمین نضرع و استغاثه کردند و خدا خواست
توبه ایشان را قبول کند جبرئیل آمد بنزد ایشان و گفت شما تم کردید بر خود که آرزو کردید منزلت جمعی را که خدا
ایشان را بر شما فضیلت و زبانی داده بود پس از خدا سوال کنید حق آن نامها که دیدید بر ساق عرش نوشته بود
تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوند اسوال میکنم حق گرامی ترین خلق نزد تو محمد و علی و
فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول فرمود و بر روایت دیگر
بچند محمد و آل محمد سوال کردند و این معاذنی شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی و لقد عهدنا لآدم من قبل فنی و لیسجد له عزمنا یعنی تحقیق که عهد کردیم
بسوی آدم بیشتر پس فراموش کرد و نیاخت از برای او عهدی حضرت فرمود که آیه چنین نازل شده عهد کردیم
بسوی آدم بیشتر کلمه چند در شان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان ایشان پس ترک کرد
و عزم از و در این باب تیاقیم و احادیث درین باب در احوال حضرت آدم گذشت ششم در
استی ابراهیم بریه به کلمات فاطمه یعنی و یا آور و قی را که استخوان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه
چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر این کلمات خلاف است بعضی گفته اند سننهای حنیفه ابراهیم
است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و این بابویه و دیگران روایت کرده اند که مفضل بن عمر از
حضرت صادق سوال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که همان کلمات است که حضرت آدم از
پروردگار خود گرفت و با آنها توبه اش مقبول شد گفت سوال میکنم از تو بچند محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین که توبه ما را قبول کن پس خدا توبه ما را قبول کرد مفضل گفت پس چه معنی دارد فاطمه
حضرت فرمود یعنی که تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امام اند مترجم گوید که همین تاویل نهایت الظن
دارد بر تهمه آیه زیرا که بعد ازین میفرماید حق تعالی گفت که من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس بعضی از
ذریه مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد ماست من بجمگانان نمیرسد یعنی از ذریه تو کسی را امام
نمیکند که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت را با عطا می
امامت را با و خبر داد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریه خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که

معصوم است از ذریت تو همه را امام کردم تا حضرت قائم پس آیا کریمه بدون تکلف برین معنی منطبق میگردد
 بنابراین تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فاعلمن را حج نبدا باشد یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که
 حضرت قائم است بقیتم فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین والزمهم کلمة التقوی وکانوا
 احق بها واهلها یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود و بر مؤمنان و
 لازم گردانید ایشان را کلمه بود و مندر او را تر بآن کلمه اهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه ایست که ایشانرا نگاه میدارد
 از عذاب آبی یا کلمه ایست که بر همیزگار آنرا اختیار میکنند بعضی گفته اند که آن کلمه طیبه کلام الله
 است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت امیرالمومنین
 چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که بد رستی که
 خدا عهدی کرد بسوی من گفتم پروردگار باین کن از برای من فرمود بشنو گفتم می شنوم فرمود یا محمد
 علی را بیت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و فو تر است
 برای هر کس که اطاعت من کند و او است کلمه که لازم مقتیان گردانیده ام هر که او را دوست
 دارد او دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد او دشمن داشته است پس بشارت ده
 او را با آنچه گفتم و کلینے بسند صحیح نیز از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه تقوی باین است
 و در حصول از حضرت رسول روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود ما یم کلیم کلیم تقوی و در تو حید
 روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین خطبه طویلی فرمود که ما یم عروة الوثقی و کلمه تقوی و احادیث
 برای مضمون بسیار است هشتم و نمت کلمة بک صدق و عدل کلماته وهو السميع العليم
 یعنی و تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده نیست کلمات او را و دوست
 شنوای دانا و از احادیث اهل بیت علیهم السلام مستفاد میشود که کلمات خدا آنکه حق اند و امامت
 ایشانرا که تبدیل نمیتواند کرد و کلینے و دیگریان بسند های بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که چون اراده حق تعالی خلق میگردد و خلق امام میکند بلکه اگر شربت آب از زیر عرش میگردد
 و بتدریج در امام می آورد که او می آشامد پس از آن آب خلق میشود لطفه امام پس چهل روز در شکم مادر
 صدا نمیشود بعد از آن صدا میشود پس در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن فلک را میفرستد که
 بر پیشانی امام یا پر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همه این مواضع مینویسد و نمت
 کلمة بک صدق و عدل تا آخر پس و قتیکه امام میشود حق تعالی عمودی از نور بر او
 او بسند میکند که اعمال همه شهر بار او در آن شهری بنید و خدا چنانکه کس را امام میگردد اند و حق تعالی

در جای دیگر میفرماید که تبدیل کلمات الله علی بن ابراهیم گفته است یعنی امامت را کس تغییر نمی تواند
 و او اسم و ازید که کلمات الله احدی الظانفتین النیالی کلمه و نبودن ان غیر ذات الشوکة تكون
 لکم و یرید الله ان یحقی الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین لیحقی الحق ویبطل الباطل ولو کونه
 الحجر مسون یعنی و یاد آور وقتی را که در جنگ بدر که وعده میداد شمار خدا کی از او طالع که آن
 وزیر شما باشد کی قافلته قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح بر سر شما
 می آمدند و شما دوست میداشتید قافلته مال که شوکت یعنی حربه و آلات جنگ نداشتند بوده باشد
 برای شما دشمنی است که خدا نیت گرداند حق را و غالب سازد دین حق را بکلمات خود مفسران گفته اند
 که مراد از کلمات و جبهای خداست یا تقدیرات یا امر کردن ملائکه را باری مؤمنان و علی بن ابراهیم
 روایت کرده است که مراد از کلمات الله اند علیهم السلام و قطع کند و برود بنا که کافران را و وعده
 ایشانرا هلاک گرداند تا آنکه ثابت گرداند دین حق را و باطل و بر طرف کند دین باطل را هر چند خواهی
 مجرمان و کافران و عیان شدی از جای دیگر روایت کرده است که از امام محمد باقر پرسیدم از تفسیر این آیه
 حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست که خدا امری را اراده کرده است و مقدر ساخته است که حق
 آن هر چند ثابت گرداند و با ایشان برگرداند و کلمه خدا در لحن آیه علی بن ابیطالب است و مراد از
 کافران بنی امیه اند که خدا ایشانرا مستاصل خواهد کرد و مراد از لحن الحق حق آل محمد است که در زمان
 قائم با ایشان برخاست و بیبطل الباطل آنست که چون حضرت قائم ظاهر شود بنی امیه را از ازل
 و تا چیز خواهد کرد و در پیشه ایشانرا خواهد کند مؤلف گوید موافق ظاهر آیه نیز چنانچه علی بن ابراهیم روایت
 کرده است که کلمات الله اند علیهم السلام و آیه منطبق است زیرا که عده فتح بدر بر دست
 حضرت رسول و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیهما جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور است
 و هم فان یشاء الله یختم علی قلبك و یجوو الله الباطل و یحقی الحق بکلماته ان الله لیسبذات الصدور
 کلینے بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که گفت حق تعالی برای دشمنان خود
 که دوستان شیطان بودند و تکذیب حضرت رسول و انکار گفته او میکرد و عقل ما لیسبذات الصدور
 علیه من اجر و ما لنا من الصلوات کلینے یعنی بگو یا محمد بنای نقان که من فرود رسالت را که موت
 اهل بیت من است از شما نمیخواهم زیرا که میدانم که شما آنرا قبول نمیند و نسیم من تکلف کننده که مزخرف
 که شما باور نکرده اید و اهل آن نیستید از شما طلب کنم پس منافقان ابو بکر و عمر و خراب ایشان با یکدیگر
 گفتند که یا بس نیت محمد را که سبست سال ما را مقهور حکم خود کرد و الحال میخواید اهل بیت خود را بیدار

گردن ماسوار کند و دروغ گفته است خدا این را ننگه است و این را از خود میگوید و میجو اهدا بلیت خود را بر ما مسلط کند اگر کشته شود یا بمیرد ما خلافت را از اهل بیت او خواهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهیم داد پس خواست که اعلام کند بخیبر او خود را با آنچه در سینه های ایشان بود و پنهان میکردند و فرمود ام یقون اقتری علی الله کذبا یعنی بلکه میگویند اقتراب است بخدا بدروغ اخوان فیسئل الله یتختم علی قلبک یعنی پس اگر خدا میخواست مهر میزد بر دل تو حضرت فرمود یعنی اگر میخواستم وحی را از تو جس میکردم پس خبر میداد می مردم را بفضیلت اهل بیت خود و بدوستی ایشان پس فرمود و یحیی الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علم بان ات الصدود حضرت فرمود که یعنی خدا میداند آنچه پنهان کرده اند در سینه های خود از عداوت تو و اهل بیت و ظلم بر ایشان بعد از تو یا از دهم و لولا کلمة الفضل لقتل بینه صحه گفته اند یعنی اگر نه آن کلمه فضل میبود یعنی وعده که فرمود که حکم فضل در قیامت میان خلق بشود هر آئینه حکم میان ایشان در دنیا میشد و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلام است وان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده اند برین کلمه لعنهم عذاب الیم برای ایشان است عذاب دردناک تر من الظالمین خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها که ستم کرده اند بر آل محمد مشفقین مما کسبوا ترسند از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و هو واقع بهمه و آنچه میترسند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند بکلمه متابعت او کردند پس گفت والذین امنوا و عملوا الصالحات یعنی و آنها که ایمان آوردند بکلمه و اعمال شائسته کردند و عملی ما و ضات الجنات از برای ایشان است باغهای بهشتها و از برای ایشان است در آن بهشتها هر چه خواهند اینست آن فضل بزرگ است آنچه بشارت میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند بآن کلمه و عملهای شائسته که ایشان بآن مامور شده اند کرده اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است و در او از همان الذین حققت علیهم کلمة سبک لایحسون ولو جاءتهم کل ایه حقی بر و العذاب الالیم یعنی بدستیکه آنها لازم شده است بر ایشان کلمه پروردگارتو ایمان نمی آوردند بسوی ایشان بر آتی تا به بینند عذاب دردناک را مفسران گفته اند کلمه خدا غیر خداست بآی ایشان ایمان نمی آوردند یا وعید عذاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان جمله عتی است که انکار کردند امامت امیر المومنین را و عرض کردند بر ایشان ولایت آنحضرت را و واجب گردانیدند بر ایشان که ایمان بیاورند بآن و ایمان نیاوردند پس کلمه ولایت آنحضرت است تیر و هم الیه یصدلکم الطیب و المعصل الصالح یرفضه یعنی بسوی خدا بالا میرود عمل نیکو

و عمل صالح بلند میکند کلمه نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند این شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود که مراد ولایت اهل بیت و اقرار با امامت است هر که ولایت ما را نداند هیچ عمل از او بالا نمیرود و مقبول نمیشود توضیح این معنی در محل دیگر نیز شده فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان داخل اند در حرمتهای آتی حقیقتی میفرماید من یعظم حرمت الله فهو خیر لکم عند ربی یعنی هر که تعظیم کند بزرگ شمار و حرمت های خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگارا و حرمت و نفی امری است که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روان باشد و درین آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسب است و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام و این بابویه بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خداست و خانه کعبه که آنرا قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز را از کسیکه رو بغیر آن بکند و متوجه غیر آن گردد و عترت غیرش و ایضا از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا را سه حرمت است هر که حفظ آنها کند حق تعالی دین و دنیا را او را حفظ کند و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت من و ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که می آید در روز قیامت سه چیز نزد خدا و شکایت میکنند مصحف و مسجد و عترت من مصحف میگوید پروردگارا تحریف کردند مرا و یاره پاره کردند مسجد میگوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگوید پروردگارا مرا اراکشتند در اندوه آورده کردند پس من بدو زانوی ششیم برای خصومت با مردم پس حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم که درین امور با مردم خصمی کنم و ولی از طریق محدثان عامه در فرودس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است که خدای عزوجل را در شهر باقی حرمت است حرمت رسول خدا و حرمت آل رسول صلوات الله علیهم و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن و اینها بسیار بلند معتر از حضرت امام موسی از پر بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر آیه و من یعظم حرمت الله که اینها سه حرمت است آنکه رعایت همه واجب است و هر که یکی از اینها را ترک کند شرک بخدا آورده است اول جنگ حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دوم معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن غیر آن سوم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از فرض نمودت و اطاعت مؤلف گوید که ازین آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر میشود

که تعظیم رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم در حال حیات و بعد از وفات واجب است و ایضا واجب است تعظیم هر چه منسوب است بایشان از مشاهد مشرفه و مضارح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریت ایشان و آنها که بر طریق ایشان باشند و رایان اخبار ایشان و عالمان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها به تعظیم ایشان بر میگردد فصل سی و هشتم در تائیل آیات عدل و معروفات و احسان و قسط نیز ان بولایت ائمه علیهم السلام و تائیل کفر و فساد و عصیان و فحشاء و منکر و نبی بعد از آن و ترک ولایت ایشان و آیات درین باب بسیار است اول ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایفاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تتقون یعنی بر ستمیکه خدا امر میکند بعد از آن و نیکوکاری و عطا کردن بخویشان و نبی میکند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و بیزاری و پندار خدا شاید پند گیرید علی بن ابی طالب گفته است که عدل گو است کاله الا الله محمد رسول الله است و احسان امیر المؤمنین و نبی و فحشاء و منکر ابابکر و عمر و عثمان است و در ارشاد اقلوب از حضرت باقر روایت کرده است که عدل شهادت توحید و رسالت است و ایثار ذی القربی حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام اند و فحشاء و منکر و نبی آنها اند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشانرا و غضب حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و ایثار ذی القربی آنست که هر امامی امامت را با امام بعد از خود بدهد و فحشاء و منکر و نبی ولایت ائمه جور و آن حضرت باقر روایت کرده است که عدل شهادتین است و احسان ولایت امیر المؤمنین است و فحشاء ابوبکر است و منکر عمر است و نبی عثمان است و بر روایت دیگر فرمود که عدل محمد است پس هر که اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است و محسن در بهشت است و ایثار ذی القربی رعایت قرابت است امر کرده است خدا بعبودت ما و فرزندان ما و نبی کرده است مردم را از فحشاء و منکر و نبی یعنی کسانی که نیکو نگرددند با مردم را بسوی غیر ما خوانند و قرأت بن ابی طالب از حضرت باقر علیه السلام روایت است که عدل رسول خداست و احسان امیر المؤمنین علیه السلام و ذی القربی فاطمه است صلوات الله علیهم دوم ضرب الله مثلا رجلیین احدهما ابکم لایقدا علی شقی و هو کل علی مولده ایضا بوجهه لایات بخیر هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو علی اطمینان یعنی زود خدا نسیل دو مردیکه از آن دو تنگ است که قادر نیست بر چیزی و آن گران با رست بر آقا که خود و هر جا که او را متوجه میگردد نماند نمی آورد هیچ چیز را آیا

مسوا و یست او و کسیکه امر میکند بعد از آن و است بر راه راست و بعضی از مفسران گفته اند که حق تعالی این مثلها برای بهما و خود زده است و بعضی گفته اند برای کافر و مومن زده است و علی بن ابی طالب روایت کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و خاصان حق ایشان زیرا که امیر المؤمنین علیه الصلوه و السلام امر میکند نیز ائمه علیهم السلام امر میکنند مردم را بعد از آن در افعال و افعال و بر راه راست بود و در هر طریق من و ایشان بود و ابوبکر و عمر و سایر ائمه جور لال از بیان حق و هدایت خلق بودند و هیچ امر از امور خدا از ایشان متمشی نشد چگونه اینها با آنها برابر باشند و بنا بر این تائیل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت رسول زیرا که حضرت رسول بهر خطبه که آنها را فرستاد و گنجینه و هیچ امر خیر بر دست ایشان جاری نشده و انطباق این تفسیر بر آیه از تفسیر دیگر بیشتر است بجهت بسیار سوم و او فوا بالعهد ان العهد کلان مسئول و او فوا الکلیل اذا کلتوا و نمنوا یا القسط اسلم المستقیم ذلك غیره احسن تاویل یعنی وفا کنید بعهد و پیمان بر ستمیکه از عهد سوال خواهند کرد و در قیامت و تمام به پیمانید پیمان را چون کیل نمانید و بسجده بتر از وی درست آن بهتر و نیکوتر است از جنت تاویل و عاقبت سید بن طاووس در تفسیر این ما بسیار روایت کرده است از حضرت کاظم از پدرش که مراد عهد آن عهد است که حضرت رسول بر مردم گرفت بر مودت ما اهل بیت و اطاعت امیر المؤمنین و اینکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع رحم او نکنند و خبر داد ایشانرا که در قیامت سوال خواهد کرد خدا از ایشان که با اهل بیت پیغمبر و با کتاب خدا چه کرده اند و معراج بقسط اسلم است که بعد از آن در میان مردم سلوک میکند و حکم امیران عدالت است لهذا فرمود آن بهتر است و در تاویلش نیکوتر است یعنی او بهتر میداند تاویل قرآنرا و او میداند چگونه حکم کند در میان مردم و مؤید اینست آنچه کلینی از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و قضع الموازین القسط لیوم القیمة یعنی خوانیم گذاشت ترازوی عدالت از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترازو پیمان و او صیای ایشان اند علیهم السلام چهارم خذ العفو و انم عن البلغیت و اعرض عن الجاهلین یعنی بگیر عفو را یعنی هر چه برایتان باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکویی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان نشو و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که مراد معروف و ولایت ائمه علیهم السلام است بچشم دلایل الظالمین الا خسرا یعنی قرآن زیاده نمیکند ظالمانرا مگر زیان کاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که مراد ظلم کنندگان با آل محمد اند که حق ایشانرا غضب کردند و آیه را جبرئیل چنین آورد و لا یزید الظالمین

ال محمد حتم لخصائرا شتم انما حرم رب الفواحش مظهرها وما بطن یعنی جز این نیست
 که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن و پنهان باشد
 مفسران گفته اند مراد زنا و آشکار و پنهان است و کینه و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری
 و باطنی دارد آنچه در قرآن حرام است ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جو رو دشمنان
 اهل بیت اند و هیچ آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال است و باطنش اما من حق اند علیهم السلام
 بقیم و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها ابا عناد الله امرنا بما قل ان الله لا یامر بالفحشاء انقولون
 علی الله ما لا نقولون یعنی هرگاه چون کنند کار بسیار بد را گویند یافته ایم برین کار بد پروردگار خود را
 و خدا ما را امر کرده است بان بگویم یا محمد برستی که خدا مقرر کرده است بران آیات افترا میکنند بر خدا آنچه را
 نمیدانند یعنی روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرد از حضرت صادق حضرت
 فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است او را بزنا یا آشامیدن شراب یا چیره ازین
 محرمات گفت نه فرمود که پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را
 بان امر کرده است گفت خدا و ولی او بهتر میداند حضرت فرمود که این آیه در شان پیشوایان
 جو راست که مخالفان دعوی میکنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان کنیم پس خدا
 خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیت است
 رسول و فصل سی و نهم در تاویل جنب الله و وجه الله و ید الله و مثال اینها بر رسول خدا و الله
 صلوات الله علیه آیات درین باب بسیار است اول قول حق تعالی و اتبعوا الحسن ما اتوا الیکم
 من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة و انتم لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی
 ما فرطت فی جنب الله و ان کنت لمن الساکرین یعنی و پیروی کنید بهترین آنچه را فرستاده شده بسو
 شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیا بر شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانسته باشید تا شود
 چنین که گوید کس زهی حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا پیرستی که بودم در دنیا از استنرا
 کنندگان یعنی بدین خدا و پیغمبران خدا و آنها که با ایشان ایمان آورده بودند و جنب در نعت
 یعنی پیوسته است و اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خدا است با قرب
 خدا و در احادیث بسیار وارد شده است که جنب خدا کنایه از رسول خدا و الله هر چه صلوات الله
 علیه و اطاعت و ولایت ایشانست چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این دو آیه گفته است
 که آنچه فرستاده شده است بسوی شما یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است ولایت

امیرالمومنین و الله علیه السلام است چنانچه مراد از جنب الله امام است و حضرت صادق فرمود
 که ما ایم جنب الله و تقبیح طبری در اجتماع از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است که شخصی از
 تاویل آیات مشکوکه از آنحضرت سوال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله برگزیده گان و
 دوستان او اند و خواسته است برای ایشان در قرآن محبتی قرار دهد از برای قرب و منزلت خلیفه خدا
 یعنی نبی که میگویند فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند یعنی مقرب است نزد او بسوی او این روایت
 در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای ایشان بعنوان رمز فرموده که جهت های خدا و
 دوستان او بفرماید و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانچه آیه های دیگر بیان
 کردند خدا کور کرد دیدهای دل ایشان را که اینها را نمی فهمیدند و آنحضرت روایت کرده است
 که فرمود ما ایم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا هر امام از ما که از دنیا میرود دیگر بعد از او از
 برای مردم ظاهر میگردد و گمراه میشود کسی که بر ما ستم کند پس از ما جدا میشود از برای حق دنیا و متاع
 آن که بزودی از شما زائل میگردد و بدوستی کسی که اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر حسرت او در قیامت
 عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و میگفتند از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که
 در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیرالمومنین است و او صیبا بعد از او در آن مکان رفیعی که ایشان
 دارند تا آخر ایشان و این آیه روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین فرمود منم عین الله و منم
 ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و این شهر آشوب از او ذر روایت کرده است که حضرت
 رسول فرمود که ای ابوذر و ثمالن علی را می آورند در قیامت کور و گنگ و در ظلمات قیامت می افتند
 و بهر سخنیزه فریاد میکنند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و در گردنش طوسه از آتش
 خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود ما ایم جنب الله و در بعضی از حضرت
 صادق روایت کرده است که علی جنب الله است و این ما بسیار از حضرت صادق روایت
 کرده است که ایم جنب الله خدا ما را از نور خود خلق کرده است لهذا چون کافران را بجهنم می برند میگویند
 یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی حسرت بر آنکه تقصیر کردیم در ولایت محمد
 و آل محمد و در معانی الانبیا و توحید بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت
 امیرالمومنین در خطبه خود فرمود منم هایت یافته پیرتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه
 هر ضعیف و محل ایمنی هر خائف و منم کشتاننده مومنان بسوی بهشت و منم جبل القدر المتین و منم عروة القوی
 و منم کل قوسه و منم چشم خدا و زبان راست گوی خدا و جنب خاک حق تعالی میفرماید

یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود بین کرده است
 بر رحمت و مغفرت و منم در گاه حظه این است هر که مراد حق را بشناسد پروردگار خود را شناخته است
 زیرا که من و می پیغمبر اویم در زمین او و حجت خدایم بر خلق او انکار نمیکند این را اگر کسی گفته خدا
 در سوال را رد کند و بسند دیگر در توحید از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که منم
 علم خدا و منم دل دانای خدا و دیده بینیهای خدا و زبان گویای خدا و منم جنب شد و منم در امتداد آحاد پیش
 ازین نوع بسیار است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد دوم کس قتی هالک الا وجهه
 یعنی همه چیزها لک و فانی است مگر وجه خدا اکثر گفته اند مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند همه چیز
 پیش از قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست یا عبادت که از سبب
 خدا کنند و این بابویه در توحید از ابن فضال روایت کرده است که گفت از حضرت صادق سوال
 کردم از تفسیر این آیه فرمود که وجه خدا دین خداست و حضرت رسول و امیرالمومنین دین خدا
 و وجه خدا بودند و عین خدا بودند در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدا مشاهده
 و زبان خدا بودند که خدا سبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند دست خدا
 بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق او و ما نم وجه خدا و بندگان از جهت آنجا میتوانند رسید و تا خدا
 سخن احوال خلایق منظم باشد اراد میان ایشان میگزارد و چون خواهد که ایشان را عذاب کند
 دور ایشان چیزی نمی بیند ما را از میان ایشان بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان
 میفرستد و اینها بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که بدستیکه خدای عزوجل خلق کرد ما را
 پس نیکی کرد خلق ما را و صورت بخشید ما را پس نیکی آفرید صورت ما را و گردانید ما را دیده بان
 در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست کشاده خود بر بندگان خود و
 روی خدا که هر که قرب خدا خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را بر ولایت
 میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا زمین خدا برکت مایار و میشود درختان و کمال برین
 میوه و جاری میشوند نهرا و برکت مایاران از آسمان بسیار و گیاه های زمین میروید و بعبادت
 ما خدا عبادت کرده میشود و اگر مانی بودیم خدا عبادت کرده نیست یعنی ما طریق بندگی خدا بخلق تعلیم
 کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول عبادت است
 اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادت قبول نگردد و این شهر آشوب و دیگران بسند های بسیار از حضرت
 باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که ما نم وجه خدا که از جانب ما بسوی

خدا باید رفت و این ما هیار و صفار روایت کرده اند که سلام بن مستتر از حضرت باقر از تفسیر این
 آیه پرسید حضرت فرمود بخدا سوگند که ما نم وجه خدا و تا روز قیامت هستیم و بر طرف نمیشویم و خدا امر کرده
 است مردم را با طاعت و ولایت ما و هر یک از آنکه دنیا میبرد البته دیگری از ما قیام بین نماید ما را
 تا روز قیامت و بر روایت صفار فرمود که هلاک نمیشود در قیامت کسیکه با طاعت و انقیاد با ما است
 بیاید و علی بن ابراهیم بسند موفق از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر آیه فرمود آیا مردم گمان
 میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی میشود و روی خدا باقی میماند خدا از آن عظمت است که او را بصفت
 مخلوقات او وصف کنند و او را مثل دیگران رومی باشد و لیکن معنی آیه اینست که همه چیز مالک و باطل
 است گردین خدا بر پا است و ما نم آن وجهی که دین خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما یاد باید گرفت
 و تا خدا را حاجتی به بندگان هست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت خود میدانند ما را در میان
 ایشان میگزارد و چون خدا در بندگان خیر نماند ما را بالایی بر بسوی رحمت و کرامت خود آنچه خواهد
 نسبت ما بعمل می آورد و این بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر که میثاقی که خدا بنمای
 داده است ما نم و ما نم وجه الله در زمین در میان شما میگرددیم شناخت ما را هر که شناخت و هر که
 شناخت مرگ در پیش او است او بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن فایده نخواهد کرد
 سوم کل من علیها فان و یبق وجهه ربك ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است
 فانی میشود در معرض فناست و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و کرم است
 اکثر گفته اند که وجه خدا ذات مقدس است و علی بن ابراهیم گفته است که مراد دین خداست
 و حضرت علی بن الحسین فرمود که ما نم وجه خدا که بسوی خدا روی از جهت ما باید آورد و کتب معتبر
 از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک و تعالی است و ربك ذو
 الجلال و الاکرام یعنی با برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است حضرت
 فرمود که ما نم جلال خدا که گرامی داشته است بندگان را بلکه اطاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده
 است مؤلف گوید که قرآن مجید بلفظ عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجاز و استعارات
 و کلامیکه از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمیدانند و رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
 علیهم نیز برین دتیره سخن میفرموده اند و مدار فصیحی عجم نیز برین است چنانکه میگویند فلان کس را
 روی هست نزد مردم و وجه را بر جهت اطلاق میکنند و دست بر نعمت شایع است که اطلاق
 میکنند و عرب میگویند فلان شخص را بر فلان یری هست و بر قدرت اطلاق میکنند فلان مرد دست

بهرسانیده است پس لکن علیهم السلام وجه افتد اند یعنی ایشانرا اگر می داشته است چنانکه در کلامی ترین اعضاست و ایضا
 هر که بجانب کسی می رود از جهت روی او می رود و هر که خواهد راه خدا و قرب او را یا بد بسوی ایشان
 بیاید و ایضا ایشان تجبه اند که خدا امر کرده است مردم را که بان جهت بروند و همه چیز مالک و باطل است
 گردین ایشان و طریق ایشان و عین معنی دیده و معنی جاسوس و البته برگزیده همه چیز آمده است و
 ایشان عین خدا اند یعنی ناخودگواه اند بر مردم و همچنانکه آدمی بریده نظر میکند بر احوال مطلع میشود و محتالی
 ایشانرا بر بندگان موکل گردانیده که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده باشند از جانب خدا ایشان
 برگزیده خلق اند چنانچه ابن اثیر از علمای عامه نقل کرده است که مردی در طواف نظر میکرد بر زنان مسلمانان
 حضرت امیر سیلی بر روی او زد او بنزد عمر آمد و شکایت کرد عمر گفت حق زده است ترا یعنی از حیوان
 خدا ابن اثیر گفته است یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و ایضا ایشان علیهم السلام پیدا اند یعنی
 نعمت و رحمت الهی از برای بندگان خدا یا منظر قدرت خدا اند و جنب اند با اعتبار آنکه جانبی
 از خدا اند که خدا امر کرده است خلق را که بجانب ایشان بروند یا مقربترین خلق اند نزد حق تعالی
 یا آنکه هر که قرب الهی را خواهد باید که قرب ایشان و اطاعت ایشانرا اختیار کند و کفعمی از حضرت امام
 محمد باقر روایت کرده است که معنی جنب اند آنست که هیچکس نزد دیگر نیست بسوی خدا از پیغمبر
 او و هیچکس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او در قرب خدا بمنزله کسی است که در پیغمبر
 کسی باشد همچنانکه فرموده است یا حسرتی علی ما فوطت فی جنب الله یعنی در ولایت دوستان
 خدا فرموده که لائمه علیهم السلام را با بله میگویند زیرا که حق تعالی سبب تقدس ذات اقدس او از
 خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود او و صیابعد از پیغمبر خود را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را با ایشان
 تفویض کرده است که هر چه مردم را بان احتیاج باشد در معرفت خدا و احکام او امر و نواهی او را
 از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا و دربان اویند چون حضرت رسول جمیع علوم
 و حکمتها را با میل مومنین تعلیم کرد فرمود که من دیدم و شهرستان علم و علی درگاه آنست و واجب گویند
 خدا بر خلق که تذل و انقیاد و استکانت کنند برای علی با آنکه فرمود در قصه بنی اسرائیل که داخل
 درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تقییم و بگوئید که بیط کن گنا بان ما را تا بیا مریم گنا بان شمار او
 بزودی تو اب خواهیم داد نیکو کارانند و حضرت رسول فرمود که اهل بیت من بمنزله باب بنی اسرائیل
 اند درین امت پس درین امت اشاره شده است به تقییم و تذل نزد ایشان و فرمود
 که مراد مجسمان و نیکوکاران آنها اند که شک نمیکنند در فضیلت آن درگاه و علو قدر آن و در جای

دیگر حق تعالی فرمود و انما السبوت من ابوابها یعنی بیا سید بسوی خانه از راهی آنها و در امام علیهم السلام
 که خانه های علم اند و معدنهای حکمت اند و ایشان اند ابواب خدا و وسیله های مردم بسوی خدا و دولت
 کنندگان مردم بسوی بهشت و راه نمایان بسوی بهشت تا روز قیامت فصل جمیع در اینک اند علیهم السلام
 و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و انما ایشان اند حزب الله و بقیة الله و محل علوم انبیا و آیات درین
 مضامین بسیار است اول ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة و کلا من الون مختلفین
 الا ما رحم ربك و لذلك خلقهم یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آئینه میگردانید مردم را
 امت واحد یعنی بر یک دین و یک مذهب و پیوسته ایشانرا خواهد بود بر دین مختلف مگر آنکه
 رحم کند پروردگار تو و از برای این آفرید ایشانرا و بدانکه خلافت است که اسم اشاره در تذکره است
 یا خلافت یعنی ایشانرا برای اختلاف آفرید و ما بر جمیع ایشانرا از برای رحم کردن آفرید و قول نیز است
 بجهت امامیه و سایر عدلیه و احادیث معتبره نیز برین دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر
 روایت کرده است که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهد بود در دین مگر آنکه را رحم کند پروردگار تو یعنی
 آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذلك خلقهم یعنی انما و شیعیانرا از اهل حجت خلق کرده است که در دین
 اختلاف نمیکند و عیاشی روایت کرده است که مردی از حضرت امام زین العابدین از تفسیر این
 آیه سوال کرد حضرت فرمود که آنها که اختلاف میکنند مراد آنها اند که مخالفت مایند ازین امت و همه
 ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان امام
 از مومنان و خدا ایشانرا از طینت ما خلق کرده است مگر تشنیده قول ابراهیم را در اجعل
 هذا بلدا امتا فرق الله من الشمرات من امن منهم بالله و الیوم الاخر یعنی پروردگار را گردان
 این را یعنی مکه را شهری محل الهی در روزی ده الهش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا
 و روز قیامت حضرت فرمود که مراد ایم و دوستان و شیعیان و صی اوقال و من کفر فاسته قلبا
 شاضطه الی عذاب النار و حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس او را متمتع میگردانم از کس در
 دنیا پس مضطرب میگردانم او را بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد کافران کس است که انکار
 وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت او بخدا سوگند که حال این امت نیز چنین است
 یعنی آنها که متابعت پیغمبر خود کردند نجات می یابند و داخل مومنان اند و آنها که متابعت وصی او کردند
 کافران اند و چند روزی برکت آنحضرت از نعمتهای دنیا بهره میبرند و باز گشت ایشان در
 آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر و لذلك

خلق هر یعنی خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاریکه بان مستوجب رحمت خدا گردند پس ایشان را رحم کند و در
 آن یوم الفصل میفانهم اجمعین یوم لا ینتی مولاهن مولا شیئا ولا هو ینصرفون الا
 من وجه الله یعنی بدستیکه روز فصل یعنی قیامت که نیک و بد از هم جدا میشود و عده گاه کافر است همه روز
 که کفایت نمیکند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده میشوند مگر کسیکه رحم کند خدا او را
 و کلینے و این مایه را روایت کرده اند از زید بن شام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق
 بودم در شب جمع فرمود که قرآن بخوان که امشب شب قرآن است خواندم تا باین آیه رسیدم
 فرمود که سنیان اند که دوست ایشان و امام ایشان نفسی با ایشان نمیتوانند رسانند و آنکه خدا
 با شما کرده است مگر کسیکه رحم کند او را ما ینم و شفاعت ما بشعیان میرسد و ولایت ما با ایشان قطع
 میرساند و این مایه را بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که ما ینم اهل رحمت خدا است و
 بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی حضرت شعیب با قوم خود گفت که بقیه که خدا
 در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر هستی مومنان و مفسران را در بقیه احوال
 بسیار است بعضی گفته اند روزی طلال است از ترک ترازد و زدی وکیل دزدی باقی میماند
 یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را برای شما یا ثواب باقی آخرت و در احادیث بسیار از ائمه اطهار
 علیهم السلام منقول است که اولو انبیاء و اولیاء علیهم السلام اند که حق تعالی ایشان را در زمین گذاشته است
 برای هدایت خلق یا اوصیای بنی بران اند که حق تعالی بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته
 است و عمده ایشان حضرت صاحب الامر است چنانچه کلینے بسند معتبر روایت کرده است
 که چون هشام علیه السلام حضرت امام محمد باقر را بشام برد چون بدر خانه هشام رسید آملون باصحاب
 خود گفت از بنی امیه و غیر ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و ملامت
 کنید پس امر کرد آنحضرت را داخل کردند چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمع اهل مجلس
 و بر همه یک مرتبه سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آنحضرت زیاد شد که بر او مخصوص سلام خلافت
 نکرد و بی رحمت در مجلس او نشست و شروع کرد بزدلت و تغییر آنحضرت و در میان سخنان بسیار گفت
 ای محمد بن علی یوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان میکند یعنی جمعیت ایشان را برانگنده میکند
 و مردم را بسوی خود میخواند و دعوی امامت میکند از روی سفاکت و بی خردی و کمی علم و آنچه
 لاین خودش بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از ان ملائین آنچه خواستند گفتند چون
 همه ساکت شدند حضرت برخاست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه راه

صلالت است که می یوید شیطان شما را بجا میرسد و بپرکت ما خدا را بیت کرد اول شمار او بد ولت
 ما ختم خواهد کرد آخر شمار او اگر از برای شما پادشاهی گمی بزودی کی میسر شده است ما را پادشاهی عظیم
 خواهد بود در آخرت و بعد از دولت ما دولت نخواهد بود زیرا که ما ینم اهل عاقبت نیکو چنانچه حق تعالی
 میفرماید و العاقبة للمتقین یعنی عاقبت از برای پرستیز کار است پس آن ملعون امر کرد که
 آنحضرت را بر زندان برود و در زندک و قتی جمع اهل زندان محبت و ولایت آنحضرت را
 اختیار کردند پس زندانبان بنزد هشام آمد و گفت من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد درین
 شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو برین مسند بشینی پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت
 و اصحابش را بتعجیل ببرند بسوی مدینه و تاکید کرد که در عرض راه مردم بازاری برای ایشان بیرون نیاید
 و چیزی با ایشان نفروشد و نگذارند که کسی خوردنی و آشامیدنی با ایشان بدهد و ایشان را سراسر روز
 بتعجیل آورند و خوردنی و آشامیدنی با ایشان ندادند تا بغرمایین که شهر شعیب است رسیدند و
 اهل مدین نیز دروازه را بر روی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب
 آنحضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند چندانکه مبالغه کردند اهل آن شهر در نکشودند حضرت
 چون آن حالت را مشاهده فرمود بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و با او از بلند
 ندا کرد چنانکه آن شهر بزرگ و فرمود که ای اهل شهر که ظالم و ستمکارانند اهل آن معمم بقیه خدا و حق تعالی
 از برای پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده است بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ
 مرد پیر در آن شهر بود چون این نارا شنید بنزد قوم خود آمد و گفت بخدا سوگند که این همان
 دعوت پیغمبر شماست شعیب اگر باز از برای او بیرون نبرید حقتاسی بزودی شمار الجذاب
 خود میگردد از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت من بکنید و بعد ازین
 بکنید که من تا صبح و خیر خواهم از برای شما پس مبادرت کردند بازارها و از وقت بسیار بیرون آوردند
 چون این خبر بشام رسید فرستاد و آنرا پذیرا برده و کس نداشت که چه بر سر او آمد و این
 حدیث با معجزات بسیار و قصه طولانی بعد ازین در احوال آنحضرت خواهد آمد انشاء الله تعالی
 انشاء الله در احوال ولادت حضرت امام رضا خواهد آمد چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی
 او را در برگرفت و اذان و اقامت در گوشه شایش گفت و کاش را آب خوات برداشت
 پس بنجده مادر آنحضرت داد و گفت بگیر این بقیه خداست در زمین و آیفان بسند معتبر از اجماع اهل
 منقول است که حضرت امام حسن عسکری روزی بیرون آمد و طفلی بردوش او بود و آننداه شب

چهارده درجه طفل سه ساله و فرمود که این فرزند من است و هنگام حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیه خدا و زمین خدا و انتقام کشنده از دشمنان خدا و ایضا از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود اول سخن که میگوید این آیه را میخواند بقیه الله خیر لکم ان کنتمو مؤمنین پس میگوید منم بقیه خدا و حجت خدا و خلیفه خدا بر شما و هر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت السلام عليك يا بقیة الله في ارضه و این شهر آشوب روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که ما نوحیم قبل و ما نوحیم بقیه خدا و در کافیه بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق پرسید که آیا وقتیکه سلام بر حضرت قائم کنند او را امیر المؤمنین میگویند فرمود که نه این اسمی است که خدا حضرت امیر را بان اسمی ساخته و پیش از او کسی بان نام مسی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمی گذارد مگر کافر است و او می گفت فدای تو شوم پس چگونه بر ما و سلام می کنند فرمود که می گویند السلام عليك يا بقیة الله پس حضرت این آیه را خواند چنانکه در من استول الله و رسول الله و الذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که دینی خود را در خدا و رسول او را و آنها که ایمان آورده اند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام را بقرابت آیه سابقه که با اتفاق در شان امیر المؤمنین است پس بدرستی که خوب خدا یعنی لشکر خدا غالبان اند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که مراد آنها که ایمان آورده اند آنها اند که این خدا اند از او میبای پیغمبر در هر عصر و دور و حجت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید در قیامت و جنگ زده است بنور پروردگار شش و ما جنگ زده ام بنور پیغمبر خود و شیعیان ما جنگ زده اند بنور ما و شیعیان حزب خدا اند و حزب خدا غالبان اند و مراد بنور خدا و بن خداست و شیعیان در قیامت بدین مامتمسک اند و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف مغان اولئك حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون و علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکر ما و یاوران شیطان اند و بدرستی که یاوران شیطان ایشان ز یا نکاران اند پس در وصف مومنان فرموده است اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی این جماعت لشکرهای خدا اند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشان اند و لشکرهای دشمنان ایشان حزب شیطان اند علی بن ابراهیم و نیز حافظ ابو نعیم از محدثان عامه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که سلمان گفت من هر وقت که نزد رسول می آمدم دست می زد و بر دوش من و میگفت این دگر و پیش از جمله دستگاران اند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع تابع سلمان

شده اند یا عجمانی که محبت و موالات اهل بیت را اختیار خواهند کرد این ظاهر تر است پنجم قل الایتیم ما تدعون من دون الله اسرفی ما ذاخلقوا من الارض املهم و شرك في السطوت ایستونی بکتاب من قبل هذا و اتاسرۃ من علم ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد بشکرگان بت پرست خبر دهید او را آنچه میخواهید آنها را بغیر خدا بنمایید بن که چه چیز اگر مرده اند در زمین یا ایشان را شکر کنست در آفریدن و تدبیر آسمانها بنیاد و در میر کتاب از پیش ازین یا آثار یعنی بقیه از علم اگر مستید راست گویان مفسران گفته اند که آثار از علم بقیه علوم است که نقل کنند از گذشتهگان و کلین و صفار و دیگران روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام که مراد بکتاب تورات و انجیل است و آثار علم علوم غیر آنست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کتاب جعفر و صحف فاطمه علیها السلام در محل آن نامه علم است فصل چهل و یکم در بیان آیات که در محبت ملائکه نسبت یا ایشان و شیعیان ایشان نازل شده حق تعالی میفرماید الذین یعملون العرش و من حوله لیسبحون بحمدهم و یؤمنون به و لیستغفرون للذین امنوا و سبوا و سعت کل شیء رحمة و عدلاً فانغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهر عذاب المحبوسین بنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت الغنی بالحکیم و قهر السیئات و من تقی السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلك هو الفوز العظيم ان الذین کفروا یبنا دون لمقت الله اکبر من مقتلکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان یعنی آنها که بر می دارند عرش را و آنها که بر دو عرش اند تنزیه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بجز او مشغول اند و ایمان دارند با او و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند میگویند پروردگار را اگر فتنه همه چیز را بر حمت و علم پس بیامرز آنها که توبه کرده اند و پیروی نموده اند راه ترا و نگاهدار ایشان از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل گردان ایشان را در بهشتهای جاوید که وعده داده ایشان را و هر که شاکست است و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که توفی غالب و دانا و نگاهدار ایشان از سبب است یعنی بر بیاد هر که تو نگاه داری از بهیاداران روز پس تحقیق که رحم کرده بودی آنست فیروزی بزرگ بدرستی آنها که کافر شدند نندار کرده میشود یعنی در روز قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیمتر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده می شدید بسوی ایمان پس کفری در زیدید و کلین بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را ملکه چند هست که میریزند کتابان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد برگ درختان را در فصل خزان میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید و یتغفرون للذین امنوا بخدا سوگند که غیر شما را اراده نکرده است و استغفار ایشان

از برای شماست و در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود بدرستی که ملائکه خداوند
شیعیان مانند پس حضرت این آیه را خوانند و فرمود که مراد بگویند درین آیه آنها اند که ایمان بولایت
آورده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند که ملائکه
بیشتر اند یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آن خداوند بیک جانم در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه
در آسمانها بیشترند از عدد ذره های خاک در زمین و در آسمان موضع قدی نیست مگر آنکه در آن ملک است که خدا
تسبیح و تقدیس میکند و در زمین هیچ درختی و گلونه نیست مگر آنکه در آن ملک است که هر روز
عمل از آنجا عرض میکنند با آنکه خدا در آنجا تراست بآن عمل از او واحدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز
تقرب بچوید بسوی خدا با ظهار و ولایت ما اهل بیت و طلب مرز نش میکنند از برای دوستان و
شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سوال میکنند که برایشان بفرستد عذاب را فرستاد
عذاب شدیدی و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر در تفسیر قول حق تعالی و کذا لک حقت
کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب الناس یعنی و همچنین لازم شده است حکم پروردگار تو
بر آنها که کافر شدند بدرستی که ایشان اصحاب تثنی هم از حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی
الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و او میبای بعد از دست که حامل عرش علم حق تعالی اند
و من حولهم او ملائکه اند که تسبیح و تترتیه و حمد میکنند خدا را و طلب مرز نش میکنند از برای آنها
که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد و انفسهم الذین تابوا یعنی پس بنیام مرز آنها را که توبه کرده اند
از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و جمیع بنی امیه و اتبعوا اسبیلک یعنی و متابعت کرده اند ولی
خدا امیر المؤمنین را و من صلح من ابائهم تا آخر آیه یعنی هر که شائسته و صلح است از پدران فرزندان
و زنان ایشان حضرت فرمود که صلح ایشان آنست که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را اختیار
کرده اند و اقرار با ماست او و فرزندان او و در واقع السیئات و من تقی السیئات یعنی غنچه در جنت
یعنی هر که از برای ولایت آنها گامی در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهد بود در قیامت
و اینست فوز عظیم برای کسیکه از ولایت و محبت دشمنان آل محمد صلوات الله علیه نجات یابد
پس فرمود ان الذین کفروا یعنی بنی امیه از دعوت الایمان فتکفروا مرا و ایمان
ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و این ما هیار مجموع ابن مضامین را با اختصار از جابر حنفی
از امام محمد باقر روایت کرده است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود
که فیصلت من برسو خدا نازل شد در ضمن این آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که

در وقتیکه این آیه نازل شد بغیر از من کسی با حضرت ایمان نیادرده بود و ایضا از حضرت باقر روایت
کرده است که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار نمیکردند مگر از برای رسول خدا و از برای
من در حق ما نازل شد این آیات و در آنوقت موسی خیر از ما نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده
است که ملائکه سالها صلوات بر علی میفرساده اند زیرا که بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیادرده بود و دیگر کسی
ناز نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که سبیل خدا درین آیه علی بن ابیطالب
والذین امنوا شیعیان آنحضرت اند حاصل چهل و دوم در بیان آیات صبر و صبر و صبر و صبر
در شان ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان است و آیات بسیار است اول *وَالْعَصْرانَ الْاِنْسَانَ*
لَعَنی خسر یعنی بنی عصر سوگوند و میکنند که بدرستی که انسان در زیان کاریست و در کمال الدین روایت
کرده که مراد بعصر خروج صاحب لامر علیه السلام است چنانچه بعد ازین خواهد آمد یعنی گفته اند
مراد بعصر آخر روز است و بعضی گفته اند عصر حضرت رسول است ان الذین امنوا و عملوا الصالحات
مگر آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته و تواصوا بالمحق و تواصوا بالصبر و وصیت نمودند
که دیگر راجح و وصیت نمودند که دیگر را بصر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت صادق این
سوره را چنین خوانند و العصور ان الانسان لفی خسر ایستفاده من الدهر ان الذین امنوا و عملوا
الصالحات و ائمه و ابائهم یعنی بنی عصر که آدمی هر آینه در زیان کاریست و بدرستی که او در زیان
زیان کاریست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آوردند و اعمال شائسته کردند و قبول کردند پند بزرگاری را و قبول کردند
بصبر و شکیبایی را و در کتاب حجج از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول در خطبه
غدير فرمود که بخدا سوگند که سوره و العصر در شان امیر المؤمنین نازل شد و در کمال الدین روایت
کرده است از حضرت صادق که مراد بعصر خروج حضرت قائم است ان الانسان لفی خسر
مراد دشمنان ماست که در زیان کاری اند ان الذین امنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند آیات
و عملوا الصالحات یعنی موااسات با برادران مومن کرده اند در مال خود و تواصوا بالمحق یعنی
وصیت کرده اند که دیگر را بچن با ماست یعنی ولایت الله حق و تواصوا بالصبر یعنی وصیت کرده
بصبر در فتنهای زمان غیبت حضرت قائم و بردین خود ثابت مانده اند و علی بن ابراهیم و ابن
ما هیار و دیگران بسندهای معتبره از آنحضرت روایت کرده اند که حق تعالی استغاث کرد بر گزیده های
خود را از خلق و فرمود که همه در زیان کاری اند مگر آنها که ایمان آوردند بولایت امیر المؤمنین و فرمود
خدا را بسبب آوردند و وصیت کردند فرزندان و باز ماندگان خود را بولایت و صبر کردند بر فتنه های

با ایشان میرسد از جهت اختیار دین حق دوم یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و استجابوا لکم
 و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و شکیبایی در زید و آماده شدن
 باشید و صبر کنید از عذاب خدا شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته اند یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم
 باشید در جنگ کافران و دشمنان باشید که در سر حد ما بر سر مسلمانان نیابند و سبندای معتبر
 از این باب و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی صبر کنید بر مصیبتها و شکیبایی نمائید
 در تقیة از مخالفان و جدا مشوید از امامی که پیشوای شماست و عیاشی از آن حضرت روایت
 کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات و مرا ببطه کنید در راه
 خدا که در میان خود و خلق قرار داده است و هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشید چنانست
 که در جماعت حضرت رسول اهدا کرده است و پر میزگاری خدا آنست که امر کنند مردم را بیکجایی
 و بی کنند از پدیده و کلام منکر بدتر است از ظلمی که این است بر ما کردند و ما را شهید کردند و اینست
 سبند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر اداسه فرانس و شکیبایی در زید
 در مصیبتها و خود را به بندید بر متابعت الله علیه السلام و اینست از یعقوب سراج روایت کرده است
 که میگفت بحضرت صادق عرض کردم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی از شما که مردم پناه
 برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند فرمود که نه اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا در آن
 نخواهد شد ای یعقوب خالی نمیشد زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال
 و حرام خود را از او اخذ کنند و این معنی از کتاب خدا ظاهر و پدید است پس حضرت این آیه را خواند
 و فرمود که یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان خود که با شما مخالف اند در دین و خود را
 با امام خود بچسبانیید و از خدا بپرهیزید در آنچه شما را بان امر کرده است و بر شما واجب گردانیده است
 و بر روایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزارها که در راه محبت ما میکشید و با ما خود موافقت کنید و در
 تقیة از دشمنان او در امام خود جدا نشوید و بر روایت دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که یعنی
 صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر تقیة از دشمنان دین و مرا ببطه نمائید بر الله علیه السلام
 و بپرهیزید از مخالفت بروردگار خود شاید رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند
 که عبدالمؤمنین عباس نخعی را فرستاد بنزد حضرت امام زین العابدین که از تفسیر این آیه سوال کند
 حضرت در غضب شد و فرمود میخواستم آن کسیکه ترا فرستاده است که از من سوال کنی خود
 این آیه را از من پرسد و من با او میگفتم در شان که نازل شده است این آیه پس فرمود

این آیه در شان فرزندان او نازل شده است و آن مرا بطه که ما بان ما مور شده ایم هنوز
 و قفسش نشده است و از نسل ما که هست که باین ما مور خواهد شد و صلیب و دویچه هست که برای
 آتش چشم خلق شده اند و زودی ظاهر خواهد شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا برخواهند کرد
 و زود باشد که زمین را از کمین کنند از خون جوجه از جویهای آل محمد که پیش از وقت آتشیانهای خود
 بیرواز کنند و طلب کنند امری که بان نتوانند رسید و مومنان در آن زمانها انتظار ظهور قائم آل محمد برند
 و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کننده گانست و کلینی از حضرت صادق
 روایت کرده است که حق تعالی چون خلق کرد ارواح طیبه پیغمبرش و وصی او دختر او فاطمه و فرزندانش
 حسن و حسین و سایر ائمه را صلوات الله علیهم و خلق کرد ارواح شیعیان ایشان را و از همه پیمان گرفت
 که صبر کنند و تقیة تحمل آورند از متابعت الله علیه السلام دست بردارند و از مخالفت بپرهیزند و تمام
 اولئك یوفون اجور صدقین بما صبروا و ایدر رؤف بالحقنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون و اذا
 سمعوا للغو اعرضوا عنه و قالوا لانا اعمالنا و لکم اعمالکم السلام علیکم لا تبغی الجاهلین
 یعنی این جماعت داده میشود نزد خود را دوم تبه سبب که صبر کردند و دفع میکنند خوبی بدی را و از آن
 روزی که مردم ما ایشان را در راه اتفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و گویند
 ما راست کردیم ما و شما راست کردیم شما سلام بر شما باد متعرض نمی شویم بچیزدان را اکثر مفسران
 گفته اند که این آیه در شان آنها نازل شده است که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان
 و احراب او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان الله علیه السلام نازل شده است
 که صبر کردند بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت با ایشان بدی میکرد به نیکوهای خود و
 اعراض مینمودند از دروغ و لهو و غنا و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که مراد صبر تقیة
 است و مراد سید فاش کردن اسرار الله و ترک تقیة است چهارم و جعلنا بعضکم لبعض فتنة
 انصاف و در کانس بک بعضی یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایشیه آیا صبر میکنید
 و بود بروردگار تو مبتلا و دانا و آن ما هیارا از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که جمع کرد
 حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را و در برابر ایشان نشست
 و فرمود که ای اهل من و اهل خدا برستی که حق تعالی شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در
 خانه حاضر است و میگوید که خداوند عزیز جلیل میفرماید که من بعضی از دشمنان شما را از برای شما مفت
 گردانیده ام پس شما چه میگوئید گفتند صبر میکنیم یا رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل میشود از

برای ما تا برویم نزد او و ثواب جزیل او را بیا بیایم تحقیق شنیده ایم که خدا صابران را وعده نیکو داده است پس حضرت رسول با او از بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد و کان دبتک بصیر ایضاً یعنی خدا میداند که ایشان را صفتی میشود باین فتنه و صبر خواستند که در چشم و لقا اسلمنا موسی یا ایاتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذکر هم با پیام الله فان فی ذلك لآیات لکل صابره شکوید یعنی تحقیق فرستادیم موسی را با آیه های خود که بیرون آورده بود از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم و بیاد آور ایشان را بر روزهای خدا برستی که درین آیتها و عطا متهاست برای هر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده و اکثر مفران گفته اند که روزهای خدا ایام عذاب است آنهاست که بر کافران گذشته فرستاده است و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که مراد با ایام خدا نعمتهای اوست و این با بویه از حضرت صادق روایت کرده است که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز رجعت ائمه علیهم السلام و بعضی از دوستان دشمنان ایشان به دنیا و روز قیامت و علی بن ابراهیم روایت کرده است که روز ظهور قائم است و روز قیامت و این ما هیارا از حضرت باقر روایت کرده است که صباران آنها صبر میکنند بر آنچه بر ایشان وارد شود از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رضا و صبر میکنند بر آزاری که از دشمنان ما میکنند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت و ولایت ما اهل بیت که خدا بایشان عطا کرده است مستشتم و اصل علی ما یقولون و احرهم هم محباً اجمیلا و در فی و الملک بین اولى المنعمه و مهملهم قلیلاً یعنی خطاب کرده حق تعالی حضرت رسول که مبرکن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدائی کن از ایشان جدائی کردنی نیکو و اگر از امر با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و همت ده ایشانرا اندک زمانی این ما هیارا روایت کرده است که مبرکن یا محب بر تکذیب که ترا میکنند برستی که من انتقام خواهم کشید بروی که از تو بپرسد و او قائم من است که مسلط خواهم کرد او را بر خوئیهای ظالمان و کلینی از حضرت قائم روایت کرده است که بعضی مبرکن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان دوری کردنی نیکو و بگذر از آنها را که تکذیب تو میکنند در نصب کردن و می تو علی و بسند معتبر از حضرت روایت کرده است که حق تعالی درین آیه امر کرده است پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد او دادند و با امر آتی صبر کرد و در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول پوسته با منافقان مجابه مدارا میکرد و تالیف قلب ایشان مینمود و نزدیک خود میطلبید و در جانب راست خود ایشانرا اینشان تا آنکه خدا او را کرد دور دور کردن

ایاتیکه

ایشان و فرمود و احرهم محباً اجمیلاً فصل چهل و سوم در بیان آیات است که در مظلومیت ائمه علیهم السلام نازل شده است و آنها بسیار است اول الاحساب الناس ان یتروکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعلمون السیئات ان لیسنقوناساء ما یحکمون یعنی آیه پنداشتند مردمان که ایشانرا و اسبگزارند آن که میگفتند که ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده میشوند و تحقیق که امتحان کردیم ما آنها را که بودند پیش از ایشان پس بهتر بود براند خدا آنها را که راست گفتند و بهتر بود براند البته در روز گویان آیه میندارد آنها که میکنند اعمال بد را از دست ما بد میروند و ما ایشانرا عذاب نخواستیم کرد بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق منقول است که ایشان فلیعلمن هر دو را بیایم افعال میخواهند ضم یا و کسر لام و در احادیث وارد شده است که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول نازل شد که غضب خلافت از حضرت امیرالمؤمنین کردند که اگر آنها که در عذیر خم با امیرالمؤمنین بیعت کرده بودند تابع دنیا شدند و بیعت را شکستند و مومن و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید در ارشاد روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر بیعت کردند مردی آمد بخبر دست امیرالمؤمنین و آنحضرت بیلی در دست داشت و قبر مطهر حضرت رسول را در دست میکرد گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و نصهار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخدول شدند و جماعت طلقا که منافق بودند و بزودی ایمان آورده بودند و بیعت را شکستند و دور دور با ابوبکر بیعت کردند که مباردا خلافت بشمار برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت سربل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساء ما یحکمون و این ما هیارا از حضرت امام حسین روایت کرده است که چون آیه کریمه الاحساب الناس نازل شد حضرت امیرسوال کرد که یا رسول الله این فتنه که حق تعالی فرموده است کدام است حضرت فرمود یا علی توئی که مردم را با ماست تو حق تعالی ابتلا داد امتحان کرده است و تو درین باب خصمی خواهی کرد با آنها که غضب خلافت تو کنند و با ماست تو قائل نشوند پس همیا گردان حجت خود را برای خصومت و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول شبی در مسجد ماند چون نزدیک صبح شد حضرت امیرالمؤمنین داخل مسجد شد پس حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت بیعت فرمود بیا بسوی من چون نزدیک شد حضرت فرمود یا علی تمام این شب را تو دیدی در اینجا بسروردم و هنر حاجت خود را از خدا سوال کردم و همه را بر آورد و مثل آنها را نیز از برای تو سوال کردم و باز همه را عطا کرد و سوال کردم از برای تو که همه امت را مجتمع گرداند بر ماست تو که همه اقرار کنند

مجله است تو و مرا متابعت کنند قول نکرده این آیات را فرستاد و آنها حسب الناس تا آخر آیات
 و اینها از سده بی روایت کرده است که الذین صدقوا علی علیه السلام و اصحاب اوست
 ولی علی من الکاذبین دشمنان او اند که در دعوی ایمان دروغ گو بودند دوم و قتل الحق من دیکه
 فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر اذا اعتدنا للظالمین نادا احاط بهم
 سرادقها یعنی و بگو یا محمد که حق از پروردگار شماست پس هر که خواهر ایمان بیاورد و کسی که کافر
 شود بدینستیکه آماده کرده ایم برای ظالمان آتش را که احاطه کرده است با ایشان سر پرده ای آن آتش
 کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده اند بسندهای معتبره از حضرت باقر و صادق علیه السلام
 که در آن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد با ظالمان ستمکاران بر آل محمد اند و همچنین
 نازل شده است اذا اعتدنا للظالمین آل محمد حق است و حق حق است یعنی ما میا کرده ایم بر ستمکاران
 که غضب حق آل محمد کرده اند جنم را و این ما هیارا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربک عرفی و لایة علی تا آنجا که انما اعتدنا
 للظالمین آل محمد حق است و معنی همانست که گذشت سوم اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا
 و ان الله علی نعوم لقدیر الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان یقولوا لانا لله فی رخصت داده شد برای آنها که
 با ایشان قتال میکنند کافران که ایشان نیز قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران ابرای ایشان و بدینستیکه خدا
 بر یاری ایشان البته قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانها خود بناحق و تقصیر نداشتند
 بغیر آنکه گفتند پروردگار ما خداست و علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام و جعفر طیار و حمزه نازل شده بود و بعد از آن در حق حضرت امام حسین علیه السلام جاریست
 و الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق در شان حضرت امام حسین نازل شد که نیز بدینطلب آنحضرت
 فرستاد که او را بگیرند و بشام بزنند پس از ترس ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه و در کربلا شهید شدند و
 حسن کالصبیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود سنینان میگویند که آیه اول در شان
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و در وقتیکه کافران قرین او را از کربلا بیرون کردند فرمود جهان نیست
 که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است در وقتیکه خروج کند از
 برای طلب خون حضرت امام حسین علیه السلام و خواهد گفت ما یوم اولیای آنحضرت و طلب خون
 او میکنیم و ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت کرده است که الذین اخرجوا من ديارهم
 در شان ما نازل شده است و این ما هیارا از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده است که این آیات در شان ما است

و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیات در شان جن و جنین علیها السلام
 نازل شده اند و اینها از حضرت روایت کرده است که در شان حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او
 نازل شده است و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در شان
 مهاجرین نازل شد و جاری شد بر جمیع آل محمد صلوات الله علیهم که ایشان را از دیار خود بدر کردند و پیوسته
 از ایشان در تنگنای خوف بودند چهارم و اذا قلنا اذ خلوا هذالظلمة فکملوا صیغها حیث
 مششعور غدا و اذ خلوا الباب سجدا و قولوا احطه لظفر که خطایا که در سنن اهل بیت نهدل الذین
 ظلموا رجوا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی یا اورد هنگامی را که تقسیم داخل مشوید
 این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید بجز ادا فی و در طلب
 شوید درگاه آن شهر را سیه کنندگان با خضوع و بگو سید ما مرزا را تا بیا مرزیم از برای شما گناهان شمارا
 و تحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکو کاران را پس بدل کند آنرا که ستم کردند بر خود گفتند یا غیر آنچه گفته شد
 بود با ایشان پس فرستادیم بران گروهی که ستم کردند عذاب از آسمان بسبب نافرمان برداری
 ایشان مشهور میان مفسران است که این آیه در شان بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت
 داخل شدن طلب مرزین نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعون بر ایشان نازل شد
 که در کیساعت بست و چهار هزار کس از ایشان مردند و در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت
 کلینی و دیگران وارد شده است که این آیات در شان اهل بیت علیهم السلام است و آنچه چنین است
 فیدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد
 حقهم رجوا من السماء یعنی بدل کردند کسانیکه ستم کردند بر آل محمد صلوات الله علیهم و حق
 ایشان را غضب کردند گفتاری بغیر آنچه با ایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند
 و حق ایشان را بردند عذاب از آسمان مترجم گوید که توجیه ترجمه این تاویل بدو نحو ممکن است
 اول آنکه چون حق تعالی قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این است فرستاد
 است و احادیث بسیار وارد شده که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش درین است است
 و اینها اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهل بیت من درین است مثل باب عطا است
 در بنی اسرائیل یعنی همچنانکه آنها ما مورد شدند که داخل باب بشوند و سجود و خضوع نمایند
 هر که در نجات یافت و هر که نکرده عذاب بر او نازل شد همچنین ولایت اهل بیت من درین است
 چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد تقیم ایشان بکنند نجات می یابد و هر که نکرده

عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن است هلاک ظاهری بوده و درین است هلاکت بضاعت و جهالت و حرمان از سعادت است با نوح از قتل و نهب اختلاف میان آنست در انواع بلاها که سبب مخالفت اهل بیت علیهم السلام با آنها میگردد و در دوم آنکه از بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بولایت اهل بیت علیهم السلام گردیده باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی ولایت محمد و علی و سائر اهل بیت علیهم السلام از بنی اسرائیل گرفت بعد از آنکه از صحرائی تیه نجات یافتند حق تعالی امر کرد ایشانرا که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند چون بدروازه شهر رسیدند و دیدند که مثال محمد و علی صلوات الله علیهما بر بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشانرا که چون داخل دروازه میشوند خم شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشانرا که از شما گرفته ام خود تازه کنید و بگوئید خدایا و ملا سجده و تواضعی کردیم مثال محمد و علی صلوات الله علیهما را و ولایت ایشانرا که تجدید کردیم برای آنست که پست کنی گناهای ما را و محو کنی سیئات ما را تا ما گناهایمان گذشته شمارا بیا مریم و هر که گناست نداشتند و بولایت ایشان ثابت باشد تو ابش را زیاد میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند گفتند ما را نشنید میکنید در درگاه باین رفت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم کنیم پس پشت خود را بسوی دروازه کردند و بآن خود داخل شدند و بجای حطه حنظله حمر گفتند یعنی گندم سرخ یا کسب کرده برای ما بسترست از آنچه ایشان ما را بآن تکلیف میکنند پس حق تعالی از آسمان آنچه مقدر شده بود بر ایشان فرستاد و در رکعتی از یک روز صد و بیست هزار کس از ایشان بطاعت مومند و آنها جمعی بودند که حق تعالی میدانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مومنی بهم نخواهد رسید تمام شد حدیث و بنا بر این دو آیه هیچ تکلیفی در کار نیست سوّم و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استعصم و کان من الکافرین یعنی یاد آور آن وقت را که گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران کفینه بند معتبر از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند بسیار بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق و صی او را پس حق تعالی این آیه را برای تسلی آنحضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که یا محمد من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع کن هرگاه اطاعت تو نکنند در حق تو و موسی تو چاره ای از آن الذین کفروا و ظلّموا لعلّهم یحذرون

الاطریق جهنم خالذین فیها ابداً و کان ذلک علی الله یسیرا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامضوا خیر الیکم و ان تکفروا فان لله مافی السموات و الارض و کان الله علیما حکما یعنی بدرستی که آنانکه کافر شدند و ستم کردند نخواستند بود آنکه خدا بیا مرز و ایشانرا و ندانند که برسانند ایشانرا برای گمراه جنم جاوید خواهند بود در جهنم همیشه و هست این بر خدا آسان ای گروه آدمیان تحقیق که آمده است شمارا رسوے برستی از پروردگار شما پس بگیرد که بسترست از برای شما و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خداست هر چه در آسمانها و زمین است و هست خدا درنا و حکیم کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آیه چنین نازل شده ان الذین ظلّموا ال محمد حقیم یعنی بدرستی که آنها که ستم کرده اند بر آل محمد صلوات الله علیهم و علی ائمتهم و علی اولادهم و علی اهل بیتهم یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامضوا خیرا لکم و ان تکفروا ابوالکافر یعنی آمده است پذیر بسوی شما برستی از جانب پروردگار شما و ولایت علی علیه السلام پس بگیرد و ایمان آورید بر وی علی علیه السلام که بسترست از برای شما و اگر کافر شوید بولایت علی علیه السلام خدایی نیازست از شما آنچه در آسمان زمین است همه از دستش شمرند نازل من القرآن ما هو شفاه و رحمة للذین یهدون و لا یزید الظالمین الا خساراً یعنی فرو می فرستد از قرآن آنچه او شغالی و رحمتی است برای مومنان و دنی افراید ستمکاران را اگر زبان کاری این ما بسیار بچندین سند از حضرت باقر و صادق روایت کرده است که مراد از ظالمان آنها اند که ستم بر آل محمد کرده اند و آیه چنین نازل شده است و لا یزید ظالمی الا محمداً حقیم الا خساراً یعنی ستم و ما ظالمون و الا لکن کانت انفسهم یظلمون یعنی ستم نکردند و بر او لیکن بوزن که بر نفسهای خود ستم میکردند کلینی و دیگران از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که حق تعالی عزیز و منبع ترست از آنکه کسی تو هم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را بخود مخلوط گردانیده و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی بر ما آنها و جبهتای من ستم نکرده اند و آن آزارها که با ایشان رسانیده اند و لیکن بر خود ستم کرده اند که خود ستمی عذاب بدی گردانیده اند ستم چشمه الذین ظلّموا انما جاءهم علی ابن ابراهیم گفت است یعنی جمع کنید آنها را که ستم کردند بر آل محمد و اشیاء و اعران ایشانرا و انتم و انتم الرسول محمد و صا فکف عنکم فانتبهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی آنچه داده است شمارا بچندین ستمی امر بان کرده است پس بگیرد اکثر آن را و آنچه منح کند شمارا از آن پس ترک کنید و بپرسید از عذاب خدا بدرستی که خدا شدید ستم عقوبت او این ایه را از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که یعنی بپرسید از خدا و از ظلم آل محمد بدرستی که خدا سخت است عقاب و از برای

کسیکه برایشان تم کند و حتم و قد خاب من حمل ظلما این مایه بار از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی نا امیدست از رحمت خدا کسیکه تحمل شود سستی را بر آل محمد یا زدم و من انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبیل یعنی البته از برای کسیکه انتقام بکشد بعد از آنکه بر او واقع شده باشد پس برایشان نیست راهی بقتاب و عذاب آن مایه بار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آنها که تکذیب الهی کرده اند و از آنها که عداوت ایشان داشته اند

احوال جناب مصنف طاب ثراه

بنزدی از ترجمه جناب مصنف طاب ثراه برای تزیین کتاب نقل از کتاب نجوم السما فی تراجم العلماء مصنفه فاضل المعنی نحریر لوزعی جناب لوی مرزا محمد علی صاحب بی بی بی بی

(حکله اعتبارت) العالم الربانی مولانا محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی معروف باخوند مجلسی است چنانکه لقب جدش بود وی از کابر علمای محدثین و ثقات فهار مجتهدین و محدثین ثلاثه متاخرین است در مدارج اجتهاد و مراتب حقایق و کمالات علوم و درع و تقوی و عظمت و جلالت قدر میان ساوا اهل زمان خود در عجم بگذرد عرب تفوق و امتیاز داشت شخصت کتاب و رساله از تالیفات اوست و در ترجمه است و پنج مجلد بحار الانوار را یک کتاب شمارند و مجلدات ثلاثه حیات اقلوب را یک کتاب گیرند اکثر کتب جناب که آنرا بنزد چند فرموده بزبان فارسی عبارت و اضمحله برای اطلاع عامه مومنین ترجمه فرموده الحقیقین فی حق عصری از بیچ عالمی بنام زبیده چنانکه شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة الخیر بعد وصف آن جناب میفرماید که هیچ کس در زمانش و قبل از او و بعد از او در ترویج دین و احیای سنت سید المرسلین تصنیف و تالیف در امر دینی و تقویت عقیدت و توفیق اهل بدیع و معارف نیامرزه صوفیه یافته نشد و حتی در در السلطنت اصفهان شیخ الاسلام بود و ریاست دینی و دنیوی و امامت جمعه و جاانت در آنجا داشت و اوست آنکسی که احادیث الهیبت رسالت صلوات الله علیهم را جمع نموده روانج داد و در میان مردم خصوصاً بلاد عجم منتشر ساخت و از برای فهم ایشان انواع

احادیث را از عربی بقاری ترجمه نموده علاوه آنکه تفسیر تمام درام معروف و نبی علی المنکر و دوست گرم بر سر کسیکه سوی او می آمد میبوسه داشت چون در زمان غیبت امام عصر علیه السلام هر که میبوسید عاقل و جامع الشرائط باشد تا ملک محضرت است و سلاطین صفویه رعایت شرع شریف بسیار داشتند لذا هر پادشاهی را بجهت معظم آن زمان تا ب خود کرده بر تخت سلطنت می نشاند و آن پادشاه خود را تا ملک و بیشتر از آنجمله سلطان حسین صفوی را مولانا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه بر سر سلطنت اجلاس فرمود و مملکت و سلطنت سلطان حسین با مزین محمول او و قلمت تدبیرش در امور ملکیه همین وجود کمای موصوف محروس و محفوظ بود چون آن جناب رحلت فرمود نقصان در اطراف مملکتش بر او یافت و او نیز اهل بلاد شروع شد و همان سال طبعه تند با را از دست تصرف او انتزاع نمودند و پیوسته روز بروز ملک او خراب و در معرض زوال بود و ولادت با سعادت آخوند در سال کبیر از ترمین یافت بجز بیست و هفت روز که در آنجا بود که از تلامذه آخوند مرحوم است در ذیل فهرست ابواب کتاب نظم التالیف که ششصد و پنجاه و یک است گفته که وفات او در بیست و هفتم ماه رمضان سنه کبیر از یکصد و یازده با بجز بیست و پنج تا ربیع که برای آن مرحوم بطریق تمییز گفته اند مشعر برین است تاریخ وفات

ماه رمضان در بیست و هفت روز که شد | تاریخ وفات عالم عالم شد

و در کلام مولانا از بهری که مشتمل بر تاریخ وفات اوست یافته شد که آن مرحوم در دهه آخر ماه رمضان سال ۱۱۸۰ در دنیا رفت و این ابیات است که در ان اشعار بذكر معدودی از تصانیفش هسته شده

مرقد او بجا را نور اریست	که ز عین بحیات داده نشان
روضه اش میدهد حیات قلوب	ز جلال العیون بین تو عیان
اعتقادات اوست زار معاد	تو بحین الیقین یقین میدان
آیت رحمت الهی بود	رفت و مردم شدند سرگردان
گوینا باقی ز عالم غیب	داده بودش بشارت از یزدان
که درین ماه میروی پریش	زود بناودار پیرو جوان
زان سبب گشت ختم تفسیرش	آیه کل من علیها فان
چون شب قدر آن عظیم القدر	غده نمان عشر آخر رمضان
از بهری گفت سال تالیفش	با قر علم شد روان بچنان

خاتم الطبع

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين - اما بعد مخفي ومحجب مبادك درين ايام ميمنت انجام كتاب نفيض نسايب شر اخبار و آثار ائمه الهيا بمرغوب قلوب معني جلد ثالث حیات القلوب مشتمل بر حجج و اضمه و دلائل ساطعه و براین قاطع از احادیث صحیحہ نبویہ و نصوص قرآنیہ برانست المہ معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین از مصنفات خاتم المجهدين شيخ الاسلام و مسلمين عالم رباني مولانا آخوند محمد باقر بن محمد تقی المجلسی الاصفهانی بار سوم بفرخواست ایش مومنین شیوخ کثر هم اللہ فی البر حسب حکم عالی جناب راسے بہادر یا پور اگ نرائن صاحب جہار گوناک مطبع بہتہام تام مطبع قشتی نول کشور واقع لکھنؤ ماہ ریح الثانی ۱۳۱۳ھ مطابق ماہ مارچ ۱۳۱۳ھ رونق

انتباع یافت جهان آفرین مقبول و پسندیدہ
اہل عالم کنا دینہ و کریم

MUTUAL TRADING AGENCY,
4441 GATE, LAHORE



قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
۱۲	واضح قلم کاغذ سفید خوشخط مشہور کتاب ہے۔	۳	جلد دوم - بیان نبوت میں	۳	مجموعہ مرثیہ میر عشق کامل
۱۰	ایضاً حسب مراتب بالاکاغذ حنائی	۳	جلد سوم - بیان امامت وغیرہ	۳	تین جلد میں
	جامع جعفری اردو ترجمہ	۳	جلد چہارم	۳	مجموعہ مرثیہ میر عشق
	جامع الرضوی - مترجمہ مولوی سید عابد حسین صاحب جعفری	۳	احکام الائمہ - اردو متعلق ناز و ادعیہ ماثورہ بعد نماز و اوراد و وظائف زبان اردو	۳	اصول الکافی - مخزن احادیث نبوی دین ائمہ اطہار کی ہادی
	اس میں تمام مسائل ضروری سلام و حرام درج ہیں ایسی ہے یہ کتاب جامع احکام شرعیہ مذہب شیعہ ہے۔	۳	اعمال الصالحین - یہ کتاب بھی ادعیہ ماثورہ کے بیان میں ہے جو اہل بیت اطہار سے منقول ہیں زبان اردو۔	۳	یہ کتاب جو نہایت معتبر ہے الفروع من الکافی تین جلد میں حسب تفصیل ذیل
	چہار روہ مجلس - دلپذیر معروف تاریخ الائمہ چہارہ امام کا حال یوم ولادت سے روز شہادت تک اس میں مندرج کیا گیا ہے۔	۳	براہین غم جلد اول اردو میراثی نہایت عمدہ کاغذ پر خطی قلم سے شائع ہوئے ہیں از تصنیف مرزا عشق۔	۳	مجلد اول - کتاب الطہارۃ سے کتاب الجہاد تک
	دیوان نوحہ جات حیدر زاد سبیل آخرت	۳	ترجمہ شرا ئع الاسلام فی سائل الحلال و المحرام	۳	جلد دوم مع جزو دوم
	کلیات مرانی و سلام میر عشق	۳	مسمی جامع الرضوی - مترجمہ مولانا عبد الغنی ہر دو جلد زبان فارسی	۳	مجلد سوم
	در دو جلد	۳	تحفۃ العوام اردو - اسکے دو حصہ ہیں جن میں تمام مسائل ضروریہ مثل اصول دین و صفات نبوتیہ و سلبیہ و بیان عدل و نبوت و امامت و رجعت و قیامت وغیرہ درج ہیں	۳	انارۃ البصائر کشف السرائر اردو - یہ بھی عجیب مرتبہ کی کتاب ہے جس میں اصول دین مذہب اثنا عشری کا بیان بڑی شرح و بسط اور نہایت تفصیل و تشریح سے مندرج ہے اور براین اور دلائل سے ثابت کر کے زبان اردو میں لکھا گیا ہے در چار جلد۔
	جلد اول	۳	مجموعہ مرثیہ میر ضمیر ضمیر	۳	جلد اول - بیان توحید و کل امور متعلق اصول دین لایل ساطعہ
	جلد دوم	۳	مرزا دبیر صاحب کے ہتھاد خط	۳	



قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
۵	حاشیہ عبدالحکیم بر خیالی	۱۲	راہ نیک پر چلانے والی سیدھا	۱۲	اور نامی مرثیہ گو یون مین سے
۵	شرح عقائد نسفی محشی - علم		راستہ بتانے والی ہر مومنین کو		تھے۔
۵	کلام مین		اسکا مطالعہ ضروری ہے۔ مطلق		مرقع غم تصنیف شاعر گیارہ مشہور
۵	شرح مواقف بزبان عربی مصنف		میں بے مثل کتاب ہے سچ تو		زبانہ فخر شعرائے زمان محمد
۵	سید شریف		یہ ہے کہ اپنا آپ جو اب ہے		رضا خان بہادر مخلص بہ رضا
	علم فرائض		دو جلد میں منقسم ہے۔ اور	۶	زبان اردو۔
۸	سراجی مح ضیاء السراج	۱۱	علیحدہ علیحدہ بھی فروخت ہوتی ہیں		مجموعہ مرثیہ مرزا دلگیر زامنا
	متفرقات دینیہ ال سنت	۱۱	جلد اول		مرحوم بھی لکھنؤ کے مشہور
۱۲	احیاء القلوب فی میلاد النبی	۱۳	جلد دوم		مرثیہ گو یون مین سے تھے اور
۵	اعجاز یوسفی		تذکرۃ الشہداء اردو مشہور		انکا کلام بھی نہایت درد انگیز ہے
۸	القرب المنکر	۱۴	کتاب ہے	۵	یہ کتاب تین جلدوں میں منقسم ہے
	احسن المواعظ دو جلد	۱۵	جنگ نامہ کر بلا	۵	جلد اول
۱۰	جلد اول	۱۵	ذکر الشہداء تین	۵	جلد دوم
۵	جلد دوم		حلیہ المتقین - اخلاق مین	۵	جلد سوم
۵	اسرار النبوة		بے مثل اور لاجواب کتاب ہے		مرثیہ اویس بلگرامی نہایت ہی
	انوار محمدی - اس میں جملہ	۱۲	زبان فارسی		عمدہ کلام ہے علاوہ مرثیوں کے
	فرقہ ہائے اسلامی کا تذکرہ	۹	کر بلا سے معلی فارسی		رباعیان بھی ایسی درد انگیز
	کیا گیا ہے۔		متفرق علوم کی کتابیں		لکھی ہیں کہ جن کو دیکھ کر کوئی سنگدل
	تاریخ احمدی		علم الکلام		سے سنگدل بھی خاموش نہیں
	تقویۃ الایمان - شرک و		حاشیہ میرزا اہد - بر شرح مواقف	۱۲	رہ سکتا۔
	بدعت کی برائیاں اس میں		امور عامہ یہ کتاب علم کلام مین		مجمع المسائل فارسی - حکام
۹	درج کی گئی ہیں		بے مثل و بے نظیر مفید طالبین		و مسائل ضروریہ وغیرہ وغیرہ
۸	تعبیر الروایا - اردو	۸	و شائقین علوم عربیہ ہے۔	۴	جملہ اس میں مندرج ہیں۔
۴	حدائق الخفیہ اردو	۸	حاشیہ خیالی بر شرح عقائد نسفی		البواب بجمان فارسی یہ کتاب

